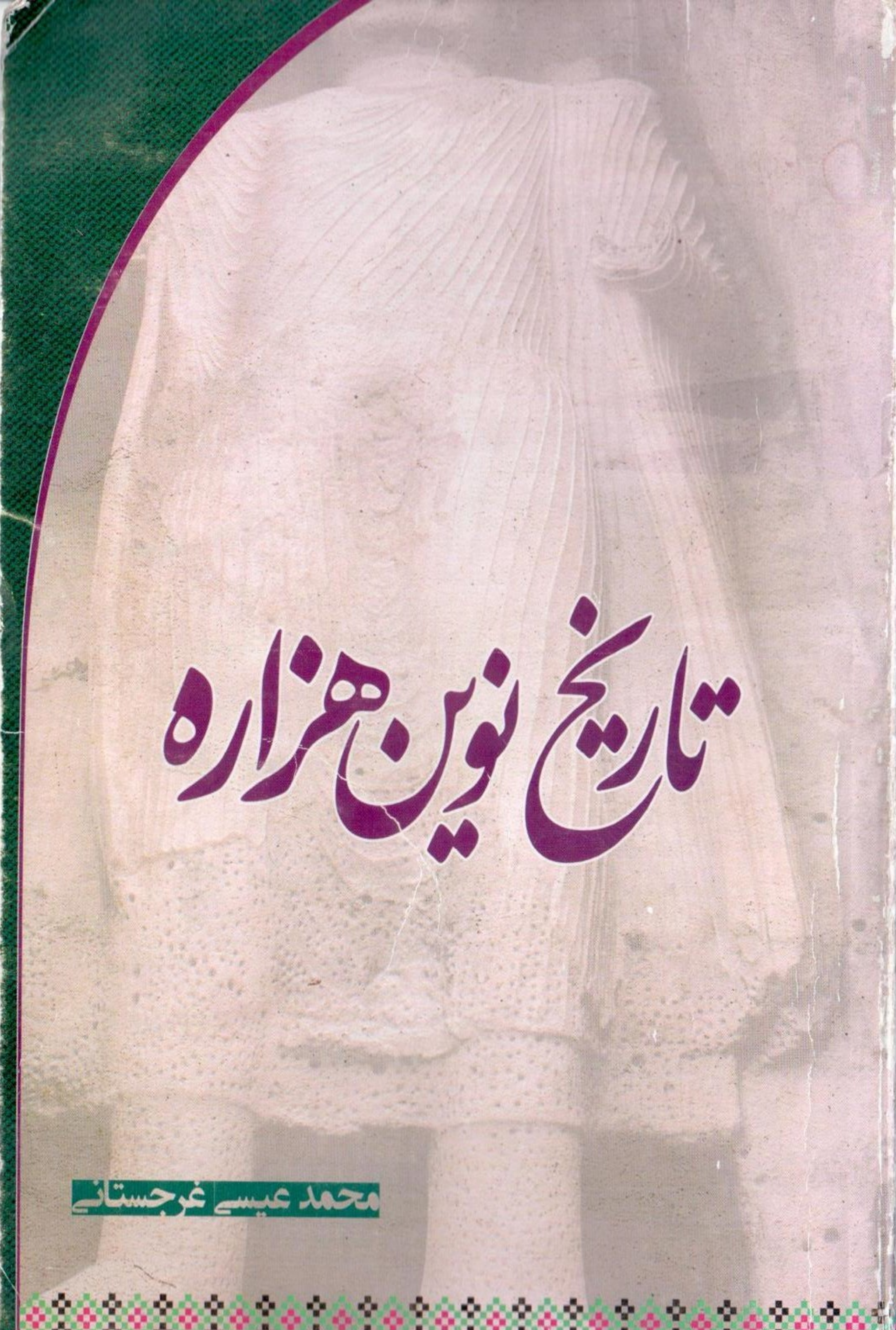


# تاریخ نوین هزاره

محمد عیسی غرجستانی

تاریخ نوین هزاره
محمد عیسی غرجستانی

بسم الله الرحمن الرحیم

# تاریخ نوین هزاره ها

عیسی غرجستانی

**تاریخ نوین هزاره ها**

نویسنده: عیسی غرجستانی

ناشر: معراج اندیشه

چاپ: دوم

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۵

آدرس: کابل، چوک شهید مزاری، مارکیت محمدی، طبقه دوم، انتشارات معراج اندیشه.

شماره تماس: ۰۷۴۴۶۴۹۷۶۰

... وایـن کتابیسـت کـه آثـار تاریخـی و گمنـام هـزاره جـات در آن کشـف گردیـده اسـت بقـول (ابـن خلـدون )،(ولـی مـن باهمـه ایـن درمیـان مـردم روزگاربقصورخویـش یقیـن دارم وبنـا توانـی خـود ازگذشـته درچنیـن میـدان پهنـاور معترفـم ودوسـت دارم خداونـد آن کرامـت ودانشـمندان مبتخـر بدیـده انتقـاد و اصـلاح نگرنـد نـه بـه چشـم راضامنـدی، آنچـه را کـه مـرا وار اصـلاح اسـت اصـلاح وچشـم پوشـی کننـد) ودر اخیـر از همکارانـم حیدر(دانـش) کـه در تایـپ کتـاب زحمـت کشـیده ودرتصحیـح ، غلطـی وقلـم افتادگـی آن انجینر نصـرالله کوشـش هـای بپـای بردنـد تشـکرمیکنم.

۱۳جدی

سال ۱۳٦٦ متابق

۳ جنـــوری

۱۹۸۸ میـلادی

محمد عیسی (غرجستانی)

---

متأسـفانه قسـمت از مقدمـه و یـک ورق از آخـر کتـاب نمـی باشـد و انشـاالله در چـاپ هـای آینـده تکمیـل خواهـد گردیـد. ناشـر

فهرست مندرجات

## فصل نهم



## فصل دهم



## فصل یازدهم



## فصل داوزدهم



## فصل سیزدهم



## فصل چهاردهم



## فصل پانزدهم

# فصل اول

## هدف تاریخ

چگونه اوضاع و احوال ملت هزاره در صدسال اخیر منقلب گردید؟ چرا یک تاریخ جامع در باره آن در زبان فارسی وجود نداشت؟ چگونه کاخ های فرمانروای بزرگان ما در سراسر هزاره جات واژه گون گشت؟ بدین جهت همواره ملت ما به دنبال تاریخ وسوابق سیاسی خویش سرگردان اند همه جوانان وبزرگان ما به شناختن هزاره‌جات شیفتگی نشان میدهند وبه دنبال گم شده خود میگشتند وبه این اندیشه بودند که هزاره یک ملت است چرا هویت نامه پراگنده دارد؟ چگونه تاریخ یک ملت، شناسنامه وتذکره اوست، بکدام جهت اسناد ومدارک تاریخی هزاره‌ها را دولت‌های گذشته معدوم کردند؟ چرا مورخین افغانی وایرانی از تحولات که روزگار به این ملت روی آورد غفلت ورزیدند به تکرار مکررات غبارآلود پرداختند کتاب «افغانستان درمسیرتاریخ» که خوبترین آنان شمرده شد از صفحات(۲۲۶-۲۲۹) واختصارمسائل مغولها وبعداً درباره هزاره ها آن چنان راه افراط پیمودند که بقول ابن خلدون «تنها بیاد کردن نامها پادشاهان اکتفاکرده واز انساب واخبار مربوط به آنها خود داری نموده حروف غبارراً بجای اعداد روزگارسلطنت ایشان بکار بردند»

خصوصا ازورود هلاکوخان در ایران تا مرگ ابوسعید «نه گفتار قابل اهمیت است ونه موضوعی را به ثبوت رسانیده که شایسته ملاحظه باشد» همانطور دربابت هزاره ها و ازبکها وچرا بی توجهی صورت

می گرفت؟ بنا برآن فضلیت کسب دانش تاریخ هزاره‌جات آن اهداف شریف را جواب میدهد ملت هزاره را همانند سایر ملل زنده کرده بسوی کاخ تمدن وترقی و آگاهی سیاسی، اقتصادی، آزادی و ملی میبرد وتاریخ هزارجات نهایت شرین است وعجیب اینکه ملت هزاره برخلاف آن ملت های که دربرابر قوای اجنبی متلاشی میشوند در جریان استعمار، استثمار و استبداد و حشیانه طبقات حاکمه پشتون چون گندم تر دربین دوسنگ بالا و زیرین آسیا درحیات خویش ادامه داده توانست و منقرض نگردید؟! و هرچند غرور و شرافت و انسانیت ما بازیچه چوپان برهنه‌پای کوچی اوقرارگرفت، هزاره‌ها، ازبک ها، و تاجک‌ها بردگان بی و طن مورد بهره کشی شدند، از طرف مسمومش کردند از زخم هایش خون جاریست و مرد مریض با حوصله در زندان سیاسی بود که از خونش برای بقای خویش دولت میمکید وبرای علاج این مریض نسخه طبیب ضروربود که آن نسخه تاریخ هزاره جات است و مطالعه، تاریخ نوین و تحلیلی صرف برای مطالعه نیست هدف تئوری برای رهنمای عمل میباشد «تاریخ از حکمت سرچشمه میگرد» این و ظایف مسلمانان انقلابی و بزرگان و جوانان ملت هزاره است «که به مقتضای خلافت خدائی که درزمین بدو ارزانی گردیده[1]» آنرا چطور تطبیق نمایند؟ وازآن چطور استفاده کند؟ برای ارزیابی مضامین موضوع میپردازیم بسوابق انحراف تاریخی و نام افغانستان که ملت هزاره از آن زیان بدورنیست و دانشمندان خارجی چه نظر دارند؟ قضاوت تاریخی مورخین ایرانی و افغانی درباره مغولها چگونه است؟ هزاره کیست؟ هزاره جات چیست؟ ازچند ولایت وعلاقه تشکیل گردیده است؟ دربابت چه باید کرد؟

## انحراف تاریخ و نام افغانستان

طبق «فهرست کتب چاپی دری افغانستان» تالیف حسین نایل هزاره

---

۱ مقدمه ابن خلدون صحفه ۲۸۳

مسکونه قول خویش بهسود «ازهنگام ورود ماشین چاپ به افغانستان تا امروز یعنی در ظرف قریب یکصد سال تعداد کتابهای مطبوع به زبان دری در داخل کشور به دوهزارعنوان بالغ میگردد» به استثنا سراج التواریخ ملا فیض محمد هزاره کاتب بصورت ارادی دراین مجلات درباب هزاره جات تماس گرفته نشده است بعدا در جلد چهارم دایرهٔ المعارف یک مقاله درمورد هزاره جات بشیوه سیاح صمیمانه تحریر یافته است بقیه کتابهای قطور چون «تاریخ افغانستان قبل از اسلام» در دومجلد مورخین سرکاری احمدعلی کهزاد وعثمان صدقی انجمن تاریخ وغیره طوری تحریر کرده اند که ملت حاکم را بسوی شئونیزم سوق میدهد، افتخارات تاریخی ازبک‌ها تاجک‌ها وهزاره‌ها را به انقراض برده بسود ملت دولت سراقتدارتحریف میکند.

«انجمن تاریخ» درمدت (۳۷) سال که بیشتر از صد جلد کتاب ورساله ترجمه وتألیف کرده درمجموع مواد مفیدیست ولی یکجانبه وخشک که اینک طورنمونه «تاریخ افغانستان بعد از اسلام» نوشته شادروان عبدالحی«حبیبی»را مورد ارزیابی قرارمیدهیم او کوشیده است تا ملیت‌های غیرخودی را مسخ علمی نماید او درصفحه (۷٤۰) میگوید: «باید به همین اساسیکه برای تحول زبان دری قبول کردیم زبان پشتو را هم قرن‌ها قبل از ورود اسلام بدانیم» اوخود میداند در حالیکه برای اولین بارکلمه شریف «افغان» را البیرونی در دوران سلطان محمود قرن‌ها بعد از اسلام در داخل نوشته خود آورده است، «درقلمروزبان فارسی وآموزش زبان بیگانه» درصفحه(۳۱)مینگارد: «تنی چند از محققان پشتوزبان بغرض دفاع از پشتو راهی نه چندان محققانه برگزیدند واسناد در خصوص پشتو ساختند وپرداختند ومشکل تضاد زبانی مزبور را مشکل تر ساختند، از پیشروان این گروه کسان چون الفت،خادم ودانشمند شاد روان عبدلحی حبیبی بودند...» بعد علاوه میکند: « و نیزکتاب بنام پته خزانه (گنجینه نهفته)ساختند و آن را به محمد هوتک نسبت دادند که در سال( ۱۱٤۲)

هجـری تالیـف شـده اسـت...

هرچنـد ایـن اسـناد جعلـی از سـوی پشتوشـناس بنام:«مورگنسـتیرنه» مـورد تردیـد وطـرد قرارگرفـت و از آنـان خواسـته شـد تـا اصـل نسـخه را جهـت تحقیقـات نسـخه شـناس علمـی عرضـه کنـد و لیکـن نسـخه منحصـر بفـرد آن گنجینـه نهفتـه همچنـان نهفتـه مانـد» در بـاره بـه نگارنـده مائـل هـروی گفتنـد کـه نسـخه پتـه خزانـه بقلـم مرحـوم عبدالحـی بـوده و آن خـط را شـناخته اسـت شـاد روان نوشـته معـروف البیرونـی «فـی اتحقیـق مـال الهنـد» را هـم تحریـف میکـرد چونکـه اومینـگارد: «درکابـل پادشـاهان تـرک حکـم میراندنـد کـه اصـل ایشـان را از تبـت گوینـد و نخسـتین شـاه ایـن سـلاله برهتگیـن بـود» ابـن خلـدون دربـاره محـل جغرافیـای هـزاره جـات مینوسـد: «ودرسـمت باختـر وخـاور بخـش هشـتم چـادر گاههـای خلخ(خلـج) واقـع اسـت کـه از طوایـف تـرک انـد، ایـن چـادر گاههـای از مغـرب بـه سـرزمین سیسـتان و از جنـوب بناحیـه کابـل و هنـد پیوسـته اسـت و در شـمال ایـن چـادر گاههـا نواحـی کوهسـتانی غوراسـت و مرکـزآن هـا غزنـه اسـت کـه بـه منزلـه بنـدر هنـد بـه شـمارمیرود و در آخـر غـور ازسـمت شـمال بـلاد استرآباداسـت...

و درسـواحل خـاور آن شـهر ترمـذ اسـت وشـهر بلـخ پایتخـت تـرکان بـوده اسـت [٢]...)) جواهـر لعـل نهـرو مینـگارد: ((کوشـانی هـا اصـلا از نـزاد مغـول بودنـد یـا بـا آنهـا اتحـاد داشـتند[٣]...))عبدالحی حبیبی کـه از نشـه شـئونیزم دولتـی بـاده بـه مسـتان فاشـیزم مـی بخشـید او دانسـته قبالـهٔ روبـای بـرای دسـتاویز بـه بیمـاری فاشـیزم عاقبـت برانـداز نسـخه میـداد، دولـت کابـل بدیـن جهـت ((ریاسـت انجمـن تاریـخ )) رابـه اواجـرداده بـود، موصـوف یکبـار بـا ویـش زلمیـان ( جوانـان بیـدار) بـه سـوی پاکسـتان مهاجـرت کـرد اوکـه سردسـته بـود از معرکـه نجـات نیافـت بقیـه گرفتـار مصائـب زیـاد گردیدنـد

---

٢ مقدمه ابن خلدون صفحه «١١٨»

٣ نگاهی به تاریخ جهان جلد اول ص « ١٧٥»

او یکبار به پشتون که در باره هزاره چیزی نوشته بود تفهیم کرد که درمورد تجدید فکر نماید، او بدون شک از جمله تئوری دانهای برجسته اشاعه شوینیزم دولت وملت پشتون شمرده میشد واز بسکه درباره معتاد بود اسم تاریخی (غرجستان)را به غرستان تحریف کرده در نوشته‌های خویش رواج داد تا دیگران از او تبعیت کرده فکرنمایند هزاره‌جات جای اصلی پشتونهاست، درحالکه غرجستان صدای ضربت شمشیر را معنی میدهد، همچنان بقول((حافظ ابرو)) ((اما غرجستان درتسمیه آن چنین گویند که غرش کوه را گویند وغرشستان یعنی کوهستان ... چنانچه اشتر بدان ولایت در نتواند رفتن وکسانیکه از طفولیت از آن ولایت بیرون نیامده اند اشترندیده اند[٤]...))عبدالحی که رهروان راه محمد گل مهمند است از تب بیماری فاشیزم موجب نفوذ روسیه شوروی گردید، روسها احترام فوق العاده به وی داشتند ولی او در ایام پیری در دم مرگ شاید رنج میبرد که بیماری نشنلیزم او و همصنفانش بنام ((مسئله پشتونستان))فاجعه برای پشتون، هزاره،تاجک وغیره ملل بار آورد وخود ناظر نتایج کارش بود که چه شد؟!

((افغانستان درمسیر تاریخ )) نوشته غلام محمد غبار کمی مطالب نوی را با خود آورده است او که از جمله شخصیت های مهم اجتماعی وادبی کشور ما محسوب میگردید، خود غیر ملیت حاکم بود، کتاب او در رابطه عبدالروف بینوا ناسیونالیست پشتون و زیر اطلاعات وقت خسور فرزندش بطبع رسید، مطالب نوشته در جوتاریک فاشیزم عقب افتاده فیودالیزم بیروکراتیک تحریر یافته مدح و ثنای آنان را برانگیخت که از حیث تاریخی نقص‌ها وزیان‌های بد ین شرح را دارا میباشد:

یک- نوشته بیماری تبدار فاشیزم پشتون را تبدارترکرده هارترمینماید

دو- از قدرت مرکزیت دولتی ملت حاکم برمسلمانان دیگر حمایت

---

٤ جغرافیایی حافظ ابرو صفحه «۳۸» بکوشش مایل هروی

میکند.

سه- ملت هزاره که حداقل یک برچار حصه نفوس مملکت را تشکیل میدهد جای اینکه از چار قسمت یک قسمت کتاب درمورد آن بحث میکرد بصورت توهین آمیز سه ونیم صحفه نوشته شده است عین چنین مسئله در مورد ازبک‌ها، تاجیک‌ها، ترکمن‌ها و چارایماق‌ها صورت گرفته است زیرا در ملت‌های بزرگ ازبک وترکمن پنج ونیم صحفه نوشته گردیده است، درحالیکه در باره ملت شجاع افغان (پشتون) بیشتر از پنجاه درصد کتاب تخصص یافته است.

چارم- قیام برحق اسلامی وملی ملت مستضعف ومسلمان تاجک را بسرکردگی حبیب الله بچه سقاه درصحفه (۸۳٤)به حیث یک ((فاجعه تاریخی)) قید تاریخ کرده آن راعکس العمل ارتجاع میداند، او از دیدگاه خویش کتاب را روشنفکرانه ومترقی نوشته است ولی به تجاوزات وحملات وحشیانه احمدشاه مهرتأیید گذاشته ملت هند ودرد آنرا درک نمیکند وبدان غارتگری ها مهر صحه میگذارد، حتی از انقیاد ملت های ازبک وتاجک در برابر تهاجم واستثمار احمدشاه دورانی خرسندی خود را نشان داده میگوید((به دولت مرکزی قندهار ضم شده)) بخود زیان سود آنرا ارزیابی نکرده است.

شش- در موضوع سرحدات پاکستان و افغانستان همانند خلق و پرچم و افغان ملت و روس عنوان نام نهاد(( مسئله پشتونستان)) را گنجانیده است اوکه نا آگاهانه شیفته مخالفت‌های نهروعلیه کشور پاکستان بود در حالیکه اومینویسد: ((تاریخ افغانستان تقریبا قسمتی از تاریخ هند میباشد زیرا عملا افغانستان مدت دراز قسمتی هند بوده ص(۱۵۰۰) نگاهی بتاریخ جهان).

هفت- از خان عبدالغفورخان نماینده روس در صحفه(۵۸۱) کتاب خود پشتبانی میکند.

هشت- احصائیه‌های قلابی دولت را بدون مکث در قید نوشته آورده مشروعیت داده است.

نه ـ آقای غبار نا آگاهانه ملل و نژاد مغول را در رابطه چنگیز خان کوبیده بدون آنکه متوجه شود که این نژاد بنام تورانیان و کوشانی های کبیر صاحب این کشور است، با تمام این نقایص غبار برای نیشنلیزم افغان خوب نوشته او مرد قابل احترام است او سالها در زندان دولت رنج کشید! افغانستان در قرن «۱۹» به قلم سید قاسیم رشتیا به حجم (۲۸۰)صفحه ثنانامه قهرمانان دار و تازیانه رژیم های محمد زایی است، عالی جناب در این کتاب کوشیده است ارادت خویش را برای دست نشاندگان استعمار به اثبات رساند، تمام تولد و وفات فرد، فرد ذکور و اناث طبقات حاکمهٔ محمد زائی ها را در طی بیش از یک قرن درج تاریخ ارتجاعی نماید او که مورخ روشنفکر و سیاستمدار درباری و دستوری است از روی صحنه آمدن یکی از آلت بازیچهٔ انگلیس در صفحه (٤٠) مینگارد:« در چنین حال بود که بالاخره مملکت سر و سرداری پیدا کرد این سردار عبدالحمن خان بن امیر افضل خان» بود درحالیکه خود عبدالرحمن در کتاب تاج التواریخ مینگارد: « من آلت بازیچه هستم که فرمانفرما هر طور که میتواند آنرا بگرداند» آقای سید قاسیم رشتیا نظر به شیفتگی به رژیم شاهی ملل غیر پشتون را آنقدر اهمیت نمیدهد تا نبوغ سلطنت طلبی خویش را به کار اندازد. آخر این بزرگوار وزیر اطلاعات و کلتور رژیم بوده و هیأت های از سوی، رژیم را رهبری میکرده است از جنبش های اسلامی و ملی بارها بخود لرزیده و مظلوم(!) مدافع گرم و دو آتشه سلطنت منسوخ و بد واژگون شده است.

البته نماز عالی جناب هیچ وقت قضا نمیشد در تدیون او در بارعقیده داشت این مرد متین از ایام دربار وگذشته های خویش خاطرات شرین دارد، به منافع طبقاتی خود آگاه وکم حرف ومتین است، درخدمت وحشم

فاشیزم میباشد، آنهم بخاطر گل روی دربار (!) ولی عقیده ندارد ازآن بابت خوش هم تکلیف ها دیده ورنج ها کشیده است حتی برادرش آقای فرهنگ از خشم دربار به زندان افتاد(!)

## چگونگی حاکمیت قوم پشتون و مسئله پشتونستان

عنوان فوق نام کتابیست که مینگارد: (( علیرغم قدامت احتمالی سکونت اقوام افغان در افغانستان و انتساب آنها به نژاد آریائی (( انسایکلو پیدیای اسلامی)) استعمال رواج افغان را بقرن پنجم تا دهم هجری (یازدهم تا پانزدهم میلادی) میرساند)) برای نخستین بار البیرونی از افغان نام میبرد ودر بابت القبی بیان میکند که: ((سبگتگین افغان ها را در فوج خود داخل نمود)) تاریخ بهیقی واقعه مذکور را بعد از آن تائید کرده است البته البیرونی صرف یک مرتبه ذکرنام افغان را نموده است.

**نام افغانستان:** (( بنا بنظر شمس الدین سامی مصنف (( قاموس الاعلام )) ... نام افغان از طرف ایرانی ها به این اقوام داده شده است)) قرار شرح مبسوط میرغلام محمد غبار: (( وکسی را از اهل فرنگ اجازت استقامت به ملک افغانستان بدون اطلاع و استرضای سرکار انگلیس نخواهد فرمود، هکذا در ماده چهارم ازاین تاریخ به بعد نام رسمی کشورافغانستان قرارگرفت)) صاحب کتاب (( چگونگی رشد خرده بورژوازی در افغانستان)) بدین جمله روشن میکند (( بدین ترتیب روشن میشود که افغانستان حتی نام خود را هم از انگلیسها دارد)) ابن بطوطه در سفرنامه تاریخی اش ازین قوم بدین گونه وصف دارد: ((افغانان درکوهستان های مواضع مستحکم دارند مردمی بسیار قوی هستند وبیشتر برهزنی میپردازند کوه بزرگ درآنجا بنام کوه سلیمان وجود دارد)) تاریخ فرشته میگوید: (( از نسل قبطیه فرعون اند وقتی موسی علیه السلام برآن کافران غالب آمد بسیار قبطیان توبه کردند بدین موسی متجلی گشتند وجماعتی از ایشان از کمال جهل اسلام اختیار ناکرده

جلای وطن گزیدند وبه هندوستان آمده در کوه سلیمان که مابین ملتان وپشاور است ساکن شدند وقبایل ایشان چون بیسار شد موسوم به افغانستان گردیدند)) مورخین افغان (پشتون) پاکستان در بابت در چندین کتاب مفصل سخن رانده است، بعد در بابت (( پلیکان عضو اکادمی شوروی)) کتب مفصل دارد اوموضوع تکثر پشتونها و اشغال سرزمین های هزاره جات، ترکستان و هرات را روشن توضیح میدارد وخصوص از مظالم افغان ها برتاجک ها وازبک ها بسیارصحبت میکند با استفاده از همین کتاب صاحب نوشته (( چگونگی رشد بورژوازی )) مینگارد: (( دوران اشغال خراسان از قرن شانزده تاقرن هژده میلادی توسط دولت های صفوی ایران ، بابری هندو شیبانی از احفاد چنگیز خان مغولی ورهبرازبک ها که مناطق شمال وشمال شرقی را اشغال کردند موقعیت مناسب بود برای کسب قدرت ومقام بزرگان وسران افغان در واقع این دوران که سایر ملت های افغانستان شدیدا درچارضعف وخانه خرابی گردیدند، زمینه مساعدی شد برای ارتقای موقعیت افغان‌ها صفحه(۱۰۱) همان کتاب)) بعد علاوه میکند که: (( ... ولی حاکمیت سیاسی وشئونیزم عظمت طلبانه آنها از دوران میرویس خان واحمد شاه تبارزیافت و تا امروز مرتبا نظم وترتیب، عمیق بیشتری یافته است، حکومت خلقی‌های ضد خلق علی الرغم اینکه با مشکلات متعدد روبرواست ولی هیچگاه ازدامن زدن به اختلاف ملیتی و اعمال مسلط وحاکمیت پشتون برسایر اقوام فرو گذار نخواهد نمود)) بعد نتیجه میگیرد (( اصطلاح افغانستان که برروی این خط باستانی نهاده شده است هم از نگاه تاریخی وهم از نگاه مجموع نفوس وترکیب ملیت های مسکون در آن بسیار اسم بی مسمی و نا روا وغیره منطقه است، صفحه (۱۰۳) همان کتاب)).

## قضاوت تاریخی

۱- آثار تاریخی نظام فیودالیزم شتری باز تاب سیاست شئونیزم عقب

افتاده بوده و اسعداد درک درد دیگران رانداشته.

۲-اگرسراج التواریخ ملا فیض محمد کاتب را از میان برداریم بغیر از نوشته چگونگی رشد بورژوازی اسناد قابل ملاحظه مردمی ندارد.

۳-البته هرکدام ازین کتاب‌ها درجای خود ارزش فرهنگی دارد.

# فصل دوم

## دانشمندان خارجی و هزارجات

تاریخ ملی هزاره ؟ طبع فارسی بکوشش تنظیم نسل نو هزاره مغل در کویته نوشتهٔ تیمور خانوف مترجم عبدالحسین «یاسا» و مصحح ادبی عزیز «طغیان » بوده است، درین کتاب ملت هزاره ازحیث طبقاتی وستم ملی مورد ارزیابی قرارگرفته و در پیشگفتار مینگارد: (( مسائل ساختمان اقتصادی، اجتماعی و قیام‌های ملی هزاره‌ها از نظرعلمی بسیار مهم وارزنده است زیرا تاریخ افغانستان معاصر وجدید ار محققین فقط از نظر انکشاف ملت افغان (پشتو) مطالعه کرده اند ونقش واهمیت دیگرملت‌ها دوست وبرادر ما را در افغانستان بسیارکم وحتی ناقص از نظر گذرانیده اند، این امر سبب گردیده است تا درک حقیقی ما از انکشاف تاریخی ملت‌های ترکیب دهنده افغانستان و با نتیجه شناسای تاریخ اجتماعی افغانستان معاصر و دولت آن نا رسا گردد.

دلچسپی به این موضوع زمان ازایش میابد که بابرسی جنبش های ملی هزاره‌ها درسده ها ی اخیر ودرک عمیق این قیام ها به جنبش های ملی میتوان قانون عمومی جنبش های ملل شرق را پایه گذاری نمود، این خود براهمیت موضوع می افزاید و در منابع شوروی وغربی ودیگر منابع خارجی درباره مذکور هیچگونه مطالعات صورت نگرفته است، آثار موجود درباره انکشاف ملت هزاره کامل بوده وفاقد اساسات

اقتصادی واجتماعی میباشد. بعد درفصل اول مینگارد: (( نظریه وجود دارد که درآن گفته میشود هزاره‌ها ساکنین اصلی افغانستان شمرده میشوند، این نظریه توسط محقق فرانسوی قرن نزدهم ((ژ،فیریر))پایه گذاری شده طبق طرح وی هزاره‌ها سابقا در زمان اسکند کبیر مقدونی در محل زندگی میکردند که فعلا در آنجا بود وباش دارند، «فیریر» برای اثبات ادعای خود از نوشته های مورخ قدیمی یونان ((کورتس)) درباره حمله زمستانی اسکندمقدونی به مناطق مرکزی افغانستان استفاده میکند ، اومیکوشد آن موضوعات نوشته شده مورخ را به میان بکشد که شامل اقوامی باشد که از اجداد هزاره شمرده میشود. صفحه(۹) همان کتاب.

نویسنده مینگارد: (( مساحت هزاره جات در طول قرن نزدهم فشرده تروکوچکتر شده رفت وبراساس محاسبات ماکه از منابع متفرقه خارجی درین مود گرد آوری شده است از صدالی یکصد وپنجا کیلومترمربع تقلیل داده شده است...)) همان موریخ میگوید (( تعداد هزاره ها در اواخرقرن نزدهم به یک ونیم ملیون نفرمیرسد)) حال شما فکر نمائید که دولت های افغانستان چگونه ما را از انظارجهان پنهان نگاه میداشتند وشش ملیون مردم ما را بیشتر از دوملیون تخمین نمیزدند همین مورخ درصفحه (۲۰) مینوسد: (( اجداد هزاره ها به زبان مغولی آشنائی داشته اند که این مسئله توسط مورخین به اثبات رسیده است)) دانشمندان هزاره ها را بحیث یک ملت مطرح میکند نه بنام قبیله و اقلیت. نگارنده کتاب ((تاریخ ملی)) به مقام یک مورخ گوید: (( باید یاد آوری نمود منطقه که هزاره‌ها بحیث یک ملت مستقل در آنجا اظهار وجود کردند وتکامل یافتند در ساحه فعلی هزاره جات محدود نبوده بلکه نقل و انتقالات آن نواحی قندهاروغزنی میرسید)) که دوباره در فصل های دایزنگی وقره باغ ودایکندی ثابت کرده ام بنابر تعریف اساسی هزاره عبارت از ملتی است که از طوایف نژاد زرد، ومعتقد به اسلام، بزبان فارسی هزارگی گپ میزنند کمی از ایشان اسماعلیه وسنی بقیه شیعه مذهبند.

((مذهب وسیاست هزاره متشیع)) نام کتابیست طبع برلین جرمنی سال (۱۹۸۷) تالیف وترجمه رولف بندمن ، نویسنده دوست نگارنده است در سطراول مقدمه این نوشته جالب موقعیت ((هزاره ها در تلخ ترین مبارزات جنگویانه)) تعریف میکند در صفحه (٦) میگوید: (( کانفیلد اولین کسی بود که شبکه های مذهبی را در بامیان افغانستان مرکزی انالیزه کرد، درسال ۱۹۷۳)) درصفحه(۷) سئوال میکند: (( مرزهای بیرون دولتی هزاره ها کیستند؟ )) درمرحله بعدی جواب میدهد: (( قسمت های از کوهستان های مرکزی افغانستان و یا لا اقل اهل این قسمت که به اسم آنها نامیده شده هزاره جات گفته میشود)) سپس نفوس آنرا تشریح میکند: در افغانستان برپایه حدس نویسندگان غربی (۵۰۰۰۰۰تا۱/٦ ملیون هزاره زندگی میکند.

درنتیجه سیاست پشتون نمودن دولت افغانستان در سالهای ۱۹۳۰تا ۱۹۷۸ نشریات دولتی وقت در بیشترمواقع(۱۰۰۰۰۰) صد هزار صحبت میدارند هزاره ها قدرت مردمی خود را چار (٤)ملیون تخمین میزنند) ارزیابی دقیق را که اینجانب درین کتاب از هرمحل جداگانه نموده ام هزاره ها بیشتر از شش(٦/۰۰۰/۰۰۰) ملیون جمعیت را دارا میباشد.

این نویسنده محترم جرمنی که دوست ملت هزاره است مینویسد: (( ظاهر مغولی هزاره‌های افغانستان سنت ارتباط (دیرینه) به بازمانده‌گان هزاره‌های که از آغاز قرن نوزده (۱۹) ثبوت است مرسوم نمود.

امروز هنوزهم در افغانستان وایران هزاره را با دهشتناک برقوم مغولی ها مرتبط میدارند ولی شناخت مطمئین از تکوین قومی موجود نمیباشد... هزاره ساکنان اولیه مناطق تاریخی غور، زابل، غرجستان،وبامیان که بخش های مرتفع آن هزاره جات کنونی را تشکیل میدهد است))همچنان توضیح میدهد: ((درمنطقه اصلی سکونت هزاره هندوکش خورا دریک ردیف کوه به تمام جهات گسترش میدهد آن کوه ها بوسیله دره های عمیق

کـه از شـمال تـا ماورالنهـر(رود بندامیـر، بلخـاب، بـا منطقـه یکاولنـگ، رود بامیـان) از مغـرب ترکسـتان شـوروی، مرغـاب، هریـرود، بـا منطقـه لعـل و سـر جنـگل از جنـوب غربـی بـه هامون‌هـای نمـک سیسـتان( هلمنـد، منطقـه دایزنگـی، دایکنـدی وبهسـود، شـیرین رود بـا ارزگان، ارغنـداب بـا جاغـوری ومالسـتان وجنـوب شـرقی هنـدوس( رود لوگـر بـا منطقـه قـره بـاغ) را آبیـاری میکنـد قطـع گردیـده انـد، سیسـتم مرتبـط کـوه هـا ارتفاعـات از (۳۲۰۰)تـا (٥١٤٠) متر(کـوه بابـا) را نشـان میدهـد فـلات دره‌هـای قسـمتهای شـرقی کمتـر از (۳۲۰۰) مترنمیباشـند کوتل‌هـا تنهـا رابطـه دره‌هـای مرتفـع بایـک دیگـر میباشـند، بشـتر دریاهـا کـه همگـی مرتفـع تـر از (۳۰۰۰) قـرار دارنـد اکثـرا غیرقابـل عبـور بنظـر میرسـند صفحـه (۱۰) از«پیـگارو» ۹،۱۹٦۸)) ((قبـل از سـال (۱۹۷۹) قسـمت اعظـم از سـاکنین کابـل را تشـکیل میدادنـد کـه اکثـرا بعنـوان روز مـزد و دسـت فـروش زندگـی میکردنـد)) دربابـت مـن درکتـاب ((سـمای سـرزمین برفبـاد)) زندگـی رقـت بـار هـزاره هـا را در کابـل مفصـل تشـریح کـرده ام هـم اکنـون کـه مـورخ (۳۰)دسـمبر۱۹۸۷ میـلادی مطابـق (۸) جـدی ۱۳٦٦ هجـری شمسـی اسـت جمعیـت کابـل بیشـتر از دومیلیـون میباشـد کـه بیشـتر از مناصفـه آن را ملـت هـزاره تشـکیل میدهنـد وقسـما تـازه امـور دفتـر ودیـوان را نیـز میگرداننـد، کمتـر حولـی اسـت کـه در آن هـزاره وجـود نداشـته باشـد و از جانـب دیگـر محـلات و کارتـه هـای مخصـوص خـود مثـل کارتـه سـخی دشـت برچـی، قلعـه شـاده، چنـداول ، افشـار، وزیـر آبـاد، مـراد خانـی، وغیـره را دارنـد.

عذر(بیشـتر) از یـک ملیـون هـزاره در شـهر کابل وبیشـتر از مناصفـه جمعیت شـهر مـزار شـریف را در برمیگیـرد وآینده روشـن به اسـتقبال ایشانسـت.

«رولـف بنـد مـن» نویسـنده بشـر دوسـت جرمنـی در موارد سـوابق اسـتعمار و تجـاوز افغان(پشـتون) مینـگارد: ((بـرای تمـام طبقـات هـزاره تدابیـر دولتـی درسـت بصـورت فتـح سـرزمین بیگانـه بـه نظرمیرسـید غـارت وتجـاوز از

طرف سربازان و کارگذاران دولت اجنبی )) دربابت تجاوزات وخرابیهای ارتش اشغالگر افغان(پشتون) من در کتاب ((کله منارها در افغانستان)) مفصل توضیح داده‌ام در مورد یک اشاره به خرابی‌های این دولت بیگانه و تثبیت اعمال خصمان میکنم که در جهت ملا فیض محمد کاتب در مورد انقراض ملت هزاره بخش دایه مینگارد: ((علاقه حجرستان بسیار وسیع و هموار وشهر قرغان ازابنیه هجیر بن گورز وزیر کیکاوس در اینجا واقع بوده وحالا سنگر که کرنیل محمد الله خان در دور افواج پادشاهی برافراشته در نفس این شهر است حجرستان بعینه مثل چهاردهی کابل و در وسعت چند برابر از آن بزرگتر میباشد اما حالا که خراب وبی آبگردیده بمثابه سراب شده زیراکه قبل از دختول سپاه دولت، از کثرت درختان سپیدار وچنار که هریک به اندازه سه زرع ونیم سطبری تا دوازده زرع ارتفاع داشته وقلاع ایشان از وفور شاخ وبرگ آنها به نظر درنمی آید وافزون تر از دولک درخت بزرگ را دارا بوده که هرکدام در موضوع خودش از پنج الی ده روپیه بها داشته همه از دستبرد سپاه قطع وبدون بیخ دیگر نشانی ازین قدرت باقی نمانده زراعت این کشتزار تمام تلف وعلف ستوران کشته است صفحه (۸۱۸) سراج التواریخ)) موضوع را دقت کرده دوباره بخوانید و قضاوت کنید. در باره ((رولف بندمن)) مینویسد: (( یکی از نتائیج مهم اقتصادی، اشغال هزاره جات باز نمودن چراگا برای ایلات پشتون بود به آنها برای کمک نظامی در شکست هزاره جات چراگا های قول داده شده بود که آنها با گذاشت زمان وتحمل ادارات محلی بزور توسعه داده وحتی بخش از زمینهای کشاورزی را)) بعد «رولف بندمن» چنین نتیجه میگیرد: (( بدین ترتیب نه تنها امکان دامداری بلکه حتی کشاورزی بخصوص گسترش گشت خشک هزاره را محدود گردانیده همرا با توافق بدین موضوع از طریق حضوربیگانه گان فضای حرکت زنان هزاره هم محدود گردید زیرا هنوز هم تابه امروز نگهداری ومواظبت از احتشام در گرمسیر و چرا گاهای

مرتفع وظیفه آنها ست، صفحه(۲۱) رولف بندمن)) با آنکه مورخین خارجی از بسیاری حقایق خبر ندارند و چنین است نظرات هریکی که ملت پشتون و فاشیزم آن را نیروهای خارجی و اشغالگر میدانند ولی بعضی از روشنفکران هزاره از این جهت مطلع نبود به مدح وثنای نواده او امان الله میپردازند نهایت بی اطلاع و دنباله روی آنان را نشان میدهد.

ارزش کتاب((مذهب سیاست هزاره متشیع)) دراینست که اغلب مواد نوشته به ارتباط مردم هزاره و مجاهدین آن تحریر یافته است هم چنان (( گره مایر معروف به ین)) درباره ملت هزاره نوشته های دارد که روشنفکران هزاره مطالب را بایستی از جرمنی در فارسی ترجمه کرده در اختیار مردم خویش قراردهند.

# فصل سوم

## دول ایرانی و افغانی از کوبیدن مغولها چه منظور داشتند؟

درتمـام تواریـخ و افسـانه هـا جنـگ هـای ایرانـی و تورانـی ذکـر و در شـهنامه فردوسـی برهبـری افراسیاب و شـاهان ایـران تمثیـل گردیـده اسـت، ((زنـدان بیـژن)) درخـوات بهسـود هـزاره جـات کـه در آن محبـوس بـوده موجـود میباشـد و ترکسـتان بمعنـی وطـن ترکهـا کـه نامـش پیداسـت کـه دولـت افغان(پشـتون) بعـدآن را صفحـات شـمال نـام نهـاد نـد، مورخیـن چـون جوزجانـی، ابـن خلـدون، ابـن بطوطـه وغیـره ، موضوعـات نبرد غور، غرجسـتان وبامیـان را بـا چنگیزخـان مفصـل توضیـح داده انـد کـه قضایـای تاریخـی آن دوره مربـوط مغولهـای چنگیزخـان و مغولهـای قدیـم آن دیـار باسـتان خراسـان اسـت، خـوارزم و جلاالدیـن خـود خانـواده هـای تـرک بودنـد نـه آریائـی.

از سـوی دیگـر از حیـث نـژاد شناسـی، مغولهـا شـصت درصـد ۶۰٪ نفـوس کـره زمیـن را در رابطـه نـژاد زرد تشـکیل میدهنـد، کـه چنگیـز خـان یکـی از طبقـات حاکـم نـژاد زرد شـمرده میشـود کـه بـر چیـن نیـز حمـلات زیـاد را کردنـد قصـد چنگیـزرا نبایـد از ملـت هـای مغـول گرفـت، اگراحمـد شـاه حمـلات نهایـت و حشـیانه را درهنـد کـرده اسـت نبایـد قصـد آن را ملـت هنـد از پشـتون هـا طلـب نماینـد، خرابـی هـای کـه بوسـیله کـوروش امپراطـور ایـران بـه کشـور هـای اعـراب وهمسـایه ایـران انجـام گرفـت خسـارات آن را نبایـد از نـژاد آریـا دانسـت چونکـه یـک دوره بـود کـه گذشـت.

هم چنان خرابی‌های که امروز دو مملکت اسلامی ایران وعراق متحمل میشوند بدوش ملت های بیچاره نیست، بعضی نویسنده گان سبک مغز ایرانی وافغانی چون در برابر خویش نویسنده و یا مورخ از نژاد مغول را نمیدیدند هرچه دل شان خواست بدون مکث نوشتند هزاره ها، ترکها، ایماق ها، ازبک ها وقرغزها بیرحمانه توهین وتحقیر نمودند برای روشن شدن موضوع مسائل تاریخی چنگیزخان از زبان جواهر لعل نهرو که مرد بیطرف وصلحدوست است مینگارم:

## چگونه چنگیزخان اروپا وآسیا را بلرزه می آورد؟

نهرو مینویسد: ((ازنظر ورخین ایرانی و افغانی چنگیز یک دیو مهیب و تازیانه عبرت خداوند است و اورا شخص بسیار بی رحم وخشن وخونخوار توصیف میکنند، بدون تردید اومرد بیرحمی بود اما بابسیاری از حکمرانان و زمامداران خودش تفاوت زیاد نداشت ، پاد شاهان افغان درهند تقریبا «عینا» مثل او بودند، منتهای با مقیاس کوچکتر، وقتی که در سال(۱۱۵۹) افغانها شهرغزنین را محاصره ومسخرکردند برای انتقام از یک قتل خانوادگی تمام شهررا غارت کردند وسوزاندند مدت هفت روز غارت و چپاول وویرانی وکشتارادامه داشت هرمردی که پیدا میشد فورا بقتل میرسید...

آنچه نقل کردم طرزرفتار مسلمانان با برادران مسلمان خودشان بود میان آنچه گفتم و آنچه درزمان سلطنت پادشاهان افغان درهند صورت گرفته است با آنچه در زمان چنگیز در آسیای مرکزی وایران روی داد تفاوت نیست،چنگیزمخصوصا با خوارزم ازآن جهت خشمگین بود که سفیران او به دستور خوارزم شاه کشته شدند... چنگیز یک اسم مغولیست چنگیز از نظر مذهبی مردی برد باربود مذهب شخصی او«شامائیسم» که ستایش آسمانی ابدی میباشد، شخصا با خردمندان چینی که رهبران مذهب((تائو))بودند مذاکرات ومباحثات فروان انجام میداد...

وقتکه چنگیز خان مطلع شد خط و نوشتن هم و جود دارد فورا احساس کرد که چیزی مفید وبا ارزش است فرمان داد که پسران وسردارانش نوشتن را بیاموزند، هم چنین فرمان داد قوانین عرفی قدیم مغولی و دستورات وکلمات شخصی اورا هم بینویسند وثبت کنند...

آیا این مردم اعجوبه که بطور ناگهانی پیداشدند و جهان را مبهوت ساختند که بودند؟... چنین بنظرمیرسد که مغولها بطور ناگهانی بقدرت رسیدند وموقعیت مهم بدست آوردند، قبایل پراگنده آنها گرد هم جمع شدند و برای خود رهبرواحدی برگزیدند که اورا ((خان بزرگ)) نامیدند نسبت به اوسوگند وفاداری و اطاعت یاد کردند وتحت فرماندهی اوبه سوی یکی تاختند... بعد بسوی مغرب حمله بردند و سلطنت های بزرگ را که برسرراه خود می یافتند ازمیان برمیداشتند، بعد به روسیه رفتند وآن را مقهور ساختند، سپس به سوی بغداد فرود امدند و امپراطوری عرب را پایان دادند واز آنجا تالهستان واروپای مرکزی پیش راندند، در هیچ جای وهیچ نیروی نبود که بتواند آنها را متوقف سازد... هجوم این اقوام صورت یک آتش فشانی را داشت... چیزی شبیه یک زلزله یا نظیرآن بود...طوایف صحرانشین مغول مردان وزنان نیرومند بودند که در مغلستان زندگی میکردند وبه زندگی دشوار وسخت عادت داشتند... اگریک رهبر ورئیس شایسته نمیداشتند و اهمیت وارزش فراوان پیدا نمیکردند اما آنها یک رئیس لایق بوجود آوردند که یکی از نمایان ترین مردان روزگاربود این شخص بنام چنگیز خان مشهور است.

چنگیزدرسال(۱۱۵۵) میلادی متولد شده است و اسم اصلیش «تموچین» بود یعنی (جنگجو) پدرش ((یسوکای باگاتور))...

باگاتور، بهادر یا باتور به معنی قهرمان است، هرچند چنگیز پسربچه تقریبا ده ساله بود وهیچ کسی را نداشت که به اوکمک کند، دائما میکوشید ومبارزه میکرد تا عاقبت به بزرگی رسید وقدم بقدم جلومی

آمد تا آنکه بالاخره مجمع بزرگ مغولان که قوریلتای نامیده میشود تشکیل گردید اورا به مقام ((خان بزرگ))یا خاقان وامپراطور انتخاب کرد.

چنگیز آسیا و اروپا را بخاطر شوق وشور جوانی مورد هجوم وتاخت وتاز قرارنداد بلکه اویک مرد سالمند دوراندیش ومحتاط بود وهرکاری بزرگی که انجام داد قبلا درباره آن فکرکرده وسنجیده بود... اگرآنها توانستند درمیدان جنگ پیروزی های بزرگ ودرخشان داشته باشند بخاطر کثرت وتعداد شان نبود بلکه بعلت انضباط قوی وسازمان های نیرومند شان بود ومافوق همه چیز مخصوصا به خاطر لیاقت ورهبری شایسته وذکاوتمندانه چنگیز این فتوحات صورت گرفت، زیرا بدون هیچ تردید چنگیز بزرگترین نابغه وسردارنظامی تمام تاریخ است واسکندر مقدونی وسزارروم در برابر اوبسیارحقیرمی نمایند.

چنگیز نه فقط خودش فرمانده بزرگ بود بلکه بسیاری از سرداران خود را نیز پرورش داد واز آنها رهبران بزرگ ساخت.

پس از این پیروزی ممکن بود چنگیز استراحت کند وآنطور که در نظر میرسید خیال تصرف زمین های غربی را نداشت میخواست با شاه خوارزم روابط دوستانه ای داشته باشد اما این کارممکن نشد یک عبارت قدیمی در زبان لاتین هست ومفهومش اینست که((وقتی خدایان بخواهند کسی را نابود کنند ابتدا عقلش را میگیرند ودیوانه اش میکنند)) شاه خوارزم در واقع مظهر این عبارت است زیرا خود او موجب نا بودیش شد وهرکاری ممکن بود برای چنین منظوری بکند انجام داد.

جمعی از بازرگانان مغول به وسیله یکی از حکمرانان خوارزم شاه کشته شدند چنگیزبا وجود این واقعه بازهم خواهان صلح وسازش بود سفیران به حضور خوارزم شاه فرستاد و درخواست کرد که حاکم گناه کاررا کیفردهد ولی شاه ابله که از خود مغروربود وخود را خیلی

مهم می‌شمرد باایـن سـفیران بـد رفتـاری کـرد و آنهـا را کشـت ایـن امـر دیگربـرای چنگیـز خـان قابـل تحمـل نبـود، امـا عجلـه نکـرد وبـا کمـال دقـت بـه تهیـه وتـدارکات پرداخـت و دراولیـن فرصـت بـا سـپاهیان خـود بسـوی مغـرب تاخـت ایـن هجـوم در سـال(۱۲۱۹) میـلادی(٦١٦ هجـری قمـری) آغـاز گشـت دیـدگان مـردم آسـیا وقسـمتی از اروپـارا بـاز کـرد وآنهـا را متوجـه خطـری سـاخت کـه همچنیـن یـک غلطـک باشـدت وخشـونت مقاومـت نـا پذیربـه جلومـی غلطیـد)) نهروصفحـه(٤٣٠) کـه قبـل از حملـه چنگیزخـان مکتـوب مختصـر را بدیـن مضمـون نوشـت(( جنـگ را تـو آغـاز کـردی پایـان آن را خـدای قدیـم دانـد)).

## برداشت تاریخی

۱- وظایـف مانسـل توفانـی در حـال جنـگ علیـه روسـیه شورویسـت کـه سـر از نـو تاریـخ افغانسـتان را بنگاریـم تـا یـک انقـلاب در تاریـخ وادبیـات بـه وجـود آوریـم.

۲-اکنـون مـردم مـا لبریـز از نیـروی انقلابـی انـد بـا اسـتفاده از تجـارب مثبـت جنـگ هـای هماننـد چنگیـز خـان برداشـت هـای چنـدی را کسـب نمائیـم: الـف: بـرای هـزاره جـات مسـتقل و اسـلامی آینـده دشـمنان خارجـی وداخلـی را چنـان غافـل گیرنمائیـم کـه بعـد از بقـدرت رسـیدن مـا بفکرآینـد.

ب: مابایسـتی هماننـد چنگیزخـان ولـی بـا اندیشـه اسـلامی و ملـی پیشـرو چنـان سـرداران جنگـی را تربیـه نمائیـم کـه بعـد ازمـرگ عـده کاربـه تعویـق انداختـه نشـود.

ت: ملـت هـزاره هماننـد بـزرگان بـدون تعصـب و خونسـر باشـند تـا ازهررجـال بـا کفایـت بـه سـود آینـده کارگرفتـه بتواننـد و محـدود اندیشـی را دور اندازنـد.

# فصل چارم

## هزاره جات چه معنی میدهد؟

نظرات جسته و گریخته و با تفصیل عده از دانشمندان خارجی و داخلی را با انتقاد شرح دادم که بقول صاحب نظران خود شان مطالعات اغلب آنان خشک و نشخوارشده است و جوهر هزاره جات را از زبان وقلم ناقص «غرجستانی » بشنوید:

مملکت هزاره جات دارای محیط شفاف،آرام، هوای پاک، بی سروصدا و دستناخورده بوده برای صحت فوق العاده مفید است این یک نعمتی است برای اعصاب و دماغ انسان که خصوص آبهای معدنی و تندرست در آنجا وجود دارد واین نعمت گرانبها در اروپا وآسیا کم خواهد بود وهم برای تاسیس جمعیت ((هزاره شناسی)) زمینه مساعد و نوی است که در رابطه اگرعده کارنمایند.

هزاره جات معنی مملکت ملت هزاره را میدهد که قلل محکم سلسله کوه های هندوکش، کوه بابا، سیاکوه، فیروز کوه وکوه کردرا در تصرف دارند از طرف شرق قسما به کابل متصل وردک وکته وا زغزنی، سمت جنوب سرزمین به ولایت قندهار، ترینکوت، دهراود و زمینداور متصل وعلاقه‌های غرب پیوسته به ولایت هرات وبادغیس طرف شمال به ولایت فاریاب، جوزجان، سمنگان میرسد شمال شرق آن کوه سالنگ را

در آغـوش گرفتـه بـه اسـتالیف شـمالی رابطـه جغرافیائـی دارد.

هـزاره یـک ملـت اسـت، موقـف سـرزمین ایـن ملـت بـرای دانشـمندان موضـوع جالـب میباشـد هرچنـد (( آ- فوشـه)) مطالعـات سـطحی انجـام داده در مـوارد چنیـن تصریـح میـدارد ((اهمیـت ایـن راه (هـزاره جـات ) بـرای مسـافر اعـم ازاینکـه نـژاد شـناس باشـد یـا نباشـد ایـن اسـت کـه از سرتاسـر ناحیـه هـزاره جـات عبـور مـی نمایـد ایـن قبیلـه از حیـث نـژاد وهـم از حیـث ظاهـر و اخـلاق و عـادات اختـلاف غریبـی بـا قبایـل دیگـر افغانسـتان دارد))«بارتولـد» کـه مستشـرق نامـدار روسـی اسـت ولـی بنـا بعـدم مطالعـه دریـن مـورد یـک ورق از صفحـه(۱۱۱) کتـاب(( جغرافیـای تاریخـی ایـران)) را تخصیـص داده مینـگارد: ((در ولایـت کوهسـتانی کـه قسـمت مرکـزی افغانسـتان اسـت اکثریت سـکنه را ملـل غیرافغـان (پشـتون ) تشـکیل میدهنـد)) بعـد معتـرف اسـت که (( راجـع بـه تاریـخ افغانسـتان تحقیقـات کـم اسـت وممکـن نیسـت معیـن نمـود کـه ابتـدای ظهـور ملـل مزبـور در افغانسـتان از چـه تاریـخ بـوده اسـت )) شـاید او نخوانـده اسـت کـه ابـن خلـدون از تـرکان خلـج در هـزاره جـات شـرح میدهـد کـه اجـداد همیـن ملـت هـزاره میباشـد زمانیکـه بعـد از سـالهای(۱۸۸۱) افغـان هـا مملکـت هـزاره جـات را فتـح نمودنـد بعـدا دانشـمندان ودولـت آن از ایـن ناحیـه بحیـث دشـمن وملـت غیـر خـراب کـرده وبـاج وخـراج گرفتنـد کـه شـرح مفصـل آن را در (( کتـاب کلـه منـار هـا در افغانسـتان)) نوشـته ام.

تاکنـون ایـن دشـمنی چنـان ریشـه عمیـق داشـت دولـت فاتـح افغانـی از ملـت هـزاره بحیـث کارمنـد زیردسـت هـم کار نمیگرفتنـد وملـت هـزاره را بدتـر از دشـمنان خویـش شـمردند روابـط حکومـت افغـان صـرف نگرانـی از هـزاره هـا و سـتاندن مالیـه و رشـوت وحمایـت از کوچی‌هـای مهاجـم چیـزی دیگـری نبـود کـه در فصـول آینـده مفصـل تشـریح خواهـد گردیـد، ملـت هـزاره وافغـان سـوابق تاریخـی مشـترک باهـم ندارنـد اتحـاد آنـان یکجانبـه وبراسـاس خـون وبـاروت وزنـدان وقتـل عـام اسـتثمار اسـتوار بـوده اسـت،

قبل از قرن (۱۸) مملکت بنام افغانستان وجود تاریخی در هزاره جات و کابل نداشت، ترکستان سرزمین ومملکت ترکان وازبکهااست،بدخشان استقلال بخاص خود را حفظ میکرد، هرات خود موقف عالی از اغلب مناطق را دارد،هزاره جات مملکت مستقل بود که تاصد سال قبل به هیچ یکی از امپراطوران هند و ایران وآنطرف در پای آموباج وخراج نمیدادند در حالیکه افغان ها جزء ملت هند شمرده میشدند سرداران افغان این کفایت را داشت تابه رابطه امپریالیسم انگلیسی بسوی ترکستان تاخته پس از نبرد بسیار دراز مدت از بکان وترکمنها را برعیت تابع خویش مجبور کردند بنا برشرایط جغرافیای وهمکاری مغولها ی هند وانگلیس و در مرزواقع بودن واستاده شدن احمدشاه توسط نادر شاه افشارملت شجاع افغان امیران سدوزائی ومحمد زائی را تحویل تاریخ دادند بعد که میخواستند از روس ها نیز بهره گیرند آنها توسط نوابغ(!) خود افغان دولت را کنارزده یعنی ترک، حفیظ الله ونجیب را سردست گرفتند، بنا برهمان روابط وتجارب گذشته بین المللی است که امیران هفتادسال اخیر به همان سبک کهن از هر مرجع در جایش بهره گرفتند در رابطه سوابق تاریخی (( تاج التواریخ)) نوشته سلطان محمد هندی از زبان عبدالرحمن مطالب در مورد ملت هزاره جات تحت عنوان (( جنگ با طایفه هزاره)) مینگارد: (( این جنگ چهارمین جنگ داخلی میباشد که در زمان حکمرانی من اتفاق افتاده است اعتقادم اینست که این جنگ بالنسبه به جنگهای دیگر بیشتر باعث ازدیاد شوکت وقوت وقدرت وامنیت وسلامت سلطنت من گردیده است.

اولا مردمان هزاره بربری قرن های بسیار اسباب وحشت حکمران‌های افغانستان بوده اند حتی پادشاه اعظم ((نادرشاه)) که افغانستان وهندوستان و ایران را بحیطه تصرف در آورده بود نتوانست طایفه هزاره گردن کش را مطیع نماید.

ثانیا هزاره ها همیشه در ولایات جنوبی و شمالی و مغربی افغانستان به مسافرین تعدی می نمودند از وقتیکه تاخت و تاراج آنها به اتمام رسیده حالت مملکت بکلی منظم گردیده است.

ثالثا این طایفه همیشه حاضربودند همینکه کسی از خارج تخطی نموده با افغانستان حمله نماید با او ملحق شوند چون هزاره‌ها خود را شیعه میدانند ودیگران سنی هستند اعتقاد شان این است که همه افغان ها کافرمیباشند بزرکترین امپراطورهای مغل یعنی بابر پادشاه در اوائل ماه دهم هجری در (توزک) خود مینویسد من نتوانستم به مخالفت این طایفه قوی درمیدان بجنگم چنانچه عین عبارتی که مینویسد این است ((باین قسم مشغول جنگ شدم که شبانه بغتتا بسرآنها ریخته وزمرخ را متصرف گردیدیم وبوقت نماز صبح بسرهزاره ها ریخته کاملا آنها را کوبیدیم))نیز از توزک بابرشاه معلوم میشود که هزاره ها در آنزمان هم عادی براین بودند که مسافرین را در معابریکه مخوف کرده بودندوکسی نمیتوانست بدون مستحفظ زیاد عبور نماید تاخت وتاراج نمایند بجهت اینکه مطالعه کنندگان کتاب خود را در باب بیوفائی هزاره قدری مطلع نمایم اظهار میدارم که این طایفه در قلب مملکت افغانستان واقع شده اند ودره‌های محکم وقلل جبال شامخه را که از کابل وغزنین و کلات غلجائی تا نزدیک هرات وبلخ ممتد است در تصرف دارند علاوه براین قطعه بزرگی که در نقطه مرکزی مملکت و بالطبع مستحکم است وطن آنها میباشد هزاره‌ها درتمام مملکت افغانستان منتشر میباشند و بهر ولایت وقصبات وقلعه جات دیده میشوند در افغانستان مثلی میگویند اگرهزاره‌های خربارکش نبودند واز عهده کارهای مابرنمی آمدند باید خودمان مثل الاغ کار خود را میکردیم هزاره‌ها طایفه مخلوطی میباشند که آبا واجداد آنها از اهالی مستعمرات نظامی میباشند که سلاطین مغل احداث کرده بودند درماه دهم هجری ((ابوالفضل)) مینوسید(ابوالفضل یکی از وزرای اکبر پادشاه هندوستان بوده است) که این طایفه بقیه

قشون ماریـن خـان نـواده چنگیزخـان میباشـد گمـان عمـوم در افغانسـتان ایـن اسـت کـه اکثر سـلاطین کـه از طـرف مغـرب بـه هندوسـتان تاختـه انـد رسمشـان ایـن بـوده اسـت کـه اهالـی مملکـت خـود را در امتـداد راه هندوسـتان محـل سـکنی داده یـورت بـرای آنهـا معیـن میکردنـد کـه از عقـب سـرخود محفـوظ باشـند وبهمیـن جهـت مغلهـا طایفـه هـزاره را از ابتـدای مغربـی خـاک افغانسـتان الـی انتهـای شـرق مملکـت محـل سـکونت دادنـد مثـل اینکـه اسـکندر کبیـر طایفـه کافـری را از خوقنـد و بدخشـان تـا چتـرال و حـدود پنجـاب محـل سـکونت داد وایـن هـزاره هـا تمامـا اهـل تشیع میباشـند اکنـون کـه ایـن طایفـه بـزرگ و زحمـت کـش وشـجاع را بـا اوطـان واصلیـت آنهـا بـه مطالعـه کننـده گان کتـاب خـود معرفـی نمـودم شـرح وسـایل ونتایـج جنـگ مذکـوررا بیـان مـی نمایـم اگـر چـه عـادت ایـن طایفـه چنیـن بـود کـه اسـباب اخـلال امنیـت مسـافرین را در راه فراهـم می‌آوردنـد ولـی فقـط همیـن مسـئله بـه جهـت مـن عذرموجهـی نبـود کـه اقدامـات سـخت دربـاب آنهـا بـه نمایـم برعـلاوه بعضـی از سـرکرده هـای آنهـا نسـبت بـه مـن رفتاردوسـتانه داشـتند کـه بایـد در عـوض ازمـن مهربانـی میدیدنـد لکـن درسـنه هزاروسـه صدوشـش وقـت کـه مـن در بـاب غائیلـه بـزرگ ترکسـتان مشـوش و پریشـان بـودم و ازراه کوهسـتان بـه مـزار شـریف میرفتـم یکـی از طوایـف هـزاره موسـوم ((بـه طایفـه شـیخعلی)) کـه در حـدود شـمالی و مغربـی محـال بامیان سـکنی داشـتند بمخالفـت مـن برخواسـته ماموریـن مـرا از ابتیـاع نمـودن آذوقـه وعلوفـه بـه جهـت عسـاکر ومالهـای بنـه ممانعـت کـرده بودنـد و ایـن فقـره در سـفر خیلـی آسـیب زحمـت مـن شـده بـود وقـت درسـنه هزاروسـه صدوهفـت(۱۳۰۷) بـه کابـل مراجعـت میکـردم (( سـردارعبدالقدوس خـان)) را بحکومـت بامیـان گذاشـته بـه او دسـتورالعمل دادم کـه سـرکرده هـای هـزاره را در اکثراوقـات بحضـور خـودش دعـوت نمـوده بـه آنهـا مسـتمریات و انعامـات وخلعتبـا داده آنهـارا ترغیـب نمایـد کـه رعایـای مطیـع وآرامـی بشـوند هـزاره هـای(( طایفـه شـیخعلی )) کـه آنهـارا «میرحسـین» وبعضـی سـرکرده هـای دیگـر اغواکـرده

بودنـد مسـلح گردیـده شـروع بـه جنگ نمـوده قوافـل را تاخـت وتـاز نماینـد ابتـدای اشـکالات را فراهـم آوردنـد برعـلاوه بـه یکـی از دسـته هـای لشـکر افغانـی حملـه نمودنـد ازایـن جهت مصمـم شـده لشـکری بسـرآنها فرسـتادم کـه آنهـا را شکسـت دادنـد بعضـی از آنهـا مقتـول وجمعـی مطیـع حکومـت مـن شـدند بقیـه آنهـا را اسیر نمـوده بـه کابـل آوردم لکـن بـا اسـرا بـه کمـال مهربانـی پیـش آمـده نصیحـت شـان کـردم کـه درآتیـه اسـباب اغتشـاش فراهـم نیـاورده رعایـای مطیـع وباوفائـی باشـند وآنهـا را بمجلـت باوطانشـان رجعـت دادم در بهارسـنه هزاروسـه سدوهشـت(۱۳۰۸)بعضی از هـزاره هـا بنـای تاخـت وتـاراج بمسـافرین نهادنـد مـا موریـن نظامـی مـن کـه در غزنیـن اقامـت داشـتند بـه بعضـی از سـر کـرده هـای هـزاره مخصوصـا« بـه سـرکرده هـای اورزگان کاغـذ نوشـتند کـه اگررعایـای خودمـان نمیخواهنـد آرام بیگیرنـد دول اربعـه همسـایه ایـن امـررا اسـباب ضعـف مـا خواهنـد دانسـت وبدنـام خواهیـم شـد لهـذا مصلحـت چنیـن اسـت شـما بیعـت پادشـاه مـارا قبـول نمائیـد وجنـگ وجـدال را موقـوف بداریـد چـون هـزاره هـا از مـدت سـه صـد(۳۰۰) سـال رعایـای اطـراف خـود را تاخـت وتـاراج نمـوده بودنـد وهیـچ یـک از سـلاطین قـدرت نداشـتند آنهـا را کامـلا آرام نماینـد خیـال میکردنـد خیلـی قـوی هسـتند وشکسـت نخواهنـد خـورد وبـه قـوت خودشـان خیلـی مغـرور بودنـد از ایـن جهـت جـواب کاغـذ مذکـورا نوشـته وبیسـت نفـر از سـرکرده هـای آنهـا مهرکردنـد کـه مضمـون مـرا سـله بـه قرارذیـل بـود:

اگرشـما افغـان هـا بـه اسـتظهار امیرجسـمانی خـود مغروریـد مابـه اسـتظهار امیروحانـی خـود یعنـی صاحـب ذولفقـار مغـرور ترمیباشـیم، چـون شـیعه هسـتند مقصـود شـان ایـن بـود کـه بعـد از خـدا حضـرت علـی(ع) میباشـد در مراسـله مذکـور مدلـل داشـته بودنـد کـه حضـرت علـی از مـن قـوی تـر اسـت شـکی نیسـت حضـرت علـی پیشـوای روحانـی مـا وخلفیـه پیغمبـر مـا میباشـد واز روح پـاک او خیلـی اسـتعانت بمـا میرسـد ولـی ایـن هـم یقیـن اسـت اسـتعانت مذکورهیـچ وقـت بـه مـردان شـریر ویاغـی نمیرسـد نیـز در مراسـله

مذکور نوشته بودند ای مامورین افغان چرا در مراسله خود اظهارداشته اید چهار دولت همسایه شما میباشد چرانگفته اید پنج دولت همسایه شامیباشد زیرا که دولت ما راهم باید شامل میگردید به جهت خوبی وسلامتی خودتان بشما صلاح میدهیم که باید از مادوری بجوئید.

پس از ملاحظه این مراسله در بهار سنه هزارسه صدوهشت ((سردار عبدالقدوس خان)) را بالشکری از بامیان و «جنرال شیرمحمد خان» را از هرات و«جنرال زبردست خان» را براین سه نفر صاحب منصب رئیس مقرر داشته اقتدار کامل باو دادم بسبب سختی کوههای وعدم راه ها تصرف استحکامات هزاره‌ها خیلی صعب بود ولی «سردارعبدوالقدوس خان» شجاعانه وعاقلانه جنگیده ودشمن را مغلوب نموده شهرا ورزگان که محکمترین مرکز هزاره ها بود متصرف گردید بعد از این شکست اکثر سرکرده‌ها اطاعت مرا قبول نمودند وسردار مذکور آنها را به حضور من بکابل فرستاده به همه آنهایکه بحضورمن آ مدند وتقریبا صدنفر میشدند با کمال ملایمت ونهایت مهربانی رفتارنمودم چراکه میدانستم قرنهای گذشته که اینها مطلق العنان بوده اند نخواستم بانها سختی نمایم بلکه سعی کردم آنها را به مهربائی طلب نمایم به همه آنها خلعتهای فاخره داده به هریک ازآنها یک هزار الی دوهزار رپیه نقد انعام دادم اواین انعام تلافی ضرر زراعت ومحصول آنهارا در زمانیکه مشغول جنگ بودند بخوبی می نمود بعد آنها را مرخص کردم به اطاق خود مراجعت نمایند هزاره ها در زمستان آرام بودند ولی در بهار سنه هزارو سه صد ونه (۱۳۰۹) با کمال اشتداد بنای یاغی گری را گذاشته «محمد عظیم خان هزاره» که لقب سرداری به او داده بودم که رتبه اش با خانواده سلطنتی من مساوی باشد واورا به حکمرانی هزاره مامور کرده بودم غدارانه بایاغی ها ملحق گردید در حقیقت در این اغتشاش دومی تحرک بزرگ همین شخص بود این شخص مامور معروفی بود که خودم اورا آنجا فرستاده بودم وبه عموم هزاره

ها کمال نفوذ را داشت لهذا برحسب دعوت او ماجمعیت زیاد بمخالفت من برخواستند این مرتبه هزاره ها از پیشتر محق تر بودند شخص خائن دیگری موسوم« بقاضی اصغر»که رئس روحانی وپیشوای مذهبی هزاره شمرده میشد دراین اغتشاش حامی ((محمد عظیم خان)) گردیده بود این دفعه در بند های بین کابل وقند هار وسایر نقاط ولایت ها را بستند که مانع از حرکت عساکر من بشوند «به جنرال امیر عطاخان» هراتی که با لشکر زیاد در کابل بود وتقریبا هشت هزار نفر میشدند حکم دادم از طرف غزنین بسر هزاره‌ها حمله ببرد و«به محمد حسین خان» سرکرده هزاره‌ها که یکی از مستخدمین شخصی من و دشمن «عظیم خان» بود حکم دادم از طرف جنوب به آن نمک بحرام حمله ببرد یاغیها شکست خورده « محمد عظیم خان» را اسیر نموده باعیال و اطفال به کابل آوردند مشارالیه در مجلس فوت شد پس از این فتح که « محمد حسین خان» هزاره به کابل مراجعت نمود بقدری با مشارالیه بطور مهربانی رفتار نمودم که نشان الماس و کلاه شاهزاده‌گی به او عطا کردم در حقیقت از سایر اهالی طایفه او مشارالیه را بیشتر مقرر داشتم که علاوه براین اورا به حکومت هزاره منصوب نمودم چون«سردار عبدالقدوس خان» سخت ناخوش بود اورا بکابل احضارنمودم که اطبای من اورا معالجه نمایند این« محمد حسین خان» خائن که بجهت خدمات گذشته او در جنگ اورا به این مقام عالی در هزاره جات ارتقاداده این قدر امتیازات به او داده بودم به مخالفت من برخواست مشارالیه به همین قدر یکه هزاره های تازه مطیع شده را به جهت شورش تحریک نماید قانع نگردیده هزاره های بهسود وسرخ سنگ را که بطرف شمال وغزنین سکونت داشتند وهمیشه رعایای وحشی صفتی بودند اغوانمود که شورش نمایند واینها هم ادوات حربیه قورخانه وشمشیرهای دولتی را تاراج نموده این مرتبه آتش شورش در تمام ولایت هرجائیکه طایفه هزاره ها بودند مشتعل گردید باندازه که اکثر اشخاصیکه ازاین طایفه

در کابل محبوس بودند وکسانیکه مستخدمین شخصی من بودند وبه آنها مثل نوکرهای محترم خودم خیلی مهربانی داشتم فرارنموده با شورشیان ملحق گردیدند اهالی«ده افشار»وهزاره های قلعه جات اطراف کابل با دشمن ملحق شدند چنانچه قبلا بیان داشته ام هزاره ها درتمام مملکت با جمعیت افاغنه مخلوط میباشند بیم کلی داشتم مبادا شورش عمومی برپاشود ودرهمین او قات دولت هندوستان سختی می نمود که سفارت خود را بریاست ((لارد رابرتس)) با لشکرزیاد به کابل بفرستند و از این اقدام اهالی افغانستان چنین تصورمی نمودند که بسبب اینکه نمیتوانم شخصا ازعهده شورشیان برایم انگلیسها میخواهند افغانستان را به تصرف خودشان بیاورند از طرف دیگر بعضی اشکالات در میمنه درکار فراهم آمدن بود«حمراخان» با جور هم اسباب تشویش شده عساکرمقیم«جلال آباد» را تهدید می نمود دولت هندوستان نمیگذاشت اورا تنبیه نمایم مجبور شدم تمام اقداماتیکه ممکن بود به جهت جلوگیری این اغتشاش عمومی وپریشانی به عمل بیاورم لهذا((به جنرال غلام حیدر خان سپه سالار))حکم دادم هرقدر لشکرکه میتواند جمع نموده از ترکستان حرکت نماید وبه این لشکرحکم داده بودم از طرف شمال ومغرب به هزاره ها حمله نمایند ولشکر دیگری بسرکردگی « سعد الدین خان» حاکم هرات حرکت نمایند« سردار عبدالله خان» را از قید رها و((جنرال امیرمحمد خان)) لتالی را از کابل فرستادم که از طرف جنوب ومشرق حمله نمایند به این قسم از همه طرف به یا غیها حمله ببرند دیگر سرکرده های افاغنه چندین مرتبه استدعاکرده بوند که به مخارج خودشان جمعیتی از اهالی مملکت فراهم آورده به جنگ هزاره ها که آنها را دشمن ولایت ودین خود میدانستند بروند لکن به آنها اجازه این کار را نداده بودم در این وقت حکم عمومی دادم که هرشخصی برود در تنبیه شورشیان کمک نماید عساکر مسلح وایلجاری که حاضر خدمت شده بودند تعداد شان سی هزار الی چهل هزار اشخاص جنگی بود که ازطرف بسرکردگی

خوانیـن وروءسـای خـود عـازم ولایـت هـزاره شـدند قبـل از رسـیدن ایـن جمعیـت ایلجاری((غـلام حیدرخـان سـپهصالار)) و((سـعد الدیـن خـان)) و«سـردار عبـدالله خـان» کـه بـا یکدیگـر ملحـق شـده بودنـد ومیخواسـتند بـه اتفـاق ((جنـرال امیرمحمـد خـان)) هـم باکمـال شـجاعت ومهـارت جنگیـده بـود عسـاکر متفقـه شورشـیان را شکسـت کامـل داده (( بـه محمـد حسـین خان))هـزاره خائـن و«رسـول خـان» کـه یـک نفـر از مدبریـن هـزاره بـود و «تاجـی خـان» میـر هـزاره معـروف ((بـه سـنگ خـورده )) را بـا چندیـن نفـر دیگـر از میرهـا و خوانیـن وجنگویـان را اسیر نمـوده تمـام ایـن اسـارا بـه کابـل آوردنـد و ولایـت از وجـود تمـام ایـن اشـخاص مفسـد پـاک شـد اهالـی آنجـا حـالا آرام وبـا امنیـت ورعایـای مطیـع هسـتند وتمـام تشـویش وبیـم شـورش بـه انجـام رسـیده اسـت اکنـون احـدی پیـدا نمیشـود کـه مـردم را بـه شـورش تحریـک نمایـد چراکـه همچـون شـخصی وجـود نـدارد بعـد از مراجعـت (( جنـرال امیرمحمـد خـان)) بـه کابـل اورا برتبـه جنرالـی اول در نظـام سـرافراز نمـودم وحکومـت شـهرکابل وریاسـت وعمـارات سـلطنتی وادارات شـخصی خـودم را بـه اوسـپردم وایـن بزرگتریـن امتیـازی اسـت کـه در افغانسـتان بـه صاحـب منصـب نظامـی داده شـود حتـی از منصـب سـپه سـالاری خـارج از کابـل هـم بزرگتراسـت وایـن جنـرال شـجاع بـه جهـت فتـح نمایانـی کـه کـرده بـود اسـتحقاق ایـن امتیـاز را داشـت بـه بقـی صاحـب منصبهائـی کـه در ایـن جنـگ خدمـت کـرده بودنـد برحسـب خدمـات شـان پـاداش دادم بعضـی از هـزاره هـا اسـتدعا نمودنـد آنهـا مجـدا بـه ولایـت شـان مامـور نمایـم ولـی خیـال میکنـم ایـن شعرمناسـب حـال مـن وهـزاره هـا میباشـد کـه گفتـه انـد:

تاتورا دم مرا پسرياد است　　　دوستی من وتو برباد است

تـاج التواریـخ از صفحـه ١٩٤ الـی صفحـه ٢٠٠ فصـل یازدهـم جلـد اول طبـع لاهـور))

# فصل پنجم

## تجزیه هزاره جات

داود خـان ایـن دشـمن آشـتی ناپذیـر هزاره‌هـا، ترکمن‌هـا وتاجک‌هـا کـه روی کارگردیـد مـوی سـفیدان و روسـوخ‌مندان از هـزاره جـات بـه کابـل آمـده همـرای حکمـران عبدالغنـی خـان درصـدارت مبـارک بائـی رفتنـد داود خـان بسیار دیـر آمـده بخشـم تـوره گفـت کـه چـرا حکمـران را بـا خـود آوردیـد؟ آقـای رئیـس یکاولنگـی رشـته سـخن را گرفتـه ادعـا نمـود کـه « مامـردم هـزاره در حکومـت کسـی را نداریـم درمـورد مـن بـه سـپاه سـالار شـاه محمـود خـان گفتـم تـا والا حضـرت ترتیـب بدهـد کـه مـا همیشـه همـرای در بـار در رابطـه بـا شـیم اگـر کارهـای مهـم پیـش آیـد مـن موضـوع را مسـتقیما در میـان نهمیـم ولـی سـپاه سـالار فرامـوش کـرد» داود خـان تحـت تـا ثیـر قـرار گرفتـه وعـده داد کـه شـش صـد نفـر از شـما را زیـر تربیـه گرفتـه در هرشـش مـاه بـه آن هـا ترفیـع میدهـم در زمـان عـده از اربـاب هـا در خواسـت کربـلا کردنـد او بعضـی از آنهـا را فـورا امـرداد، درایـن جلسـه تاریخـی شـخصیت هـای چـون نعیـم خـان اسـکو شهرسـتان یوسـف بیـک از همـان جـا میرمحمـد ولـد حیـدر بیـگ، امیرکربلائـی لعـل وسـرجنگل ، ملاکربلائـی بندشـوی بهسـود ، اکبـر نرگـس پنجـاب وغیـره... بودنـد تمـام وعـده هـای داود خـان زود فرامـوش گردیـد نقشـه نابـودی وتجزیـه هـزاره جـات را ترتیـب داده در سـال ۱۳۳۳ بدیـن منظـور سـفر هزارجـات نمـود ، در بهسـود شـخص عریضـه را از ماموریـن وکوچـی هـا نمـوده او در جـواب گفـت: افغانسـتان از کوچـی هاسـت، در پنجـاب کـه میرسـد اهالـی پنجـاب دوصـد وپنجـا قطعـه عریضـه از دسـت

اندازی مامورین وکوچی نمودندهم یکی از هزاره عادی در روی سرک پیش موترش خوابیده گفت: ((یا بکش یا دانه بده یا آزاد کو؟ )) داود غدار در جواب میگوید: که ببینید این ها آزادی میخواهند، درلحظه یکی از اقارب سید شاه تقی دست زخمی خود را نشان داده گفت این جای تیرپسر مرجان کوچی است.

داود خان گفت من میدانم که توکه هستی؟ عرایض مردم مارا در همان وقت در ملای عام پاره می‌کند فردای آنروز برای مسئله خود ارادیت وکوبش شهامت مردم شهرستان بدان صوب رفته اقدامات علیه یوسف بیگ نیز نمودند.

سال بعد در را بطه تجزیه هزاره جات هیات از منصبداران عالی رتبه بریاست سید حسن لوی درستیز (رئیس ارگان حزب) با نقشه کشان وجغرافیه دان ها وخریطه در مرکزهزاره جات آمد.

سید حسن سخنرانی نمود مردم را تهدید کرد که: ((دولت مجهز با اسلحه مدرن است)) اکبرنرگس برای نگارنده نقل کردند که من در جواب گفتم: (( که مافکرمی کردیم که وزارت حرب برای رفع اجنبی است)) پس از چندی هزاره جات را عمدا بجای های غیرمناسب تقسیمات نمودند تا آن ها را از هم جدا نمایند که این خواب بود وخیال البته مردم را به مشکلات زیاد سردچارنمودند.

درهمین زمان به حکومت های محلی بصورت خصوصی مکتوب ودستور داده شد که از نفوذ هزاره ها در عسکری ومکتب جلوگیری شود وهم نزاع ونفاق محلی را دامن بزنند واز جواسیس حمایت نمایند در را بطه محمد اکبرمحسنی را باچارنفر دیگر به بهانه زیارت کجاب بهسود ناحق بمدت پانزده سال حبس نمودند.

## چرا ولایت بنام هزاره جات تشکیل نشد؟

زمانیکه در تشکیلات جدید(۲۹) ولایت نو، روی کارشد دولت عمدا

از هرطرف هزاره جات را تجزیه نمود از سوی دیگربه ولایات دوردست آنها را تقسیمات کردند که در مورد مردم دایکندی، پنجاب و شهرستان و ورس صدمه بیشتر دیدند، اولین نفر که در مورد عریضه را به دولت تقدیم داشت وکیل پنجاب بودند ومن بعد یعقوبی دایکندی، شاه عالمی، ابراهیم خان بغل کندو نیز سهم گرفتند، در مورد ((عثمان خان)) ولایتی بنام هزاره جات را از طرف مردم نگاشته به پست (ذاک) بمقام بالا فرستادند، در عریضه آمده است که(( این تقسیمات ظالمانه بوده انکشاف پنجاب را از میان میبرد)) حاکم اعلای با میان وعده می دهد که در مورد چهل روز مطالعه کرده بعد در خواست مینمائیم که در بهار سال مرکز ولایت در پنجاب از طرف زمستان در بامیان ، اما در مورد داود خان عکس العمل شدید نشان داده شفاخانه را که خود مردم به پول خویش جور کرده بودند منحل کرد، داکتریوسف خان که صدراعظم شد تمام وکلای (( شورای )) مربوط هزاره جات که(٣٥) نفرمی شدند عریضه دسته جمعی به خود شاه و صدراعظم نگاشتند در اخیر عریضه امضای اشخاص مانند اسماعیل مبلغ آن فیلسوف توانا، داکتر سرابی آقای رئیس یعقوبی، اکبرنرگس ونادر علی خان جاغوری وغیره بودند.

صدراعظم و پادشاه در مورد وعده دادند، از طرف هم وزیرا واراکین دولت بریاست عبدالحی عزیزی وزیرپلان از تمام مناطق هزاره جات دیدن نمودند که تاریخ آن فکرمی کنم در سال(١٣٤٣) است تعداد این هیات (٦٠) نفرمی شدند یازده تن از زمره وزراء وروء سا میشدند بقیه کارمندان فنی ومتخصصین درشقوق مختلف معلومات از مناطق هزاره جات کسب می‌نمودند که در بین آنها (برات علی تاج) نیزبود که در همین سفر در پنجاب سکته قلبی نمود فوت شد، هیأت از تمام مناطق دیدن کردند هرمنادی از هرمنطقه هزاره جات در مورد در خواست ولایت بنام هزاره جات ندای را در دادند عوام تمام می گفتند! چرا ولایتی بنام هزاره جات تشکیل نمی گردد؟! ازتمام مناطق در مورد عریضه داده شد.

اعضـای دولـت هـم وعـده هـای را میدادنـد کـه برخـی صمیمـی اطمینـان خاطرمیدادنـد در حالیکـه از پشـت پـرده خبرنداشـتند کـه چیسـت؟ درمـورد هیائـت دیگـر مقـرر شـد، بازهـم تمـام ولسـوالی هـا در مـورد تقسـیم ظالمانـه مناطـق هـزاره جـات وتشـکیل ولایتـی عریضـه را دادنـد امـا از طـرف در بـار اختلافـات مصنوعـی در بابـت خلـق گشـته کـه ازجملـه هیائـت رئیـس تفتیـش وزارت داخلـه سـاکن وردک « عبدالـروف ویسـا علنـا» درمکتـوب نوشـته کـه (( ولایتـی بنـام هـزاره جـات بـه امنیت کشـور مغایـرت دارد وسـبب وحـدت هزاره هـا میشـود)) بعـد دوسـیه را نـزد صـدر اعظـم یوسـف خـان بردنـد، صدراعظـم در بابـت حیـران مانـد سـرانجام دوسـیه را داکترظاهرلغمانـی حوالـه داده از سـر خـود چـپ می‌کنـد زمانـی کـه داکتـر ظاهـر نوشـته‌ها وسـوابق موضـوع را مطالعـه مـی کنـد روی خـود را طـرف مدیرقلـم مخصـوص ((نوائـی)) کـرده مـی گویـد (( امـردادن ولایتـی بنـام هـزاره جـات )) خطـر اسـت، در گوشـه یکـی از مکتـوب هـا نوشـته مـی کنـد ((حفـظ شـود!))

سـپس وکلای ولسـی جرگـه مربوطیـن هـزاره جـات بـه شـیوه دسـته جمعی نـزد داکتـر یوسـف صدراعظـم رفتـه گفتنـد: ولایتـی بنـام هـزاره جـات آرزوی عمومـی اسـت.

ناگهـان صدراعظـم دسـت خـود را سـوی دهـن خویـش بـرده میگویـد : (( ایـن موضـوع بسیارحسـاس بـوده اسـت ایـن کار اگرشـود مـا افغانسـتان را بـه دسـت خـود تجزیـه کـرده ایـم! )) معلـوم میشـود کـه بصـورت خصوصـی صدراعظـم را تـوش کـرده بـوده اسـت کـه میونـد وال وقـت سـرکار آمـد بازهـم وکلای تمـام هـزاره جـات متفقـا رفتـه خواسـتار ولایتـی بنـام هـزاره جـات میگـردد او هـم در مـورد وعـده مـی دهـد بدیـن جهـت دوسـیه را پیـدا کـرده تحـت بررسـی قـرار میدهـد در رابطـه موضـوع، دفترچـه را بـه وزارت داخلـه میفرسـتند، بـرای حـل قضیـه اکبـر نرگـس (محمـد اکبرنرگـس ولـد محمـد حسـین زوار از جملـه وکلای برجسـته در تاریـخ ثبـت شـده اسـت چونکـه دو

باب مکتب لیلیه ولیسه را در پنجاب بنیاد گذاشت موصوف از شخصیت های بزرگ هزاره جات است) وکیل پنجاب صدراعظم را دیده نتیجه را می پرسد او خواستار می شود که بهتر است اعلیحضرت را در مورد دیدار نمائید البته تمام وکلا دسته جمعی نزد شاه میرود، شاه به حرف وعده می دهد که وزیر عبدالستار شالیزی یا وزیر داخله را میگویم تا کار شما را اجرا کند اکبرنرگس که قهرمان موضوع بود هرروز به وزارت داخله مراجعه نموده اورا که مزاحم می شود اوهم کار امروز به فردا میاندازد فردای وی سه ماه طول می کند سرانجام که شالیزی خسته می شود صادقانه اعتراف نموده میگوید: (( وکیل صاحب همان کس که ترا گفته شالیزه کار شما را اجرا می کند همان شخص(شاه) مرا توصیه کرده این کار را اجرانکنم!!)) وکیل پنجاب دایزنگی به نگارنده صحبت کردند که من هم اصل قضیه را بخود شاه یاد آورشدم شاه رنگ برده رنگ آورده ! شکم سیر خجالت کشید ولی باز هم به توره وعده داد، شنیده شد که سروزیر داخله نهایت غضبناک گردیده بوده است، تااینکه دوره سیزده شورای ملی آغاز یافت ۲۵ تن از وکلای هزاره جات نزد سید موسی شفیق رفته گفتند: که ماشما را به شرط رای میدهیم که ولایتی که ولایتی بنام غرجستان را بما اعطا فرمائید این یک خواست عمومی است او در جواب میگوید یکی از سابقه دار شما عریضه را ترتیب کنید تا من در مورد اجرانمایم وکلای هزاره جات در خانه شهید حاجی نادرعلی جمع میشوند موضوع را به بحث می پردازند اما از جمله خادم بیک وکیل لعل وسرجنگل وسرور شاهی به مخالفت برخاسته وکیل پنجاب به نگارنده گفت: که آنها شرط گذاشتند که به استثنای پنجاب هرجای هزاره جات را که انتخاب می کنید من در جواب گفتم هرگیز این ننگ را قبول نمی کنیم شخص حاجی نادر بیطرف میماند.

دربابت روشنفکران وعناصر آگاه ملت هزاره نیز حساس بودند، در همان زمان نویسنده این کتاب چند مقاله در جراید ((پیام وجدان

وکاروان )) تحت عنوان چرا ولایت بنام هزاره جات تشکیل نشد؟ مرحوم صفرعلی امینی، درمورد بعین عنوان مقاله عالمانه نوشته بودند یوسف بیگ شهرستان قصد شورش مسلحانه را در باره داشتند اما اینکه حکومت ظاهر شاه مردم را بازی میداد از خود مختاری ملی ترسید چونکه به اثر ولایت شهر به وجود آده مردم را به سوی روشنگری هدایت میکرد.

در رابطه برداشت از برنامه محوهزاره جات و تجزیه آن درس های زیرین را باید گرفت:

١-استثمار ((روغن کته پاو)) و امثال آن برای بیچاره نگهداشتن مردم مسلمان وبی پناه هزاره طرح ریزی گردیده بود.

٢-«گدام گندم» دولتی بود که از زمین های مردم قرار جریب بنام گندم گدام استثمارمیکرد.

٣-«چهل یک» از چهل راس گاو وبز وگوسفند یکی آن را دولت سالوار مالک میشد.

٤-((مال مواشی)) عبارت از بهره کشی از گاو، گوسفند واسپ بود که از گاو(١٠) افغانی واز گوسفند یک و رپیه همه ساله حاصل میکردند.

٥-«سرچربی،بی بی» اسم هفت کیلو روغن بود که هرسال از هرخانواده هزاره گرفته میشد.

٦-«شاقه عسکری» بلای برای فنای ملت هزاره شمرده میشد که هرعسکرهزاره را بعد از ختم پیشک خویش(١٠) سال یا(٢٠) سال شاقه کرده برای منصبداران افغان بایدچون «غلام» کارمیکردند. از طرف دیگر عوامل جغرافیای واقلمی مزید برمشکلات هزاره ها بدین شرح می شد:

الف: هزاره ها در مرکز موقعیت داشته به مرز ها موضع نداشتند تا روابط خارجی گرفته قیام نمایند.

ب: کوهستانی بودن هزاره جات خود مزید برقضایای بدبختی میشد

خصوص که هرسال شش ماه زمستان تمام فعالیت های آنان بتعویق می افتاد.

ت: نبودن مکاتب وجلوگیری کردن دولت از شهرتکامل ملت را به تعویق می انداخت.

ث: روی همین دلائل فوق است که ((تیمور خانوف)) دربابت عقب نگهداشتن هزاره مینگارد: (( با در نظر داشت خصوصیات دستگاه اداری، سیاسی وزندگی اجتماعی مخصوص بخود هزاره مانند دیگر ملت های افغانستان تکامل یافتند ولی سیراین تکامل باکندی وتاخیرزیاد نسبت به تکامل مثلا تاجک ها صورت گرفت...

هم چنان تهاجمات خارجی برهزاره جات سبب نابودی دسته جمعی تولید در آن سرزمین گردید))

ج: شکست حرکت های سیاسی سید احمد خان تا قیام مردم شهرستان بسرکردگی ابراهیم خان«گاوسوار» اجتناب ناپذیربود به دلیل آنکه فاقد تشکیلات سیاسی وروابط بین المللی بودند.

ح: قبول نشدن عرایض مردم از جانب داود خان محصول آشتی ناپذیر بودن تضادملت هزاره ودولت افغانستان بود درعوض بهتر بود مردم مسلحانه قیام میکردند یا کشته میشدند یا حق خویش را بدست میاوردند یا آزاد میگردیدند.

خ: تجزیه هزاره جات به نه(۹) ولایت جلوگیری از به وجود آمدن شهر وبه تحلیل بردن هویت ملی ومذهبی وتاریخی ملت هزاره شمرده میشد.

**رهنمود:**

الف: دسایس دولت ها همواره ادامه خواهد داشت ولی در برابر آن بصورت تشکیلاتی باید مقاومت کرد.

ب: تضـاد دولـت هـا وملـل اسـیرزمان حـل میگـردد کـه ملـت اسـیربه اسـتقلال سیاسـی خویـش برسـد.

ت: درمـورد فریـب هـای ظاهـر شـاه طالـب محمـد حسـین قندهـاری در صفحـه (٤) رسـاله ((نگاهـی بـه دیـروز و امـروز افغانسـتان)) مینویسـد (( یـک مـلای ریـش سـفید گفـت: ظاهـر خـان در دوره چهـل سـال پادشـاهی وجوانـی خـود بـه دروغ هـای شـاخدار ودمـدار مـارا فریـب داد)) و از خیانـت هـای اوبایـد پنـد گرفـت بقـول امـام علـی (ع) (( مـن لـم تغیربغیـر الدنیـا و صرفهالـم تنجـع فیـه المواعظـه)) (یعنـی هرکـس بـه حـوادث دنیـا وتعبیرهـای آن عبـرت نگیـرد اندرزهـا در او سـود منـد نخواهـد بـود ) و آن کـس محکـوم بـه سـتم ابدیسـت.

## فصل شش:

# سنگلاخ و سرچشمه

سـنگلاخ علاقـه از پسـوند بهسـود هـزاره جـات بـه قسـمت شـرقی غرجسـتان موقعیـت داشـته بصـورت مائـل از ((کوتـل نـو روزی پغمـان کابـل )) تاعلاقـه جلریزافتـاده اسـت بطـرف شـرق و جنـوب شـرق آن پغمـان کهنـه خمـار وجنـوب سـاحه را علاقـه هـای جلریـز مناطـق غربـی وشـمال شـرق سـنگلاخ متصـل قوتنـدر، هیرمنـد وکوهسـتان بهسـود میباشـد.

علاقـه وقـراء سـنگلاخ عبارتنـد از در وازه سـمنگ ، راسـت دره، چـپ دره، خـوک مـرده، سـرخ قلعـه، راه قـول، خشـک کرنـچ، قـول خشـک کرنـچ، قـول ترکرنـچ، سـنگ کلان، قـول در سـرای زیـارت شـاه قبـاد، گیـرو، گردنـه، سـنگ پلـک وآهنگـران.

کوتـل نـو روز بطـرف پغمـان تیرمـی شـود شـمال شـرق سـنگلاخ بـه هـزاره هـای قوتنـدر وهـزاره ترکمـن میرسـد ودر یـای هیرمنـد از پشـت سـر سـنگلاخ وقوتنـدر از علاقـه بنام((هزارقـاس)) کنـده مـی شـود هـزار قـاش هـزار چشـمه بهسـود مـی باشـد قبـل از قـوم سـادات سـنگلاخ قـوم تاریخـی زنبـورک، کـه بـه احتمـال زیـاد از بقایـای زنبیـل شـاه وزنبـورک شـاه بـود وهـزاره هـای دایمیـرک در آن زندگـی داشـته انـد وهنـوز کـوه زنبـورک در علاقـه غربـی آن وجـود دارد سـید هـای سـنگلاخ اولاده ((شـاه قبـاد)) اولاده زیـن العابدیـن بیمـار اسـت وقبـرآن تاکنـون در آن جـا موجـود بـوده قـرار روایـت وقرایـن وحکایـت سـادات وشـواهد در گذشـته هـا چهـار سـید از شـیراز ایـران بسـوی

افغانستان آمدند اول سیدعلی ترمیزی که سادات کنربوده وبعد ها مذهب سنی را پذیرفته اند دوم سید جلال در آنجا رفته ودر همانجامانده، سوم میرسید علی یخسوزکه زیارت آن در مرکزبامیان است اولاده او در بامیان ودره صوف ودایزنگی پراگنده گردیدند، چارم سلطان سید احمد کبیر مشهوربه شاه برهنه یکاولنگ است قرار نقل سید های سنگلاخ در گرما وبهسود ، لولنج، خوات وغیره علاقه تیت و پرک شدند زیارت شاه برهنه در یکاولنگ منبع کرامت بوده است سید مذکور پس به ایران عودت کرده بوده ولی در جایش فرزندان باقی است از جمله بزرگی منزلگاه عبارت اورا((اکبرنرگس پنجاب)) که مرد اهل مطالعه وروشنفکر میباشد برای نوسینده این کتاب صحبت کردکه(( به من باد بسمل )) رسیده دهن ورویم کج شده بود هرقدر درمان کردم ثمر نداد در مورد یکی از دوستان مرا وادار نمود تابه زیارت « شاه برهنه» بروم در نتیجه به حالت بی میلی به صد زحمت به زیارت که در سرکوه است رفتم وازبین غارآن عبور کردم که ناگهان سر ورویم پندیده زرد آب از بینی ام جاری گردید شفا یافتم طبق نیمه افسانوی قصه میکنند که شاه برهنه در آن عبادت کرده از شیرآهواستفاده میکرده است((بابرشاه)) که از علاقه عبورمیکند با اودرتماس میشود وایراد گرفته میگوید(( اگرشما سید هستید به من بزرگی خود را نشان بدهید)) سید از شیر آهود شاه ولشکریانش را سیرمیکند چهار فصل سال را از بین دو انگشت خویش عیان می نماید، دختر شاه که از رحم مادر معیوب تولد شده بوده به دعای شفا می بخشد بعد (( بابرشاه)) دختر را بخود سید میدهد که از آن عده بنام ((ساداتشاه)) در یکاولنگ است، بدین قسم زیارت های دیگراز سادات در بهسود علاقه شهرک بنام شاه حسن ودر پشت دایمیرداد بنام شاه قلندر و در وردک قبرآن موجود میباشد نویسنده به زیارت آن نایل گردیده ام بدین قسم زیارت یحی بن زید زین العابدین در سرپل جوزجان است که از بزرگترین انقلابیون راستین وقت خویش

بوده است.

سیدهای سنگلاخ در شجاعت زبان زد خاص وعام بوده در جمله هزاره های بهسود محسوب میگردند، عده سید های هزاره جات خدمات بزرگ را نیز در مودر هزاره ها انجام داده اند چونکه خود هزاره بوده اند در افغانستان شیعه بودن به معنی هزاره بودن است که معروف ترین آنان عبارت از سید اسماعیل «بلخی» «آقای شعاع چنداولی» سید مرعلی گوهر«غوربندی» «آقای میرعلی احمد» وآقای «بلبل» بوده اند در زمان امیر عبدالرحمن سادات هزاره جات بسیار بشهادت رسیدند دوثلث جمعیت سید های هزاره تلف شدند وهم در همین دوران سید های بودند که طبق گفته سراج التواریخ برای امیر عبدالرحمن جاسوسی کردند ( مراجعه شود به جلد سوم صفحات۶٤٣و٦٥٣) از جمله سید علی نقی شاه از سراب غزنی و تن چند از سادات ششپر وغیره.

سید های سنگلاخ وهزاره های سرچشمه بست جلریز اند، مناطق سر چشمه عبارت از قلعه سبز، دهن در بوغه، قلعه اسلم، پشت مزار، گورمک، قول خدای داد، سیاخاک، که از سرکوتل اونی وسر در بوغه وسرکوتل خرس خو، بدین صوب بسته است ولی از همگی یک وکیل به حیث نماینده در کابل نبود اقوام هزاره های سرچشمه عبارتند از، دلته مور، سبز، اوغای، عربها، ازبک، دایمیرداد، اسلام وقزلباش اند در مجموع بنام هزاره های تیموری یاد میشوند جمعیت سید وهزاره سنگلاخ وسرچشمه وجلیز به تعداد سی(۳۰۰۰۰) هزار زن ومرد واطفال نفوس را پوره میکنند.

سرچشمه هزاره جات زیارت است به اندازه بیشتر از یک آسیاب آب از آن کنده شده است حوض را تشکل داده ماهی های بسیار زیاد داشته وجوش میزند هزاره ها از آن ماهی استفاده نمیکنند کسی دیگری را نیز اجازه ماهی گیری نمیدهند واین عمل را اهانت به زیارت میدانند

ایـن چشـمه، سرچشـمه در یـای کابـل اسـت البتـه بعـد از فاصلـه بسـیارپاین کـه پـل محـراب نـام دارد میتواننـد مـردم ماهـی بگیرنـد طـول ایـن دریـا(٤٦٠) کیلومتـر اسـت.

مناطـق سـنگلاخ، سرچشـمه و میـدان سرسـبزترین دره هـای افغانسـتان بـوده کـه نظیـر آن در سراسـر افغانسـتان بسـیارکم اسـت درخـت هـای چنـار و ارر آن سـربه آسـمان میسـاید، سیب«سـیاپیتو» در سراسـر افغانسـتان نظیرنداشـته ولـذت آن فرامـوش ناشـدنی اسـت در ایـن مناطـق سـیب، زرد آلـو، آلوبالـو وگیـلاس زیـاد یافـت میشـود کچالـوی میـدان حـلات خـوب داشـته هـم چنـان برابـری میکنـد بـا کچالـوی بامیـان هـزاره جـات.

بـرای سـیدهای سـنگلاخ وسرچشـمه پشـت شـان بـه کـوه اسـت کـه بهسـود را متصـل انـد، درمـورد سـادات سـنگلاخ مظالـم زیـاد از طـرف دولـت صـورت گرفتـه اسـت از جملـه هفـت صـد جریـب زمیـن را کـه از خـود شـان دولـت بـه زور گرفتـه بـود دوبـاره آن را سـید هـا از(( داود خـان)) خریـداری نمودنـد ولـی دولـت افغانهـای خروتـی را تحریـک بـه شـف دعـوای نمـود کـه موجـب سـرگردانی زیـاد آنـان گردیدنـد ولـی آگاهـی وراهنمائـی طالـب حسـین هـزاره قندهـار کـه درآخریـن تحلیـل وکیـل مدافـع تمـام فقـرا محسـوب میشـد سـبب بـردن دعـوا سـید هـا گردیـد وبارهـا دولـت موجـب خرابـی سـید هـا را بـار میاوردنـد، سـنگلاخ وهـزاره هـای قوتنـدر وسـرخ وپارسـا پـل اسـت کـه بهسـود را بـه کابـل پیوسـته میکنـد در آخریـن تحلیـل کابـل در شـرائط امـروزی ١٣٦٦ مطابـق١٩٨٧ جـزء از ولایـات مهـم خـود هـزاره جـات محسـوب میگـردد هـزاره هـای هـزاره جـات اگـر جرائـت نماینـد بـه هرزمـان میتواننـد کابـل را تسـخیر نماینـد در بابـت همـواره متوجـه باشـند همـرای هـزاره هـا وسـایر اقـوام کابـل در رابطـه شـده تصـرف شـهرک کابـل را از چنـگ روسـها و سـایر دشـمنان ملـت بدرآرنـد وایـن کاربـه ارتبـاط هـزاره هـای بهسـود، سـنگلاخ، ترکمـن وسـرخ پارسـا ومناسـبات خـود کابـل بـرآورده

میگـردد چنانچـه حـوادث سـالهای سـقوی وقیـام هـای خروشـان هـزاره هـا علیـه روسـها ونوکرانـش ثابـت نمـود کـه اگـر میخواهیـد کابـل را بدسـت آریـد از راه سـنگلاخ وارغنـده عبـور نمائیـد.

روی همیـن جهـت سرنوشـت مـردم دره میـدان، سـنگلاخ وبهسـود یـک خـط کشـیده مـی شـود در جریـان انقـلاب مـردم اهالـی مناطـق بـا انقلابیـون بهسـود همـکاری هـائی بـی حسـاب را نمودنـد، تکالیـف انقلابیـون بـدوش دره میـدان افتـاده بـود وهـم مـردم ایـن دو دره خیلـی هـا خسـارت منـد گردیـد از جملـه بـازار معـروف سرچشـمه کامـلا بوسـیله دولـت خـون آشـام نجیـب در سـال(۱۳٦۵) بمبـاری گردیـده نابـود شـدند ولـی حـالا بازهـم سـرپای خویـش اسـتاده شـده اسـت چونکـه دروازه فعلـی هـزاره جـات اسـت.

هـم چنـان در سـال ۱۳٦٦ هجـری شمسـی مطابـق ۱۹۸۷ میـلادی دولـت از زمیـن وهـوا برملـت آنجـا حملـه ور گردیدنـد هـزاره هـا توانسـتند کـه پانـزده فرونـد طیـاره آنـان را سـرنگون سـازند ولـی در حـدود پنجصـد قطعـه زمیـن اهالـی از زرع افتـاده خسـاره منـد شـده انـد وهـم بعضـی در گیـری گروههـای مناطـق موجـب سـرخوردگی اهالـی میشـود وهـم دیـده شـد کـه بهسـود بـرای عقـب گـرد اهالـی میـدان پناگاهـی خوبـی خواهـد بـود از سـوی دیگـر مـردم بهسـود متوجـه ایـن نکتـه باشـند کـه بـدون ارتبـاط سـنگلاخ ومیـدان پیـروزی مشـکل اسـت.

روی چنیـن مناسـبات تاریخـی وجغرافیـای وفرهنگـی اسـت کـه گروههـای هـزاره هـای بهسـود در مناطـق بـه شـرح زیـر پایـگاه دارنـد:

اول-قـرارگاه هـای حرکـت اسـلامی در پشـت شـاه قبـاد ودهـن قنـلات بـوده مسـئول آن علـوی سـید سـنگلاخ اسـت.

دوم-سـازمان نصـر در سـیاخاک وقلعـه سـبز سرچشـمه اسـت مسـئول عمومـی آن شـیخ ذکـی میباشـد.

سـوم- سـپاه در علاقـه هـای سـیاخاک وسـنگلاخ مقرهـای دارنـد کـه یکـی

واقع قول غلام حسین است.

درمراحل اول مصارف مجاهدین بدوش مردم مستعضف تحمیل میگردید ودرحالا گروههای اسلامی ازخود مصارف دارند عواید گروههای هزاره بنام های سرسال، فطر روزه، سرجریب زمین وعشراز اهالی هزاره جات وآن محل بدست می آید نرخ ونوای ساحه میدان بهسود قرار شرح زیراست:

١-گندم ٧ کیلو ٢٠٠ افغانی

٢-گوشت گاوفی کیلو ٢٠٠//

٣-کچالو ٧ کیلو ٧٠ //

٤-چای سیاه فی کیلو ٢٩٠ //

٥-مصارف وکرایه سالانه مزدور کار خوب بیست وپنج (٢٥٠٠٠) هزار روپیه آن ساحه است.

٦-مزدور کار روزانه( ٢٠٠) افغانی میباشد واقتصاد مردم نهایت ضعیف بوده ومقاومت هزاره ها هم چنان پایدار است ولی تاریخ به ما در مورد این ساحه این پند ها را میدهد که:

الف: گروههای هزاره بایستی در رابطه بین المللی کمک پیدا نمایند ودرجنگ درازمدت خودشان ومردم توان این مصارف را ندارند.

ب: نصر، سپاه، حرکت واریاب ها به اتحاد هم مناسبات خارجی پیداکنند هوشداری کوتل اونی به سرنوشت آینده کم تاثیر دارد.

## فصل هفتم:

# بهسود

تشـریح بهسـود: بهسـود از تنـه هـای عمـده سـرزمین هـزاره جـات وبخـش شـرق ایـن مملکـت را احتـوا میکنـد، نـام ایـن محـل از اسـم شـخص « بابـه بهسـود» گرفتـه شـده قبـرآن بزرگـوار در سـرکوه قـورق چاردهـی کابـل میباشـد در ادوار کهـن بهسـود از علاقـه چـاردی کابـل آغـاز مـی شـده اسـت کـه بعـد هـا دره میـدان ونـرح را رهـا کردنـد ویـا وادار بـه تـرک آن شـدند همـان طوریکـه مناطـق «وردک» را اهالـی دایمـرداد از دسـت دادنـد «کتـه واز» را اهالـی قـره بـاغ باخـت، دهـراود، ارزگان، تریـن کـوت بتدریـج بـه چنـگ حـکام افغـان افتـاد کـه بـه قـوم خـود دادنـد.

بهسـود از سـمت شـمال بـه علاقه‌هـای دره ترکمـن دره هـای بامیـان ویکاولنـگ متصـل گشـته از سـمت شـرق بـه کوهپایـه هـای ارغنـده کابـل، زیمنـی وزی اولات، کوهپایـه هـای پغمـان، نـرخ، وردک، وغزنـی میرسـد، از جنـوب بدشـت بدشـت نـاور ومالسـتان وصـل مـی شـود، جنـوب غـرب سـاحه بـه دایـه پیونـد شـده اسـت از طـرف غـرب بـه علاقـه هـای پنجاب سـرخجوی ورس دایزنگـی پیوسـتگی دارد.

### علاقه های سرزمین بهسود

دولتپـای یـا حصـه اول بهسـود: متشـکل اسـت از عناویـن سـنگلاخ، سـیا پیتـو سرچشـمه، دره هـای اونـی، خرسـخو، دربوغـه، قـول خویـش، سیاسـنگ، سـرهیرمند، پـای هیرمنـد، کجـاب، تیـزک، لتـه بنـد، دهـن گرمـاو، جوقـول،

گـردن دیـوار، قیرغـوی، تیبـار، لنگـر، تنـور، اوبـه سـعید، آبدلـه، پراخولـرم، سـیا بوتـه وشـهرک.

**حصه دوم بهسود**

قبطسـو: شـامل کـوه بیـرون ومیرشـادی (کوتـل مـلا یعقـوب دهـن رشـقه گـردم بنـد شـوی) بزرگتریـن قـوم قبطسـو، قـوم دهقـان اسـت کـه علاقـه هـای تـگاو خرقـول، گوهرقـول، سـیاقول، قـف چـورک، کتـه سـنگ، کمـرک مومـرک، خلـو، کـه علاقـه غلـو خیلـی گـرم بـوده وهـر گونـه میـوه دارد، قـره قـول، مـزار تاتـه، دارای طوایـف بزرگنـد کـه قسـما تشـریح میگـردد:

طایفه عوض: شامل تاله، زریافته، غوچک، چو، قول چولی.

**ده مـرده:** در قشـلاق هـای سـرخ آبـاد چـون طـی ربـاط، طـی رشـک، دیـوال قـول شـاهی کـه از جملـه جـای تاریخـی در سـریک تپـه مـی باشـد، سـر بنـد کشـک، سـراولوم، تولـی قـول، دلکـه، موشـک، کتـه خـاک، جغتـو، سـینه بلاقی(سـینه چشـم).

**ایسـوم تمـور:** شـامل قریـه هـای بابکـه ، سـه قـوم( راقـول، سـردیوال وزردتالـه) شـاعباس، چولـی، مـرک، خانـه بیـو، خانـه باتـور، نـوی تاجکـو، زرد سـنگ، دامـن خلیـل وسوزسـوموچ قبائـل وطوایـف علاقـه هـای نامبـرده از دوپـدر بنـام جلیـل وبهلـول تشـکلیل یافتـه انـد.

**قمبرعلـی** :درنجـوی، شـنیه، نـه دال، سـردیوار، بـاد آسـیا، اقـوام بـاد آسـیابنام هـای غیـب علـی، جمـع علـی، پنجـی، نوسـو، انـد قریـه هـای بـه اسـم هـای سـرکجاو، دامـن کجـاو، قلنـدر یـاد مـی شـود.

آغـل هـای کروئی(بـزرگ) بنـام منگسـگ، دامـن رامـوز، تـگاورا مـوز، حانقـره وقـول نوکـر اسـت قریـه هـای بـزرگ در منطقـه سـنگ شـانده اسـت سـنگ شـانده سـرحد بخـش امیـران غزنـی، غرجسـتان وغـور بـوده کـه تاهنـوز سـنگ هـای دیـوار آن موجـود اسـت ویـک نقطـه از تاریـخ میباشـد دهکـده

هـای آن جـا بنـام هـای جـوی زنگـی ، سـرآب اژدر( درایـن جـا اژدهـای سـنگی اسـت) سـرخ سـنگ، شـنیه وچـورم.

بهسـود متشـکل از دره هـا وقـول هـا ووادی هـای اسـت کـه از طـرف شـرق بسـوی غـرب همـوار گردیـده اسـت دریاهـای هیرمنـد از بهسـود کنـده شـده وغنـی تریـن علاقـه آن جنـاح راسـت دریـای هیرمنـد اسـت کـه از آبهـای بـرف کـوه بابـا اسـتفاده میکنـد، نفـوس مـردم حصـه دوم بهسـود هفتـاد وپنـج هـزار تذکـره والاهمـرای جمعیـت زنـان بـا قلـم افتادگـی واطفـال دولـک(۲۰۰۰۰۰) دوصـد هـزار نفـررا میسـازند.

**کـــوه بابـــا:** کـوه بابـا سـتون فقـرات مناطـق هـزاره جـات بـوده کـه دوطـرف آن سلسـله کـوه بهسـود وبامیـان بـوده بسـوی یکاولنـگ شـاخه هـای آن پیشـرفته اسـت ریشـه هـای کـوه بابـا سـوی پنجـاب ورس نیـزه متصـل گردیـده اسـت، دربیـن وادی بهسـود از علاقـه دهـن آبدلـه سلسـله کوهـی وجود دارد کـه تادشـت بـاد آسـیاب ادامـه دارد کـه مناطـق مذکـور بنـام کوههـای «مونکـه» ینگـی قـول، حلواقـول، زرسـنگ یـاد میگـردد کـه اکثـر مناطـق ایـن سلسـله کـوه رواش خوبـی دارد و حاصـل خیـز مـی باشـد.

دره زیبـا و سرسـبز دیگـری بنـام« کجـاب» یـا « کـج او» از غـرب بـه سـوی شـرق پهـن گشـته اسـت و آب آن بـه طـرف« وردگ» میریـزد، مناطـق بهسـود اکثـرا میـوه نـدارد پیـداوار آن شـخل ، مشـنگ، کلـول، گنـدم ونسـک مـی باشـد. مناطـق بهسـود نسـبت بـه اکثرمناطـق شهرسـتان ودایکنـدی سـرد اسـت علـف چرقابـل ملاحظـه هـم در بهسـود نیسـت تنهـا دامنـه هـای کـوه بابـا بـرای ایـلاق مسـاعد بـه خصـوص بوتـه هـای مناطـق دامنـه هـای کـوه بابـا و کـوه بیـرون زیـاد اسـت مثـلا علاقـه هـای کـوه بیـرون بوتـه هـای بـزرگ دارد کـه از چنـد دانـه آن میتـوان یـک «قـوده» سـاخت، در کـوه بیـرون مـردم بسـته هـای را کشـال کـرده از کـوه پایـن میکننـد.

دربهسـود واکثرمناطـق هـزاره جـات طبقـه بنـام فیـودال وجـود نداشـت

عده قلیل بعنوان ارباب رابطه دولت را داشتند که فقط مشکلات دولت را حل می نمودند وقسما با مردم همکاری کرده مسائل از قبیل مجلای بیکسی ومجلای فوتی، تحصیل مالیه، سرشماری، چهل یک، گندم گدام سرچرب بی بی، روعن کته پاو، روغن شرکت، مالیه مازاد، را پورخیریت به دولت وغیره را عهده دار بودند وخودشان نیز از طرف دولت تحقیر میگردیدند.

کوهسار بهسود لغ وبدون درخت است، بوته های اکثرمناطق نزدیک قریه ها کم می شود «بوته دورانه» آن قابل رشد نیز است هرسال ضعیف شده میرود حتی چکری آن از قدیم کرده ریزه یابقول مردم «ختک» شده است، در اینجا امکان تربیه نهال خیلی خوب است اما مردم در مورد توجه نکرده اند، مردم بهسود خانه های خویش را توسط مواد فاضله حیوانات اهلی وبوته وچوب بید گرم می کنند ومواد سوخت تمام تکالیف خانه از همین کود حیوانی وبوته های صحرایی است ونیروی قدرت آتش مواد فاضله گوسفند وبز از گاو کرده بیشتر است که آن را مردم بقسم خشت با بیل کنده در لب دیوار خانه دیوار می کنند، زنان هم از مواد فاضله گاو«تپک» جورمی نمایند، هزاره های بهسود برخلاف هزاره پشت بند وسمنگان مدت چارماه بیکارند وبرای گاو وگوسفند های خویش علوفه خشک کرده در زمستان پس انداز دارند، در بهسود امکان شهر شدن در دهن آبدله، در نجوی،تگاوکلندی، سبز درخت کجاب است هم اکنون وقت آن فرارسیده است که پایه های شهر را بگذارند.

بهسود از حیث جمعیت ومساحت توانای دو ولایت مستقیل را دارا است دولت در گذشته ها آن را عمدا به غزنی ، وردک ومیدان تجزیه نموده بود تا از رشد آن جلوگیری نماید بهسود گنجایش ده (۱۰) حکومت محلی را دارد اول کوه بیرون ولسوالی دوم پای هیرمند، سوم مناطق قوم

دهقان سنگ شانده ومرکز، چارم حصه اول ، پنجم خوات، ششم جرغی وبرجگی،هفتم قول خیش، هشتم دایمرداد، نهم سنگلاخ وسرچشمه وجلیز، دهم ناور.

**کوهپایه ها:** بلند ترین قله کوه بابا شاه فولادی است ولی معلم غلام حسین که در آنجا معلم بود گفت ناحیه بسیار شخ است در اصل « شخ فولادی» می باشد وقله دیگر بنام« اوقه» در سرشهرک حصه اول بهسود است که سالوار برف دارد و در آخرین تحلیل کوه بابا عبارت از پشت وپنای جغرافیای هزاره جات است، دربابت ملت هزاره ضرب المثل دارند که فلانی پشتش به کوه است.

سلسله کوههای دیگر که ارتفاع کم دارد درمناطق کجاو وباد آسیا دیده می شود وبنام های کوه تخت، کوه نیلک، کوه آب پای یاد میگردد.

سومین سلسله کوه کم ارتفاع دیگری بنام، مونیکه، حلواقول وبنگی قول درلب چب دریای هیرمند موقعیت گرفته که پر از قریه وآغل می باشد هم چنان کوه« خواجه روشنایی« وجود دارد.

**دریای هیرمند:** معروف ترین دریای «بهسود » دریای هیرمند است که سرچشمه های علاقه کوهستان «هزار قاش بهسود» بوده از پشت قلعه های کوهستان ، سنگلاخ، قول خویش کنده می شود وبعد از بهسود علاقه شهرستان ، دهراود وزمینداور راضی کرده بدشت های لشکرگاه ونیمروز داخل گشته به سوی ایران میرود، به مصافه (١٠٠٠) کیلومتراست.

ملت هزاره از این دریا بسیارکم استفاده می کند بایستی فعلا« ازآن نهرهای را در بغل های دره ها بکشند وخصوص مردم بهسود با یستی در تربیه نهال شانی همت گمارند چون آب زیاد است ومیوه جات را رواج دهند.

**کجـاو:** کجـاو نیـز در یاچـه شـرین داشـته و خاسـگاه آن از قریـه اوجـی بـوده بسـوی دایمـرداد سـرازیر میگـردد ومـردم از آن خـوب اسـتفاده بـه عمـل مـی آورد وکجـاو بهسـود ماننـد سـنگلاخ سرسـبز اسـت، دریاچـه هـا از کـوه بیـرون نیـز بسـوی دریـای هیرمنـد سـرازیر اسـت.

**کـوه بیـرون:** کـوه بیـرون جالـب تریـن سـاحه بهسـود اسـت زمانیکـه در علاقـه« کـوه کجـک کـوه بیـرون » بـالا شـویم اکثـر کوهپایـه هـای بلنـد هـزاره جـات را مشـاهده کـرده میتوانیـم و هـر قـدر دور نظراندازیـم جهـان از کـوه بـه نظـر مـا میخـورد توگـوی همـه دنیـا کـوه اسـت.

کـوه بیـرون علاقـه بخـاص خـود را داشـته از محیـط دور تریـن نقـاط هـزاره جـات بلنـد سـرزده اسـت وهمـه دنیـا توگـوی معلـوم مـی شـود ایـن علاقـه معـروف دارای سـه تـگاو، بنـام بخنـه، جرخنـه وتربـلاق مـی باشـد آبهـای مناطـق درحصـه «آبقطـع» باهـم ملحـق شـده بعـد از عبـور سـاحه « بندشـوی» بـه سـوی هیرمنـد میـرود.

**بهبــود:** بهبـود یکـی از پسـران بهسـود وپـداران عـده از طوایـف کـوه بیـرون اسـت بنـام هـای لکه،نـوروز، پیرمحمـد، علاقـه خـردک زای ، کلـوزای، شـاهی، جرغـی پراگنـده انـد ینبـد تزسـن کـوه ، کـوه بیـرون ، کـوه لاغـار اسـت. ایـن علاقـه هـا میـوه نکاریـده انـد اغلـب زمیـن هاللمـی کاری میباشـد بزرگتریـن چشـمه آنجـا« چشـمه بنـد امیـر» اسـت وبـه انـدازه یـک دریاچـه آب بـا حالـت عجیـب بـه انـدازه دومتربسـوی آسـمان فـواران کـرده معجـزه طبیعت را بیـان میـدارد وایـن یـک زیـارت بـوده ملـت هـزاره عقیـده دارنـد کـه ایـن یـک شـاخه از آبشـار بنـد امیـر اسـت کـه بـه معجـزه حضـرت امیـر فـوران میزنـد کـه بایسـتی از حیـث زمیـن شناسـی تحلیـل گـردد.

بدیـن طریـق مـزار حظـرت علـی(ع) همانگونـه کـه در نجـف اشـرف موجـود اسـت در مـزار شـریف «بلـخ» بـارگاه آن حضـرت حضـور دارد هـم چنـان کارتـه سـخی کابـل در بـار بزرگـوار اوقـره های(چشـمان) ارادتمندانـش

را روشن میدارد عین موضوع « پای دلدل» بیاد شاه مردان در اکثر نقاط هزاره جات به زیارت تبدیل گشته است.

کوه بیرون اورکه(ایلاق گاه) خوبی بنام«اسپی گل» برای چراگاهی چندین هزار خانوار مالدار دارد، خصوصیت لهجه بهسود ودایزنگی در کوه بیرون به مشاهده میرسد، جمعیت آن از خوات کرده بیشتر می باشد.

**خوات:** خوات علاقه معروف بهسود هزاره جات نام دارد آفتاب برآمد آن گاو مرده وردک ، روزنشست آن علاقه سبزک جرغی، شمال ساحه کجاو بهسود به جنوب منطقه دوآبی ناور موقعیت دارد.

طوایف خوات به عناوین میربچه، میریالی، میرپیر نظرپیرسی، پیرمحمد سه پای، پنجاپی ، که اقوام نامبرده اولاده« بلاسو» است.

گویند که از بلا سو چاربچه مانده بنام های میربچه ، میریالی، میرباتور ومیرپیرنظرمانده است، از پیرنظرچارپسر به اسم های میرپایند خان میرنظرمحمد، محرم، اند هرکدام در طی قرون به اقوام تکامل یافتند وبصورت اتکل(تخمین) پنجهزار خانوار میرسند، علاقه های خوات مشتمل از دره بید، دره سبزآب، دره یخشی (خوب) دره باتوروشهرخوات میباشد.

شهر خوات علاقه است که یک وادی درست را ساخته است دراین وادی «جهیل» بزرگ به اندازه تقریبی ده(۱۰) کیلومتر مربع مصافه دارد دریـن «جهیل» مرغ آبی زیاد داشته ودر گذشته اسپ آبی دیده شده است سرچشمه این جهیل از سربید می باشد در این علاقه کوه تاریخی وجود دارد که مردم آن را زندان«بیژن» نامند این زندان طوری است که از دور معلوم می شود ولی انسان اگر درآن نزدیک شود از نظر غایب میگردد.

آن چاه معروف که بیژن در آن محبوس افراسیاب بوده هم اکنون

موجـود اسـت وآن سـنگ سـرچاه هـم در جایـش در کنـار قـرار دارد علاقـه هـای خـوات تمامـا صـورت دره هـارا دارد آبریزقسـمت آن طـرف وردک میریـزد ولـی آب «دره باتـور» طـرف دایـه میرود از جهیـل دریاچـه کنـده شـده اسـت ومـردم خـوات ازآن خـوب اسـتفاده مـی کننـد.

**باتـور:** باتـور اسـم یکـی از شـاخه قـوم بهسـود ورگبنـدی مـردم خـوات بـوده قبـرآن بزرگـوار در«سـپیدآب» برجگـی زیـارت اسـت وازایـن شـخص قـوم بـزرگ بنـام قـوم باتـور تشـکیل گردیـده و دره اسـت کـه بنام«جلگـه باتـور» یادمـی گـردد.

از طـرف شـرق بسـوی غـرب آبریزداشـته اسـت کـه آب آن طـرف دایـه میـرود شـرق بهاتـور علاقـه کورلـه غـرب سـاحه دایـه، جنـوب آن بائـی وسـبز نالـه شـمال منطقـه نـاوه گرمـاو جرغـی اسـت.

درازی باتوریـک ونیـم روزه راه مسـافرت اسـت جلـگای باتـور سرسـبز بـوده درخـت هـای آن فقـط بیـد وچناراسـت نفـوس سـاحه کـم بـوده زمیـن آن محـدود مـی باشـد نفـوس قـوم باتـور در حـدود دو هـزار خانـوار اسـت ایـن راهـم بیـاد داشـت کـه یکـی جرغـی باتوراسـت ودیگـری جلـگای باتورکـه جرغـی باتـور وجلـگای باتـور بـا هـم وصـل انـد البتـه تمـام قـوم باتـور در حـدود سـه هـزار خانوارنـد از جمله«پـای کوتـل» حسـن خان«کورلـه» قـوم خـوات قلعـه را جورنمـود اینجـا نقـط ارتبـاط باتـور وکورلـه نـاور مـی باشـد بعـد از آن مناطـق را کشـت نمـود کـه سـید عبـاس بـه هدایـت دولـت در مـورد وی مظالـم زیـاد را واداشـت کـه از جملـه در آن وقـت چارلـک (٤٠٠٠٠٠) هـزار روپیـه جـرم نمـود کـه چـرا دشـت هـارا زمیـن جـور کـرده اسـت ایـن مـرد ملـی دزدان کوچـی را کامـلا متلاشـی کـرد کـه چندیـن پشـت خانـی داشـته اسـت.

**جرغـــی وبرجگـــی:** جرغـی وبرجگـی دو علاقـهٔ اسـت کـه ازنـام هـا اولادهٔ «بابـه بهسـود» پهلـوی هـم افتـاده از طـرف شـرق بسـوی غـرب دره هـای

آنجـا موقعیـت جغرافیـای دارد.

ازبرجگـی سـه بچـه مانـده بـوده اسـت کـه حـالا سـه طایفـه بـزرگ، مقصود مزیـد، خاشـه از آن تشـکیل گردیـده اسـت، در حـدود پنجهـزار خانـوار رسـیده جمعیـت آنـان در حـدود بیسـت وپنـج (۲۵۰۰۰) نفـر مـی رسـند.

قریـه هـای بـزرگ مقصـود شـامل، دره سـفید آب، قریـه کشـکک، قریـهٔ طوغـان قریـهٔ دهـن گلبینـه، سـرگلبینه، دره طوغـان از جملـه بزرگتریـن نـاوهٔ آن نواحـی اسـت کـه از شـرق بسـوی غـرب قـول هـای وقریـه هـا وقولچـه را بسـوی «ورس» شـکل داده اسـت، منـزل ایـن ناحیـه از دشـت مـزار حصـهٔ دوم بهسـود بـوده دریاچـهٔآن زمیـن، هـای اطـراف قـول را آبیـاری مـی نمایـد ودر بعضـی قسـمت هـا چمنـزار هـای بـه نظـر میرسـد.

قرایـهٔ مزیـد بنـام هـای، غوچ،سـیازمین، سـرغوچ، شـاه بیـردی، خواجـه زنگـی یـاد میشـود کـه غـوچ در ادبیـات دری هـزاره گـی معنـی چوقـور وعمیق را میدهـد، قشـلاق هـای خاشـه بـه اسـم هـای سـرخ ده یـک، کمـرک قوچنغـی جـوی قـوم دهقـان ، وگیرواسـت، بزرگتریـن آغـل آن«سـرخ ده یـک» بـوده وبیشـتر از هـزار خانـوار بـدان جازیسـت دارنـد، «ناورمیرسـرخ» کـه چشـمه بزرگیسـت برجگـی وجرغـی را از هـم حـد فاصـل موضـع میدهـد.

جرغـی در پنـج دره بـزرگ تکثیـر یافتـه انـد، اول« دوسـه شـاجوی» کـه از جانـب شـرق بسـوی جنـوب غـرب محـل صـورت نیمـه وادی را داشـته اسـت.

دوسـه متشـکل از سـه قـوم بابـه، ازبکـی، میـرزا قولـی انـد، بـه تعـداد بیشـتر از یـک هـزار خانـواده در آن جـا میبـا شـند.«جلگه جسـکه» از سـمت شـمال بسـوی جنـوب منظـره نوربند(زیبـای) را تشـکیل داده از سـاحه دوسـه ، شـاه جـوی طویـل ترانـد، سـه قـوم لعـل بیـک، میرزابیـک ، غریبـه جسـکه، آن جلگـه را مزیـن کـرده اسـت ایـن علاقـه خشـک آب ترنـد، در خـت هـای غیـر مثمـر زیـاد اسـت جمعیـت آن از شـش صـد فامیـل بیشـتر نمـی باشـد.

**کوههـا:** در اینجـا کـوه بـزرگ بنام«کـوه راش» وجـود داشـته مـار هـای

بـزرگ در آنجـا اسـت کـه متصـل بـه دره خفـک مـی باشـد و علاقـه سرداسـت، «کـوه قپـک» بلنـد تریـن کـوه آنجاسـت هـم چنـان «کـوه قورغنـک» آن سـاحه کبـک هـای دری زیـاد داشـته علـف هـای مفیـد طبـی بنـام هـای موملائـی، مامیـره ، پودینـه، گـرم دارو، پربـه علـف میرویـد پربـه علـف آن را مـردم در قدیـم جـای چـای نوشـیدنی نیزاسـتعمال مـی کـرده انـد در نزدیک«کـوه قرغنه»زیـارت بنـام « شـاه مـردان» بـوده در سـرکوه مذکـور آب خورسـنگی، قـوچ قارسـنگی اسـت از سـراین کـوه مناطـق دایزنگـی دیـده مـی شـود هـم چنـان کـوه قپـک آنقـدر ارتفـاع دارد کـه بـه آسـانی میتوان«کـوه شاه طـوس» را از آنجـا دیـد، بندبعـض از اطفـال کـه در شـاطوس اسـت مـردم از ایـن کـوه بـه اشـاره دسـت بنـد هـا را تـازه مـی نماینـد.

**جلگـــه شـــترمرده:** عبـارت از اقـوام دولـت بیـک ، سـبز، چارگوشـه، بخشـک، مومـرک، جـم بیـک، اوقـی، خوشـحال، پـولاده مرادقـدم، رمضـان، صفرقولـی، دل خـوش درایـن سـاحات مـی باشـند،جلگهٔ شـترمرده بسـیاربزرک بـوده صـورت گیـرو وپیتـورا دارد، دره هـا پهلـوی هـم افتـاده ومتصـل ابـدال و سـرخجوی دایزنگـی اسـت، گیـروی شـتر مـرده بـا چارصـد خانـه شهرسـتان پیوسـت محلـی دارنـد ایـن علاقـه در حـدود یکهـزار خانـواده وهفـت هـزار جمعیـت نفـوس دارنـد.

**جلگـــه گرمـــاو:** از شـرق بسـوی غـرب موقعیـت محلـی داشـته و فـراخ وسـر سـبزی آن عالـی اسـت درختـان مثمـر وغیرمثمرتربیـه مـی گـردد.

اقـوام رضابیـک ، صفابیـک، رسـتم بیـک، غریبـه علـی پنـاه، بابـه، شـاه قـدم در ایـن جلگـه بسـربرده یـک ونیـم هـزار جمعیـت خانـواری ودر حـدود هشـت (۸۰۰۰)هـزار نفرنفوس دارد.

**جلگـــه وصـــی محمـــد پـــس کـــوه:** درنزدیـک دایـه وصـل مـی شـود کـه شـرق آن بـه جلگـه بهـادر بسـته مـی باشـد، علاقـه پـس کـوه از حیـث علوفـه ودیـه خـوب اسـت پلنـگ هـای آنجاریـزه انـد کـه از گوشـت آهـو

استفاده می کنند در علاقه ها ی« کوه قره» آنجا زندگی دارند وآب پس کوه طرف دایه میریزد در جرغی وبرجگی زمینداران یک پنی خود کشته را بنام «بوگریک» به دهاقین می دهند خوانین محل اکثراً قرض دارند به نسبت فشار های دولت ومهمانداری وسیال شریکی وبر خورد با کوچی ها باسیلی روی خویش را سرخ نگهداشته اند در ننگ وغیرت وقوم داری ید طولای داشته جوان مرد اند.

اگر جلگه های جرغی وبرجگی در آینده دستکاری گردد حاصلات خوب را بدست میاورند، تربیه رواش وترکاری ومیوه نهایت مساعد است آبهای جلگه های مناطق مورد نظر در دره غلو، باهم یکجا شده همراه آب هیرمند بهسود یکجامی گردد بعض از مناطق جرغی وبرجگی گرم است وهم دره های دره آجگگ ودره بهرام نیز نام داشته که بعد از آن آبدال دایزنگی می باشد.

**گرفتاری های تلخ:** مردم جرغی و برجگی هرساله گرفتار های تحمیلی دربهاروتابستان قبل از سال(۱۳۵۸ه،ش)با کوچی های دولت زائی وتفتانی داشته همواره در هرسال از طرفین به تعداد ده (۱۰) نفروکمی بیش بقتل میرسیدند ولی کوچی ها از دولت حمایت قاطع داشتند که خوانین الودین، خوات همرای جرغی و برجگی همراهی داشته آنهارا کمک می نمودند که از جمله می توان اقبال خان ولد ملک خان، شرین خان، زوارجمعه خان ولد دیدارعلی خان، ناصر خان ولد محمد علی خان که جمله گی بزرگان الودین بوده اند از خوات میریوسف خان وحسن خان ولدان موسی خان، مدیرکاظیم ولد صفدر علی خان محمد حسین خان ولد سبز علی خان ، رستم خان واکبرخان ولدان بختیاری خان که برادر گل محمد معروف می باشد که شعربنام« قیرون توگل مامد ما، باچه امیرمامد ما» زبان زد خاص وعام هزاره ها است.

حتی در موارد حمایت از کوچی ها سید عباس می خواست به یک

نحـو آنـان را دسـتگیر کـرده زندانـی نماینـد ولـی اجتمـاع مـردم وحمایـت خلـق حامـی آنـان مـی گـردد و درایـن قضیـه مهـم کـه از طرفیـن هشـتاد پنج(٨٥)نفـر بـه قتـل رسیده بـوده انـد توطئـه صـورت پذیرفتـه بـوده اسـت.

کـه درمـورد ابوذرخـان ولـد لعـل محمـد خـان سـاکن پـس کـوه وبابـه خـان جلگـه باتـور وفیـض محمـد خـان ولـد عاشـور وغیـره سـاکنان گرمـاو جرغـی نیـز اشـتراک داشـته انـد.

**توطئـه:** دربابـت دولـت مرکـزی فرقـه مشـر حیـات خـان وسـید عبـاس حاکـم را بـا هیـأت از وزارت داخلـه وصـدارت مـدت چهـل روز دربیـن کوچـی وهـزاره هـای جرغـی وبرجگـی بـرای حـل وفصـل بـه نفـع کوچـی هـا ماندنـد وموضـوع را نظردادنـد کـه بـالا از جـوی زمیـن هـا از مـردم کوچـی باشـد در مـورد مـردم جـواب رد شـدید دادنـد وگفتنـد کـه دولـت قـوم داری مـی کنـد سـرانجام بـزرگان دوطـرف را ظاهرشـاه در کابـل طلـب مـی کنـد درمجلـس آقـای رئیـس یکاولنگـی از کوچـی هـا حمایـت بعمـل مـی آورد ولـی ملـک وشـیرین خـان ولـدان نـوروز خـان« قـوم الـو» فحـش رکیـک را نثـار سـید مذکـور مـی نمایـد و هـم قابـل یـاد آوریستکه شـرین خـان از جملـه خوانیـن سیاسـی بـوده اسـت کـه مـدت پانـزده سـال در کابـل زندانـی دولـت بـود اوبسـیاری مسـائل را درک مـی نمـود زمـان کـه درکابـل نـزد ظاهـر شـاه آمدنـد دولـت یکـی از بـزرگان زبـان آور هـزاره هـا را عمـداً بوسـیلۀ وزیـر دربـاربـه مهمانـی میبـرد تـادر جلسـه از هـزاره هاکسـی صحبـت نکنـد ونتوانـد درسـت حـرف را در جایـش ادا نمایـد ولـی در روز معیـن شـخص دیگـر موضـوع را بهتـر تحلیـل مـی کنـد سـرانجام دولـت موضـوع را توسـط مکتـوب بـه نفـع کوچـی هـا صـادر مـی نمایـد درمـورد تاسـال هـای دوران(١٣٤٢ه،ش) حادثـه ونـزاع صـورت حـاد خـود را داشـت کـه هرزمـان رویـداد زشـت پیدامیشـد ومنظـور دولـت هـم فشـار بـرای نواحـی بـود تامـردم ساحـه هـارا تخلیـه کنـد وکوچـی هـا جابجـا شـود کـه معروفتریـن برخـورد آنـان جنـگ اقـوام دفتانـی

است ولی روند تاریخ بسود هزاره ها پیمایش داشته ودیگربرای آینده در هزاره جات رفته نمی توانند واین حکم خدا وامرتاریخ است زیرا برخورد های را مردم در گذشته با کوچی های«دفتانی »زدوگیربیشتر داشته اند برورد مهم آنان نبرد بوده است که از طرفین یکصدوچهل پنج(۱٤۵) نفربه قتل می رسند از مردم جرغی وبرجگی پنج کس زیاد کشته می شود.

کشته ها به کشته ها مجرا می گردد از بقیه پنج لک روپیه از کوچی گرفته می شود، قابل یاد آوریست که جمعیت مردم جرغی وبرجگی در حدود شصت هزارنفوس اند.

جرغی وبرجگی نسبت به حصه اول بهسود کرده کمتر شهربلد اند خصوصیات کهن خویش را بیشتر حفظ نموده اند قوم برجگی را از جمله اولاده بهسود می دانند، جرغی وبرجگی برای اولین بار حکومت محلی خویش را برانداختند وعلاقه را از چنگ نوکران روس نجات دادند از آن پس به کمک بهسود وحصه دوم بهسود شتافتند حکومتی مرکز بهسود به همکاری مردم دایزنگی وخود ناحیه وجرغی وبرجگی زده شد بعد از آن به همکاری ساکنان جاغوری رفته حکومتی سنگماشه را از میان برداشتند، جرغی وبرجگی تمام خصوصیات هزاره مرکزی بهسود را دارند درکابل از جمله حاجی خداداد خان نانوای معروف بود که در اغلب مسائل قومی ومذهبی بعد از سالهای(۱۳۳۲ه،ش) با حاجی مسافر قول خویش پدر اسماعل «مبلغ» وفرقه فتح منگسگ ولد میرغلام حسین بیک وحاجی غلام علی زردرگی خوات ونبی زوار سررخ آباد که همه از بهسودند به اتفاق مرحوم غلام حسن کربلائی ارزگانی عریضه را نوشتند که ما قباله را از «بهسودبابه» خود داریم که این علاقه ، «سخی» از بهسود است قباله را گویند نزد فرقه فتح منگسگ بوده است در مورد در خواست علاقه خویش را می کنند ولی منطقه بوسیله خریداری از دولت فی جریب

هشت هزار افغانی بدست میاورند که از آن پس «کارته سخی» پای گرفته به یک محل مهم هزاره ها تبدیل گردید.

درهرحال هزاره ها در آن زمان از خود در دولت و زیر یا صدراعظم وحتی صاحب منصب را نداشتند بزرگان ایشان همان موی سفیدان خوانین محلی وبعض اشخاص که وضع اقتصاد شان بهتر بود گردهم آئی پراگنده قومی را می کردند که از جمله سادات وملای بزرگ ایشان آقای «بلبل» ومیرعلی احمد در چنداول فرقه فتح «منگسگ» ابراهیم خان «گاوسوار» وغیره بودند که از جمله فرقه غلام نبی«چپه شاخ» بهسود معروف ترآنان محسوب می گردید زیرا او را دولت از کابل در ترکستان زمین تبعید کرد که در علاقه «ده ویران» ولایت قندوز میزیست که از آنجااورا دوباره در جای دیگرنقل می دهند تا از هزاره های «قره لق» اورا دور نگهدارند بدین قسم دولت هرکه را درجایش کوبید شخصیت مثل « آقای شعاع» را در زندان تیرکرد برای مردم کارخیر را نکرد حالا که نتیجه آن تسلط یافتن روسیه در افغانستان گردید هزاره ها شجاعانه از وطن دفاع کردند باهم در رابطه شدند.

جریان انقلاب به هزاره ها فهماند که یک قوم بزرگیست ومی توانند اقتدارمملکت را بدست آرند.

**هدایت:** منافع اهالی ناور ، خوات، الودین وجرغی وبرجگی در این است که درمورد آینده فکرنمایند.

به ارتباط هزاره های دایزنگی، دایکندی وسایر اهالی بهسود به قصد تصرف مملکت کارنمایند اقتدار مملکت را از چنگ روسها بیرون آورند وبه دشمنان ملت وقت آن را ندهند که دوباره کوچی هارا بغرض نفاق در آنجا اعزام دارند در عوض جرغی وبرجگی دوراندیش شده کابل راکه مرکز قدرت است در نظر گرفته روشنفکرباشند نفاق در هیچ دین روانیست اگراین باراباهم اتحاد نکرده در جریان انقلاب سرنوشت خویش

را مستقل ومقتدرتأمین نکنند در آینده برای ابد برده همان کوچی های فقیر وبدبخت خواهد بود.

**اقوام بهسود:** اقوام بزرگ حصه اول بهسود بنام های دولتپای، قنبرعلی، ایسوم تمور، قبطسو، بلاسو، مقصود، جرغی، برجگی وبهبود معروفند که هرکدام بطوایف چندتقسیم گردیده اند مثلاً دولتپای شاخچه های، اولمه، درویشو، چوکنه، شیرداد، نوری، ایرکه،نورکه، میربچه، عبدالخالق، دوستدار،تیموری، شادکه، پیرمحمد وظفر از حصه دوم بهسود شاخه های طوایف عبارتند ازبابه، خدیر ،عطا، خوس، دوست، راموز، قوم دهقان، منیره،تومو، خردی، شادی، شاه قدم، خوشی، میربچه وکلوزائی اند که اولاده قبطسو بهبود ومیرشادی می باشند برعلاوه تیره های از هزاره های دیگر مناطق نیز بدین صوب آمده ترکیب قومی یافته اند که از جمله ده مرده است ومیتوان قوم تیوری رانام برد وهم چنان قزلباش وسادات.

ساحۀ فعلی بهسود از سنگلاخ وجلیز شروع میگردد داگرهزاره از ده مرده غور از طرف کابل حرکت نماید از جلیز تیرمی شود وسرچشمه چای خورده، از کوتل معروف«انی» عبور می کند، به دزد قول واز آنجااز آب یورد عبورکرده از علاقه قیرغوی تیرمی شود ودشت قلعه نورا با دامنه های کوه بابا دیده نان چاشت را به دهن آبدله می خورد وبعد از پنج آسیا وسیا بوته عبورکنان دشت های درنجوی ودم غجور را طی کرده بعد از گذر سراولوم به تگاو کلندی میرسد واز منظره پل افغان ها واز دره عجیب آن لذت برده به کوتل ملایعقوب بالا شده از آنجا بسوی دهن رشقه میرود وبعد از طی مسافه درازقول بیگانه به پنجاب دایزنگی میرود وفردا چاشت به لعل وسرجنگل بعد از آن بیگاه د رولایت غور میر سد که این مسافرت بوسیله موتر است.

سوابق تاریخی بهسود به کابل پیوند می خورد ومالیه داده است حتی

در زمـان میریـزدان بخش.

## تجارب تاریخی مردم بهسود

میریـزدان بخـش کـه خـان پرقـدرت وقـت خـود بـود ودولـت امیردوسـت محمـد خـان کامـلاً از آن میترسـید روی همیـن جهـت همـواره درپـی قتـل آن میگشـت بـا آنهـم دشـمن خـودرا درمـورد ادای مالیـه کمـک کـرد.

درحالیکـه آن قـدرت را داشـت کـه بـا اتحـاد هـزاره هـای دیگرمناطـق کابـل را متصـرف کـرد چـرا چنیـن اقـدام نکـرد؟

ولـی امیردوسـت محمـد خـان توسـط عمـال خـود حاجـی خـان کاکرباوضع الـم انگیـز اورا در بامیـان غرغـره کـرد از ایـن قضیـه ایـن پنـد را گرفـت هرکـه بنـا بـودی دشـمن خویـش اقـدام نکنـد خـود مـورد حملـه قـرار مـی گـرد.

از سـوی دیگـر ارتبـاط بـا قـدرت هـا ودولـت هـای همسـایه را نداشـت وایـن فکـر در مغـز آنـان خطـور نکـرد هـم چنـان مـردم بهسـود در سـال سـقوی کفایـت خوبـی را بـه خـرج دادنـد ولـی عـوض آنکـه در پایتخـت مـارش نماینـد ویـا همـرای فرزنـد سـقأ متحـد شـوند از امیرامـان الله خـان نـواده عبدالرحمـن جابـر قابـل پـدران خویـش بطـرف داری برخواسـتند چـرا؟

بـه جهـت آنکـه هـوای تصرف قـدرت سیاسـی را بسـر نداشـتند وتشـکلات سیاسـی درمـورد نبـود حتـی اهالـی ارزگان کـه پرقـدرت تریـن قـوم هـزاره محسـوب مـی گردیـد بـه تاریـخ دیـده نشـد کـه بـرای خـود سـلطنت جـور کننـد وخـود سیاسـت نماینـد.

ضعـف هـزاره هـا در ایـن بـوده است کـه فقـط بـه حفـظ خـود پرداختنـد در صـدد تحـرک بـرای قـدرت عمومـی وسیاسـی نبـوده انـد و در مـورد باهـم مشـوره مشـترک نکردنـد و بصـورت پراگنـده بـا هـم در افتـاده بـه تدریـج اسـیر حکومـت افغـان شـدند وهـم اکنـون کـه تشـکیلات هـای منظـم روی کار آمـده است هـزاره هـا اگـر بـا سـازمان هـای خویـش متحـد شـوند مـی تواننـد بوسـیله هـزاره بهسـود کابـل را تصـرف نماینـد وکابـل عمـلاً توسـط هـزاره

ها محاصره است برای حل موضوع، نتائیج جرغی وبرجگی ، تجارب تاریخی ، سیاسی وسرمشق کارآینده ذیلاً توضیح می گردد:

مردم جرغی وبرجگی با تجارب از رفتار دوران گذشته رهنمود های بدین شرح را داشته باشند.

## نتایج، پند ورهنمائی

اول: قضایای خونین تلخ بین کوچی ها واهالی جرغی وبرجگی وحمایت از مظالم کوچی امروز نتیجه را داد که دیگر برای ابد در آنجا رفته نتوانند.

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
کی نورچشم من بجز از کشته ندروی

دوم: دولت وهیأت های فرمایشی آن خوانین جرغی وبرجگی وخوات را بخاطر زندانی نتوانستند که خوانین وسرداران از حمایت توده ها برخورداربودند روشنفکران ومبارزین هزاره به ارتباط توده ها کارنمایند وجدا از مردم مبارزه کم نتیجه می دهد.

سوم: همانگونه بابه بهسود وبزرگان «کارته سخی» کابل «را قبلا» قباله کرده برای تمام هزاره جات میراث گذاشت ما با یستی قدرت آزاد ی کشور را به چنگ آورده به تمام ملل داخل کشور میراث گذاریم.

چارم: اکنون که تمام نقاط کشور گرفتار بحران وجنگ میهنی و اسلامی اند باید ملت هزاره وگروههای اسلامی آن به اتحاد هم روی دوجزکارنمایند.

جزءاول: ملت های ترکستان، هرات وشمالی را با خود اتحاد کرده درصدد تصرف حکومت مرکزی کابل باشند. که قبلاً هم اشاره شده بود .

جزدوم: برای ایجاد جمهوری اسلامی فدرالی سر از این وقت زمینه

چینی نمایند که باز هم گرگهای پیر شکار بره را خواب می بینند.

از حیث سوابق تاریخی کابل در رابطه علاقه بهسود هزاره جات بوده است که از شکل جغرافیای متصل سنگلاخ وسرخ پارسا پیوست آن میگردد در موارد سیاسی از گذشته ها تجارب گرانبهای آتی بدست می آید:

## تجارب سیاسی

۱-اشتباه وکمبود اندیشه سیاسی وتاریخی ملت های هزاره وتاجک در دوقرن اخیر در این بوده که تصرف حکومت مرکزی کابل را به مغز های خویش نمی پروراندند.

۲- ملت هزاره درعوض تهاجم خویشتن را در کوهبند ها محصور کردند در زمان که استقلال داشتند در بابت توجه نکردند باملل همسایه واروپا وقدرت های بزرگ رابطه نگرفتند.

۳-از قیام ناب وبرحق حبیب الله بچه سقا بهره نگرفتند از اوحمایت نکردند وتاجک ها درمورد باهزاره ها مشوره نکرده با عمل قهری در آویختند وانقلاب اصیل اسلامی وملی تاجک را برباد نمودند.

٤- ملت هزاره بدون موجب ومسئولیت تاریخی ازامان الله نواده عبدالرحمن خون آشام دشمن تاریخی خویش پشتبانی شدند در حالیکه امان الله خان به هزاره های غزنی که بطرف داری او برخاسته بودند اسلحه نداده اعتبار نکردند و در راقول فریب سیاسی سردار محمد امین خان برادر امان الله خان را با خواجه هدایت خان خوردند.

## رهنمود های تاریخی کنونی

بنابه تجارب فوق نتایج زیرین را برای تصرف قدرت سیاسی بایستی گرفت.

الف: عین همان رفتار دولت های گذشته را بعض از احزاب پیشاور

نشین خط ومشی خود قرار داده به هزاره ها اسلحه ندادند بایستی در بابت مستقل اقدام کرد که تا به سرحد جدائی حق دولت مستقل را دارند.

ب: به امیدطبقات حاکمه غیر اسلامی فرسوده گذشته دست زیرکله نشده از طریق خود ها به ارتباط ملل دیگر کشور اقدام نمایند وبه امید رحم تانشوند که مواد خوراکه فردای آنان گردد.

ت: طبقات حاکمه نامسلمان گذشته در آینده میدان را باخته اند ملت های مسلمان هزاره، ازبک، تاجک،وپشتون از طریق مردم بهسود به سوی کابل هجوم آورند.

ث: گروه ها وبزرگان ملت هزاره بدانند که پاسبانی کوتل اونی ودره های سیگلاخ ، قیاق، اوتله، شادیان وغیره به تنهای درد را دوا نمی کنند از را ه داخل در ارتباط بین المللی چوقور(عمیق)فکر کرده روحیه تهاجمی را اتخاذ نمایند.

ج: ملت مسلمان هزاره توانای تصرف کابل واداره کردن مملکت را دارند این تجربه در قیام سالهای سقوی ودر گیرگروهی در دره میدان وجغتو با حزب اسلامی بیان تاریخ می باشد.

با تجارب از اشتباهات جبران ناپذیر دوران قیام سقوی وسایر رویداد ها که به هریکی اشاره گردید تاجک های مسلمان وهزاره های متدین موقف تعیین کننده هزاره بهسود را درک کرده سرمشق کار آینده قراردهند.

## سرمشق کارآینده

اول: برای تصرف حکومت مرکزی (کابل) تاجک های شمالی وپنجشیر در رابطه هزاره های بهسود، ترکمن وخود کابل بکوشند و از این ملت بسته در روز مساعد وارد کار زار سیاسی ومسلحانه شوند.

دوم: ملت هزاره، مسلمان های صفحات شمال وهرات با مستضعفین

مسلمان افغان از طریق بهسود هزاره جات می توانند رایت پیروزی اسلامی وملی را بدوش بکشند.

سوم: ملت های مسلمان ازبک، مسلمان های ترکمن، متدیین شمالی مسلمان های هزاره وگروه ها دونکته را یاد داشت نمایند، درمرحله اول به کمک هم قدرت سیاسی را هدف قراردهند اگر مشکلات ایجاد گردید درراه جمهوری اسلامی فدرالی مسلحانه مبارزه نمایند.

چارم: ملت های محروم ومسلمان مبارزات سیاسی را از صورت محلی ومنطقوی برداشته شیوهٔ تحرک تهاجمی را بیاد بود ابراهیم «لقی» وامیرحبیب الله بچه سقأ وسردار محمد ایوب خان غازی گیرند وپس از طی چند شکست وخونریزی پیروزی را بصورت حتمی نصیب می شوند.

پنجم: سازمان های نصر، سپاه، حرکت اسلامی وشورای اتفاق در را بطه مسعود وجبههٔ پنجشیر شوند وقاری عبدالحی هزاره کوهگدای را فراموش نکنند.

ششم: اغلب احزاب پشاور نشین را کمک های غرب از کار وعقیده سیاسی انداخته است بعد از این یارای قدرت گرفتن را از دست داده اند حالا تاریخ نوبت را به مستطعفین پیشکش می کند.

هفتم: تجارب تاریخی صدساله به ما آموخته است که از راه رهروان طبقات حاکمه طاغوتی گذشته کامیابی غیر ممکن بوده وآنها اصلاح ناپذیر اند به مردم هرات، هزاره وازبک ارزش انسانی واسلامی قایل نیستند بنا برشرع شریف اسلامی وحکم تاریخ کمرخویش را برای اخراج روسیه شوروی وتصرف قدرت محکم ببندند.

## دایمیرداد

دایمرداد از جمله دای های تاریخی وهم چنان علاقه از هزاره جات بوده یک قسمت شرق بهسود را احتوا کرده جزاین ساحه است شرق

دایمرداد به « دره خرس خو» و«نرخ» شمال ساحه به کوتل تاریخی اونی وجوقول « دولتپای بهسود» پیوند می باشد از طرف جنوب به علاقه وردک متصل می گردد.

علاقه دایمیرداد: از حیث جغرافیای تاریخی تمام مناطق ورد ک را از کوتل شش گاو وغزنی تا بینی بادام میدان واز جوی زرین تنگی که آخرین قسمت وردک است تالعلاقه تیزک کجاو بهسود را در برمی گرد.

علاقه های نامبرده به تدریج از مردم دایمیرداد قبصه گشته که قسمت های از آن را به عذر وزاری وبنام« یک جای پوست گاو» گرفته اند چند دره را از زان بیع تصاحب کردند وبقیه را پشت هم به نحو از خوانین چون ((بیک سمند)) متصرف گردیدند، تنها علاقه ((سالارشی نیس)) راکه منطقه بزرگیست ودر عرض راه غزنی قرار دارد به قیمت وپول حلال خریداری نموده اند هم چنان علاقه داری جیغتو که حتی نام آن به اسم قوم ((چه ورچی)) دایمیرداد است در جریان دو قرن اخیر قبضه نمودند، هنوز اسم های محل بنام های اقوام تاریخی هزاره یاد می گردد که از جمله مناطق((قلندری)) عنوان یکی از اقوام دایمیرداد می باشد بدین ترتیب بسیارند محلات بنام های اقوام دایمیرداد می باشد بدین ترتیب بسیارند محلات بنام های اقوام دایمیرداد به اسم های«مومو»پیشکار، دوله شه، خوات، کوده، چنگه، صیدآباد، اره بان، سی آب وغیره که شاهد مد عای تاریخ می گردد.

**اقوام:** قرار حکایت بزرگان علاقه اقوام بزرگ دایمیرداد از فرزندان ده گانه دایمیرداد مشتق شده است.

که عبارتند، تولخشه، جم بوغه، سیلمو، تولو، بومبه، میرو، چه ورچی، قرغنه ، گوده، چگنه، در دایمیرداد حتی یک مکتب ابتدائی راهم دولت بنا نگذاشته بوده است.

هم اکنون هر کدام این قوم دارای چندین شاخه شده اند مثلاً از

تولخشـه اقـوام، حیـات ، دولتشـه، مقصـود، الـودال، اسـت شـعبه هـای جـم بوغـه عبارتنـد از: قلنـدری، میـاره پیشـکار، مومـد، ملائیـم، درغو،سـوته، شـائو، از تولـو: افضـل ، بهـرام، اسـان، محمدعلـی، قرعیـات سـلمو: مشـتمل انـد از نوکـر، اودال ، موشـک، حیـات، سـرگین.

در دایمیـرداد در حـدود دوصـد خانـوار سـادات نیـز در گرمـاو آن زندگـی میکننـد و اولاده شـاه برهنـه انـد کـه معـروف بـه سـید سـلطان احمـد کبیـر اسـت.

جمعیـت دایمیـرداد تقریبـاً بـا اطفـال وقلـم افتادگـی پنجاه(۵۰۰۰۰)هـزار نفـوس را در برمـی گـرد ومـردم کـم زمیـن اسـت، دریـای دایمیـرداد از کجـاب سرچشـمه گرفتـه بـه سـوی وردک ولوگـر مـی رود(۱۰۸) کیلومتـر امتـداد دارد.

**کـوه قلنـدرو:** بزرگتریـن کـوه دایمیـرداد کـوه قلنـدرو اسـت حصـه اول بهسـود را از دایمیـرداد جـدا مـی کنـد بلنـدی آن یـک روزه راه اسـت از قلـه آن دروازه ((کـوه آسـمای کابـل)) بـه نظـر مـی رسـد، در مناطـق دایمیـرداد شـهر هـای تاریخـی درقسـمت هایـ((منصـور گرمـاو)) در سـریک کـوه موجـود وسـنگ بـزرگ عجیـب در قچر(بغـل) کـوه بـوده کـه در وازه شـهر تاریخـی اسـت دیـوار وبـرج هـای آن از خشـت پختـه شـده اسـت.

غارهـای بـزرگ در بـوم بیـد وفخـره بـوده از عجایبـات شـمرده مـی شـود، دایمیـرداد از جملـه دای هـای تاریخـی هـزاره جـات بـه حسـاب آمـده رگبنـدی هـای در دیگـر مناطـق افغنسـتان وهـزاره جـات از آن تکثـر یافتـه و شـاخچه هـای جمبوغـه، شـائو، بـای بوغـه در دایکنـدی وغـورات مـو جودنـد، اهالـی دایمیـرداد در مـوارد آینـده از آموزشـهای تاریخـی ذیـل بهـره گیرنـد:

اول:آن پنـدار کهنـه را کـه گویند((پایـت را از گلـم پـدر خویـش دراز ترنکنیـد)) بـدور اندازنـد و در صـدد کار هـای بـزرگ پیشـرو شـوند.

دوم:رویـداد هـای تاریخـی سـقوی قیـام هـای ضـدروس ونوکـران خـود بیانگراینسـت کـه اگـر نمیجنگیدنـد همـه بـه تلـف مـی رسـیدند.

سوم: مناسبات حسنه افغانهای وردک، هزاره های دایمیرداد وسایر هزاره جات در طول تاریخ براساس همکاری جانبین به سود طرفین بوده این سنت را تاقاف قیامت مراعات نمایند.

چارم: اینده سرنوشت مردم رایمیرداد بایستی از روند های سیاسی بهسود وسایر هزاره جات تعیین گردد.

# فصل هشتم:

## ترکمو(ترکمن)

ترکمـن دره از مـردم هـزاره هـای شـمال اسـت کـه از قـول خویـش بهسـود ابتـدا ودر لولنـج متصـل دره شـیخعلی خاتمـه مـی یابـد از طـرف جنـوب بـه قـول خویـش بهسـود، شـمال دره شـیخعلی از سـمت شـرق بـه مناطـق سـرخ وپارسـا از سـمت غـرب بـه بامیـان متکـی اسـت.

هـزاره هـای سـاحه ترکمـن را((ترکمـو)) تلفـظ کننـد در اطـراف شـرق وجنـوب هـزاره هـای بنـام، سـرخ ،پارسـا، قوتنـدر، ونـد، قـول خول،درتینـه سـر هـا تـا پشـت اسـتالف وپغمـان افتـاده انـد کـه از رگبنـدی هـزاره هـای شـیخعلی وترکمـن مـی باشـند، هـزاره هـای ((ترکمـو)) تـا کنـون بعضـی خصوصیـات فزیکـی ترکمـن را حفـظ کـرده اسـت درهـر نقطـه کـه مهاجـرت نماینـد کـردار هـای محلـی خویـش را حفـظ مـی کننـد مثـلاً از ایـن قـوم در حـدود پنـج(۵۰۰) صـد خانـه از قـوم ((زی تیـال)) در قنـدوز از قدیـم رفتـه انـد تـا کنـون تمـام عـادات قدیـم را نگهداشـته انـد هـم چنـان کـه در کابـل مـی باشـند تحـت تاثیـر فرهنـگ شـهری کـم رفتـه انـد.

از هـزاره هـای ترکمـن بدیگرمناطـق بسـیار زیـاد مهاجـرت کـرده انـد مثـلاً هـزاره پنجشـیر از شـاخه اینهـا اسـت قـوم تورگـن غزنـی از ترکمـن هـزاره جـات انتقـال یافتـه انـد ومـردم سـالنگ بـرادر دیگـری از ایـن قـوم بـوده گوینـد اومـرد لنگـی بـوده اسـت کـه بعـداً ((سـالنگ)) نـام گرفتـه اسـت هـم چنـان تـول «گلـگ» بـه دره صـوف.

هـزاره هـای ترکمـن کلمـه بـا تـو ویـا همـرای تـورا ((خـون تو))مـی گوینـد وعـوض چـه کنـم «سـد» کنـم تلفـظ کننـد، در یاچـه کـه از قـول خویـش بهسـود کنـده شـده اسـت دره « ترکمـو» را مناصفـه بعـد همـرای دریـای شیخعلی ملحـق واز علاقـه عبـور کـرده بشـمالی مـی رود وبـه فاصلـه هشـتاد(۸۰) کیلومتـر امتـداد دارد، اقـوام ترکمـن هـزاره عبارتنـد از علـی خـان، دولـت خـان، شـیرک، موحـدی، الله داد، خدیـر، منصـوردلاور، شـاه محمـد ، غولـه، وناقـی انـد.

قـول هـا وآغـل دره ترکمـن مشـتمل ، از دره آب پـوش بـوده کـه خصوصیت قـول خویـش راکمـی جـذب نمـوده انـد و خاکریـزه دره اسـت کـه امتـداد آن تاسـر هیرمنـد بهسـود مـی پیونـدد واز ایـن جـا در ((سـیوک سـنگلاخ)) تـاه (پایـن) مـی شـود، علاقـه هـا وقـول چـه هـای کاریـزک، دهـن پرانـداز، جامـی، قومـرو، گـردو، قونـاق وچنـد قشـلاق دیگـر طایفـه دلاورنـد ودر قسـمت پایـن تـراز ترکمو((قـول لـوچ)) بـوده کـه جمعیـت بـزرگ تقریبـاً دوهـزار خانـوار نفـوس دارنـد در« پرونجـل» نیـز هـزاره هـای ترکمـن زمیـن خریـداری کـرده انـد وقـوم مهـم کوچـک در آن زیسـت داشـته و چنـد هـزار جمعیـت دارنـد.

هـزاره هـای سـرخ پارسـا، ونـد قوتنـدر شـیعه وسـنی انـد بـه نسـبت کمـی ارتبـاط وفشـار دولـت عـده از آنـان مذهـب سـنی را اختیـار کـرده انـد و در هـزاره بـودن خویـش پرحـرارت انـد دره هـای ترکمـن بسـیارکم زمیـن انـد اکثـر اهالـی بسـوی کابـل دجـوع کـرده انـد، رواش وچوکـری ترکمـن شـرین بـوده در مناطـق هرگونـه میـوه یافـت مـی شـود ولـی دره تنـگ اسـت جمعیـت انسـانی زیـاد کـه در کابـل یـک قـوت از هـزاره هـارا تشـکلیل داده انـد.

قریـه هـای کاریـزک وعلـی خانـی از ((سـنگ ذغـال)) سـاحه اسـتفاده مـی کننـد وهـم چنـان اهالـی «دسـته زد» از آن بهـره مـی گرنـد.

در ترکمـوی هـزاره جـات معـادن سـرب، مـس وزغـال سـنگ زیـاد یافـت مـی شـود دره هـای آن، سـرخ، زرد، سـفید و پـولادی رنـگ داشـته بیانگرمعـادن

مس وآهن وغیره چیزها است.

در ترکمو نیز علاقه بنام((تنگی اژدر)) است که سنگ شکل اژدر، ها بوده ومردم گویند حضرت علی (ع) آن را با چوچه هایش کشته است، وضع اقتصاد هزاره های ((ترکمو)) نسبت به سایر هزاره ها بهتر است نبودن زمین اهالی را بسوی کابل واداشته موجب ابتکار وپیدایش شغل های موترداری وپرزه فروشی وتجارب آنان گردیده سطح اقتصاد آنان را رشد داده اند آنان به تعداد بیشتر از ده(۱۰) ترانسپورت دارند هرچند اموال ودارائی اکثر مردم مورد غارت دولت خلقی وخصوص در دوران حفیظ الله امین«جلاد» گردیده اما با آنهم می توانند به حیث یک قدرت اقتصادی کار های را انجام دهند، جمعیت اهالی«ترکمن» قوتندر، وند، پرونجل، سرخ وپارسا در حدود شصت(۶۰۰۰۰) هزار نفر ذکور واناث میرسد با روی کارشدن قیام خروشان آن ساحه علیه دولت دست نشانده روس در روز عید سال(۱۳۵۸) هجری شمسی ساحه آزاد گردیده حوادث زیاد در آن جا اتفاق افتاده است که اغلب آن را من درکتاب ((شکست روسها در هزاره جات)) درج تاریخ کرده ام خصوص تحول خوبی را حاجی نادر در ساحه ایجاد کرده که موجب بر طرف کردن مصارف مردم گردید ونظم ونسق در آنجا رونما شد ولی نا آگاهی گروهها وخصوصیات طفلانه آنان این روند تغیریافته آن مردم را نا جوان مردانه کشتند که در قتل او اغلب سران گروهها محل موافقه نموده بودند بدون اینکه عواقب آن را اندیشه نمایند گروهها عوض اینکه با او در گیرمی شدند از وجود او استفاده می کردند از اعتبار ونفوذ ونام او برای منفعت هزاره ها سود می بردند حتی در قتل او وبهشتی بس احساس خوشی کرده بوده است از جانب دیگر در خود یک تشکیلات سیاسی نداشت خیال خام را در مورد شورای اتفاق در سرمیپرورانید که سبب تباهی اوگردید.

حالا که او در صحنه نیست بزرگان دره ((ترکمن)) به ارتباط هزاره ها وسایر مناطق بازهم در صدد آینده باشند ومتعجیب در اینست که موجودیت او چه زیان به آنها داشت؟ آیا این کار را روسها نمیخواست؟ در موارد جهان هزاره های ترکمن در کتاب((شکست روسها درهزاره جات)) مفصل توضیح داده ام در اینجا سه قرار گاه مهم از گروههای هزاره جات حضور دارد.

اول آن در علاقه دهن خاکریز مربوط قوم الله داد تحت فرمان سپاه پاسدار به مسئولیت شیخ محمدی ولی پایگاه مرکزی آن در قریه ((علی خانی)) است مقر دوم آن ((پایگاه)) سازمان نصر درخدیر واقع قریه(( پرانداز)) قرار دارد مسئولیت عمومی ساحه را ((شیخ میرحسین صادقی)) اداره می کند قرار گاه سوم منطقه در علاقه ((دولت خانی)) واقع آغل «قوناق» می باشد این قرار گاه تحت اداره حرکت اسلامی است که مسئول آن سید ابراهیم شاه است.

درقریه لولنج ترکمن سید های اولاده ((شاه دلیر)) زندگی می کنند این سیدها قسماً بوسیله مردم دعوت گردیده، بعضی به مهاجرت های اجباری انتقال داده شدند از جمله سیدهای خاکریز ازهمین سبب است که (( سید زمردشاه)) را قصد داشتند در بین پخسه دیوار زند، او مجبوربه فرار شده در علاقه مذکور آمده است که از نسل سید های سنگلاخ اولاده ((امام زین العابدین بیمار)) می باشد قبر آن در ((آغل کروی)) ((بتیمور)) دهن خاکریز دربین اقوام الله داد موجود است.

علاقه ترکمن بعد از دستگیری وقتل حاجی نادر« وکیل معروف» صدمات زیاد را متحمل گردیده جنگ های داخلی شوروشوق انقلابی مردم را سرد کرد.

## شیخعلی

شیخعلی در طول تاریخ از جمله پایه های مهم شمال شرق هزاره

جـات بـوده شـامل طوایـف صاحـب دو جنـاح کوهپایـه هندوکـش مـی گـرد د از حیـث جغرافیـای تاریخـی از حصـه غوربنـد آغـاز مـی شـود تیربنـد کـوه شـیبر را کامـلاً گرفتـه تـا سـرقد هـای تالـه وبرفـگ احتوامـی کنـد و از آنجـا بسـوی سـالنگ گسـترش یافتـه بـه خنجـان مـی پیونـدد.

دره شـیخعلی وشـیبر ودره شـکاری بـه ارتبـاط شـهر هـای دور دسـت بخارا، بلـخ، کابـل، پشـاور وشـهر هـای هنـد در طـول تاریـخ راه عبـور ومـرور کاروان هـای تجارتـی وقشـون کشـی مغـول هـا وترکهـا بـوده اسـت.

نواحـی اقـوام« شـیخعلی» سـرقد هـای کوهسـار((هندوکش)) رابـه تصـرف دارنـد نصـف قلـه جـات کـوه هندوکـش موضـوع هـزاره جـات اسـت مـردم اولاده ((قرلـق بابـه)) بـوده کـه قبـرآن بزرگـوار در سـردره شـیخعلی کنـار راسـت سـرک واقـع اسـت.

از سـوی دیگـر درتمـام تواریـخ قرلـق وتاتـار وامثـال آن بـه حیـث یـک قبیلـه تذکررفتـه اسـت از جملـه(( محمـد احمـد پناهـی)) مـی نـگارد چنـد قبیلـه از آنهـا در اولـوس یعنـی اتحـاد یـه از ایـن قبیـل تمرکـز یافتـه بـود نـام بزرگتریـن اولـوس هـای آنهـا از ایـن قـرار اسـت: قیـات، اویـرات، جلایـر، نایمـان، ایغـور، قرلـق، کرایـت، آرلاد وتاتـار صفحـه (۳۸) ((چنگیـز خـان چهـره خـون ریـز تاریـخ)) همسـایگان آن هـا را بنام((تاتارهـا)) کـه نیرومنـد تریـن قبیلـه بودنـد یـا مـی کردنـد قبـل از چنگیـز خـان بنـام مغـول معـروف نبـود در تواریـخ قبـل از آن بنـام تـرک وتاتـار انـد کـه بعـد بـه اثـر نبـوغ سیاسـی، نظامی و دماغـی چنگیزخـان متحـد شـدند وبصـورت عـام مغـول نـام گرفتنـد ونـام مشـترک تمـام طوایـف نـژاد زرد گردیـده اسـت کـه قبیلـه هـای هـزاره تاتـار د رپهلـوی هـزاره هـای قـره جنـگل وطوایـف جلایـر دره میـدان کـه حـالا جلیـز نـام گرفتـه اسـت آثـاری باقـی اسـت طوایـف قرلـق در ترکسـتان ، غوربنـد شـیخعلی هـزاران در هزارنـد، و((هـزاره نایمـان)) در پلخمـری وجـود دارد کـه در جایـش ذکـر گردیـده اسـت واز جانـب دیگـر قـوم قرلـق طبـق تالیـف

شیخ ناصرعلی درچهارده پشت قوم به حضرت نوح پیغمبر رسیده، شیخ مذکور در تاریخ هزاره اولین شخص است که شجره اولاده چنگیزخان را ترتیب داده است، جالب شیخ ناصرعلی در مورد بسیار دقیق با استفاده از تاریخ ابن خلدون، تاریخ فرشته وغیره کتاب نیز استفاده کرده است موصوف ادامه دهنده ملافیض محمد هزاره کاتب می باشد که او در صفحا(۸۸۳) و(۹۰۳) جلدسوم سراج التواریخ به تفصیل از مقاومت هزاره های شیخعلی سخن رانده است که از آن بعد مهاجرت های اجباری از مردم شیخعلی بسوی ترکستان، کابل وسایر مناطق صورت گرفت هم اکنون جمعیت پراگنده هزاره شیخعلی بیشتر از صد هزار نفرمی رسند وتا حدود قطغن هموار گردیده اند.

هزاره های «شیخعلی» صدسال قبل از بابرشاه (بنیان گذارمغول های هند) علاقه های پیشاور وهیبت آباد را مسخر کرده اند و در قلعه لاهور بیرق را بر افراختند که به در وازه قصر لاهوراسم(شیخعلی) تاکنون موجود ا ست.

قبل از قرن (۲۰) عبور ومرور از این نواحی برای کاروان تجارتی ودولتی مشکل بود، دزدان محلات شیخعلی کاروان های را غارت می کردند دولت های کابل قدرت تسلط در آنجا را نداشت و از هم اکنون کرده نیز بهترین نقاط محکمی است برای جنگ های گوریلائی.

نواحی خاص « شیخعلی» از علاقه غوربند آغاز می شود و در سرکوتل شیبر که بامیان از آن جدا می گردد ختم می شود اقوام شیخعلی عبارتند: ازقلف، نیمان، دایکلو، کرم علی، علی جم، زی نظر، وغیره اند که در بابت مجاهدات آنان را نوشته دیگر مفصل درج کرده ام و در موارد سرنوشت آینده آنان این بحث را باید همرای شان کرد تا همرای هزاره های شیبروشنبل، خنجان، ترکمن وغیره در رابطه هم کارسیاسی ونظامی کنند.

## هزاره های پنجشیر

اقـوام هـزاره هـای پنجشیر متشکل از جهرعلـی، بـاب علـی، سـنگ خـان گلاب خیـل ودوسـت علـی انـد در حصـه دوم پنجشـیر بـه تعـداد سـی هـزار نفـر هـزاره زندگـی مـی نماینـد علاقـه آنـان بـه نـام دره هـزاره یـاد مـی گـردد بـرای اینکـه دولـت آنهـارا بـی هویـت سـازند خصوصیـت ملـی وهزارگـی آنـان را ازمیـان بـردارد سراسـر در تذکـره هایـش تاجـک نامیـده انـد بدیـن ترتیـب در علاقـه انـدراب هـزاره هـای اکثریـت را دارنـد هـزاره هـای انـدراب شیعه وسـنی انـد.

در علاقــه هــزاره هــای پنجشـیر سـرک کشـیده نشـده اسـت هـزاره هـای پنجشـیر در قیـام نسـبت بـه تاجـک هـا پیـش قـدم تـر بودنـد، اغلـب نیـروی رزمنـده پنجشـیر از هـزاره هـای پنجشـیر شـکل گرفتـه اسـت.

هـزاره هـای پنجشیر از شـاخه هـزاره هـای ترکمـن بـوده بـا هـم خویـش وپیونـد قومـی دارنـد ایـن تیـره هـزاره ترکمـن در قسـمت هـای دره صـوف و«ده مسـکن» شـمالی نیـز موجودنـد و تاکنـون خصوصیـت بخـاص محلـی خـود را حفـظ نمـوده انـد هـزاره هـای پنجشیر در مـورد هـزاره بـودن خویـش خیلـی هـا بـا حـرارت انـد وظیفـه هـزاره هـا ایـن اسـت کـه بـا آنـان در را بطـه همـرای ایشـان مسـاعدت فرهنگـی نماینـد واز تنـگ نظـری بپرهیـزد کـه زیـان دارد.

از جملـه در بـاره مشـکلات مهاجریـن مسـافر هـزاره وسـایر هموطنـان در عـوض راه بیـن زاهـدان ایـران وتفتـان پاکسـتان کـه مـورد غـارت تعضـی قاچـاق بـران بلـوچ وپاسـداران عـرض سـرک قـرار مـی گیرفتنـد چندیـن نوبـت مکتـوب هـای را بـه گروههـای اسـلامی هـزاره مقیـم ایـران ارسـال داشـتم از جمله«شـیخ خلیلـی» قـول خویـش از اسـم غرجسـتانی کـه نسـبت لطـف بنـده داشـته رنگـش پیـک مـی پـرد ونوشـته را از دیگـران مخفـی خوانـده مـی گویـد:

جواب ندارد!!!

مکتوبهای را متعاقب آن از دست شیخ عبدالرحیم که به گروه ها ارسال داشته بودم جواب در یافت نکردم تا مصائب را از پیش پای مردم بر میداشتیم که نه خود توانستند ونه در رابطه ما در مورد ملت لطف کردند برای اینکه قضایا علمی حل گردد موارد ذیل را برای عبرت تاریخی سرمشق می نگارم:

اول: هزاره های ترکمن، به پشتوانه بهسود ورابطه سنگلاخ همکاری کابل با مساعدت شمالی در صدد فرصت یافتن پایتخت باشند.

دوم: از نزاع داخلی، قتل حاجی نادر وفتوای دیروز گروه ها شریک جرم نادم هستند ومحاکمه تاریخی بسراغ آنان خواهد رسید در بابت آخرت خود شان از ماکرده دانا ترند ولی این عبرت را بیگیرند که زیان آن خانه ویرانگراست.

سوم: این گروه ها اندیشه ((حقوق شیعه ویافارسیوان)) را از مغز خویش بیرون اندازند که کسی برآنها رحم نمی کند چشم خودرا باز کرده در صدد تصرف زمام تمام کشور باشند تامردم از آنها حقوق طلب نمایند.

چارم: پایگاه های قول خویش، ترکمن، بهسود آب نقره در جایش خوبست ولی این جهت عمده را بدانند که ملت ما بدون روابط بین المللی سرپا استاده شده نمی توانند وهم در مورد تاریخ ملت هزاره وپارسیوان مطالعه نمایند.

پنجم: محدود اندیشی گروه ها نظر بخامی آنان اجتناب ناپذیربوده چونکه سیاسی نبودند.

## فصل نهم:

## بامیان

بامیـان از جملـه بزرگتریـن ولایـت تنـه مرکـزی هـزاره جـات ومعروفتریـن نقطـه تارخـی کـه شـهر بیـن المللـی داشـته مناظرطبیعـی آن در سراسـر افغانسـتان بـی نظیـر و از جملـه بلنـد تریـن منطقـه از جهـان اسـت بامیـان معنـی بـام دنیـا را میدهـد همانـند سـایر هـزاره جـات سـرد سـیربوده صـورت جـام غوچ(عمیـق) را دارد از چهـار طـرف بـه صـورت دیـره کوههـا محیـط را حلقـه کـرده اسـت.

سلسـله کوههـای ترکمـن وشـیخعلی کـه از هندوکـش امتـداد گرفتـه شـرق بامیـان را احاطـه نمـوده شـمال شـرق حصـه را تالـه وبرفـک میسـازد واز سـوی شـمال کوهپایـه صیغـان وغـورآب وآغ ربـاط افتـاده اسـت جنـوب بامیـان را سلسـله کوههـای بابـا گرفتـه مواضـع حیاتـی بهسـود وبامیـان مـی باشـد کـه بلنـد تریـن قلـه آن شـاه فـولادی بـوده کـه ار تفـاع آن کـوه (۵٦۰۰) متراسـت.

ازسـمت غـرب جانـب یکاولنـگ هـزاره جـات همـوار میگـردد ودوصـد کیلومتـر مصافـه دارد.

**علاقــه هــا:** علاقـه هـای مهـم بامیـان شـامل شـبر، شـنبل، دره شـکاری، کالـو، توبچـی، دره آهنگـران، دره سـوماره، پاتمسـتی، لالـه خیل،جگرخیـل، ملایـان، صیدآبـاد، حیـدر آبـاد، خـوال، خشـکک، دکانـی، جـوزری، چـپ دره، بامسـرای، کتـوای، خـولان کاش، زرسـنگ، قـازان، نـوروزی، سـیا خاربـلاق،

بلاغ سبز، علی بیک،برغسو، سرخ جوی، ذکریا، کته سنگ، میانه قد، دم دشت، کمتی، زرد خوال، سیابیک، چهل تن، پای کوتل، خواجه روشنای، دولت بیگ، دره پولادی، شنیه، سیاخاک، ترناوه، شیدان، سرخ در، قرغنه تو، شبرتو، اخشی، جوبلبل، جوم قلعه، لنگر، خشک دره، باریکی، خم کلک، دشت سرآسیا، دشت عیسی خان، دشت شرین، بورسونه وتولواره.

هرکدام از این مناطق فوق دارای قشلاق های زیادیست که از جمله معروفترین آن دره پولادیست که دارای قول ها وقولچه وقوبی های می باشد که در هرکنار از آن قریه ها جوش میزند که شاخه های مهم دره پولادی، چپ دره، جوزری، بامسرای وغیره اند بلند ترین دره قریه ذکریه است که ذکریه، برغسو، بلاغ سبز، قلعه علی بیک، اسد جمیل، نواوغیره است که تقریبا هژده صد فامیلند، ازین جهت وجمع ((دره قازان)) بوده که یک هزار خانوار اند از آنجا یکجوی آب، بسیار بزرگ فوران می نماید از طرف تابستان برف ها که آب شد آب قریه هاکم شده نوبت می شود، جمعیت مناطق دره فولادین درحدود دوازده هزار خانوار وهشتاد وچهار(۸٤۰۰۰) هزار جمعیت دارد دره زیبا وسرسبز فولادی دارای یکباب لیسه ویک باب متوسطه وچند باب ابتدائی بوده است وآب دره ها در شنیه فولادی یکجا می شوند سمت راست دره فولادی دره دکانی ودره ها درشنیه فولادی یکجا می شوند سمت راست دره فولادی دره دکانی ودره آهنگران موقعیت داشته سرچشمه های هرکدام در دامنه ((شاه فولادی )) رابطه پیدا می کند جمعیت دو دره دیگرکمی بادره فولادی تفاوت دارد دره بزرگ دیگر از پشت ((سیاسنگ)) بهسود بنام کالوبسوی بامیان افتاده که عدهٔ ازآن بست بهسود وقسمتی از آن مربوط ولایت بامیان می باشد، طوایف کالو خاکی، جان محمد، میربچه، غیب علی، میرکه وکهنه اند.

مناطق غرب بامیان را سرخ در تشکیل داده دارای معادن مس می

باشـد ودر سـرآن شـیدان ، شـیبرتو وقرغنـه تـو ان کـه نفـوس آن بـه انـدازه مناطـق فـولادی اسـت در شـیدان دومکتـب ابتدائـی ویـک متوسـطه بـود شیبروشـنبل دارای یـک لیسـه وچنـد ابتدائیـه بودنـد آبهـای تمـام دره هـا از کوههـا سرازیرگشـته در مرکزبامیـان بـا هـم یکجـا گردیـده طـرف دره شـکاری قرزنـان غلطـان سـرازیراند.

کالو بعد از فولادی مهم است که اینک به شرح آن میپردازیم:

**کالـوی بامیـان:** کالـوی علاقـه از هـزاره جـات اسـت کـه بیـن بامیـان وبهسـود موقعیـت دارد کالـوی بامیـان در شـرق بامیـان قـرار گرفتـه و آب آن بـه دریـای بامیـان میریـزد مناطـق کالـو عبارتنـد از پـای مـوری، جنـدرگل، سـبزآب، جوقـول، گنبـد وصدبـرگ.

پـای مـوری علاقـه از عجائبـات طبیعـت بـوده کـه آب دریـای آن اولغتله(ناگهـان) درزیـر کـوه غـرق گشـته از طـرف دیگـرآن فـوران مـی نمایـد ایـن اسـم پـای مـوری از مجـرای آب گرفتـه شـده اسـت.

**مـوری:** درکلمـه هـزاره گـی سـوراخ بـام خانـه هـای را گوینـد کـه از آن هواداخـل مـی شـود ودود، خـارج مـی گـردد مـردم آن را «مـوری» مـی گوینـد.

علاقـه جنـدرگل آن سـاحه متشـکل از دره سرسبزیسـت پـراز درخـت هـای چنـار وبیـد، زرد آلـو، سـیب وامـرود، سـبز آب تاسـالهای (۱۳۵۷) هجـری شمسـی جهیـل طبیعـی بـود کـه براثـر سـیلاب در همـان سـال درهـم شکسـته عالمـی از آن مناطـق را خـراب کـرد.

صدبـرگ از جملـه دره هـای بـزرگ «کالـو» بـوده کـه دربیـن آن دره هـا وتپـه هـای بـزرگ وجـود دارد، تپـه هـای علاقـه نیـز گونـه هـای بـرگ را شـکل مـی دهـد واز طـرف هـم ایـن سـاحه« گلهـای صدبـرگ» طبیعـی داشـته کـه عمـرآن دومـاه اسـت بـوی خـوش آن زینـت بخـش آنجـا اسـت ایـن دره بـدره آهنگـران ختـم مـی گـردد.

کالـو بـه تعـداد هـزاران خانـوار جمعیـت داشـته جمعیـت نفـوس علاقـه بـه

انـدازه بیسـت وپنـج هـزار تخمیـن گردیـده اسـت.

معـدن حاجـیٔ گگ درهمیـن علاقـه کالـو مـی باشـد کـه تمـام آهـن انـد ایـن معـدن در جهـان از حیـث غنـای خـود مقـام دوم را خواهـد داشـت هـم چنـان درپـای مـوری مـس زیـاد اسـت چشـمه هـای آب گـرم آن شـهرت جهانـی دارد.

درکالـو واقـع علاقـه ((چارگنبـد)) شـهکار دیگـری طبیعـت اسـت کـه هـزار چشـمه از آنجـا کنـده شـده معـروف بنـام هـزار چشـمه وهزارقـاش اسـت کـه قبـلاً اشـاره گردیـد.

قـاش در کلمـه هـزاره گـی «ابـرو» را گوینـد چشـمه هـای کـه از قچـر (بغـل) هـای کـوه کنـده مـی شـود در آنجـا سـبز سـرزده صـورت ابـرورا مـی گـرد ومـردم بـدان قـاش گوینـد ویـک کلمـه مشـابه شـاعرانه را، هـزاره هـا درآن نـام نهـاده انـد کـه روان آدمـی وطبیعـت را ارتبـاط مـی دهـد.

خـود چارگنبـد سـرکوهپایه هـا قـرار گرفتـه کـه بیـن غنـدک، بامیـان وکالـو موضـع اسـت علـف چـران بزرگیسـت کـه پنـج هـزار خانـوار بـا ریـزه پـا وکتـه پـا مـی تواننـد چنـد ماهـی در آنجـا گـذاره نمایـد هـم فعـلاً دراینجـا جبهـه مسـتعفین آن سـاحه را نهـال کاری کـرده انـد علاقـه هزارچشـمه را تمامـاً نهـال شـانده انـد کـه ایـن ابتکارنهایـت شـرافتمندانه اسـت خداکنـد جبهـه مسـتضعفین قـدرت خـود را بیشـتر نمایـد تـا تمـام ولایـت ودره هـای بامیـان را نهـال شتانی نماینـد، در بامیـان در علاقـه گنبـد علـف نرمـک بـار، بدبـوی، انگـوزه، آن معـروف اسـت.

سـنگ هـای قیمـت از لعـل پیـازی هـم یافـت مـی شـود ولایـت بامیـان بوسـیله حرکـت اسـلامی، نصروسـپا در محاصـره مـی باشـد در پنـج کـوه حاجـی گگ چـاه بـزرگ بنام«بادخانـه» اسـت مـردم در آن پائیـن شـده انـد ایـن چـاه سـنگی مـی باشـد هـم چنـان در سـرکالو جـای تاریخـی بنـام« پیتولشـکر» اسـت کـه در ایـن جـا دوحـوض بـزرگ بنـام حـوض« پـی تولشـکر» دارد کـه

از بند امیر کرده ریزه تراست.

قبرستانی های کهن نیز در آنجا دیده می شود، آبشار بزرگ در سر((پای موری)) می باشد که از ساحه بسیار بلند، دریا به زمین می خورد دره آبشار آن تنگ وبسیار چوقور می باشد مال داری مردم ناحیه خوب است.

**حوض های طبیعی:** کوهسار فلکسای جناح جنوب مرکز بامیان (( حوض هزار چشمه)) ((حوض قلپاغ سنگ)) سه حوض دیگر به اسم های « حوض گردو» درپای«کوه باباولی» واقعست هم چنان (( حوض دوکو)) در سرجوزری است در تابستان هم روی آن یخچال می گرد امکان دارد حوض های دیگر موجود باشد که اغلب حوض در امتداد سلسله قله کوه بابا است ، آهووسگ پلنگ نیز در گشت وگذار است.

دره های بامیان سرسبز وتماماً حکایت ها از ادوار تاریخ وعلایم ازآن را تا هنوز دارد در بغل های هردره دکانی،مرکز، فولادی صد ها سموچ وغار های تاریخی است که محل بود وباش هزاره ها در ادوار تاریخ بوده است که بعد ها سردار داود خان هزاره را به زور از خانه های تاریخی شان اخراج نمود.

خصوص غار های اطراف هردومجسمه تاحصه سرخ کوتل دیده، می شود هم چنان علاقه های ترناوه بدین قسم غار های علاقه توبچی قابل مشاهده هرانسان با درک می باشد.

درعلاقه دریاچه«سربام» دوچشمه آبجوش» بدو طرف دریاچه جوشیش دارد در آخرین تحلیل بامیان هزاره جات عبارت از علاقه است که شگفتی های طبیعت ومناظر بی نظیر جهان واعجاز تاریخی را بیان می دارد.

## بنا های تاریخی بامیان هزاره جات:

معروف ترین شهر های تاریخی آنجا((شهرغلغله)) «شهرضحاک»

وزیارت بنام« شهزاد دلدار» در سریک کوه بنام «قطعه خار» موقعیت دارد، بامیان ازجمله پایتخت های شاهان محلی شیران هزاره جات بوده هیوان تسونگ زایر معروف چینی که در سال (٦٣٠) میلادی به بامیان رسیده است می نویسد: (( پایتخت در نشیب کوبچه که این در پهلوی آن یک وادی بطول ٦ الی ٧ لی (سه میل) افتاده و در شمال آن صخره های کوهسار واقعست و در آن گوسپند، اسپ، ومواشی وگندم فراوان ومیوه اندکست، لباس مردم از پوست وپشم ساخته می شود تمثال سنگی بودا به ارتفاع(١٤٠تا١٥٠) فت درشمال شرق پایتخت در کوهی ایستاده والوان زرین آن هر طرف تلالو داشته وزیور های گرانبهای آن چشم ها را خیره می کند در شرق اینجا معبدیست که یکی از شاهان سلف ساخته ودرمشرق آن مجسمه ایستاده «ساکیابودا» به ارتفاع صد، فت از سنگ وفلز ساخته شده اولاً اعضای مجسمه مذکور را جداگانه ریخته وبعداً بهم وصل کرده اند(ص٦٨٦)((افغانستان بعد از اسلام عبدالحی حبیبی)) مرحوم غبار در مورد می نگارد: ((زندگی شهر بامیان از قرن اول تا قرن سیزدهم ادامه داشت و در طی یکهزارو دوصد سال نماینده چندین تمدن افغانستان بود...

و دردوره قبل از قرن پنجم مجسمه های عظیمی به ار تفاع (٣٥ و٥٣) متر تراشیده شد وکار اعمار تا قرن هفتم دربامیان دوام داشت وتا هجوم عرب امور ساختمان زینه های داخلی ودسته سموچهای صنم (٥٣) متری هنوز تکمیل نگردیده بود شهر بامیان قرن هفتم در جنوب غربی صنم های بزرگ قرار داشت که حمله عرب مواجه ومنهدم گردیدند ومجسمه های بزرگ نیز مجروح شدند، هم چنان شهر قدیمی دیگر در بامیان بود که « شهرضحاک» خوانده می شد وآن نیز سرنوشت خواهرخود را در پیش داشت...

درقرن نوزدهم ملکه امیردوست محمد خان پادشاه افغانستان حین،

عبور از بامیان تشخص کرد که این صنم برهنه مکشوف العورت است پس امرکرد تاحصه سفلی بدن آن را به توپ بستند در صفحه(۲۱۲) ((افغانستان در مسیر تاریخ)) به تعقیب در دوران ظاهر شاه معابد خانه زیرمجسمه و اطراف آنراگدام خانه دولتی قرار دادند که این نیز به تخریب کنار و اطراف آن انجامید وبعد هزاره های را که در سموچ ها زندگی می کردند اخراج کرد که بتدریج بسیار تخریب شدند.

بدین نحو قلعه تاریخی بالا حصار هرات رایکی از منصبداران ظاهرشاه تخریب کرد.

بامیان هزاره جات که خود از عجایبات جهات نیست از تمام آثار تاریخی آن سه علائیم برای بد شگفتی تاریخ خواهد بود. صفحه ۱۰۱

اول مجسمه های مجروح بودا، دوم غار های که بنام «غاریخ» ((غارجمشید)) که امتداد آن معلوم نگردیده است که از یخ های طبیعی آن غاردر تابستان هزاره ها استفاده می کنند و«غارکوه کردگ» چنان وسعت دارد که بیشتر از یک هزار نفر براحتی در آن پنا گرفته می توانند واین غارچندین کوچه دارد که بهر طرف رفته است، سوم صورت رنگین طبیعی بامیان است که سرخ، سبز، پولادی وآبی بوده از سیل وتماشای آن هیچ انسان تازه وارد سیر نمی گردد.

ولایت بامیان بصورت طبیعی جمع افتاده است، مرکزآنجا برای یک پایتخت آینده هزاره جات عمومی مهیا می باشد.

کچالوی بامیان هزاره جات بسیار لذیز بوده سیب ، زردآلو، آلوبالو، چارمغز، بادام وامرود، دارد، انگور حسینی وغوله دانی آنجا کیف خوبی را به انسان ایجاد می نماید.

زیارت های بنام سید میرعلی یخسوز وسید میرهاشم در پیش مجسمه بودا در کنار سرک نظر بیننده را جلب می کنند.

هزاره های بامیان کم زمین اند معتبر آنجا بیشتر از سه دهقان ندارد

هزاره های دایزنگی وبهسود اقوام بامیان خود را ((بامیان چی)) نامند خوب ترین گندم بامیان((گندم موری)) است که هر سیر آن چهل سیر حاصل میدهد، مالداران هزاره دره فولادی بامیان هرسال در علاقه خم نیل میروند واین مالداری از آنها ارثی است هرمالدار بزرگ درحدود یکهزار وپنجصد بزوگوسفند وبعضی کم تر دارند گوسفندان آنان ترکی می باشد از طرف زمستان طرف شادیان مزار شریف رمه هارا بوسیله چوپان ها میفرستند.

هزاره های بامیان در طول تاریخ مصیبت های بیشمار را در برابر اسکندر، چنگیز خان وحکومت های افغان دیده اند، اقوام هزاره بامیان بنام های پیره بای بیک، شاه اکرم، میری، سادات، تیکر، باتور، تول نبات، جارو، دولت بیک، غیور، خدایار، علی یار، طهماس، محمد بیک، خداداد وغیره اند، مردم بامیان وسرزمین وشهر آن دوست داشتنی است، اینجانب به حیث یک تاریخ تاریخ گذار به مردم کشوروخصوص به هزاره های افغانستان نظر میدهم تا از بامیان دیدار بعمل آرند، مشاهده بامیان، آبشاربند امیر ومنار جام چهل برج یکاولنگ آنقدر مهم است که ماه رویان جهان عاشق آنها است، از دور ترین نقاط عالم دانشمندان، نویسند گان، سیاحین وبزرگان ممالک بدیدار آن می آیند وعاشق دلباخته آنند ولی مردم آگاه خود افغانستان از عظمت آثارتاریخی معلومات ندارند بلکه طبقه حاکمه آن را با توپ گلوله باری می کرد آیا بدنیست در مورد یک روز مجلس اندوهی را برپا نمائیم؟

## افسانه دخترپرقو

بامی هزاره جات که درتاریخ جهان نام بلند آوازه دارد از داستان ها وحکایت تاریخی نیز غنی است از جمله افسانه حقیقی شیرینی عاشق شدن دختر پادشاه((شهرغلغله)) به یکی از اولاده چنگیزخان که در جریان جنگ دلباخته می شود اولاده چنگیز خان بدختر نامه میفرستند که چگونه

مـی توانـم شـهر را فتـح نمایـم؟ تابـه توبرسـم؟ دختـر نامـه را نوشـته بـه چلـه کمـان نمـوده حوالـه لشـکر چنگیـز یـان مـی کنـد ودر نامـه نوشـته بـوده اسـت شـما هرگـز نـه مـی توانیـد در جنـگ ایـن شـهر را فتـح نمائیـد بهتـر اسـت آب کـه داخـل شـهر مـی شـود آن را پرچو(بسـته) کنیـد واز ایـن طریـق وپیـکار هـای دیگـر شـهر غلغلـه فتـح گردیـد از کشـته هـا پشـته هـا افتـاده از جهـان غریـو برخاسـت وشـهر آبـاد بـه یـک تـل خـاک تبدیـل گردیـد، دختـر بـه لشـکر مغـول پیوسـت اورا دربیـن پختـه در کجـاو نگهـداری مـی نماینـد ولـی اوهمـواره مـی نالیـده اسـت خـوب کنـار آن را کـه مـی پالنـد متوجـه مـی شـوند کـه دربیـن پختـه پوغنـده سـختی اورا اذیـت مـی کـرده اسـت بعـد از او مـی پرسـند پـدرت تـورا باچـه نگهـداری مـی کـرد؟ اوجـواب مـی دهـد باپرقـو! بعـد از آن چنگیـز خـان امـر مـی کنـد تـا اورا بـه دم اسـپ بسـته کنـد کـه درحـق چنیـن پـدر خیانـت کـرده اسـت.

بعـد از آن مظالـم دوران ال محمـد زائـی هولنـاک تـراز آن گردیـد مـردم نفـس براحتـی از دسـت رژیـم هـای دولـت گذشـته نداشـتند واز آن بعـد روسـها رانیـز بـا خـود آوردنـد زمانیکـه دولـت هـای خلـق وپرچـم مسـتقر شـدند حکمرانهـای منطقـه بـه سـرگردگی سـید مصبـاح از هـزاره هـای خلقـی انتخـاب گردیـد هـزاره هـای خلقـی اسـلحه هـای مـردم سـاحه را جمـع نکـرد در حالیکـه حاکـم هـای حصـه اول بهسـود وحصـه دوم بهسـود کـه پشـتون بودنـد مـردم را خلـع سـلاح نمودنـد.

## قیام هزاره های بامیان

بعـد از برطرفـی سـید مصبـاح «عیـن الله عینـی» بـه حیـث والـی بامیـان مقـرر گردیـده تشـدد زیـاد را برهـزاره هـا اعمـال نمـود بـه دسـتگیری بـزرگان وروحانیـون اقـدام کـرده شـیخ حاجـی کریـم ولـد علـی داد، حاجـی سـلطان ولـد احمـد علـی، علـی احمـد ومحمـد علـی ولـدان مـراد علـی، از بـاب غـلام علـی ولـد الـم بیـک، حاجـی وکیـل شـیدان وپسـرش، ناصـر خـان وسـید

عبدالحسین معروف به سید کته که دوست شخصی بنده نیز بودند از خانه اش از دره خشک بامیان باعده زیاد از اهالی دستگیر کرده به شهادت رسانیدند پیرامون این قضیه کشال است که بعد ها اهالی یکاولنگ، دایزنگی ودایکندی مسلحانه انقلاب کردند ومناطق خویش را آزاد کرده طرف بامیان نیز هجوم آوردند مردم بامیان به آنها چارصد نفر مرد جنگی کمک کرده درضمن مصارف مجاهدین را نیز متحمل می شدند در بامیان در جریان جنگ حوادث الم انگیز تاریخی زیاد اتفاق افتاده است وخصوص در دو نوبت تلفات زیاد را دیدند که دریک نوبت (٤٠٠) تن شهید دادند بار دوم یکهزار دوصد(١٢٠٠) کس جام شهادت را نوشیدند عده زیاد زخمی شدند که خودگنجایش کتاب قطور را خواهد داشت عمال دولت خلق وپرچم اجساد شهدا را درمنطقه ((قول روبا))واقع سرمیدان هوای درسمت چپ بصورت دسته جمعی به پاس خدمت به خلق های جهان دفن کردند وبصورت توهین آمیز بابلدوزر بیاد((پرولتاریای سراسرجهان)) روی آنان خاک انداختند ویقین کامل است که در آینده زیارت خاص وعام خواهد گردید که تفصیل ان را در کتابهای ((رستاخیز جنگ افغانستان)) و((شکست روسها درهزاره جات)) درج کرده ام بعد از آن حوادث دولت دوقوای ارتش را از قرغه وریشخور دربامیان در زمان تسلط پرچمی ها اعزام کردند منصبداران قرغه همرای هزاره های مجاهد در رابطه شدند که آنان عبارت می شدند از قوماندان شمس الدین ازارزگان، قومندان خالق داد ساکن قره باغ، قوماندان خیر محمداز چاریکاروقوماندان عبدالرحیم از غوربند.

که همرای مولوی های غندک نیز رابطه گرفته بودند در ساعت دوم بعد از ظهر سال(١٣٦٠ه،ش) طرف قوای ریشخور حمله ورشدند ودر پنج بعد از ظهر آنهارا شکست داده منصب داران پرچمی وخلقی را که به تعداد هژده (١٨) نفرمی شدند به قتل رسانیدند ودر حدود چهارهزار(٤٠٠٠)میل اسلحه بدست مردم هزاره، تاجک، بامیان افتاد که بیشتر اقوام صید آباد،

حیدرآباد، دکانی، دشت، سرآسیا، گرو وانا، تولواره، ترماده وجیگرخیل مسلح گردیدند، مرمی های راکت را طرف بهسود انتقال دادند عده زیاد از سربازان اسلحه های خویش را به مردم بخشیدند از جمله شصت نفر از سربازان جانب«پای موری» رفته وسائل خویش را به آنها دادند.

منصب داران که جانب مردم را گرفته بودند همرای سیصد وشصت (۳۶۰) نفرجانب شیخعلی وترکمن رفته وسائل ثقیله وخفیفه خویش را به مردم وقسمت از آنها را به حاجی نادر علی وکیل شهید دادند از حاجی وکیل سفرخرج خورا گرفته طرف پاکستان آمدندبعد ازآن دولت توسط قوای فراشوتی از هوا داخل گردیدند حوادث زیاد رخ داده است که در مورد باید نوشته شود.

**گروه ها:** درجریان سالهای(۱۳۶۰) گروههای مبارز هزاره جات در مناطق بامیان پایگاه گرفتند، حرکت اسلامی افغانستان واقع در((تئه غار)) موضع دارند در حدود صد(۱۰۰) نفر به سرکردگی سید ذکی اند، سپاه پاسدار گروپ سیار دارند، سازمان نصر درمنطقه((غارسیالیک)) اند، مجاهدین مستضعفین به حصه پاتمسی سنگرداشتند ولی هم اکنون به علاقه نزدیک هزارچشمه موضع اتخاذ کرده اند، بنا برآن انقلاب اسلامی برای هزاره ها ارمغان آزادی عمل را آورد وهزاره ها بایستی حتماً به حیث وجیبه اسلامی وتاریخی از آن برای خود سازی ملت خویش استفاده نمایند، در جریان جنگ خودهارا جور کرده در صدد اختیار مملکت داری ینده باشند زیرا جنگ انسان هارا تکمیل می کند به مردم آگاهی می دهد، هزاره ها باید در جریان جنگ آزادیبخش خود ها را بسازند اگرامروز ما خود را نسازیم در آینده نسل نوحق دارد مارا نفرین نماید واز جانب دیگر مواد های زیرین را عملی کنند:

## پند تاریخ

۱-گروه های اسلامی در آینده باید بامیان یا پنجاب را پایتخت

قراردهند ومتوجه حفظ آثار تاریخی بامیان وسایر علاقه ها بوده آنهارا همانند«مردمک یاکیرپک» چشم خویش حفظ نمایند.

۲-مکاتب ابتدائی وعالی ومدرسه های دینی را فعال کرده به سواد آموزی برای مشق دولتداری آینده بکوشند تا قانوناً اختیار مملکت را گرفته بتوانند.

۳-طبق که اینجانب مطلع ام بعض سرگروپ هابه آزار رمه داران هزاره کوشیده اند آنها رمه های خویش را بتدریج به فروش می رسانند در عوض مسئولین همرای مالداران هزازه همکاری کرده آنها را تشویق به تربیه بزوگوسفند نمایند خصوص تربیه رمه های ترکی دره پولادی امرواجبیبست.

٤-ماملت هزاره همواره در جنگ تفنگ از رقبای افغان ورزیده تربوده ایم دوران قیام برحق سقاوی ها وبرخورد های مردم با عبدالرحمن خون خوار در گیر های گروه های هزاره با حزب اسلامی جریان شاهد تاریخی است ولی آنها از حیث سیاسی از ماکرده عیارترند وروابط خارجی دارند باید ما مناسبات بین المللی بیگریم.

٥-هم اکنون فرصت آن رسیده که ما در کشور های اروپاه،آمریکاوآسیا باید نماینده های داشته باشیم هرکشور وپایتخت را به بخش های داپاریس، دای لندن، دای واشنگتن، دای قم، دای اسلام آباد، دای پکن تبدیل کنیم، سراز امروز ما خود را به آنها وبه ملت آنان معرفی بداریم که وقت به سرعت تیر می شود وجهان به پیش می رود روز را دریاب.

٦-تنها از محاصره نگهداشتن بامیان کارساخته نیست به دنیا نظر افگنید وچشم خویش را باز کرده باملت کشور های همسایه کارسیاسی کنید.

۷- شنیده می شود که مجاهدین مستضعفین ابتکار نهال شانی را در ((هزارچشمه)) بامیان برپاکرده اند این بهترین سرمشق متکی شدن بخرد

است.

## شیبر وشنبل

شیبر وشنبل دوعلاقه از محیط شرقی ولایتی بامیان هزاره جات بوده از طرف شرق به پایکوتل شیخعلی، سکیپر، سنگ انواو، طرف غرب قسمت های بلوله، اوته پور، صیغان وکهمرد ودره شکاری حدفاصل رامعین می کند شمال ساحات، جلمش، غندک، جنوب به علاقه های قول خویش پیوند می خورد.

اقوام آن عبارتند از: زی بدل، زی لغار، زی محمود، دایکلو وجولاند قرار روایت موی سفیدان، قرلق، کرمعلی، زی بدل ودایکلو چار برادر بوده اند در مورد دایکلو مکث شود زیرا شاخه های از آن از سمت غرب هموار گشته است، قرلق در پای کوتل شیبر شیخعلی است.

علاقه های شیخعلی مناطق گدی، ولی تک، سیاسنگ است مر کزاین علاقه ها در ادوار کهن((شهرضحاک)) بامیان در پهنه یک کوه آفتاب رخ بوده است اسم های کهن جولا، ایراق وجندر گرمعنی تاریخی دارد، جولا جای تکه بافی، ایراق جای اسحله سازی، قریه جندر، امور اداری زمان های قدیم بوده است.

دریاچه های، ایراق وجولا به در یای بزرگ بامیان ملحق می گردد جمعیت آن تقریباً هفتاد(۷۰۰۰۰) هزار را پوره می کند، گوسفند بوته، گاو بوته، خرس بوته بسیار دارد هر آدم در یک روز چند بار خر را سامان کرده می تواند.

جوی بچه ودختر: در قول جولا دو جوی عظیم بنام است

## تاله وبرفگ

تاله وبرفگ از جمله زیبا ترین علاقه بامیان هزاره جات بوده از سطح بحر بسیار بلند ومتشکل از دره های عمیق وکوهسار علف خیز

ومناظـر طبیعـی آن بـی نظیـر آب و هـوای آن دلپذیـر تـر از سـالنگ اسـت.

مناطـق تالـه وبرفـگ از بدنـه مهـم کـوه هندوکـش است از طـرف شـرق (( بـه کوهپایـه چـار راه)) ومتصـل خنجـان، غـرب آن صیغـان وکهمـرد از شـمال بـه علاقـه هـای سـرخ قلعـه تاتـار وسـردره کیـان از طـرف جنـوب بـه شـیبر وشـنبل پیوسـته مـی باشـد.

**دره هـا:** علاقـه هـای تالـه وبرفـگ عبارتنـد از دره اشـرف، دره کلولـه سـنگ، دره سـینه خـزک، دره مـرق، دره وادو، دره ترمـش، دره خیلـک، دره منلـک، دره پچمـان وغیـره اسـت، دره تالـه وبرفـک از دره ترکمـن هـزاره جـات کـرده خیلـی، بلکـه دو برابـر آن فراخـی دارد مسـافه آن یـک روزه راه منـزل از علاقـه ترمـش بـه ((هیـش پشـته)) مـی باشـد وذغـال سـنگ هیـش پشـته هـزاره جـات در گذشـته بهتریـن هیـزوم اهالـی کابـل بـود کـه دولـت از آن سـود مـی گرفـت.

**حـوض سـبزگل:** از جملـه دره هـای پرجمعیـت آن سـاحه دره اشـرف اسـت که((برنـج لـوک)) آن در افغانسـتان معـروف مـی باشـد، در سـرقد دره اشـرف حـوض بـزرگ طبیعـی بنـام(( حـوض سـبز گل)) وجـود دارد آب آن شـیرین وشـفافیت آن چـون نقـره رانشـان مـی دهـد در اخیرمـاه جـوزا آب حـوض سـبز گل طوفانـی گشـته بـدره لبریـز وسـرازیر مـی گـردد، مـدت سـه شـبانه روز تـردد اهالـی قطـع مـی گـردد دهـن دره اشـرف را وزیـر در بـار ظاهـر شـاه از مـردم بصـورت جبـر اخـذ کـرد، کـه مقـدار پنجـاه جریـب زمیـن مـی شـد.

دره اشـرف قیـد اسـت مـردم هـزاره از مـاه ثـور تـا سـنبله در آن سـرقدها بـه ییـلاق مـی رونـد هـوای مناطـق بـالای چنـان سـرد اسـت کـه در مـاه میـزان آب را یـخ مـی زنـد.

آب دره هـای مناطـق بدریـای ((دره شـکاری)) مـی ریـزد قریـه هـای معروف هـزاره هـای تالـه وبرفـگ مشـتمل انـد از((کلولـه سـنگ)) انگار:پیچـک، سـیل

آورد، بلندی، ترناو، دشت لجان شهیدان وگرداب.

تاله وبرفگ ظرفیت یک ولسوالی بحدممتاز خود دارد ولی دولت خاندان نادری وهمکارانش ساحه را به حیث علاقه داری گرفته بود تا از آن مالیه بدست آید ولی نماینده مجلس ملی از ایشان در کابل حضور نداشته باشد تا از حقوق تلف شده آنان دفاع بعمل نیاید، مرکزیت تاله وبرفگ در بین عمق دره است.

**هندوکش:** دره های بزرگ آن سلسله رگ های هندوکش را ساخته وبعض آن مثل دره اشرف به بلندی های شیخعلی می رسد قول های دره اشرف پراز جنگل وچنار های بزرگ است که لوکی آن را سه نفر به زحمت می تواند حلقه نماید، کوهسارآنجا پر از هنگ، قرغنه، روغنی، کارون کشی پرحه، پسته وانواع گیاهان قابل استفاده مالداران بوده است پیاز کوهی، گوش بره، وسیرکوهی خوبی دارد که همه وحشی ودست ناخورده اند.

حیوانات درنده مثل پلنگ های بزرگ، گرگ، روبا وشغال زیاد در آن کوهسار زندگی دارند آهوی آن مناطق بنام بلند آوازه اند روی این جهت پسر ظاهر شاه قصد داشت سرک را طرف ((حوض سبزگل)) بغرض شکار آهو بیکشد ولی موی سفیدان بصورت آبرو مندانه! هیأت را با رشوه موجب می شوند تامانع کشیدن سرک شد،وازسرکاری شدن آن ساحه هزاره جات جلوگیری نمایند.

سنگ های گران قیمت چون زمرد، لعل پیازی، یافت می شود اقوام هزاره آن ساحه از جمله شاخه های شیخعلی اند که بنام های علی جم، کرم علی،ایشان، زی نظر، دولت بیک، همت، حلیم، اشخوجه، وتاجک می باشند که برخی شیعه وبرخی سنی وعده هم اسماعلیه اند.

جمعیت تاله وبرفگ در حدود دوازده هزار مردینه درمجموع سی هزار باقلم افتادگی(۳۵۰۰۰) هزارنفوس دارد.

## بنای های تاریخی

بناهـای تاریخـی آنجـا بنام((شهرسـیگان)) درعلاقـه دهنـه تالـه ونقـاره خانـه شـهرنامبرده در سـریک کـوه اسـت، غـار بـزرگ دردهـن لرغـو، بـوده ودر دره سـینه خـزک سـه جـای پـای انسـان نقـش شـده کـه مـردم آن را جـای پـای حضـرت علـی(ع) مـی داننـد ودرنقـل مـردم گفتـه مـی شـود کـه حضـرت علـی (ع) در آنجـا اژدهـای را کشـته اسـت اژدهـا بـه یـک پیکرسـنگ عظیـم درمنطقـه وجـود دارد، البتـه قابـل یـاد آوریسـت کـه اژدهـای بـه شـکل سـنگ در ((بهسـود)) ونزدیک((بندامیـر)) نیـز موجـود انـد اهالـی هرمحـل عقیـده مندنـد کـه آن هـا را حضـرت علـی(ع) کشـته اسـت ولـی در تواریـخ عـرب وفارسـی مـن بـه چشـم ندیـده ام کـه مـورد سـند و جایـگاه آن معیـن گردیـده باشـد و هـم مـن در تاریـخ ندیـده ام کـه حضـرت امیـر درکـدام تاریـخ در هـزاره جـات افغانسـتان آمـده بـوده اسـت بدیـن قسـم ((پـای دلـدل)) یعنـی شـکل پـای اسـپ آن حضـرت در بسـیارجاها هـزاره جـات اسـت کـه خـود ناظـرآن بـوده ودیـده ام در مـورد قاطـع نظـر داده نمـی توانـم.

**آسـیای بـادی:** درتالـه وبرفـگ بقایـای آسـیای بـادی درسـریک کـوه موجـود وآسیاسـنگ آن تـا کنـون درهمانجـا باقـی اسـت عیـن مسـئله در دشـت((باد آسـیای)) بهسـود اسـت و در دیگرمناطـق هـزاره جـات نیـز یافـت مـی شـود وهـم آثـار طنـاب سـنگ تاریخـی دریـک دره بـه مشـاهده مـی رسـد کـه دوکـوه را باهـم وصـل داده اسـت وایـن طنـاب سـنگ درهمـان نقطـه دلپذیـر اسـت کـه دریاچـه شـیرین بامیـان، صیغـان وکهمـرد وتالـه وبرفـگ باهـم در آمیختـه بسـوی مناطـق حاصـل خیـز دوشـی وپلخمـری لبریزنـد ومناطقـرا آبیـاری مـی کننـد کـه از ایـن حیـث هـزاره جـات بهتریـن منبـع آب تمـام افغانسـتان اسـت.

قیـام: هـزاره هـای تالـه وبرفـگ هماننـد سـایر هـزاره جـات بـه تاریـخ هفـده(۱۷) ثورسـال(۱۳۵۸) هجـری شمسـی طبـق احسـاس دینـی وملـی بـه

علاقـه داری حملـه ور گردیدنـد، علاقـه دار را بـه قتـل رسـانیده هشـت میـل اسـلحه(( پـه پـه شـه)) دوازده میـل(۱۲) بـالازن سـیزده (۱۳) میـل کـره بیـن ویـک پایـه ماشیندار خفیـف بدسـت آوردنـد، سـه نفرمـا موریـن محـل بـه قتل مـی رسـند قومانـدان امنیـه را آزاد مـی نماینـد چونکـه بامـردم داشـته اسـت.

دولـت خلقـی قـوای عظیـم را در آن سـاحه اعـزام مـی کننـد مـردم کـه در علاقـه ((ترمـش)) سـنگر داشـته انـد، در نقطـه مذکـور جنـگ شـدید واقـع مـی گـردد از هـزاره هـا مـرد معـروف بنام((ملامیرگنـج)) موضـع مسـتحکم را سـنگر انتخـاب کـرده هرکـه از افـراد قـوای حفیـظ الله امیـن قـدم مـی گذاشـته اسـت هـدف تیـروی کشـته بسـوی دیـار عـدم مـی شـیتابیده اسـت.

درایـن نبـرد هـزاره هـای تالـه وبرفـگ برقـوای دولتـی پیـروزی حاصـل کـرده چـارده(۱٤) میـل تفنـگ کـره بیـن غنیمـت مـی گرنـد واز دشـمنان تعـداد کثیـری بـه قتـل مـی رسـند وایـن همـان قـوای دولتـی بـوده اسـت کـه پیـروزی هـزاره هـارا بـه دیگرمناطـق انعـکاس میدهنـد وشـش تـن از مجاهدیـن شـیبر بـه شـهادت مـی رسـند بعـد از آن قـوای شـانزده(۱٦) هـزار نفـری از دولـت بـرای سـرکوب هـزاره هـا اعـزام مـی گـردد ودر حصـه تالـه مستقر مـی شـود وایـن همـان قـوای دولتـی اسـت کـه حفیـظ الله امیـن جـلاد وبـرادر زاده وی عبـدالله امیـن بـا تجربـه از نفـاق امیرعبدالرحمـن خـون آشـام افغـان هـای پغمان، میـدان، وردک وبعضـی مناطـق دیگـر را مسـلح نمـوده، در بامیـان، بهسـود و تالـه و برفـک اعـزام نمـود کـه از جملـه مـردم «وردک» بـا اسـتفاده از فرصـت خـود را مسـلح کـرده علیـه خـود دولـت اقـدام کردنـد ولـی بقیـه جبراً بـه نبـرد هـا کشـانیده شـدند کـه از جملـه قـوای شـانزده هـزار نفـری از صفحـات شـمال وخصـوص از افغانهـا درحصـه تالـه مسـتقر شـدند ولـی در جریـان نبـرد عسـاکر همـرای مـردم رابطـه گرفتـه مقـداری زیـاد مرمـی بـه هـزاره هـا بصـورت سـری فرسـتادند ولـی قـوای دولتـی بعـد از آن جانـب بامیـان میـرود کـه موجـب خرابـی زیـاد دربامیـان گردیدنـد امـا از سـوی دیگـر هـزاره هـای

دایزنگی به کمک مردم شیبر وشنبل رسیدند ارتباط بین هزاره های ترکمن، شیخعلی وتاله وبرفگ ومردم دایزنگی عملاً برقرار گردیده بسوی غوربند حمله ورشدند پس از نبرد شدید امکانات زیاد بدست مردم افتاد که از جمله دوتوب او بوس ویک موتر مهمات به اختیار مردم قرار گرفت و در این جا همان ضرب المثل هزارگی ثابت گردیدکه(( مشت توپرباشد اگر پر زنبورباشد)) بار دیگر اتحاد عمیق میان هزاره های شیعه، سنی واسماعلیه برقرار گردید وهم هزاره ها در مورد مال غنیمت به خاطر وحدت دایمی وتقسیمات غنایم در مورد هزاره های اسماعلیه از گذشت درست کارگرفتند هرچند اعتراضات از طرف دایزنگی هاشد واین درزمان بودکه اکبر ورس وسیله دست عمال سپاه که با حزب توده رابطه داشتند وسیله قرارنگرفته بود وهم هزاره های دایزنگی مناطق غوربند را نیز ازاد کردند وبرای مردم اهل تسنن حوزه ها ایجاد نمودند بخصوص هزاره های ترکمن وشیخعلی اعتقاد زیاد به اکبری پیداکرده بود، که بعد این مرد سبب نفاق بزرگ درسراسر هزاره جات گشته یکی از عوامل قتل حاجی نادر گردید چرا چنین شد؟ برای اینکه مردم آگاهی نداشتند کورکورانه به حرف آنان گوش فرامیدادند از سوی دیگرحماسه آفرینی های مردم تاله وبرفگ وسایر هزاره جات در سراسر افغانستان انعکاس یافت وهم در جریان جنگ مردم از «دیگ بخار» مین های ضد تانک را ترتیب دادند هزاره ها روز بروز قوت پیدا می نمود بعض از احزاب پشاور نشین از ترس پیشروی هزاره هابه مدت سه ماه کاملاً اعصاب خویش را از دست داده فلج شدند.

پیشروی هزاره ها وارتباط تاله وبرفگ با دایزنگی وشیخعلی بهترین قدم درست بود در مورد بزرگان هزاره تعصبات خشک را بایستی رها کرده هزاره های اسماعلیه وهزاره های سنی را عین خود بدانند توهین به هزاره های اسماعلیه موجب بربادی هزاره است ودشمن از این نقطه چندین بار استفاده کرده اند واگرما متعصب شویم باز هم سود خواهد

بـرد مانـه تنهـا بـا آنهـا جـوش بخوریـم بلکـه ازبـک هـا، تاجـک هـا وافغانهـا را بـرادران خـود بدانیـم مـا فقـط دشـمن فاشیسـت هـا، مرتجعیـن وتبعیـض طلبـان بـوده بـه افغـان هـا فرصـت آن را ندهیـم کـه فریـب طبقـات حاکمـه خـود را بخورنـد و از بـرادران همدیـن وهموطـن خویـش هـزاره هـا جداشـوند.

بـزرگان ملـت هـزاره هـم اکنـون فرصـت آن را یافتـه انـد کـه روشـن بیـن ودور اندیـش وسیاسـی شـوند خصـوص هـزاره هـای تالـه وبرفـگ در مـورد توجـه کـرده باهـم متحـد شـوند وگرنـه بربـاد خواهنـد شـد.

بایسـتی درمـورد سرنوشـت عمـوم ملـت فکرنمائیـم وتصمیـم را اتخـاذ کنیـم کـه قـدرت سیاسـی را متصـرف گردیـم ایـن ضـرب المثـل مـا هـزاره هـا درسـت اسـت کـه(( یـک دسـت دوبـرادر بـه کا سـه اسـت ودیگـری درجاغـه)) ولـی کارنشـود کـه بجـای جاغـه (یقـه یـا یخـن) کلـه کنـده شـود بهتـر اسـت همـه دسـت هـا را متوجـه دشـمن اصلـی خـود کـرده از گذشـته پنـد گیریـم در مـورد آینـده عمـل وفکـر نمائیـم وگرنـه بـرای مـدت دراز بنـده بـی وطـن خواهـی شـد ایـن نکتـه هـا را فرامـوش نکنیـد:

**برداشـــت**: اول: ملـت هـزاره ضـرب المثـل دارنـد کـه انسـان مشـک نیسـت کـه پیونـدی وکـوک شـود بکوشـید بـه مـردم آگاهـی دهیـد تابـه قلـب هـا حکومـت نمائیـد.

دوم: دشـمنان خارجـی وداخلـی کوشـیدند نفـاق ملـت را باخـون آبیـاری نماینـد تـا در آینـده برشـما حکمرانـی کننـد ولـی شـما کار نکنیـد کـه فـردا روز جبـران نگـردد ودامنـه پیـدا کنـد.

## فصل دهم:

## علاوالدین

علاوالدیـن علاقـه از بخـش شـرق هـزاره جـات را در برگرفتـه ودارای کوهسـار وسـه دره بـزرگ، شـیملتو، سـوخته، آبـدره اسـت دره سـوخته از طـرف مشـرق سـوی مغـرب بـا چشـمه سـار هـا و کاریزهـای افتـاده اسـت.

شـیملتو دره اسـت کـه از دیمیـرداد ابتـدا و در «توکـرک» الودیـن خـلاص مـی شـود مسـاحت ایـن دره هفـت سـاعت وقـت منـزل پیـاده رو را مـی گیـرد هـم چنـان آبـدره و اورکلاخ دره از طـرف جنـوب جانـب شـمال آبریـز داشـته ودر((سـورمه)) خلاصـه مـی شـود.

مناطـق الودیـن محـدود مگـردد ازسـمت شـرق بـه نواحـی وردک وجهـت شـمال بـه خـوات بهسـود پیونـد داشـته کـه غـرب آن دشـت کلان«بائـی» را بـه خـود دارد، از جانـب جنـوب بـه ((سـرآب )) جیغتـو میرسـدعلاوالدین مردمـی نهایـت شـجاع وآزاد منـش وآتشـی بـوده سـرزمین منطقـه دارای هرگونـه میـوه از قبیـل خربـوزه، تربـوز، آلـو، زرد آلـو وغیـره دارد.

**کـوه شـیخ و قجیـر:** درایـن **جـا** دو کوهـی بـزرگ بنام((قـه جیـر)) و«کـوه شـیخ» سـربه آسـمان مـی سـاید، قجیـر کوهیسـت کـه از شـمال علاقـه قـد برافراشـته دارای علوفـه چـون، راف، کمـی، خـار، بـدره، غیغـو، پیـاز کوهـی وبوتـه هـای بنـام شـاغولجه وغیـره بـوده و دونـوع آهـوی بنـام آهـوی مغولـی وسـرخ آهـو در آن یافـت مـی شـود کـه آهـوی مغولـی آن شـاخ هـای بـزرگ

متمایل به اندام خویش داشته تابکمر وی میرسد حیوان درنده منطقه(( سگ پلنگ)) تشکیل می دهد وهم چنان ((اژدهای)) درمنطقه((برغول)) وجود دارد که از طرف شب گاهی وقت به نظرمی رسید، ((برغول)) ((شهرتاریخی)) بوده تاهنوز آثار وعلایم آن به نظرمیرسد ولی در مورد کسی از دولت های گذشته بدان توجه نکرده اند، اگربه معرفت آن کوشیده می شد ارزش محل خود به خود بلند می رفت.

کوه دیگری آن که بنام(( شیخ کوه)) است در قسمت جنوب موقعیت داشته نهر دو کوه هرکدام دوراه به نقطه بلندی خویش دارند.

الودین چهار (۴۰۰۰) هزار خانوده دود برآمد را تشکیل می دهد، اقوام آن از دود مان علاوالدین جهان سوز و دوشخصیت به اسم های ((آقامحمد ونیک محمد)) بوده که قبر های هردو در « کشک» غزنی شکل زیارت را بخود نگهداشته است اقوام منطقه به اسم های بابا، دارو، غوله، بهادر، عباس، جاخو، رمزی یاد می شوند، از نیک محمد چهارباچه (پسر) ماند، آبل، بابا، قولو، ودیگری آن دود گل رفته است، از آقامحمد حاجی، میرزاخان بین محمد وغوله باقی مانده است.

اقوام نامبرده در طول تاریخ نبرد های زیاد با کوچی ها داشته وتاریخ طرفین با خون آغشته می باشد، اقوام الودین در شجاعت خویش کم نظیراست حرف های شان رک وراست ادا می شود وشش (۶)«دنگ» را تشکیل می دهند جمعیت آن در حدود بیست هشت(۲۸۰۰۰) هزار نفر می شود.

این مردم همانند سایر هزاره ها با استبداد عمال روس (خلق وپرچم) مخالفت خود را همواره عملاً تبارز دادند، با دستگیری (( شیخ ناصر)) روحانی محل مخالفت مردم زیاد ترگردید بعد از آن مردم در منطقه سربید به طرف داران وزیرمالیه خلقی حمله ور گردیدند پس از نبرد شش روزه علاقه را متصرف شده بعد از آن به ولسوالی جیغتو در

اواخیر ماه ثور حمله بردند در نبرد یک شب منطقه آزاد گشت، حاکم منطقه فرار نموده چارمیل اسلحه غنیمت مردم شد.

سران عمده جنگ را ملک جانعلی، ابراهیم، کربلائی کاظم، حاجی عبدلحسین، آدم خان وغیره تشکیل می داند، سپس سارنوال را در قسمت ((پیرکه)) بقتل رسانیدند ومختصر اسلحه را بدست آوردند درادامه در فرقه چهارده غزنی واقع« ترک حضرت» حمله ورگردیدند پس از دوشبانه روز نبرد قشله را هزاره های علاوالدین و جیغتو فتح نموده بیست تن عمال دولت را واصل جهنم وچارعراده موتر آنها را به آتش کشیدند وهم بیست میل اسلحه را به غنیمت گرفتند، بدنبال رویداد های فوق هزاره ها در شهر غزنی سرژاندارم محل یورش می برند ودرظرف یک شب لانه ژندارم را متصرف گشته شش(۶۰۰) صد میل اسلحه را بدست میاورند، این همه پیروزی های متواتر به اتحاد آن زمان مردم محل وابسته بود زمانیکه نزاع های در گرفت تضعیف گشتند ویگانه راهی پیروزی مردم باز هم اتحاد همگانی ودور انداختن تعصبغات گروهی وخود خواهی شخص است.

**جیغتو:** جیغه تو علاقه از جنوب شرق هزاره جات بوده حدشرق آن شهر غزنی، شمال ساحه را خواجه عمری ووردک وغرب منطقه را ناور در برمی گیرد به سمت جنوب علاقه قره باغ واقع است.

از این ساحه دو دریاچه از مناطق سراب و وردک پاین گردیده دربند سلطان می ریزد.

جیغه تو شامل ناوه های ککرک، تورگن، احمد بیک، سراب، جرمه تو، قره صوب، قیاق ، سربید، تلخک وتاله بیگم می باشد جیغه تو دره های پرمیوه قیاق ، احمدا، ترکان، ککرک، وعلاقه شاکی را شامل می گردد.

درعلاقه شاکی قوم محمد خواجه در ناوه ککرک طایفه قطغن، نواحی

گلبوری قوم بیات ودر بقیه قریه اقوام شاخها وقیمرود است طوایف به اسم های بختیاری وغیره نیز موجودند.

جمعیت جیغه تو در حدود هشتاد (۸۰۰۰۰) هزار نفوس می رسند ودرساحه زمین کم وجمعیت زیاد بوده از حیث میوه باب انگور، بادام،سیب،زرد آلو وآلوی بخارای آن زیاد است.

جیغتو علاقه سرسبز خوب چون تورگن، گل باوری وعلاقه های احمدا، دارد تورگن در اصل ترکان بوده واز ترکمن هزاره در این علاقه آمده بوده اند، کوههای جیغتو ازباب علوفه بسیار خوب وبادام های کوهی زیاد داشته اهالی جیغتو نسبت به سایر علاقه های هزاره اهل قلم اند وبعضی ازآنان در دفاتر دولت به حیث مامورین خود رتبه ایفای وظیفه می کردند، درساحه پانزده باب مکتب ابتدائی یک متوسطه ویک باب لیسه عالی داشته هم اکنون انقلاب بعض موانع ایجاد کرده اند وازسوی دیگرموجب رشد سیاسی وآگاهی مردم گردیده است.

با داخل شدن پایگاه حزب اسلامی نزاع های شدید میان حرکت و حز ب اسلامی، حزب اسلامی و شورای اتفاق، شورای اتفاق ونصر وسپاه پیداشده سبب خسته شدن اعصاب مردم گردید و از سوی دیگر گروه های اسلامی هزاره در آینده موجب نگهبانی منطقه خواهد گردید هم اکنون گروه ها در مناطق ذیل پایگاه دارند.

اول: نصروسپاه در ((قول یاقول)) پهلوی هم افتاده است رئیس عمومی سپاه آقای فکرت می باشد.

دوم: حزب اسلامی بسرکردگی سید قاسم گروه سیار داشته وپایگاه مردمی آن عمیق نیست و در کوه سفید هستند.

سوم: پایگاه شورای اتفاق انقلاب اسلامی افغانستان در قسمت تورگن خواجه میری وقیاق است.

**خواجه میری:** خواجه میری یاعمری علاقه از شمال غزنی هزاره

جـات واز طـرف شـرق بـه شـکاو، شـمال سـربند وردک، بـوگ منیـش وبرغـول جنـوب غـرب شـیخگاه وبـرکات مـی باشـد، مـردم خواجـه میـری تمامـاً اقـوام بیـات، سـید وهـزاره انـد خواجـه میـری دره بزرگیسـت کـه شـامل علـی آبـاد چاربورجـه، بکـه ول، بینـی سـنگ، توربـی، قلعـه نـو، کاریزوغیـره انـد.

مناطـق تحـت نفـوذ شـورای اتفـاق انقـلاب اسـلامی انـد سرپرسـت آنجـا رئیـس حبیـب الله ولـد مسـجدی خـان مـی باشـند، از پیـداوار آن هرگونـه میـوه ومهـم آنجـا برنـج لـوک مـی باشـد هـزاره هـا وبیـات هـا وسـید هـا روابطـه تنگاتنـگ بـا هـم دارنـد.

علاقـه هـای علاوالدیـن، نـاور، جیغتـو وخواجـه میـری پـی درپـی هـم قـرار دارنـد و خواهـی نخواهـی در حـوادث تاریخـی و اجتماعـی در رابطـه غمدهـی سیاسـی وجهـی مشـترک پیـدا مـی کننـد ورویـداد هـای سـال سـقوی و حوادث بعـد از کودتـای شـوم(۷) ثـور موضـوع را چنـان ثابـت کـرد کـه ملـت هـزاره در مجمـوع و جهـی مسـتقل و مشـترک دارنـد ونواحـی نامبـرده در جریـان کشـیده شـدن بسـوی قیـام مسـلحانه یکـی بردیگـری بسیارتأ ثیـر نهـاده همـکاری هـای کردنـد از همـه بیشـتر جیغتـو خسـارات بیـش از حـد مالـی وجانـی را متحمـل گردیـد از آنجائیکـه پدیـده هـای اجتماعـی ضـد خـود را در درون خویـش بـا تـأ ثیـر بیـرون تشـکیل میدهـد کـه در رابطـه از درون ملـت، گـروه هـای اسـلامی وملـی پدیـدار گردیدنـد ایـن گـروه هـا سـوابق سیاسـی نداشـته تنـگ نظـری هـای جانبیـن موجـب درگیـری هـای خونیـن گردیـد کـه بیرحمانـه و وحشـیانه همدیگـررا کشـتند و درجنـگ هـای خویـش جـواز شـرعی درسـت نمودنـد خـود وملـت را خسـته وناراحـت کردنـد موجـب تـرور هـا وفـراری عـده زیـاد گردیدنـد در علاقـه امنیـت جانـی ومالـی سـلب گردیـد گوینـد ازآن مـردم فـی نفـر(۹۰) افغانـی بخاطـر احتیاطـی اخـذ مـی نماینـد آیـا آنهـا چـه دارنـد؟ بهتـر اسـت کـه اینهـا مـردم را از طریـق منطـق وکمـک هـای خارجـی راحـت مـی کردنـد در عـوض از مـردم پـول گرفتـن در جریـان نبـرد از دشـمن

غنیمت حاصل می نمودند و در کوره آتش مبارزه بردشمن ها خود را قوی می کردند وباید بکنند که در موارد نکته های زیرین را باید یاد داشت کرد:

۱-گروه ها وملت علاوالدین، جیغتو، ناور، دشمن عمده را متوجه شوند زمانیکه قدرت سیاسی کابل را گرفتند بعد از آن بکارخورد وریزه بپردازند.

۲- ازکینه گروهی کینه خیزد از مهر، مهر، کینه گذشته را فراموش کرده متوجه کابل وغزنی وآینده در روابط بین المللی شوند.

۳- گروه های هزاره وبزرگان آن این کلمه محقر((حقوق)) را از مغز خویش دور اندازند در صدد گرفتن اختیار مملکت در کابل باشنند تاخود بخود حقوق در جایش قرار گیرد چونکه قدرت سیاسی توسط میله تفنگ اعتبار حاصل می کنند.

٤- گروه های هزاره این نکته را در مورد ملت هزاره بیاد داشته باشند که کار نکنند که جبران نگردد مثلاً اگر انسان کشته شد دوباره زنده نمی شود.

## ناور

((ناور)) از کلمه «نه اور» ساخته شده است معنی «ذخیره گاهی آب» را میدهد که بتد ریج ((ناور)) نام گرفته است، در آنجا جهیل بزرگ وجود دارد.

ناور دشت وسیع قسمت شرق هزاره جات بوده بخش از مناطق جنوب بهسود می باشد که قبل از تجزیه اداری خائینانه دود مان محمد زائی بهسود گفته میشد ولی دولت برای منحل کردن هزاره جات علاقه رابست غزنی کرد.

ناور علاقه می باشد از شرق به سیاریک وصل گشته غرب ساحه به مناطق پس کوه تماس دارد وشمال مناطق به علاقه های(( برجگی)) می پیوندد جنوب آن به ((برگاو)) و ((مالستان)) متصل گردیده است.

ولسوالی برعلاوه دشت بزرگ ناور دره های قرناله، شیملتو، دشت گوله، کریزک را نیز در برمی گرد. قره ناله، دره است که کوهپایه های«دهن سای» الی« بوکون» ازطرف شرق به غرب باز می گردد این دره فاقد دریا بوده از چشمه سار استفاده میبرد بزرگی آن شش ساعت منز را پیاده در برمیگیرد دراین دره قوم((شیخ)) بود وباش دارند وزیارت پدرکلان ایشان بنام زیارت (( کاکه دیوانه)) معروفیت دارد گویند مرد متصوف وقت خود شمرده می شده است از جمله محله معروف((پشت کوه)) است در آنجاقوم «ابوذر» بودباش دارند دره سوم منطقه « جوقول» الی« دهن سای» امتداد گرفته است، دشت بزرگترین ساحه « دشت ناور» به حساب می آید در این دشت بزرگ اقوام(( میرها)) زیست می کنند، در شمال دشت ناور« آب استاده» موجود می باشد اسم آن ((سبزآب)) است بزرگی آن تقریباً بزرگتر از بند قرغه کابل می باشد، کوه بزرگ ساحه ((کوه سیاتوب)) درسمت غرب دشت موضع گرفته است، بوته های زیاد وخوبی دارد بنام«جاگولی» ((سیابوته)) «شاعولجه» دارد، قبلاً در ناور در حدود ده هزار خانوار کوچی بودند وحالا از این بعد بحکم چرخ تاریخ رفته نمی توانند.

از جمله بوته ها برای سوخت ((شاغولجه)) هیزوم بسیار خوب ومفید است، شاغولجه علف مفید برای گوسفندان وبز است که کرم جگر حیوانات را ازمیان می برد.

هم چنان علاقه ((دگرکوک)) خوات ناور سنگ های گران قیمت بسیار زیاد دارد که مشابه سنگ مرمر است واز آن استفاده های را مردم کرده اند، اقوام خوات وناور عبارتند از شائو، بائی، میربچه، شیخ، سه

پـای، میریالـی، سـوز، سید هـای موسـوی است کـه قبـلاً هـم اشـارات شـده است نفـوس علاقـه (۱۵) سـال قبـل شـصت وشـش (۶۶۰۰۰) هـزار در داخـل احصائیـه دولـت بـوده کـه ایـن ارقـام فقـط تنهـا شـامل کسانیکه تذکره داشـتند ومـرد بودنـد مـی شـده اسـت و حـالا تقریباً هشـتاد هـزار مردینـه را در برمـی گیـرد بـا خـوات وجرغـی برجگـی در مجمـوع(۱۶۰۰۰۰) هـزار مـی شـود، بعـض از اهالـی درایـن سـاحه بـه نسـبت نداشـتن میـوه بعـض ویتامیـن هـای دیگـر مـرض جـذام دیـده مـی شـود، مـردم خـوات ونـاور از جملـه اقـوام شـجاع وسـرکش هـزاره جـات بـه حسـاب مـی آیـد از حیـث سـردی « نـاور» معروفیـت عـام وتـام دارد ایـن مناطـق یـک ولایـت وشـش ولسـوالی را ظرفیـت هسـت، از مکتـب و معـارف دور نگهداشـته شـده انـد بـه نسـبت برخـورد هـای شـورای اتفـاق ونصـر وسـپاه مـردم بـرای فعـلاً خسـته انـد.

**جمهـوری اسـلامی فدرالـی:** گروههـای هـزاره جـات اگرمـی خواهنـد در برابـر آنـان قـدرت حاصـل نماینـد بـرای مـردم خویـش کمـک هـای کشـورهای دنیـا را جلـب کـرده مکاتـب را فعـال نماینـد و شـفاخانه هـارا رافعـال ویـا تاسیس کننـد مـردم خویـش را بتاکتیـک هـای مسـلح سـاخته بـه آنـان آگاهـی قومـی وملـی بدهنـد وبـه مـردم گوشـزد نماینـد کـه بـرای تصـرف قـدرت سیاسـی کوشـش بعمـل آورنـد ومـردم را وادارد کـه بـرای جمهـوری اسـلامی فدرالـی جهـاد کننـد.

**قره باغ:** قره باغ بخش از جنوب غزنی هزاره جات بوده شامل ناوه نی قلعه ناوه تمکی، گل کوه، اغصیر، قلوچ، نیخته، آئین توچی، موقولیاقول، دره زرسنگ، قره چی، جمال ، میرک وناوه زرد آلو است.

شـرق قـره بـاغ جیغـه تـو، شـمال شـرق منطقـه شـاکی، تیریـک، شـمال سـمت را قوریـه و بخـارای نـاور در برمـی گـرد، جنـوب ایـن علاقـه بـه کتـه واز، شـکیر و گیـروی انـدر پیونـد داشـته غـرب آن بـه قشـلاق هـای لومـو وزیـرک جاغـوری پلـوان شـریکی دارنـد.

ناوه نی قلعه از اسم همان(( قلعه نای مسعود سعد)) شا عر بلندپایه معروفیست که در ((حصارنای)) عمر محبوس بوده چون((نای)) در آن زندان نالید این ناوه مسعود سعد بسوی جنوب سر شیوه گی داشته یکی از فرزندان چار دسته به اسم قوم« دوکه» در آنجا است.

هم چنان ناوه « تمکی» سوی جنوب سر پائین بوده اهالی محل از چشمه سار ها استفاده می کنند یکهزار دوصد خانواده در آنجا اند، اگر عدد را ضرب شش نمائیم هفت هزار دوصد(۷۲۰۰) نفر نفوس را تشکیل می دهد، در تمکی طوایف ایزکه، خانی وکاسی اند آب چشمه ها بوسیله ناور جمع وبعد از آن در نوبت استفاده می نمایند.

تمکی مثلث یا سه گوشه در بین کوهپایه ها قرار دارد کوهپایه بنام ((گهواره آچ بنوش)) درشمال آن منظره گهواره را ادا می کند.

پرجمعیت ترین ساحه(( دند قره باغ)) است این علاقه دشت وحاصل خیز تر است اهالی قره باغ از دوقوم بزرگ محمد خواجه وچار دسته تشکیل یافته که اولاده محمد خواجه در قولیاقول قوم جمال بوده ونبیره آن به دو طایفه پیرقدم و مراد شاخ وبرگ شده اند طوایف چار دسته متشکل از سعیدی، تمکی، تلته مور، دوکه بوده ودر خارج از علاقه در ناور، دایه و صفحات شمال نیز تکثیر و پراگنده اند اقوام به اسم های قلندر، الیاس، کیرمان و شائوهم چنان افغانهای مهاجر سلیمان خیل وخروتی در اینجا در قنجغه(پهلوی) آنان حضور دارند.

درمناطق کوپایه های قره باغ هزاره جات مکانهای باستانی وخانه های سموچ موجود اند از جمله درغرب ((کوه آچ بنوق)) آثار تاریخی بنام((چهل زینه)) در بغل کوه وجود دارد که از خود سنگ آنجا برش شده ومردم محل آن را سنگ((چوقه)) می گویند جالب اینکه آب خور های شتر واسپ در آن محل مو جود ویک دهلیز زیرزمینی زینه دار بنام ((چای ناقو)) کنده شده در مورد عمق آن تا کنون کسی تحلیل علمی

نکـرده اسـت صـد سـال قبـل قصـر در پیـش روی آن بـوده کـه غلطیـده و از بیـن رفتـه اسـت.

**گل کـوه:** کـه یـک دره معروفیسـت بلنـدی هـای بنام((کـوه بیرکـه)) و« مامـی کالـه» دارد دره بـزرگ گل کـوه در اخیـر دشـت عطـا ختـم مـی شـود در سـر آن خانـه هـای سـنگی بـه شـکل گنبـد از قدیـم مانـده وپایـه سـنگ از حصـار کهـن تـا هنـوز در آنجـا دیـده میشـود ار تفـاع آن (٤٥٠٠) متـر اسـت.

صـد سـال قبـل قـره بـاغ هـزاره جـات مناطـق کتـه واز، شـیلگیرد، جـان مـراد جـزء علاقـه وکشـت وکـوه هـزاره هـا بـوده و هنـوز درخـت هـای تـوت کـه هـزاره هـا شـانده بـوده انـد تاکنـون موجـود وقلعـه هـای از قبیـل (( قلعـه کلبـی خـان)) سـفید خواجـه( جـای فیـض محمـد خـان) گـر گاو، پنـاه گیـر، چیرگـی، بنـام اقـوام هـزاره هـای قـره بـاغ یـاد مـی شـود و مالیـات زمیـن بـه اسـم هـای هـزاره هـا مـی آیـد تصـرف زمیـن هـای هـزاره هـا از قـرن (۱۸) آغـاز گردیـد، وشـیوه هـای گوناگونـی را داشـته مثـلاً قسـمت از زمیـن هـا را بـه تهاجـم دسـته جمعـی گرفتـه انـد بخـش را از راه سـود اگـری وسـود خـواری از بعضـی خوانیـن فاسـد بتدریـج تصاحـب نمودنـد جاهـای زیـاد را توسـط دولـت هـای دوصـد سـال اخیـر افاغنـه وقسـمتی از مناطـق پراگنـده توسـط بـی اتفاقـی ونـزاع هـای خوانیـن بدسـت افغانهـا افتـاده انـد طورمثـال در شـهرک حصّـه اول بهسـود عـده از خوانیـن بـا گنـج علـی ولـد غـلام علـی رقابـت پیداکـرده ملـک هـای خویـش را بـه تـول حضـرت خیـل فروختنـد ولـی گنـج علـی شـهرک بهسـود توسط((شـاه غاسـی)) امیـر حبیـب الله تمـام سـاحه را دوبـاره متصـرف مـی گـردد وکوچـی هـارا از محـل کـوچ میـد هـد هـم چنـان در لعـل وسـر جنـگل محمـد امیربیـک بـا گرفتـن قمرآغـه دعـوای بیـن او وسـید شـاه ناصـر سـرملک هـای میـراث در گرفـت بـرای اینکـه محمـد امیربیـک خـود را از شـرقضیه خـلاص کنـد تمـام زمیـن یکصـد وپنجـاه خانـه اورا بـه حنیـف تغـر فروخـت.

برخـلاف هـزاره هـا دولـت افغـان بصـورت آزادی مناطـق مهـم علفچـر هـای هـزاره جـات وزمیـن هـای آنـان را توسـط امیـر عبدالرحمـن خـون آشـام ونادرخـان و داود فرمـان هـای بـه کوچـی داده مـی شـد تـا دیمـه کاری وزمیـن هـای آن را تصاحـب نماینـد و آنهـارا بتنگ آورد از محـلات کـوچ دهنـد روی اسـکان دادن افغـان هـای کوچـی و چـراگاه سـاختن هـزاره جـات دولـت خـون آشـام افغانسـتان بوسـیله وزارت داخلـه برنامـه داشـت وبـرای هـر خیـل وقـوم شـعبه مخصـوص تعییـن گردیـده بـه تحریـک آنـان سـرمایه دولـت مصـرف مـی گردیـد حتـی تـره کـی و حفیـظ الله امیـن فیصلـه کـرده بودنـد تـا هـزاره جـات را بـه یـک چـراگاه کوچـی تبدیـل نماینـد، تـا هـزاره هـا بحیـث بـرده بی زمیـن درخدمـت اسـتثمار دولـت باشـد ایـن شـیوه خـود بـه افغانهـا ی کوچـی پاکسـتان وسـرحدات تحریـک میدادکـه مناطـق هزارجـات و صفحـات شـمال را برایـگان غصـب نمایـد. در مـورد جلـب افغانهـای پاکسـتان و سـرحدات وزارت داخلـه شـعبات چنـدی مصـروف کار بودنـد ایـن شـیوه یکـی از پـلان هـای بـزرگ دولـت بـود بـر عـلاوه ریاسـت مسـتقل قبایـل بـرای جلـب آنـان سـهم بیشـتری داشـت ولـی ازبـک هـا وهـزاره در تشـویش نگهداشـتن حـق مشـروع خویـش چـرت مـی زدنـد تـا چگونـه خـود را حفـظ نماینـد بـزرگان هـزاره جـات صفحـات شـمال وتاجـک در صـدد طـرح برنامـه سرنوشـت خویـش کارسیاسـی نمـی کردنـد حتـی زمانیکـه هـزاره جـات مسـتقل بودند در صـدد آن نشـدند کـه بـرای خویـش دولـت ایجـاد نماینـد وروابـط خارجـی برقـرار کننـد امـا دولـت هـای افغانهـا در ضمـن آنکـه عمـال قـدرت هـای خارجـی بودنـد برنامـه هـای محـو هـزاره جـات را هـم در سرداشـتند کـه قـره بـاغ هـزاره جات جزایـن برنامـه هـا محسـوب مـی شـد ازسـوی دیگـر اربـاب هـای قـره بـاغ دربیـن همدیگـر هـم چشـمی هـای جاهلانـه داشـتند وهمـواره دعـوا جـلاب ها بـه نـزاع هـای قومـی و دواجلابـی مـال و دارائـی خویـش را بـه دولـت رشـوه داده از محـل خویـش فـرار مـی شـدند ومناطـق از دسـت شـان میرفـت بـاغ هـای انگـور ومیـوه جـات ودرخـت هـای مثمـر آنـان در اختیـار اقـوام انـدر،

سلیمان و خروتی قرار می گرفت با سرآغاز جنبش اسلامی وملی هزاره ها علیه روسها ونوکران آن در قره باغ در قدم اول هزاره ها جنبیدند ومناطق خود و افغان ها را آزاد کردند وبعد گروههای هزاره جات درآن مناطق رخنه کرد از جمله حرکت اسلامی افغانستان در قره باغ برای خود پایگاه ایجاد نمود در عوض اینکه علیه روسها تشدد بخرج دهد در علاقه(( زردآلو)) قره باغ ارتباط هزاره کویته واتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان را مناطق هزاره جات قطع کرده کاروان اسلحه آن را تصاحب کرده هزاره های که از کویته مجهز شده آمده بودند خلع سلاح شدند وبه تعقیب آن نهضت اسلامی وشورای اتفاق به اتحاد هم در صدد بسته کردن منبع اتحادیه شدند از جمله حرکتی ها در زرد آلو هرکسی را با کارت اتحادیه می یافت مورد آزار قرار میداد وآن هویت نامه را پاره می کرد ونامه های درکمیته های افغانها دال بر تکفیر بودن آنان میفرستاد تا اینکه ارتباط هزاره های کویته با هزاره جات قطع گشت منابع شوارای اتفاق واتحاد یه بنابردلایل زیاد مسدود گردید.

بعد نصر، سپاه، حرکت اسلامی، نهضت اسلامی ودعوت اسلامی درقره باغ نفوذ نموده در فعالیت رقابت هم افتادند مشکلات میان دعوت اسلامی وحرکت اسلامی پیدا شد در مورد ((آقای شیخ زاده)) فرزند شیخ عزیز الله مرحوم که مسئول دعوت است همرای نگارند. بایک اندوه بی پایان از موضوع نالید.

بعد از چند نبرد خونین مناطق در دست سازمان نصرافتاد ودر ((نی قلعه)) بزرگترین پایگاه نصر مستقر گشته است ومسئول نظامی آن(( ابوذر)) از جاغوری است وبابدست آوردن پایگاه حرکت توسط سازمان نصر جمله امکانات را که حرکت از تنظیمی ها به مصادره گرفته بودند ازآن نصر مسلح گردید.

تعجب در اینست که آیا آقای شیخ آصف محسنی قندهاری چنین

هدایت را داده بوده است که کانال هزاره ها بسته گردد؟ آن امکانات را که از تنظیمی هاویا اتحادیه گرفتند سرانجام آن به کجارسید؟ مسئولیت تاریخی آن را چه جواب دادند؟ به نظر ما حرکت اسلامی عوض اینکه درصدد بسته شدن این منبع می شد بهتر بود که راهی پاکستان وهزاره جات را باز می کرد وخود درجستجوی پیدا کردن منبع مستقل دیگر می گشت.

از قره باغ تا کویته: ازسوی دیگر گروههای هزاره جات که در اول بخار انقلاب اسلامی ایران آنان را سرگردان کرده بود به آنها سودمند تربود که چند پایگاه در بین عرض راه پاکستان وهزاره جات ایجاد می کردند قره باغ که علاقه مرزی هزاره جات است آن را به یک کانون وحدت تبدیل کرده از آن به امنیت مسافرین استفاده می نمودند وطرق را پیدا می کردند که ار تباط دایمی هزاره ها با خارج کسترش پیدا نماید هر چند عده از مردم از تمام گروهها مینالند ولی من می گویم این ضرب المثل هزاره ها درست است (( مشتید پرباشد وپرزنبور باشد)) حالا امید این است که این زنبور ها به هزاره جات عسل پیدا نمایند.

هم اکنون که قدرت های محلی در دست ملاها و گروههااست اشتباهات تاریخی را تصحیح نمایند عوض تفکر در بابت قدرت محلات در اندیشه باز کردن مرز بسوی خارج شوند موجب مهاجرت مردم نگردید، درصدد تأ سیس مکاتب ومدرسه های گردند جوی های جدیدرا از دریای بهسود وجاغوری برای رفاعامه کارنمایند وخصوص در بابت قره باغ اندیشه کرده به بهبود آن ساعی باشند چونکه قره باغ جزء از محل مرز جنوبی است از این طریق بسوی کویته پاکستان راه دایمی را ایجاد نمایند بقول ضرب المثل عوام(( ازخانه شیشتو کار سامو نموشه)) دربیرون راه پیدا کرده با مردم دنیا در رابطه شوید تاقدرت سیاسی را به چنگ آورده بتوانید.

## فصل یازدهم:

# جاغوری

جاغوری قسمتی ازجنوب هزاره جات بوده شامل ناوه قلندری، حیدری، ناوه لومان، شهرزیده، باریک، سه پایه، اولیتو، ششپر وشغله است، مناطق نامبرده در جمع با غوچری می باشد، دسته دوم ازدری سبز چو، تبرغونک، اوسه، سید احمد، الودال، کمرک، خربید، المیتو، شاتو، چهل دختران، را در بردارد علاقه های دسته آته، سنگماشه، چال، ممدک، چهل باغتوی اوقی، خرکش، هیجه، بابه، پاتو، دامرده، سنگ شانده وچهل باغتو پشه را میسازد دسته چارم ناوه گریست. جاغوری از طرف شمال غرب بدره های مالستان وشمال شرق ناور جنوب به سمت مقرگیلان، دایچوپان.

**ناوه ها:** ناوه گری دره هموار وپرمیوه است که از طرف شمال بسوی جنوب هموار گردیده ونظره دلکشای داشته ولی کم آب می باشد ناوه لومان سه قول بزرگ را در برگرفته وجوی های آبریزآن به دریای جاغوری سرازیرمی گردد، سبز چو، قول های پراز میوه وسر سبز بوده که دربغل کوهپایه خم می گردد از جمله مناطق ایز دری(( دره تبرغونک)) همانند دره های سالنگ منظره دلچسپ دارد از سمت سید احمد والودال آب دریای مالستان گذر کرده در یای جاغوری را میسازد وهمین دریا در دشت ارغنداب قندهار می رود وآب شرین دارد به طول (۴۱۳) کیلومتراست.

سنگماشه بزرگترین وزیبا ترین تگاویست که در بین دو کوه بزرگ پهن گشته دریای جاغوری ازمیان آن عبور می کند واز این دره فقط دو جوی کلان که یکی آن بنام پسر ظاهر شاه پشتون یار کشیده شده است درمتن این ساحه قلعه بزرگ از رئیس عبدالله خان باقی مانده که به زیبای خود کم نظیر است.

چهل باغتوی اوقی درقسمت گوشه جاغوری در بغل کوه سبز ناله چونکه مرمر سبز دارد افتاده بیشتر از پنجصد خانواده در آن بسر میبرند پاینتر ازسنگماشه هرقدر سرنشیب رویم دره های تنگ وچوقور ازهرطرف به نظرمی رسد واز آن پایان ترها، مناطق غوغه وهیچه است که اولی سه صد خانواده اند دومی آن تقریباً سه صد وپنجاه (۳۵۰) فامیل را دارا است کوهپایه های هیچه نزدیک (( سیرو)) بوده سالوار برف های در ارتفاعات وبالای آن وجود دارد ولی مناطق پاتو از دره ها تشکیل یافته مردم آن ساحه پراگنده اند و در حدود هشت صدوپنجاه (۸۵۰) خانوار می رسند.

بزرگترین شاخه قومی آته.((مسکه)) است که قول های ((طبقوس)) وبدره زارند.

**کوهسار:** کوهپایه های در جنوب جاغوری موقعیت دارد ومردم آن کوهپایه ها رابنام(( مسکه)) نیز یاد می کنند بلند ترین کوههای آن « کوه توب سر» و« کوه قومورغو» است در کوه توب سرعلائیم تاریخی مثل آب خور اسپ ومیخ طبیله در بغل کوه است، بعد از آن کوههای معروف جاغوری، کوه رئیس، کوه ناله، کوه زر کشان، اسپی کوه، کوه احد و کوه چراگاه می باشد، در مناطق جاغوری هرگونه میوه یافت می شود مردم آن کم زمین وخیلی ها زحمتکش وزیرک اند، طائفه بزرگ جاغوری « مسکه» است که یکهزار هشت صد(۱۸۰۰) خانواده را داراست این طایفه در کسب زبان خارجی ویاد گرفتن دانش خیلی شایسته بوده

نسبتاً تیره قومی خود را دوست زیاد داشته ومردم نرم اند، دسته از این مردم در دایچوپان در گذشته ها وجود داشت که بوسیله امیر عبدالرحمن خون آشام نابود وپراگنده گردیدند، مردم جاغوری در تحصیل دانش ذوق زیاد دارند نفوس آن به هشتاد هزار مردینه میرسد که تمام جمعیت آن یک لک وشصت(۱٦۰۰۰۰) هزار نفر اند وهم اکنون شهر های خرد در سنگماشه، غجور وداود روبرا شده است جاغوری بازار اقتصاد خوبی برای همسایه های خود است اقوام جاغوری عبارتند از گری، باغوچری، سه دسته، دسته آته، که قبرآته زیارت عمومی درغجور است.

قابل یاد آوریست که دربین قوم مسکه دومکتب ابتدائی را مادر جریان جنگ فعال کردیم حالا شاگردان آن به صنف نهم رسیده اند هم چنان گروهی نهضت نیز چند مکتب ابتدائی را دارد ولی مکتب های اولی به سبک مدرن وبشیوه خود افغانستان تدریس می گردد و کتابهای آن طبع مجاهدین خود افغانستان است.

اگرگروه های نهضت، نصر، سپاه وغیره مناطق تمام مکتب هارا فعال کنند آینده روشن را استقبال خواهند کرد.

چه باید کرد؟ ازاینکه در تمام مناطق هزاره جات مکتب هامسدود است آینده روشن برای استقبال نمی آیند گروههای هزاره جات مدعی تصرف قدرت سیاسی اند ومیخواهند اسلام اصیل را در افغانستان پیاده نمایند وهشت سال است که درس وتعلیم وجود ندارد اینها آن دولت را توسط کدام کس به وجود میاورند؟ از طرف هم درگیری های داشته اند که درعوض بهتر است ضدیت خود را علیه روسها ونوکران آن نموده صدایی خود ومظلومیت خودرا بگوش جهانیان برسانند وبایستی در مناطق، کامره های فیلم برداری را برده فیلم های از صحنه های جهاد ترتیب دهند و خودرا معرفی نمایند که کیستند؟ وچه می کنند؟ وخصوص در بابت دولت آینده فکر نمایند که چه نوع دولت را

خواهانند و چه می خواهند؟ درمورد چه نقشه دارند؟ هشت سال را پشت سر گذشتانده اند؟ چه دست آورد سیاسی را به ارمغان آورده اند؟ در دولت های آینده چه موقف خواهند داشت؟

از جاغوری تاکویته پاکستان

مردم جاغوری متوجه مسئولیت تاریخی خود بوده باشند که در شریط حساس تاریخ ودریک موضوع جغرافیائی جاه دارند شرایط تاریخی، جاغوری را در واژه هزاره جات انتخاب کرده است بنابرآن درک این رسالت را داشته باشند که نقش مثبت را در قبال سرنوشت آینده خود وسایر هزاره جات ومردم ترکستان زمین ایفا نمایند.

به انسان های ناباب وقت خرید وفروش قوم وهموطن خویش را ندهند که به آبروی مردم عاجز کوه بند بازی ننمایند، فایده را هرکس دوست دارد نظربه نقطه استراتژیک خود جاغوری کرده است خوشبختانه امور دولت مرکزی خارجی نیست که موانع چون گذشته ایجاد نماید هم اکنون در جریان مدت جنگ آزادی بخش سه شهر درسه علاقه آن جوانه زده است که بنام بازار انگوری ، داود وبازارغو جور، بازار سنگماشه یاد می شوند آیا بدنیست یکی از این هارا بنام شهر انقلاب بنامیم؟ چونکه از برکت آزادی عمل که مردم یافته اند خود جوش شده اند.

**خود جوشی:** دررابطه بازار وتجارت اضافی دهات از طریق بازار های خودی بسوی شهر های بزرگ اجناس را انتقال دهند در عوض پول نقد وارد نمایند انتقال وحرکت جنس وپول مردم اهالی را رشد اقتصادی میدهد واین آزادی عمل که برای مردم هزاره پیداشده باید کارکنیم شما فکرکنید دولت های محمد زائی ها وسدوزائی ها دوصد سال برگردهء مردم سوار بود در ضرف دوصد سال نه تنها یک شهر کوچک در هزاره جات بنانکرد بلکه موانع در برابر رشد ملت هزاره ایجاد می نمود

وحالا در جریان جنگ مردم خودرا سرپا استاده می کنند وتنها کمبود مردم ما مسدود بودن مکاتب می باشد.

البته در پهلوی ان خود سری هاوفساد اجتماعی نیز پیداشده است بدین نحو که بعض ا زهوتلی ها و موترداران مردم مسافر خود هزاره جات را بیرحمانه استثمار کرده از حق خویش بیشترپول می گیرند از سوی دیگر بعضی از حوزه های محلی جاغوری وناور وبعض مناطق عرض راه هزار جات از آن مهاجرکه خانه وملک خویش را بوسیله تجاوز روس وبرخی بخاطرنزاع داخلی وگروهی از دست داده اند پول حق العبور می گیرند آیا این در کدام شریعت است؟ این شیوه از زمان((پاسپورت)) دادن شورای اتفاق جواز شرعی گرفته بنیاد این تهداب کج گذاشته شد تاهم اکنون جریان دارد والی های آن که از این باج سود هنگفت به شورای اتفاق وشخص خود گرفت استعداد درک مسئولیت اسلامی وملی آینده آن را نداشت، عواقب تاریخی آن دم و دستگاه وبودجه ملی سربکجا کشید؟ آن پولها درجیب که ریخته شد در کجای هزاره جات مصرف گردید؟ واین سودا وفروش مسافر تاکویته پاکستان وزاهدان ایران رواج پیدا کرده بسیار از مردم بیچاره ما در عرض راه تفتان وزاهدان مفقود الاثرگردیدند، مراجع که از مردم پول حق العبور می گرفت شاید قسمت از آن را برای جبهه جهاد مصرف می کردند حوزه های عرض راه نیازبدین کمک داشتند ولی بازهم ما مردم هزاره ضرب المثل داریم که(( دزد باش با انصاف)) ازسوی دیگر شما بکوشید کمک ملل عالم را جذب نمائید عده دلیل از ایران میاورند که مانه شرق میخواهیم ونه غرب (لاشرقیه، لاغربیه) در شرایط امروزی ماهزاره ها این حرف معنی آن ضرب المثل هزارگی را میدهد که از ((گرسنگی آ سیاوانی می کنیم واز ننگ بیجای مزد نمی گیریم))در علاقه جاغوری چند نوبت اسلحه های هزاره های بهسود وهزاره های سمت شمال به مکتوب آقای بهشتی وابتکار عمل حرکت اسلامی ظبط گردید زمانیکه اختیار شورای اتفاق انقلاب اسلامی

واتحادیــه هابدســت آقایــون اکبــری وحاجــی رســول بــود اسـباب وسـامان ومـواد کمکـی در علاقـه جاغـوری توسـط مسـئولین دسـت مـی خـورد وانجـام بـه قطـع کمـک هـای بیرونـی گردیـد در هرحـال ((هرچـه هسـت از قامـت نـا سـازبی انـدام ماسـت)).

بـا درنظـر داشـت نـکات انتقـادی مـورد نظـر مسـئولین جاغـوری در بابـت مـوارد زیریـن را یـاد داشـت نماینـد:

### هدایت

الـف: فائیـده را هرکسـی دوسـت دارد ولـی بـه انـدازه کـه منافـع ملـت صدمــه نبیننــد بقــول عــوام تاخــرکاری از بیــخ خــواب نکنــد.

ب: بـزرگان جاغـوری بـا اسـتفاده از موضـع تعییـن کننـد اهالـی جاغـوری مناسـبات خویـش را بـرای کارسیاسـی دایمـی بـرای بنیـاد گـذاری مکتـب سیاسـی بـه منظـور سرنوشـت هـزاره جـات وسـایر ملـل بـه منظـور روز فـردا در کویتــه پاکســتان وایـران وجهـان گسـترش بدهنـد مبـارزه را موقتـی فکـر نکـرده بلکـه جریـان آن طولانـی وطـی چنـد نسـل درنظـر داشـته باشـند.

ت: متأسـفانه چنـد بـار روز نامـه نـگاران خارجـی وداکتـران بیـن المللـی درهــزاره جــات درچــار مشــکلات شــدند آیــا ایــن بــه زیــان ملــی مــردم مانیســت؟

## دایکلو

دیکلـو، یـا دیـکلان از جملـه بزرگتریـن پایـه هـای قبایلـی ملیـت هـزاره در تاریـخ بـوده اسـت کـه ایـن قـوم بـزرگ، در دوران کهـن در علاقـه هـای سـاروان قلعـه، گـری، سـنگین، گرشـک، نادعلـی، خلـج، قلعـه یسـت، هـزار جفـت، قلعـه سـلطان، لکـی، صوفـار، بکلـه، ارغنـداب قندهـار، میزیسـته انـد سـرحد یاخـاک بخـش هـزاره هـا از حصـه پـوزه تپـه شـهر قندهـار کـه جانـب مقابـل چهـل زینـه آن اسـت از طـرف جنـوب شـروع مـی شـده اسـت.

درنخست هزاره های گرشک و دگرنواحی آن را تیمورلنگ پراگنده نموده جانب کوهسار هزاره جات راند بعد از آن که میرویس خان هوتکی اقتدار حاصل نمود به سبک آن دودمان شاهان دیگر افغان بر هزاره ها فشار وارد کرده، علاقه های زرخیزغله بیز پرمیوه ارغنداب، دشت توب، زمینداور، دهراود وترین راغصب کرده صاحبان اصلی آنان را به سوی غرجستان مرکزی راند واميرعبدالرحمن خان خون آشام علاقه های، چوره، دایه، دای چوپان، گیزاب، خلج، ارزگان خاص از آنان متصرف گردید، ساکنان شان را پراگنده وبه مهاجرت اجباری به سوی کویته، ایران کشانیده بقایای مردم ارزگان ومناطق گردوبر واطراف آن با هزاره های «دایکلو» فعلاً در خنجان، اندراب، خوست فریند،نهرین، خان آباد، قلعه زال تخار، چمتال، مزار شریف، بدخشان، شیبروشنبل زندگی می نمایند قبرپدریا بزرگ ایشان امیر چوپان در نزدیک «غچال» گرشک است.

## دایچوپان

«دایچوپان» نام محل از طوایف هزاره جات پشته قندهاربوده است که ازنام تاریخی امیر چوپان گرفته شده و((امیرچوپان کسی بود که به شهر مکه آب آورد صفحه(۲٤۸) سفرنامه ابن بطوطه)) دست های اوکه از کار دولتی کوتاه شد بطرف هرات فرار نموده نزد آشنای خویش« غیاث الدین» که مرد پیمان شکنی برآمد، غیاث الدین ناجوان مردانه آن مهمان گرامی ((راکشته سرش را پیش سلطان ابوسعید فرستاد صفحه(۲٤۷) سفرنامه)) قبرآن در گرشک زیارت شده است وعده از هزاره های دایچوپان در رابطه، رگبندی های اوقرار دارد.

« دایچوپان» از طرفشرق مناطق بابه، دامرده جاغوری از سمت غرب به تناچه وبورکانه، چینار توشاه ولی قول وسنگ رستم چوره است به سمت شمال اولوم رازگان وجنوب منطقه را میزان افغان نشین وکره

باش تشکیل می دهد در گذشته تمام مناطق از ملت هزاره جات بود که توسط عبدالرحمن خون آشام علاقه غصب ملت استشمار گرپشتون گردید هم اکنون نفوس دایچوپان دوازده ونیم۱۲/۵ هزار نفر است، باشندگان مهاجم که فعلاً در آنجا مسکن گزین اند عبارتند از پشتون های کاکر، توخی، تره کی، طایفه خازک، علاقه های غصبی اوقول ومسکه را که پهلوی رود ارغنداب است می خورند.

دوهزارپانصد خانه ملک هزاره میانه نشین را افغان های درانی غصب کرده اند هزاره ها که صاحب اصلی خاک وملک اند صرف هفت(۷۰۰) صد خانه مانده اند که بنام قوم (( بانده تو)) یاد می گردد اقوام دیگر آن مثل محبت خان کاملاً پراگنده گردیدنده اقوام مسکه، باغوچار وقلندر در دیگر مناطق هزاره جات وخارج از مملکتپراگنده گشتند زمان بود که اقوام قلندر از جمله بزرگترین پایه های عمده هزاره را تشکیل میداد که به (۳۲) طایفه بزرگ می رسد ونام های آن طوایف قرار آتی است، طبق این نصب نامه، قرار طرح شجره(( جناب شیخ ناصرعلی)) توضیح می گردد.

**اقوام قلندر:** چنگیز خان، تولی خان، منگوتاآن، لاهورخان، صده سویکه، دایمیرکشه، جاغوری، بیغنی، قولینی، قلو، علی، مامه، قلندر واز علی قلندر(۳۲) طوایف بدین شرح بودند: مائس، گوکلی، دولت بای، مسکین، دولت بیک، جم بخت، شهرزائیده، آجه، اخکه، ترتیب، بکه زرک، دادکه، تینه کهته، تیغه، جاجه، یوکه، عمر، بکی، آجه عوض، خودگی، دلکه، علی داد، الکه، لاله، شاه قدم، قلفی، بلند کهته، زاغی، موریز، تازه کی پرده، وخدیر.

متأ سفانه اثر طوایف نامبرده توسط دولت افغان فنا شدند عده کمی از اقوام قلندر در جاغوری، قره باغ، دایمیرداد وصفحات شمال باقی مانده اند برعلاوه اقوام فوق اقوام مهم مربوط ومخصوص اولاده

دایچوپـان عناویـن جداگانـه دارنـد.

کـه گوینـد از جاغـوری گـری بـوده وازعیـد روز دایچوپـان طبـق ترتیـب جنـاب شـیخ ناصرعلـی، امـا بـه نظرمـن آنچـه تاریـخ شـهادت میدهـد « دایچوپـان» از گـری وجاغـوری جـدا اسـت کـه بـه (۱۲) قـوم تشکل گردیـده بـوده انـد بدیـن عناویـن، شـوی، اسـفندیار، میانـه نشـین، شـیره، بوبـاش، امیرشـیخ حسـن، بایتمـور، تیمـور تـاش، دوزی، عـادل بیـگ، صحبـت خـان وقارلیـغ بـوده کـه عـده کمـی از ایشـان در«دایچوپـان» باقـی مانـده اسـت. قـرار شـرح سـراج التواریـخ قلنـدر از جملـه بزرگتریـن اقـوام هـزاره جـات بـود کـه دربیـن ارزگان ودایچوپـان موقعیـت داشـتند واز تمـام طوایـف هـزاره جـات کـرده بیشـتر صدمـه دیدنـد وزیـاد تـر مقاومـت بـه خـرج دادنـد.

ودر مـواردی اقـوام قلنـدر و دایچوپـان بسـیار کار لازم اسـت تـا اسـناد ومـدارک وحقایـق در مـورد کشـف گـردد کـه درزمـان کـه پابرجـا بـوده انـد مرکـز تمـام آنان((بوبـاش)) بـوده اسـت وبصـورت عمـده در چـار پایـه در ایـن جـا تشـکل یافتـه بنـام هـای قلنـدر، بوبـاش، صحبـت خـان وبایندتـو، بـوده انـد کـه اولاده باینـد تـو، هـم اکنـون خـود را در آنجـا حفـظ کـرده انـد وسـعت خاک«دایچوپـان» هـزاره جـات از بابـه جاغـوری تـا پـل جنگلـی یـک شـب وبعـد دره «هـواری» مسـافر بـه زحمـت میرسـد ودر شـب سـوم« چنـاران» در شـب چهـارم در« پرلیـز» شـب پنجـم در شـاه ولـی قندهـار میرسـند ایـن سـاحه پنـج روزه راه را در برمـی گـرد کـه ملـک آبـای هـزاره جـات اسـت، کـه تمامـاً آن را اسـتثمار گـران افغـان حـرام مـی خورنـد.

جغرافیـای مناطـق قلنـدر بیـن ارزگان وارغنـداب و توخـی را در برمـی گیـرد سـاحات قلنـدر در بیـن ارزگان، ارغنـداب تـا بابـه جاغـوری طـول دارد. از اقـوام قلندرطوایـف عمـری، حـوت قول،جاغـوری، لالا، کاکل، تـه بوغـه، کهتـه، جـم بخـت، در علاقـه هـای سـیرو وباغوچـار موجودنـد دولـت هـای محمـد زائـی بـرآن هـا بسـیار فشـار آوردنـد تـا جانـب خـارج فـرار نماینـد از جملـه اولاده

آنـان اربـاب قـدم خـان پـدر اربـاب محب خـان دوبـاره ملـک هـای خویـش را از غاصبیـن خریـداری کـرده اقـوام خـود را از همـه جـا جمـع نمـوده در آن محـل جـای داده چونکـه تشـکیلات سیاسـی در بابـت موجـود نبـود کار هـا از طـرف دولـت بیشـتر صدمـه مـی خـورد ولـی طبـق فرمـان معجـزه تاریـخ علاقـه هـا در آینـده دوبـاره بدسـت ملـت هـزاره خواهـد آمـد زیـرا حـق پیـروز اسـت ولـی پافشـاری روی مبـارزه فنرکامیابـی اسـت.

## هزاره های دولت آباد وغیره مناطق

دولـت آبـاد دشـت وسـیعی اسـت در ترکسـتان زمیـن کـه ((بنـدر حیرتـان)) متصـل بـه جمهوریـت هـای روسـیه شـوروی سـت وبه((بنـدر کلفـت)) پهلـو میزنـد در حـدود چارونیـم هـزار خانـواده هـزاره قلنـدر دایزنگـی وبهسـود در آنجـا سـکنا گزیـن انـد وعبـارت از همـان هـزاره هـای اسـت کـه در دوران امیـر عبدالرحمـن خـون آشـام مـی خواسـتند بتعقیـب هـزاره هـای دیگـر جانـب روسـیه مهاجـرت نماینـد وقریـه هـای آن متشـکل از قشـلاق هـای چاربـاغ ودولـت آبـاد انـد از طـرف دیگـر بسـیاری پایـه هـای بـزرگ از هـزاره هـا در چمتـال مـزار شـریف، هـژده نهـر بلـخ نهرامـام ونهـر هـای سـمنگان،خان آبـاد، میمنـه ، اندخـوی، قندهـار، هـرات، پـاره چنـارو ولایـات بدخشـان کـه از جملـه معـروف تریـن آنـان مـاه نـو: «مـاه نـو» بدخشـان اسـت در بدخشـان هـزاره هـا مذهـب شـیعه واسـماعیلیه دارنـد وسـاحه«ماه نـو» را کـه در نقشـه نظـر اندازیـم شـکل آن نیـز هماننـد مـاه نـو مـی باشـد و از جانـب دیگـر در ولایـت بدخشـان در تمـام ولسـوالی هـای آن هـزاره در صحنـه وجـود دارد از طـرف دیگـر در شـهر مـزار شـریف هـزاره اکثریـت جمعیـت را تشـکیل مـی دهـد هـم اکنـون وظایـف گـروه هـای شـیعیان وفارسـی زبـان هـا اسـت کـه روابـط هـزاره هـای بدخشـان و صفحـات شـمال وخوشـی لوگـر را تنظیـم نماینـد همـرای آنـان تمـاس حاصـل کـرده آنهـا را سـاز ماندهـی نماینـد افـراد هـای بـا صلاحیـت و باسرشـته را در رائـس آنـان قـرار داده وبعـد در هرناحیـه آگاهـی سیاسـی ودینـی

ومذهبی وملی را گسترش بدهند.

باآگاهی که از تجارب تاریخی ومبارزات ملت مسلمان هزاره حاصل گردید نکات زیرین را به حیث رهنمود کار انقلاب اسلامی قرار دهند:

اول: جریان جهاد کنونی بهترین فرصت است که ملت هزاره ازاین مجال استفاده سیاسی وفرهنگی ونظامی وجغرافیای نمایند وخود را در جریان جنگ توده عیاربسازند.

دوم: در قدیم باخت ملت هزاره وسایر ملل مظلوم افغانستان به خاطر آن بود که تشکیلات سیاسی نداشتند حالا با استفاده از تشکیلات های اسلامی خویش از حالت دفاعی بیرون شده صورت پیش روی را اتخاذ نمایند.

سوم: در بابت زنده کردن هویت ملی و اسلامی خویش از تاریخ وفرهنگ خود آگاهی پیدا نمایند و فرهنگ هزاره چراغ راهنمائی کارسیاسی آینده شان است.

چارم: نوسیندگان، روحانیون، گروه های اسلامی وملی هزاره در باره فرهنگ وتاریخ خویش کسب معلومات نمایند وآن را تجلیل کرده بنگارند وفتوای شرعی صادر نمایند.

پنجم: این آگاهی اسلامی وملی در رابطه هزاره های کابل وسایر شهر ها ومناطق دور دست انجام گیرد وخصوص طلبه های جوان «قم» در باره متوجه شوند وروحانیون هزاره در این جهت کارنمایند که فردا روز یاد خواهی کرد.

ششم: همرای شورای فرهنگی اسلامی افغانستان در تماس شده اسناد ومدارک تاریخی وفرهنگی را بدست آرند، شورای فرهنگی اسلامی افغانستان در خدمت آنان است.

## مالستان

مالستان منطقه قدیمی است که قسمت از ساحه جنوب هزاره جات را ساخته مشرق ان به ((قوریه وسبزناله)) ناور، از طرف مغرب متصل زاولی، به جانب جنوب به المیتوی جاغوری می پیوندد از سمت شمال پر درپر « دایبرکه» دایه یا اجرستان است.

**ناوه ها:** مالستان شامل ناوه داله، ناوه پلوغو، ناوه اولوم بلغسو، ناوه مکنک، ناوه قوچونغوتو، ناوه جلگه، ناوه ورده ، ناوه نوده، ناوه مرتی ، ناوه غیغوتو، ناوه بغراوالقبلو، ناوه سوکه و نیزار در میرآدینه،ناوه زردک ناوه قشونک، ناوه اولیاد، ناوه قابجوی پغای جلگه پشی، ناوه شیرداغ و ناوه کمرک.

ناوه داله دره بزرگیست که از سوی شرق از اسپی کوتل ابتدا به دره های سبزه، ناوده، مرتی وصل گشته آب آن بسوی جاغوری می ریزد ویک روزه راه منزل مافت دارد این ناوه داله دارای ،سیب زرد آلو بوده کوهسار آن چوکری خوبی دارد برعلاوه حیوانات درنده معمولی از قبیل پلنگ وغیره در آن جا یافت می شود، ناوه الوم بلغسو از طرف ناور ابتدا گشته وشش ساعته منزل بوده، قوم خردک زائیده در آن جا بسر میبرند.

**ناوه مکنک:** ازشمال مالستان از علاقه« دایبرکه» دایه آغاز می گردد وآب آن با دریاچه داله یکجا گشته واین دره وادی را داشته عرض آن هشت ساعت می باشد.

نام دره از شخص مکه نک گرفته شده است که ازآن سه بچه بنام بابلی، شادی وتیگوراند هرکدام قوم بزرگ را تشکیل داده دارای شاخه های می باشد مثلاً شادی دارای شاخه های، دل خوه، اودک، غوله مک وخدمت اند وحال یک ناوه بنام خدمت و جود دارد که این ناوه شامل چند ین قول های بزرگ وقریه های پرجمعیت است.

**کـــوه بریـــک:** درقســـمت بیـن مالسـتان و دایـه کـوه بـزرگ بنـام« کـوه بریـک» افتـاده کـه سـرحدات آن تـا مناطـق هـزاره جـات مرکـزی پیـش رفتـه اسـت.

دنـگ هـا: مالسـتان بـه نـه(۹) دنـگ تقسـیمات گشـته کـه بـه اسـم هـای خـردک زائیـده، مرتـی، دالـه، باسـی، ملکـی، میرآدینـه، پشـی، شـیرداغ یـاد مـی گـردد وهرکـدام تیـره هـای قومـی را تشکیل داده اسـت هرکـدام دارای شـاخه هـای متعـدد مـی باشـد مثـلاً: خـردک زائیـده متشـکل از خانـه خـان، نـوده، خانـه میـرزا، خانـه ابغـه، سـلطان وبکلـه اسـت هـم چنـان مکـه نـک، عبـارت از طوایـف بابلـی، وکیـل دار، نیـودر، اولـه ملـک، میلـه، خذمـت، ورده، دل خـو، شـادی واودک مـی باشـند.

**دالـــه:** بـه اقـوام میرمحمـد، خلیـل، نیـک شـنبه، ماسـی، خانـه آبـاد، آهنگـران، لعلـی، سـربلاق، شـغله وغیـره انـد.

هـم چنـان مرتـی بـه طوایـف بدیـن عناویـن رشـد کـرده اسـت: چکـه، شـکه،دل جمـع، جامی،خلیـل، باسـی، ملکـی، بدیـن طریـق سـایر اقـوام بـزرگ مالسـتان فرعیـات زیـاد را دارنـد.

مالسـتان علاقـه فـراخ وبزرگیسـت کـه بـه دوحصـه تقسـیم گشـته حصـه اول، از مناطـق دالـه تاقسـمت هـای لعـل چـک میباشـد حصـه دوم آن میـر آدینـه شـیرداغ، پشـی وزردک اسـت.

علاقـه هـای مالسـتان پـر از دره هـا وقـول هـای اسـت کـه پهلـوی هـم واقـع گردیـده انـد اغلـب دره هـا سرسـبز بـوده مثـلاً دره قشـونک مشـابه دره کجـاب بهسـود مـی باشـد.

درمالسـتان میـوه هـای مثـل سـیب زرد آلـو وتـوت یافـت مـی شـود درخـت هـای بنـام چندیـن نـوع چنـار، شـابید وغیـره بوفـور اسـت.

زمینـداران بـزرگ آنجـا بیشـتر از شـش دهقـان ندارنـد بزرگتریـن آنهـا حاجـی نادرشـاه بـوده اسـت کـه در حـدود بیسـت(۲۰) دهقـان داشـت از حیـث

زمینداری ملاکین پنج درصد مردم را بیشتر تشکیل نمی دهند درمالستان برخلاف بهسود قریه دارها زیر دست خوانین اند مثلاً شیخ باقر درتمام مناطق حصه اول اعمال قدرت میکرد اوقلعه خود را توسط خود مردم به مصرف خود اهالی تعمیرنموده هر کار گر مجبور بود که نان خود را نیز خودش برای مصرف کار خان بیاورد، زمین های مالستان ومناطق آن مشابه کجاوبهسود بوده ولی هوای مالستان گرمتراست، زمین های مردم مالستان خوب حاصل می دهد حتی بعضی وقت یک سیرآن چهل سیر حاصل بار میاورد.

**قیام مالستان ونتایج آن:** اهالی مالستان در دوران دود مان محمد زائی ها همانند سایر هزاره جات از تمام حقوق سیاسی، فرهنگی، اجتماعی محروم بودند علفچر های آنان از جانب کوچی ها مورد تجاوز قرار می گرفت زمانیکه روسها ونوکران آن قدرت مملکت را غصب نمودند مردم مالستان به تاریخ(۱۷ ثور) سال۱۳۵۸ درقریه نوده خاکریز جلسه از موی سفیدان، خوانین و روحانیون وعوام برپا گردید دراین جلسه دوهزار نفر اشتراک نموده بودند، کلان های آنان عبارت می شدند از کربلای محمد یونس ولد کرنیل حسین علی خان، اکرم ولد ارباب حسن، محمد جعفر خان ولد شیخ باقر، سید غلام حسن نجفی ولد سید طاهر، شیخ یوسف عارفی ولدکربلای محیب علی ومحمد ابراهیم رضائی ولد صفرعلی در ختم جلسه آقای سید غلام حسن نجفی دعا وفاتحه نمودند که تاریخ آن روز سه شنبه اوایل ثوربوده است در روز پنجشنبه ساعت پنج بجه بعد از چاشت جنگ آغاز یافت اولین کسیکه فیرمی کند حاجی محمد علی ولد ناصرقوم((اورده)) بوده است جنگ مردم اهالی وقوای دولتی پنج روز ادامه می یابد در ساعت پنج بجه دیگر قوای دولتی شکست خورده وپابه فرار نهادند از دولت به تعداد(۶۰) شصت نفر به قتل رسیدند علاقه در اختیار مردم در آمد هرچند قوای دولتی به تعداد پنجصد تن میرسیدند ولی روحیه عالی

مردم با تفنگ نهایت ابتدائی آنان موجب پیروزی شان گردید از جمله حاجی محمد علی خود را دریک سنگر خلقی ها می اندازد وپنج نفررا خلع سلاح می کند ویکپایه گیرونوف بدست وی غنیمت میگردد به تعداد بیست پایه خیمه(۱۲) هزار فیرمرمی وصد سیرآرد بدست مردم افتاد سه صد نفراسیر گردید که در بین آنان پنج نفرمنصب دار نیز بودند که همه رابه قتل می رسانند ولی از جمله « علی اصغر» ولسوال به مدت شش ماه درخانه حاجی نادر شاه نگهمیدارند به جهت که او در دوران زمامداری خویش همکاری های ارزنده را برای مردم کرده بوده است پس از آن اختیار مردم بدست کمیته داده می شود.

وزان پس مصلحت بزرگان قوم مالستان حمله به سوی حکومت نشین جاغوری قرار گرفت درآن زمان اهالی جرغی وبرجگی، ناور، الودین هم به محل جاغوری رسیدند جنگ خونین میان هزاره ها وقوای حکومتی در سنگماشه مشتعل گردید که شرح مبسوط آنرا اینجانب نویسنده کتاب درکتاب معروف ((شکست روسها در هزاره جات)) مفصل درج کرده ام خواننده می تواند از آن بهره گیرد.

**گروه ها:** بعد از آن مردم مالستان تاکنون در حوادث شرکت جسته به مدد هزاره های مناطق دیگر شتافته اند هرچند برخورد های گروههای سپاه وهزاره های حزب اسلامی، تضاد فکری نصرو حرکت روی روحیه مردم تاثیر منفی ومثبت را نموده سبب سرخوردگی آنان گردید اگر تشکیلات های نامبرده شیوه اتحاد راگرفته هماهنگی بسوی دشمنان عمده خویش روسیه ونوکران آن را مینمودند بیشتر سود گروهی میبردند یادر عوض تبلیغات سو علیه هم، از دریاچه ها نهر می کشیدند تا اقتصاد مردم تقویه می شد کاریز می کندند، مکتب های ابتدای وعالی را فعال نموده به مردم سواد می آموختند، نفوذ هریکی در اعماق قلب توده های هزاره جات جای می گرفت، تنظیم را تکفیر نمی کردند

بهتر بود تا از آنها کرده خوبتر کارمینمودند، هم اکنون فرصت آنست در موارد بکوشند ما مردم هزاره ضرب المثل داریم« ماهی را هروقتیکه از آب بیگریم تازه است» اصلاح اشتباه در هرزمان کارمعقول می باشد اگر گروههای هزاره خواستار قدرتند بخدمت مردم بوده حکومت کابل وشهر کابل را درآینده متوجه باشند در کوهستان ودره های مالستان وسایر هزاره جات نقاط عمده استراتژیک، اقتصادی نیست نظر خویش را به کابل وغزنی دوخته شاهرای عمومی از راه هرات بطرف ایران واز استقامت مقرو وازیخوا بسوی پاکستان ایجاد نمایند که حرکت سرنوشت ساز است شکاف به مرز هابه وجود آورند حکومت مرکزی را متصرف شوند تا همرای ملت های جهان در رابطه قرار گیرند.

طرح نو: بزرگان ولیدران کمیته ها وگروه های مالستان بایستی تشکیلات اداری جدید را در مورد مناطق هزاره جات طرح اندازی نمایند تا ارتباط تمام محلات هزاره نشین منظم ودایمی برپاگردد، بتاریخ سال سقوی دیده شد که اگر حمایت جاغوری نمی بود مردم مالستان توسط ملاخیل از مالستان متواری می شدند بدین طریق کمک اهالی مالستان در حادثه جنگ((جوری)) موجب ثبات جاغوری در دوران ظاهر شاه گردید هم چنان حمایت جاغوری از ده مرده سبب ادامه حیات آن محل محاصره شده گشت، حوادث فوق بیان گر(( ضرورت ارتباط تمام هزاره ها)) می باشد اگرباهم در رابطه نباشند به تدریج مثل، دایه وارزگان، دایچوپان متلاشی می گردند وازمیان برداشته می شوند بخصوص « پنجاب دایزنگی» را مرکز عمومی خویش قرار دهند ودرمورد آینده طرح داشته باشند برای ادامه یک هزاره جات قدرتمند در حرکت باشند حرکت ضامن پیروزی ایشان است، آب روان تحول پذیراست آب استاده میگندد، باز ماهزاره ها ضرب المثل داریم که(( خدا می گوید حرکت از تو برکت ازمن)).

**ظرفیت مالستان:** مالستان گنجایش چارحکومت محلی را داشته مستحق چهار وکیل اند، علاقه های خردک زائیده، داله، مکه نک، هرسه «دنگ» کفایت ولسوالی است، باسی وملکی،غیغو، سوکه، لعل چک، عین نیازمندی را دارد، میرآدینه، زردک، وقشونک واقعاً حکومتی را ایجاب می کند، هم چنان پشهء وشیرداغ.

درمجموع مالستان ولایت بسته از هزاره جات را میسازد ، قبل از تسلط افغان ها در هزاره جات تاقرن(۱۹) مالستان از جمله ولایت مناطق محسوب می گردید، وسعت مالستان موجب دوحصه انجا شده که میرآدینه،پشی، شیرداغ وزردک حصه دوم مالستان نامیده می شود وهم پشی را اولاد چنگیز خان میدانند این پشهء هانسبت به قبایل دیگرآن ساحه گردنکش ترند.

فاصله مالستان دونیم روزه راه مسافرت را میگرد، اگرشخص از قریه«گنبدلی» بقصد پشی سفرکند، روز اول فاصله کندلی و«شینه ده» را طی می کند فردایش نان چاشت را به میرآدینه صرف نموده، شب دوم را،« جلگه پشی» میرسد بند علاقه پشی شش ساعت راه را در برمیگرد تامناطق ((شیرداغ)) را طی کند.

شیرداغ علاقه معروف مالستان است شاید شیرروغن درآنجا وافرباشد چونکه علف مناطق آن بسیار خوبست زراعت شیرداغ مالستان اول درجه بوده متصل ارزگان است.

**مقایسه منطقوی:** جمعیت مالستان نسبت به جاغوری کم بوده ویک لک (۱۰۰۰۰۰) نفرند، خصوصیات محلی آنجا مشابه کجاب وبهسود به حساب می آید مردمان آنجا کرخت، سنگین، مئودب ولی جاغوری خصوصیات شهری را نیز باخود آورده اند بعضی ازآنان کلمات شهری تکیه کلام نموده اند عین موقف که بهسودی هانسبت به دایزنگی داشته شهری شده اند یابه اصطلاح نفوذ شهر کابل در بهسود کاملاً دیده می شود مردم جاغوری ومالستان از خود کلان را «لالی» می گویند بهسود

درعوض«دادی» میگویند، بهسود اسباب بوته کنی را کرنج ومالستانی ها «چبجور» می نامند، بهسودی ها بسترخواب را« لحاف» استعمال میکنند، مالستانی ها هم چنان، ولی دایزنگی و دایکندی« جم خیو» ( منظور جامه خواب) می گویند به نظرمن، اوسه مردک وجم خیو دایزنگی ها قشنگ تر واصیل تر شمرده می شود هم چنان دایزنگی ها گیزاب را ، گیزو، گرماب را گرمیو، ماده گاورا ، مدگیو می گویند خداکند تا این شیوه ادامه پیدا نماید بدین آهنگ شعر از ابوسهل نام شاعر آن دیارست که:

سالها مهر او اندر دلمه پرتیوبود

نه زاندیـــــشه او ده چشممه خیو بود

دل مه برده امو دختر آغیل بیو

هر دوقاشای نوربندشی چوهلال نیو بود

اما هزاره های جاغوری کلمات بیار را« بیرو» گویند وکلای سفید دست دوزی را بسرمی کنند واین تلفظ خصوصیت محلی شان را تبارز میدهد از سوی دیگر جاغوری مالستان یک شکل لباس می پوشند لنگی های اکثر شان آبی رنگ بوده در غمدهی سیاسی ومظالم دولت های افغانی درصد سال اخیر وجهی مشترک داشته اند حتی در دوران انقلاب اسلامی وملی علیه ورسیه ونوکران آن، ارتش قومی مالستان در« هنگی» وجود داشت وقوماندان معروف آن ملا بوستان بود که دریک نبرد علیه روسها شهید گردید البته در جبهه هنگی گروپ از هزاره های ده مرده جاغوری وگروپ دیگر تایک مدت از اتحادیه مجاهدین اسلامی نیز حضور داشتند وبازهم تاریخ همکاری اهالی دوناحیه وضرورت آن عملاً نشان داد که جدا از سرنوشت همدیگر وسایر هزاره جات نیستند لذا برای تعیین حدود اجتماعی، سیاسی ودیگرگونی بزرگ آینده مملکت پندهای تاریخی ذیل را در نظر گرفت:

**رهنمود**

۱-همکاری مردم مالستان به هزاره های ناور جاغوری ضرورت تکامل اجتماعی آن را ثابت کرد در مورد مالستانی ها به همکاری جاغوری وحمایت هزاره جات همرای دایچوپان وهزاره ارزگان را یاری رسانند ونتایج فصل جاغوری را در این کتاب یاد داشت نمایند.

۲- ضرب المثل در بین مردم هزاره است که (( به قرآن حکومت های گذشته اعتبار نیست)) در مورد وارثین آن همان تجربه را به کار برده وآرزومندی مولوی یونس خالص رئیس عمومی احزاب هفتگانه پشاور را بیاد داشته باشند که در مجلس عمومی در ملای عام گفت: (( توله غوارم ده شیعه گان نه غوارم)).

۳- هزاره های مالستان خوشبختانه در بین خود در گیر نشدند درمورد گروه های هزاره خصوص شخصیت روحانی مثل شیخ علی زاده مالستانی توجه کرده راه هزاره جات را بصورت دایمی به ارتباط هزاره های پسابند لعل وسرجنگل ودایکندی واهالی خود وهرات به سوی ایران باز نمایند.

٤- گروه های هزاره متوجه هزاره های تیمنی، جمشیدی وفیروز کوهی شده فارسیوان های هرات را از یاد نبرده رابطه به ایران را ومسلمان های آنطرف دریای آمورا فراموش نکرده مناسبات خودرا با کویته خفظ نمایند.

٥- باملت افغان همان رفتار را داشته باشند که بخیر وبهبودی هر دوملت انجام گیرد.

٦- گروههای اسلامی وملی هزاره از نفاق به پرهیزند چشم خود را باز نمایند باهم اتحاد کرده از توهین آشتی ناپذیر بعضی از احزاب پشاور پند گیرند.

## فصل دوازدهم:

## پنج آو(پنجاب)

پنج آو: نام شاعرانه ولایت مرکزی مملکت هزاره جات است اسم پنج آو، از یکجاشدن پنج دریاچه نرگس، غرغری، تگاو برگ، ترپس و مور گرفته شده است چونکه در این علاقه آبشار های دره های زیبای پنجاب گد میخورد، اهالی به آهنگ شرین محلی کلمه پنجیو گویند، این محل از حیث معنی مشابه به کلمه پنجاب پاکستان می باشد، پنجاب روح کلمه مقام سویس هزاره جات را تمثیل می نماید، پنج آو از کوهپایه های خاکی وقرخ وکوتل های بلند شکل گرفته خاک آنجا برای حاصلات عالی به شمار میرود، اگر در آنجا بند های آب اعمار گردد چشمه سار ها بصورت عصرکنونی برای آبیاری علاقه دست خورده شود، للمی های آن دستکار گردد، به دره هانهال سیب کاری شده اشجار آلو بالووآلوی بخارا وچنار ارشانده شود این دره ها عواید بیکران برای اهالی پنجاب بدست داده، خود کفا می شود.

پنجاب حیثیت یک قلب پراز تلاش هزاره جات را داشته که سمت شرق آن کوه بیرون و« بندشوی» بهسود طرف روز نشست به کرمان لعل وسرجنگل شمال ساحه به یکاولنگ اتصال گرفته جنوب مناطق قسمتی در حصه سرنی دایکندی وبعض مناطق ورس می باشد.

**کوه ها:** کوههای معروف علاقه تیربند های کوه بابا است که از جهت شرق بسوی غرب امتداد می یابد ویکی از این تیره ها یکاولنگ

وپنجاب را حدفاصل میدهد دوم کوه جوشه از گنداب تاقسمت حکومت نشین پنجاب امتداد می گرد، سوم کوه((کلته توب)) وزاغچه خانه دربین تگاو برگ وغرغری واقع گردیده که در پنجاب ختم می شود.

**کوتل ها:** کوتل های معروف پنجاب عبارتند از کوتل سیابومک، کوتل شاتو، کوتل راقول، کوتل نوراه، کوتل باجه کشته، کوتل اغفرات، کوتل غوگردو وغیره که معروف ترین آن ها« کوتل نرگس» است هرکدام دره های دراز وباریک را وصل میدهد.

دریای ترپس و دریاهای مور، از کوه بابا سرچشمه می گرد این در باچه ها تماماً باهم یکجاشده طرف ورس میرود وبعد همرای دریای هیرمند بهسود ملحق می شود.

**آغل ها:** آغل های معروف پنجاب مشتمل قریه تگاو برگ که در شمال حکومتی ویامرکزی آنجا موقعیت دارد وقشلاق های غرغری قسمت شمال علاقه را گرفته است وآغل های ترپس جانب شمال شرق پنجاب موقعیت جغرافیای اتخاذ کرده است، دهکده های مورعلاقه سمت شرق پنجاب را میسازد قرائی مرکز علیا ومرکزسفلی در جنوب آنجا واقع است دهکده بزرگی در غرب مرکز می باشد، قشلاق پیازان قسمت از جنوب آنساحه را می نامند، آغل های گنداب اغضرات تره بلاق قسمت علاقه های غربی پنجاب است.

جمعیت پنجاب شصت هزار مردانه ذکور واناث واز قلم افتادگی آن یکصدو پنجاه(۱۵۰۰۰۰) هزار نفر جمعیت را تشکیل میدهند.

پنجاب از حیث آب وهوا در بهار وتابستان عالی بوده پیداوارساحه شخل، مشنگ، گندم، وکلول می شود زراعت پنجاب خیلی ممتاز وزمین های آنجا حاصل خیز است تمام دره ها وکوتل ها وتپه های آن خاکی وقابل زرع للمی است که اینک به حیث نمونه موضوع را روشن می کنیم.

بدنیست در رابطه قبل از اینکه تگاوبرگ را توضیع دهم اشاره به فرهنگ جغرافیای ملت هزاره نمایم که در شکل خود شاعرانه است وآن لغات جغرافیای عبارتند از تگاو، جلگه، اولوم، نو، ناوه، کوه، کوتل، قرخ، دره، قول، قوبی، نوچه، پامی، توغی، اوبه، قاش، اسکه وشنیه.

**تعریفات:** تگاو به صورت دره است که از آن دریا و یادر یاچه عبور نماید و دوطرف دریا پراخی داشته وشامل نوچه ها وقوبی های نیز می باشد مثلاً تگاو کلندی، تگاو برگ وغیره.

**جلگه:** به معنی دریا را میدهد که از چند در یاچه تشکیل شده باشد بطور نمونه جلگه هلمند، جلگه گل خار وامثال آن.

**دره:** معنی نوی کلان و دراز را می دهد که چندین برابر قول است مانند دره ترکمن، دره شیخعلی، دره میدان و...

**قول**: قول دره ریزه را نامند که امتداد آن کوتا بوده باشد بطور مثال دزد قول، قول لوره، قول البی و دراز قول.

**قوبی:** عبارت از نوچه که در دشت ایجاد گردیده باشد، مثلاً قوبی دولت پای، قوبی چوکنه وغیره.

**نوچه:** عبارت از یک جدول که بوسیله سیل ویا پهنه های کوه به وجود آید.

**ناوه:** دره بزرگی را که شامل قول وقولچه ها گردد مثل ناوه میش، ناوه باغران وغیره.

**نو:** دره کلان راگویند که ازقول کرده بزرگ است، مثلاً نوجو، درازنو.

**توغی:** میدان سبزه لب دریا را گویند مثلاً توغی تبرغو.

**قاش:** چشمه که از یک کمر کوه سرزده وسبزه در آنجا ایجاد شده باشد واز تشابه قاش یعنی ابرو گرفته شده است.

اولوم: ساحه محدود را گویند که از دوطرف دو دریاباهم یکجاگردد

مثلاً سراولوم، پراخ اولوم.

**کندلو:** بغل یک کوه یاتپه را گویند.

**اسکه:** علاقه زا نامند که از سه کنار آن دریاچه ها جاری باشد که دراکثر جاهای هزاره جات علاقه های بنام اسکه، سراسکه، دهن اسکه وغیره است.

**توضیح تگاربرگ:**

تگاوبرگ پنجاب نیمه وادی است که از سمت شمال بسوی جنوب طرف مرکز (پنجاب) میرود در بعض منطقه سه کیلومتر عرض وبرخی آن باریک می شود.

قول های تگاوبرگ از تپه های خاکی قواره گرفته صورت برگ های گل اندام را دارد، اغلب مناطق پنجاب للمی کاری است گیل دره های آنجا نرم وشیمه تو می باشد وکوهپایه های خاکی محل برای زراعت للمی کاری در سراسر هزاره جات مقام ممتاز داشته قابل استفاده های بیشتر نیز است در اول بهار تپه های خاکی وبلندی های دره علف خیز بوده گل های لاله، گل بیری، قلغو، بولو، سرش، خار، کمی، شمندو، شکل کک آن عالم از برکت برای خیوانات اهلی شمرده می شود.

دریاچه شرین قریه های دو طرف خود را سیراب می کند، کوتل«شاتو» وکوتل عروس کوهپایه های دو طرف یکاولنگ وپنجاب را میسازد در علاقه تگاوبرگ پنجاب درخت های سپیدار زیاد است.

**فشار های دولت:** دراینجا تمام فشار کوچی ها به حمایت حکومت افغان سرمردم گرنگی می کرد در تگاوبرگ افغانهای سیاپوش که ملک مرجان وملک نعیم بزرگان شان بود زمین های زراعتی مردم رابه زور به صورت تدریجی غصب می کردند وقباله های را جبراً توسط دولت تیرمی نمودند وهم اسباب وسامان های کهنه خویش رابه جبر سرمردم بفروش می رسانیدند، از سوی هم رخت وسامان های قاچاق را

از موری های مردم چه درتگاوبرگ وچه در لعل وسرجنگل می انداختند وقیمت آن را از طرف خود حساب کرده سال آینده چند برابر یاپول می گرفتند ویا زمین های مردم را بوسیله حکام افغان به زور برای خویش قباله می ساختند در مورد تگاوبرگ وسایر علاقه های پنجاب آقای سید حسن «فایق» ساکن یکاولنگ و اکبرخان نرگس صحبت های را از چشم دید خویش نمودند که دل سنگ وچوب از آن حکایت ها، بگریه می آید سید حسن که زمان معلم دهاتی تگاوبرگ بوده است به من حکایت کرد از سبب چور وچپاول بی حد کوچی هایک وقت من مردم را مقاومت تشویق کردم دولت بوی برده مرا تحت الحفظ به بامیان اعزام کرده مدت مرا زیر نظر گرفته سپس از وی خط می گرند تادر این مورد چوب کند.

**ازجمله رمز های حکومت افغان:** هموقصه کرد که حاکمی جدید وروشنفکر از افغان های وردک در پنجاب مقرر شد وقتکه حوادث ومظالم کوچی ها را ازمن شنید به حیرت فرورفته از جمله کوچی های که به زور اسباب کهنه خویش را به هزاره ها فروخته بودند سرزنش می کند ولی فردایش معلم را دیده اشک هایش سرازیر گردیده برش می گوید که متأسفانه امر از مقام بالا است در مورد جلوگیری از مظالم کوچی والی اورا سرزنش کرده وهدایت داده است تامردم کوچی باید بر هزاره هاستم نماید (( حکومت محلی ماموریت دارد از غارت وچپاول کوچی حمایت کند واین یک رمز سیاسی حکومت است)) سید مذکور ادامه داده نقل کردند که کوچی ها بسیاری وقت خرمن های سرخ مردم را به زور متصرف شده می بردند همواره رمه های خویش را به سرزمین های مردم رها می کردند بمردم محل اهانت پیر ومذهب می نمودند، گاهی وقت مسلحانه به قریه های تگاوبرگ یورش آورده اموال و حیوانات مردم را غارت می کردند اگر مردم در مورد اقدام بدفاع می شدند حکومت محلی همگی را به زندان های هولناک دهمزنگ کابل

می بردند این بود رمز فرهنگ سیاسی دولت افغانستان در طی صد سال حکومت او که برای تسلط دایمی سرهزاره ها وسایر ملل روا داشتند که نتیجه آن تسلط روسها گردید.

برای تغیرتاریخ افغانستان وآگاهی خود ملت افغان وجلوگیری از اعمال ناشایسته آنان یاد آوری شود اگرعشق زمامداری طبقات ظالم وطاغوتی گذشته را به جنون کشیده بود بایستی از راه خدمت به قلب های ملت حکومت می کردند نه بزور! مظالم کوچی ها ملک نعیم، ملک حضرت محمد«تغر» در پنجو از طرف رمز های وزارت داخله وبعضی مراجع جهنمی دیگر کابل برقلب هزاره جات فشار آوردن آن بدین موجب بود تا جریان خون به دیگر ساحه هزاره جات قطع گردیده پیکرمملکت از کار افتد، ملت هزاره وایماق وهراتی را به حیث برده بی وطن تبدیل نمایند وخود نوکران ابر قدرت شرق وغرب را بنام یک دولت آزاد تمثیل کرده برخراب آباد این ملک کهن شیوه حکومت چوپانی ویافیودالیزم شتری را اعمال نمایند، غافل از اینکه زمانه عوض می شود، دوران حکومت شتری قبایل کوههای سلیمان ختم می گردد.

**مقایسه ظلم دولت افغانی ودولت های همسایه:**

این استبداد وتبعیض درهمه جای دنیا ادامه داشته است ولی دولت های ممالک دیگربه همانگونه که حکومت کرده اند به ملل غیرحاکم خدمت انجام دادند مثلاً ترکان ایران به دولت سهیم بودند، بلوچ ها، پشتون های پاکستان در قدرت سیاسی واداری دولت پنجاب اختیار دارند، حکومت پنجاب ملل های غیر پنجابی را در امورسهم داده اند، حتی اقلیت ملی هزاره کویته در امور اداری حکومت پاکستان شریکند ودرمورد پاکستان مصدر خدمات شایسته شده اند، مناسبات دولتهای جهان باملل داخل شان طوریست که برهمه آنان حق استفاده از معارف وسواد وملکی تا نظامی بطورنسبی میدهند با در نظر داشت که تفاوتهای راقائل هستند،

اما دولتی افغانی در برابر ملیتهای محکوم بحیث دشمن آشتی ناپذیر در برابر هزاره ، ازبکها، بلوچ ها برخورد می نمود حتی ملت افغان بسیاری اوقات از این مظالم به اندیشه می شدند ودرمورد آینده خویش خوف میخوردند ولی دولت که ازیک فرهنگ ماقبل غلامی وفیودالی یعنی ازچوپانی مایه می گرفت حتماً عمل آبادی غیر پشتون را نداشت مثلاً میرمحمد یوسف خان کورله خوات بهسود را والی بخاطراین حبس کرده بود که چرا نان وطعام اعلی درخانه وی پیدامی شود! سبحان الله باز هم در بابت به ایشان یاد آوری کرد که اشتباه کردند اگر درعوض « رمز» حمایت غارت وچپاول کوچی، از اموال ملت هزاره ، چارایماق وترکستان وهرات، اسلامی وبرادر وار رفتارمی شد سرزمین افغانستان امروز چهره دیگری می داشت اگر برای ملت هزاره سهم در دولت داده می شد بوسیله همین مردم زحمتکش کشور آباد می گردید حفظ می شد.

حداقل اگر سهم نمی دادند ازاین سرزمین باج های نمی گرفتند، زمانیکه پیرامون سیاست چوپانی دولت افغان عمیق می شویم از حیث روان شناسی به یک نتیجه می رسیم که رحم ومروت انسانی در مورد هزاره ها از وجدان ملت حاکم رخت بسته بوده است هم اکنون که باز ماندگان آن در پشاور احزاب اسلامی را دارند باز هم همان اشتباهات گذشته را تکرار کردندبر هزاره، هراتی،وچارایماق حق قایل نشده به کانال های کمکی ایمان آوردند این منابع غرب این ها را نهایت فاسد کرده است از این بعد بخت این ها گشته ظرفیت رهبری انقلاب اسلامی راندارند به اندازه عقل اینها زایل گردیده که ازنهاد ها واحزاب اسلامی شیعیان دعوت دروغی هم نکرده واز بدترین آن برای فریب غرب هم صلاح ندیدند وآروزوی حکومت کردن بنام اسلام راهم دارند که گناه دیگریست درعالم مهاجرت که از تمام کوایف نتایج آتی را بایدگرفت:

**رهنمود:**

الف: طبقات حاکم افغان ویاوران آن درطی صدسال عشق به زمامداری وتکیه برنوکری ابرقدرت ها عادت کرده اند بایستی صف خویش وملت رغا از اینها جدا کرده طردشان نموده راه پاک وروشن اسلامی وملی را انتخاب کرده روابط خارجی باید گرفت.

ب: دوران مظالم طبقات حاکم افغان در تاریخ پایان یافته است وبعد از اخراج قوای روسیه، جمهوری اسلامی فدرالی را باید ایجاد کرد وبرای کوچی ها در دشت های بکوا وزمینداور قندهار جای باید داد که دیگر نمی توانند چون گذشته برهزاره جات اعمال نمایند زیرا تاریخ پایان آن« رمزهای» گذشته را علام کرده است.

ت: از مظالم دوران امیران افغان باید پند گرفته برکسی نباید ظلم روا داشت که فردا روز محاکمه تاریخ وآخرت گردد عواقب زشت دارد بلکه همه را مثل برادر باجان برابر خویش احترام کرد که جهان گذشتنی است ومرگ فرا می رسد.

ث: پنجاب بایستی به یک شهر مرکزی هزاره جات تبدیل گردد وسال یکبار از همه نقاط در آنجا گرد همائی تشکیل گردد.

## ورس

«ورس» علاقه از هزاره جات است که از مرکز آن کمی بطرف جنوب موقعیت دارد، از طرف شرق به جرغی وبرجگی ودراز قول بهسود میرسد از سمت غرب به هشترلی، زرسنگ، مرغک، شهرمرغک دایکندی وصل می شود، شمال منطقه به سکدیز، پیازو، خردک تخته پنجاب می پیوندد، جنوب آن چارشنبه، را باط، تورلو، حصار، کته سیب و اسپی سنگ سه پای یا شهرستان واقع می گردد.

**کوه ها:** کوههای معروف« ورس» عبارتند از« اله کوه» واقع شمال شرق منطقه،«کوه بینی گاو» درناف ساحه قرار گرفته و دوچشمه عظیم به

مقـدار دو آسـیاب آب شـیرین از آن کنـده شـده بـه تعـداد(۲۵۰) دوصدوپنجـا خانـواده را سـیراب مـی کنـد« کـوه میـخ» در علاقـه« تخـت» از نفـس منطقـه بصـورت خـط مسـتقیم سـرزده اسـت بـرف ایـن کـوه از یکسـال بسـال دیگـر ذخیـره مـی مانـد از سـر ایـن کـوه مناطق«کـوه بیـرون» بهسـود کـوه عـروس پنجـاب سیایند در آخـو دایکنـدی ومرکـز لعـل مشـاهده مـی گـردد وهـم علاقه هـای گیـزاب و خلـج بـه نظرمیرسـند ایـن هماننـد اسـم خـود توگوئـی بزمیـن فرورفتـه اسـت وبـه هیـچ سلسـله کوهـی ار تبـاط نـدارد،« کـوه قونـاق» از طـرف سـریاب ربـاط دایکنـدی آمـده اسـت« سیاکوه» واقـع سـرخ جـوی بـوده وزیـارت نیـز در آنجـا قـرار دارد ومـردم در روز هـای عیـد جهـت دعـا از زمـان هـای بسـیارقدیم مـی رفتنـد بدیـن جهـت مرحـوم حاجـی محمـد حسـین خـان شـاهی مسـجد سـنگ دیـواری را در قلـه آن کـوه سـاخته اسـت واز آنجـا بسـیاری مناطـق هـزاره جـات دیـده مـی شـود«نوه دوشـاخ» واقـع منطقـه گالقـول اسـت کـه دارای دوشـاخه اسـت مناطـق بهسـود و ورس را از هـم جـدا مـی کنـد، یـک سلسـله کوهـی ریـزه بنـام « کـوه کیـش» از طـرف شـمال شـرق بطـرف جنـوب غـرب ادامـه داشـته تاسـر «سـفیدغو» مـی رسـد.

و در حصـه« ازک» یـک چشـمه آب جـوش از آن میایـد آنقـدر سـرخ وداغ اسـت کـه در آن دسـت زده نمـی شـود وکـوه مهـم دیگـری بـه اسـم«کوه اوقـه» در «ابـدال ورس» موقعیـت دارد وبسـوی کوتـل سـرب پیـش میـرود کـه سـابق بصـورت معمولـی از آن سـرب اسـتخراج مـی کـرده انـد.

**دریاهـا:** در یاهـای معـروف ورس متشـکل از«دریـای تگاوغـار» بـوده کـه از علاقـه هـای پنجـاب سرچشـمه گرفتـه بـه دریـای هیرمنـد بهسـود میریـزد، در یاچـه دوم آن از«شـاه سـراب» جوشـیده گاهـی وقـت آب آن صـورت خـون را میگـرد، سـومین دریـای آن« دریـای تخـت» اسـت کـه از تربـلاق پنجـاب خاسـتگاه دارد وهـم چنـان در یاچـه «قونـاق» اسـت.

**طوایـف:** اقـوام ورس بنـام هـای از اینقرارنـد، شـاهی، لکـزی، سـلطان،

نیکه، اخی، شامزید، مرکه، زیه دم، نجیب علی، موتی، شاه مراد، میر ها، بابه، خواجه احمد، بچه غلام، ینگه غور، موشک، پتره، بهبودی، مقدم وشاخه.

جمعیت ورس هفتاد هزار(۷۰۰۰۰) مردینه اند که باقلم افتادگی وجمعیت زنان واطفال(۱۵۰۰۰۰) یک لک وپنجا هزار می شوند، که خانواده های کلان ایشان تول ارباب فقیر علی ومحمد حسین خان شاهی و خانواده زبوربیک بوده است، میرزا محمد رحیم ولد فقیر از خانواده اولی است خوانین هزاره جات اکثراً پشت نامه های خود را داشتند ودارند.

ورس از حیث روغن زرد خود در سراسر هزاره جات مقام اول را دارا بوده این روغن حیوانی آنقدر کیفیت دارد زمانیکه آن را در دیک بیاندازی تمام خانه مثل عطر خوشبو می گردد وبنام« روغن پالی» یاد می شود وپالی نوعی علف است که خوشبو وچرب دار می باشد وانسان ها نیز می تواند مثل سایر سبزی جات از آن استفاده نماید، ورس هرگونه میوه دارد ومعدن گوگرد نیز در آنجا است.

در این ساحه هزاره جات در زمان دود مان سلطنت محمدزائی ها کوچی ها نظربه فرمان امیر عبدالرحمن خون آشام وباز ماندگان وی علفچر های ساکنان محل را مورد استفاده قرار می دادند و از طف حکومت های محلی حمایت می شدند و در این منطقه برخورد های زیاد به شیوه خون ادامه داشته است که بیشتر در علاقه « قوناق» جنگ های روی میداد که موجب قتل طرفین میشد ولی از مردم هزاره به زندان میرفت از جمله « ارباب سلطان» قوناق را دولت چندین بار به زنجیر کشیده است در «کوه میخ» قریه بنام«لیلی ومجنون» است ومخروبه های ساختمان تاریخی نیمه افسانوی« لیلی ومجنون» هنوز وجود دارد هم چنان غار تاریخی به اسم « غارلیگان» است که مردمان«

ورس» در دوران امیر عبدالرحمن خون خوار در آن پنابرده بوده اند که در سراج التواریخ نیز از آن ذکر رفته است، چرخ تاریخ طوریست که دیگر کوچی در هزاره جات نمی توانند بروند.

**مرکز وحدت:** «ورس»درزمان قیام علیه نوکران روسی یک فرصت تاریخی پیدا نمود که مر کزآن بنام«مرکزوحدت» در تاریخ ثبت گردید وبهشتی را رئیس شورای اتفاق معین نمودند، بهشتی سیداست که در نجف اشرف تحصیل کرده او زمانیکه برمی گردد« علی احمد وکیل» متنفذ محل چهار خانه زمین بخشیش می نماید وبا استفاده نفوذ مذهبی بعداً بوسیله مردم روی کارگردید وبرآنها در گیرشد که خاطره تلخ تحقیر آنان را بیاد دارند.

**جنبش:** زمانیکه اهالی ورس در سال(۱۳۵۸) آماده قیام شده بودند خط ها ومکتوب، از صادقی ودانشی به ارباب محمد رحیم وسایر بزرگان میرسد که انقلاب کنیم از جمله ارباب رحیم در جواب می نگارند که شما دراول پنجاب را فتح کنید اهالی ورس خود منطقه خویش را آزاد می کند، بعد در روز جشن مردم در مجلس اشتراک می کنند درهمان شب بین ارباب سلطان قوناق ومحمد رحیم در رابطه شد عزیز ولد غلام حسین قوم غیب علی رامی فرستند و در خط وپیام گفته می شود که از طرف« چه جبین» ورس حرکت نمائید فردا در ساعت ده بجه طرفین باهم ملحق میشوند ودر حدود(۷۰۰) هفت صد نفر می شدند وقتیکه در مرکز می روند فقط چار نفر عسکر را مشاهده می کنند که همه دوتا(فرار) کرده اند، سامان واسباب وخزانه متصرف گردیده وبه پای یک نفربا اعتماد قید می نمایند وبعد از آن مردم ورس در اکثر حوادث ترکمن، بهسود وغزنی فعلانه اشتراک کرده از مناطق نامبرده مسلحانه دفاع نمودند.

که نخستین تصمیم تاریخی آنها جرگه بود که بزرگان قوم، ارباب

سرور ولد میرزامحمد حسن ساکن بینی کاو، محمد حسین بیگ ولد حاجی مولاداد بیک، شیخ محمد اکبر وتول محمد حسین خان شاهی وارباب سلطان قوناق باعده دیگر هم فیصله شدند تاسوی بهسود همرای یکصد وشصت چهار(١٦٤) نفرحرکت نمودند در پنجاب برخورد شدید واقع گردیدپس از نبرد سه شبانه روزی قوای دولتی جانب بهسود رفت، مردم ورس نیز طرف بهسود آمدند بعد از آن دسته های قومی از دایکندی وشهرستان به تعقیب همدیگر در « سنگ شانده بهسود» با اهالی منطقه ملحق شده جلسه را تشکیل داده سنگر ها را تقسیمات می کنند که از جمله اهالی ورس« کوتل ... بهسود را موضیع می گرند وفرداپس جانب « سیاسنگ» بهسود در وقت شفق داغ یورش آورده ولسوالی را متصرف می شوند، حاکم منطقه فرار می کند، ولسوالی دهن سیاسنگ بدست مردم آزاد گردیده(٤٤) میل تفنگ مال غنیمت مردم گردید.

روزی دیگر خبر رسید که قوای دولتی در سرچشمه رسیده است، اهالی ورس با مردم حصه اول بهسود در حصه کوتل«اونی» همرای قوای دولتی برخورد کردند و دریک شتل(برخورد) ارتش حکومتی را از کوههای پاین نمودند قوای دولتی شب را در سرچشمه در قلعه مخروبه تاریخی اسلم خان قزلباش می ماند وبعد حرکت کرده سوی کابل فرار می نمایند.

از ان بعد قوای دولتی از مرکزبهسود نیز جانب کابل راه فرار را می گیرد که دردهن آبدله جنگ شدید رخ می دهد پس از مدتی هزاره جات کاملاً آزاد می گردد وسپس اهالی ورس وداکندی به همکاری مردم «یکاولنگ» بسرکردگی سید لم لم وپنجاب شیخ خلیلی در بامیان واقع «پشته پخته کار» جرگه بزرگ را به اشتراک محمد امیر سرنیل، ابراهیم خان بغل کندو، ارباب قاسم از دایکندی، حاجی ناصر، استاد خلیلی از ورس وپنجاب، ارباب سرور بینی گاو، غزیزالله خان شاهی ، ارباب

سـلطان سـید شـاه علـی رضـا اهالـی یکاولنـگ تشـکیل دادنـد کـه ایـن مجلـس نتایـج زیـاد را بـار آورد کـه تفصیـل آن در کتـاب« شکسـت روسـها در هـزاره جـات» مفصـل مـی باشـد، بعـد از سـال(۱۳٦۰ ه، ش) قـدرت روحانیـون بـه نفـوذ اربـاب هـای محلـی پایانـداد، در نخسـت ملاهـا وارباب هـای مقتـدر را در ورس زندانـی کردنـد کـه مسـئولیت آن را شـورای انقـلاب اتفـاق اسـلامی افغانسـتان داشـت کـه از یکطـرف خـود شـورا تضعیـف گردیـد و از جانـب دیگـر اتحـاد آهنیـن مـردم هـزاره جـات از درون صدمـه دیـد بـه تعقیب سـازمان نصـر وسـپا در برابـر شـورای اتفـاق مسـلحانه اقـدام نمودنـد ورس را از نـزد آقـای بهشـتی متصـرف گردیدنـد، تشـکیلات شـورای اتفـاق جانـب« نـاور» نقـل مـکان نمـود محـل ورس بدسـت سـپاه افتـاد و در ادامـه آن در گیـری هـای زیـاد را در محـل اجـرا گذاشـتند وبسـیاری بـرای تصـرف ورس ازسـپاه وشـوری بقتـل رسـید، خانـواده بهشـتی را جانـب بهسـود بصـورت اسـیر وار وتحقیـر امیـز اعـزام نمودنـد ولـی مـردم بهسـود باآنهـا رفتارانسـانی کـرده پـس بـه خانـه ایشـان فرسـتادند، ایـن درگیریهـای داخلـی موجـب ضعـف هـزاره هـا گردیـده در سـطح بیـن المللـی از نظـر افتادنـد، خصـوص بـا کشـته شـدن داکترحبیـب الله انزجـار موسسـات خیریـه جهانـی وروز نامـه نـگاران از سـپاه بـا بخـش هـزاره در سـرحد عمومـی گسـترش یافـت بعـض احـزاب پشـاور نشـین از موضـوع خـوب بهـره بـرداری کردنـد ولـی سـازمان نصروسـپاه نمـی دانسـتند کـه برعلیـه خودکمربسـته انـد کـه سـر انجـام اختلافـات نصروسـپاه نیـز رشـد نمـوده در مجمـوع حرکـت اسـلامی نیـز نقـش داشـت کـه خسـارت مالـی وجانـی دیـده ضربـه سیاسـی آن در وقـت حسـاس تاریـخ نصیـب تمـام مایـان گردیـد.

چـه بایـد کـرد؟ مقولـه اسـت کـه اگـر هرزمـان انسـان هـا متوجـه اشـتباه خـود شـوند سـروقت اسـت هـم اکنـون جـای آنسـت کـه مابایسـتی از فرصـت هـای کـه بعـد از ایـن داریـم استفاده نمائیـم ودرپـی وحـدت خویـش بـوده وگذشـت انسـانی وبزرگـواری تشـکیلاتی داشـته باشـیم، از آنجـا یکـه

بزرگترین کوهسار های ورس را در دست داریم و از حیث نقاط جنگی امتیاز خوبی در دست ما است بایستی تضاد های خود را از درون پاک کرده متوجه بیرون سازیم و در صدد بدست آوردن قدرت دولتی در آینده مبارزه نمائید، باخارج نمودن روسیه یک جمهوری اسلامی فدرالی ایجاد کنیم که خود اختیار داشته باشیم، از اهالی ورس در موارد راهنمائی از رهنمود های فصول بهسود وپنجاب استفاده نمایند.

## فصل سیزدهم:

### دایخطا(ارزگان)

ارزگان جنوب غرب هزاره جات بوده از طرف شمال به قول قاسم وگل بادام اجرستان وکمی هم به گیزاب جنوب شرق علاقه به خاک ایران وجنوب به ((لیرزو)) متصل دایچوپان می رسد شرق ارزگان به شیرداغ مالستان می پیوندد از طرف غرب علاقه های چوره، کمسو، نوری وچینار تو میرسد.

ارزگان دارای دره های پرمیوه: کله خور، بیتمو، باغوچار، سیرو، شالی، کندلو، حسینی، اولو، خواجه روشنی، سیابغل، زاولی، سلطان احمد، دره بیک، سنگور بالو، باریکی، شینه ده، قول خار، سیا چوب وهزارقدم می باشد.

دره های بسوی غرب سرنشیبی داشته آب کله خور وچنار توبه تیرین رفته از آنجا به در یای هیرمند در علاقه دهراود یکجا می گردد، دراز شرین دره آن ((ناوه سلطان احمد)) وپالو است که هردو دره در پهلوی هم افتاده است.

هزاره نشین فعلی ساحه، پالو، سنگو، سیابغل، پیک، اولو، کندلو، خواجه روشنی، حسینی وباغو چار می باشد.

بلند ترین کوه ارزگان«کوه بالاچو» در غرب پهلو واقع است واز سر این کوه مناطق گیزاب، شهرستان، چوره وساحات خود ارزگان دیده می

شود ودر ماه سنبله چوکری از زیر برف خشک می کند،((کوه بالا چور)) بنام کوه چهل دختران نیز یاد میگردد وهم چنان زیارت بنام((شهزاده)) وجود داشته واز همین نقطه عساکر خون خوار عبدالرحمن خون آشام کودکان وزنان را دستگیر کرده در علاقه((آب چقک)) که دره بنام ((غوچ ولاش)) در جوار راه عام است آنها را زنده زنده پرته می کنند در سر همین کوه قبر های زیاد که بعض از آنها چهل گذ اند است و دراین جاه آثار خانه و آسیا بوده وخیلی سرد است به اسم((گم قول)) بوده وبنام کوه نوشته نیز معروفیت دارد ارتفاع این کوه چهل دختران (۲۳۰۰) متراست.

ارزگان دارای معادن زیاد بوده از جمله معادن طلا در ((کوه سیروی خارک وتپه سخی)) است در زمان دود مان سلطنت منفور محمدزائی کار شناسان از آن کان استفاده می کرد ولی داود آن را بغرض تسلمی بر روسها تعطیل کرد هم چنان چشمه نفت در ((شیله شش برجه)) بوده ومعادن ذغال سنگ در چندین جاهای آن یافت شده است.

چشمه گرماو در حوزه مرکزی واقع بوده برای امراض جلدی بسیار مفید می باشد، در ((پائین کوه روشن بابا)) لوحه سنگی به خط کوفی نوشته شده است که ((منم زاولی شاه کبیر)) که اولاده آن هزاره های زاولی در قریه سیابغل سکونت دارند.

در باغوچار کوه بنام ((کوه سعد وقاص)) با معادن وافرقد بر افراشته وآمریکائی ها از سنگ های گران قیمت آن توسط هلیکوپتر استفاده می کردند در ارزگان کوه وچمن زاری بنام((کوه منیژه)) دختر افراسیاب خیلی دیدنی است وهم جای((فرامرز)) در آنجا موجود می باشد و((تنگی عرل وکوتل فیروز)) از جمله سنگر های دفاعی هزاره های ارزگان علیه تجاوز واشغال قوای عبدالرحمن خون آشام تاهنوز وجود دارد، زمانیکه در علاقه تیرین کوت وارزگان داخل شویم سنگ وچوب شهادت می دهند که ما

سـرزمین مـردم هـزاره هسـتیم.

اقـوام هـزاره ارزگان عبارتنـد از فرزنـد صـده قبرکـه بطوایـف ذیلنـد، پالـو، سـلطان احمـد، زاولـی، حسـینی، شـالی، کوچـک، قـدم، خـردی، نیکـروز، بهـروز، باغوچـار، بیتمـور وآجـه کـه اکثـراً افـرادی کویتـه و ایـران شـده انـد ولـی ریشـه هـای آنـان تاکنـون در ارزگان مانـده انـد کـه در اول دهقانـی زمیـن هـای خویـش را گرفتـه انـد وبعـداً بتدریـج امـوال خویـش را دوبـاره از غاصبین خریـداری کـرده انـد وبعلـت عشـق وعلاقـه کـه بسـرزمین آبـای خویـش دارنـد نمـی تواننـد آنجـا را رهـا نماینـد در مـورد هـزاره هـای دایکنـدی وبهسـود ودایزنگـی بـه آنهـا مسـاعدت نماینـد.

ایـن اقـوام از دای((دایخطـا)) اسـت گوینـد پـدر کلان اهالـی ارزگان سـلطان علـی بیـک بـوده واز آن فرزنـدان بنـام های سـلطان احمد،قـوت علـی، مرادعلی، شـاه علـی، حسـین علـی، مانـده بـوده اسـت کـه از قـوت علـی قـوم پهلـو، از مـراد علـی بهـروز، نیکـروز، خـردی وباغوچـار مانـده انـد.

## دایه (اجرستان)

دایـه سـرزمین اصیـل وتاریخـی مرکـز هـزاره جـات اسـت بـه دای، دایپـولاد رابطـه تاریخـی دارد شـرق آن دوآب بنـد جرغـی، غـرب سـاحه شـیر قلعـه ماجریـن گیـزاب جنـوب منطقـه متصـل قشـونک مالسـتان شـمال آن بـه گنبـد شهرسـتان مـی خـورد، مناطـق دایـه عبارتنـد از لنگـر خیـل، آدینـه خیـل، منـار، سـنگده، سـنگر، آرال، دنگولـه وقاسـم مـی باشـد.

دایـه جلـگای اسـت کـه آب جرغـی وباتـور در یـای آن را سـاخته اسـت سـرزمین دایـه بسـیار خـاک نـرم داشـته جلـگای آن همـوار وچـت وچلغی(بـاز وافتـاده) اسـت حاصـلات گنـدم ایـن منطقـه بسـیار خـوب بـوده میـوه بـاب آن سـیب، الـور زرد آلومـی باشـد حاصـلات گنـدم ناحیـه عالـی اسـت.

ایـن نواحـی قبـل از دوران تسـلط افاغنـه بسـیار جنگلـزار بـود پنجهـزار خانـواده در آن جـا زندگـی داشـتند وقتیکـه افغانهـا بـر علاقـه «دایـه» قـدرت

یافتند تمام درخت های آن را که بیش از چند صد هزار درخت می شد پی نمودند قلعه ها را خراب ساختند مردم نواحی رابه صورت تکمیل قتل عام وفراری کردند زمین های اهالی دایه را افغان های ملاخیل قبضه کردند، مردم دایپولاد تماماً فرار ایران روسیه وکویته پاکستان گشتند.

از این تسلط استعمار دولت افغانی بر دایه پولاد هزاره جات پیش از تاریخ امروزی(۱۳٦٦) هجری شمسی بیشتر از صد سال تیر نمی شود قلعه های تاریخی وبرج های بلند علاقه های خدیر، قلعه النقی، قلعه قاضی، نوده، قلعه بهمن، موجود است برج وباره های آن پابرجا است قبر ستانی هزاره ها در هرگوشه بیانگر نواحی هزاره جات می باشد.

از دیدگاه انسانی واسلامی نواحی بایستی به صاحبان اصلی آن مسترد گردد برای نواقل در جای دیگر جای داده شود، اقوام بزرگ دایه عبارتند از باسی، حیدر، پنجپای، جمال وحاجی اند.

هم اکنون دو ثلث نفوس را نواقل افغان ملاخیل تشکیل میدهند و یک ثلث آن را هزاره های دهقان که زمین ندارند.

« اجرستان» مناطق تاریخی بنام شیرقلعه وشهرقرغان وبناهای((هجیر بن گودرز بن کیکاوس)) دارد سرنوشت آینده هزاره ها وافغان ها بسیار بغرنج خواهد بود زیرا بعد از این چرخ روز گار وتاریخ به سود ملت هزاره می چرخد وبنابه تکامل تاریخ آینده هزاره ها همانند سایر ملت های دنیا روشن خواهد بود واینکه هزاره ها مناطق خویش را پس می گیرند ویا در عوض امتیاز از افغان ها خواهد گرفت معلوم نیست بهترین طریقه حل مسائل ملی و اسلامی آینده افغانستان از طریق دادن امتیاز سیاسی وفرهنگی برای هزاره ها می باشد.

## شهرستان(سه پای)

شهرستان یا سه پای، عبارت از زیباترین علاقه جنوب هزاره جات

بوده به سمت شمال شرق وشمال آن جرغی با تور دایه، سرخ جوی، بهسود، اسپی غوو ورس می باشد، شرق علاقه متصل ورس شده غرب آن به علاقه گیزاب هموار می گردد جنوب وجنوب شرق آن به دایه وارزگان متصل است.

سه پای،(( شهرستان)) را دریای هیرمند بهسود به مناطق، گیروی شهرستان وشمال آن را پیتو سه پای می نامند محلات مزبور ازحیث آب وهوا، سرسبزی و درمیوه جات خود ممتاز است.

**مناطق:** مناطق سه پای از سمت شرق جانب غرب بالب خند بغل باز کرده بسوی گیزاب هموار می گردد، قریه های گیروی آن چارصد خانه، القو، آهنگر، مرغ سی، برگر، بردیز، میرغلام، بذک، اشتو، جنگلک، ممه لق، چمه لق، چوچو، منگور وشکر آباد است، ((چارصد خانه)) که به شرق گیرو است در حدود هفت هزار خانواده اند، چوچو، بیشتر از دونیم(۲۵۰۰) هزار خانواده ومنگور پنج هزار(۵۰۰۰) دود برآمدند.

پیتو شامل علاقه های «راباد» برگر، چوک شار، اوشو، الودال، تگاولور، بورلو، چاراسپو، صرف، آمیخ، ورس یوسف بیک ،القو وشیرو بوده که قریه های بزرگ مناطق، راباد پنجهزار فامیل، برگر سه(۳۰۰۰) هزار چوک شار(۷۰۰) هفت صد دود برآمد است.

قسمت پاین پیتو را قریه های((دشت بله)) به اسم های، مور، پالیج،خربید، خوجشکه، کته سنگ، غوچو، زردنی، غاف ومیزو می نامند، بزرگترین قریه آن غاف است که تقریباً دوهزار خانواده اند نفوس آن تخميناً یک لک وچهل چهار هزار(۱۴۴۰۰۰) نفرند.

**کوه ها:** کوههای معروف مناطق بدین شرح است:

کوه شاه طوس که در قسمت جنوب گیروی شهرستان قدراست کرده است در اطراف آن قریه های هزاره بسر می برند اغلب وقت برف((کوه شاه طوس)) برای سال های دیگر ذخیره می ماند ودر فرق آن زیارت

((شاه طوس)) می باشد که در بعض از کتاب های چون عین الوقایع ذکر از آن بعمل آمده است.

کوه نام دار دیگری بنام((کوه چنبر)) یاد می شود، سلسله های آن در مناطق((سنگو))«سرفولادی» صدخاک واسپوک می رسد که مناطق نامبرده جنوب شرق شهرستان را در برمی گیرد.

هم چنان«کوه ورس» درسمت شمال پیتو سه پای افتاده است در حقیقت رابطه سلسله کوهی است که از طرف شرق جانب غرب امتداد یافته قول وقوبی های شمال سه پای را باز کرده است.

علاقه های گیرو وپیتو شهرستان از درختان گوناگون میوه جات جوش میزند این مناطق بدین جهت در تاریخ به اسم سه پای ذکرشده است که از تیره طایفه های بعناوین میره مور، خوش آمدی ونیاز خانی شکل گرفته است.

## شخصیت های ملی شهرستان:

شخصیت های معروف بنام یوسف بیک، نعیم خان اسکو، ابراهیم خان کاوسوار، فرقه مشرعلی دوست خان وشیخ افکاری ازاین علاقه ومحیط آزاد برخاسته اند که اینک اشارات بدان ها می نمائیم: ابراهیم خان«گاوسوار» ولد موسی خان گاوسوار مربوط قوم آخی ساکن برگر واقع شرق پیتو شهرستان است دو دره بزرگ وپر جمعیت «راباد وبرگر» در رابطه هم قرار دارند که بعداً تفصیل آن توضیح می گردد.

یوسف بیک قسماً شخصیت وعیاری خودرا با جلو گیری از کوچی ها در شهرستان تثبیت نمود، ابراهیم بیگ بعد از چند بار قیام وبحل مشکلات روغن کته پاو برای سراسر مردم هزاره جات غرور ملی ایجاد کرد.

او را میتوان بحق یک قهرمان ملی مردم حساب نمود اوپس از چندی در شهر کابل به ارتباط سید اسماعیل بلخی، سید میرعلی گوهر ،

غوربندی، وغیره میخواست تمام خاندان آل یحیی را ازمیان بر دارد وقضیه وپلان را در میله نو روز در زیارت سخی می خواستند تطبیق نمایند از این موجب با یارانش مدت چهارده سال زندانی شدند.

این ها در مورد هزاره هاحق بزرگ را داراست بعد از آزادی از شهر کابل در پلخمری ترکستان با تمام خانواده خویش تبعید گردیدند هم چنان محمد نعیم خان ولد میراقبال ساکن اسکوی، میره مور، قوم نیازخانی در دوران امان الله خان یکبار قیام کرده و ولسوالی را متصرف می گردد و در منطقه((غاف)) همرای طرف داران دولت که عده از آن از خود هزاره جات بودند جنگیده دولت را شکست داد مناطق آزاد گردید بعد ها پس از چندین سال قبل رژیم ظاهر شاه او را بنام مشوره بامکر وحیله درپنجاب طلب می کنند وبعد به امر حکمران((محمد اکبر سندی)) آن شیر مرد را زنجیر وزولانه نموده همرای دوپسرش اسلم خان وعسکر خان زندانی سیاسی ساختند پسرانش مدت(۱۸) سال حبس ماند خود او(۲۵) سال را در زندان تیر می کند زمانیکه والی اسماعیل خان همرای رئیس عبدالله خان، سناتور نادر علی خان جاغوری، ارباب فقیر علی تخت، کلبی رضابیک لعل وسرجنگل وسایر بزرگان وموی سفیدان برای دستگیری گاو سوار به شهرستان رفته او را در کابل می برند بعد از آن بارهائی گاوسوار محمد نعیم خان نیز رها می گردد وبازهم به حالت عادی وآگاهانه ترکارمی کند بیجانیست که شاعر بزرگ ((علی بن جهم خراسانی)) که خود در زمان طبیب در بار را هجو کرده بود چندی خلیفه او را تبعید کرد وبه خراسان طاهر فوشنجی از روی نادانی امر بر دارکشیدن اورا داد اوبرسرداریک روز کامل زنده ماند سرانجام در جنگی بابنی کلب بتاریخ ۲۴۹ هجری و۸۶۳ میلادی شهید شد او در وصف زندان که دیده بود نیز قصیده غزل سرود اینست ترجمه از عربی آن:

**حاصل زندان:** ((محبوبه گفت: اکنون تومحبوس شدی! گفتم محبوس

بمـن زیان نرسـاند، کدام شمشـیر هندیسـت کـه به نیام نـرود؟ آیا ندیدی که شـیر بـا وجـود بزرگـی به بیشـه مـی نیشـیند، ولـی در نـده گان هـرزه بهرسـومیدوند؟ اگـر آفتـاب از نظـرات پنهـان نشـود پـس فـرق بیـن تاریکـی وروشـنی نگردنـد، اگرمهتـاب شـبهای تاریکـی خـود را طـی مـی کند پـس ماه نـو می شـود اگرباران شـفاف را ابرهـای سـیاه فـرا مـی گرنـد در آخـر میغـرد ومیریـزد، آتـش در بیـن سـنگ ها پوشـیده مـی ماند اگر چقمـاق آن را نیفـروزد، پس حبس هـم اگردنائت شـنیعی آن را مغوش نسـازد بهترین منزل پسـندیده اسـت، زندان خانه ایسـت که کرامـت جوانمـرد را تازگـی دهـد، تاکـه مـردم بـه زیارتـش رونـد وبه سـتایش او پردازنـد، درحالیکـه جـوان مرد پیش کسـی نمـی رود» بدین رقم زنـدان نعیم خان وامثـال او را نیـز آگاه ترکـرد زیـرا او بعـد از آزادی خویش خیل معـروف کوچی« سـیاپوش وآلـوزی» را از علاقـه« سـه پـای» بیـرون کـرد زمیـن های « قـوم غلام» را کـه کوچـی هـا غصب کـرده بودند بـه این تدبیـر از آنـان گرفت کـه اول آنهارا مهمانـی نمـوده زندانـی شـان کـرده قبالـه هـای سـاختگی را از آنان گرفتـه رهای شـان مـی کنـد وبعـد خود آنـان را از محـل اخراج کـرده زمیـن ها را بـه صاحبان اصلـی شـان مسـترد مـی دارد بـه تعقیـب(( دشـت زردرگـی)) را بـه مدت شـش سـال دعـوا نمـوده آن دعـوا را میبرد از ایـن جهت پاهایـش را در ((دشـت ناور)) بـرف بـرده بـوده اسـت بعـد ازآن((بندبـزرگ)) بیـن شهرسـتان ودایـه را متصرف مـی گـردد محمد نعیـم خان با آنکه(٢٥) سـال در زنـدان دهمزنـگ تیرکرد عوض اینکـه فرسـوده گـردد زندان مقاومـت اورا همانند بلخی ها وگاوسـوار هاویوسـف بیـک هـا بلنـد بـرد بقول((علـی بـن جهـم خراسـانی)) ((زنـدان خانـه ایسـت که کرامـت جوانمـرد را تازه گـی دهد))

## عبرت های تاریخی

اول: شهرسـتان (سـه پـای) مـردان عیـار زیـاد را پرورانیـد وازاینکـه کسـی در مـورد آنـان مثـل سـایر علاقـه های هـزاره جات نوشـته نکـرده اند هریکـی گمنام ماندند.

دوم: بـزرگان ملت روابط خارجی وتشـکیلات سیاسـی مخفی وعلنی نداشـتند تـاکار هـای خویـش را پخته کـرده طبـق برنامه پیـش ببرنـد دولت افغـان هریکی را بتدریـج از صحنه برداشـتند.

سـوم: درآن دوران روحانیـون هـزاره جـات تازمـان سـال هـای ۱۳۵۲ هجری شمسـی دعـای تخـت وبخـت دولـت را مـی کردنـد وبـرای برقـراری ایـن رژیم سـرمنابر دوام آنـرا از خـدا مـی خواسـتند وروشـنفکری وجـود نداشـت.

## نتایج

یـک: گـروه هـا وتشـکیلات هـای هـزاره جـات کـه قـدرت معنـوی مـا انـد هـم اکنـون بـا برداشـت از عبـرت هـای تاریخی پایـگاه های سـری وعلنـی را در پاکسـتان وایـران بـرای آینـده نیـز ایجـاد وذخیره داشـته باشـند.

دو: شـخصیت هـای هماننـد نعیـم خـان را نمونـه تاریخـی قـرارداده در بابـت بنگارنـد تارهریکـی از ورطـه گمنامـی بـر آورده بـرای ملـت غـرور آفرینند.

سـه: مـردم شهرسـتان جنگ های داخلـی راقطـع وتحریم کرده گذشـته وآینده را متوجـه شـوند وبـرای یـک نبرد مردمـی ودراز مـدت به خاطر تعیین سرنوشـت آینـده آماده گـی گیرند.

# فصل چهاردهم

## دایکندی

دایکند از جمله کنده های عمده ملیت هزاره بوده وبزرگترین ولایت سرنوشت ساز هزاره جات است وحدود آن از سمت شمال علاقه «بند دوآخو» و«سلسله کوه هریرود» لعل وسرجنگل متصل میسازد جنوب راه لوگر، چاراسپو، بورلو، دریای لزیر، کوههای گاوشاخ، کوه صرف وکوه آمیج به شهرستان متصل می کند، طرف شرق ولایت حصص تخت، ورس، سکریز، تربلاق پنجاب افتاده است، بغرب دایکندی کوه مور، دره خودی، پسابند، ایماق، سرکاومی، کجران، تمران وکوه کرد گیزاب موقعیت دارد به جنوب شرق ساحه، بند لرگرو قوناق واقع گردیده است.

**کوههای دایکندی:** دایکندی دارای کوههای بزرگیست بقرار نام آتی: کوه عبدالرزاق دارای سلسله کوه های اوچک، ترخی بوده برف های ارتفاعات آن سالوار ذخیره می ماند، سیاکوه لورو، در داشتن آهو، خرس معروفیت داشته همواره از برف پوشیده می ماند، کوه سرخ لاش آنقدر بلندی دارد که از آن جا میتوان مناطق، چغچران، غزنی وپنجاب را دید، کوه سرخ لاش، شیر وپلنگ سرخ رنگ دارد.

کوه کرد یک جای تاریخی بوده بین ولسوالی گیزاب، کجران، دایکند موقعیت گرفته دارای چار نوع آهوی به اسم های مغولی، سرخ آهو، آهوی توری وآهوی معمولی است« کوه میش» از جمله کوههای برف گیریست که

ارتفـاع آن از بـرف اکثر فصل سـال پوشـیده اسـت.

**دریاهـا:** مناطـق دایکنـدی در یاهـای شـیرین دارد معروفتریـن آنـان از جملـه دریـای بغـل کنـدو بـوده از سـکریز تربـلاق سرچشـمه گرفتـه بدریـای هیرمنـد بهسـود ریـزش دارد، دریـای سـنگ تخـت از منطقـه شـخمیران عبـور کـرده معـاون دریـای منطقـه بغـل کنـدو اسـت،«دریای دره خـودی» بـازار آمـل وپالوسـنگ از بنـدر کنـده شـده بـه ارتبـاط دریـای« روز خـان» بـه دریـای هیرمنـد میریـزد، دریای«قوخـور» مناطـق طـی ربـاط وتمـران را سـیراب نمـوده اسـت.

در کوهسـار دایکنـدی چـوب هـای متنـوع مثل«تاخـوم» «سـلبی»«کره گوش»«بادامـک» ورواش زیـاد دارد ویافـت مـی شـود، چـوب کـره گـوش دارای گلهـای زرد رنـگ اسـت کوهسـار دایکنـدی حیوانـات متنـوع داشـته از جملـه «کـوه اژدر» در خدیـر اسـت قـرار عـوام گـوی کـه درآن«اژدهـای» زندگـی مـی کنـد، درایـن مناطـق بقایـای علایـم تاریخـی در«کورگـه» بـه نظـر میرسـد در ایـن نقطـه سـاختمان هـای در بیـن کـوه بـوده اسـت آثارجـوی هـای آن معلـوم بـوده عـوام، محـلات تاریخـی را « دیـوکاره» مـی نامنـد نـام اینجـا «ددیـه» اسـت.

غـار هـای عجیـب وغریـب به اسـم هـای «بـاغ میرسـو» دیوروسـی، اومرشـه وغیـره موجـود اسـت از جمله«چاراسـپو» «غارخـوک» بنـام مـی باشـد کـه لوحـه بـه اسـم« راه شـهرک» بـوده وبـه خـط کوفـی نوشـته شـده اسـت.

اقـوام بـزرگ مناطـق، میرهـای دولـت بیـک، چـاوش، خوشـک، تـول احمـد بیـک، صولـت خـودی، علـی، دود، سـرگین، تاجـک وغیـره انـد هرکـدام ازایـن اقـوام دارای شـاخه هـای زادیسـت مثـلاً چـاوش کـه در شـرق دایکنـدی انـد دارای نـه(۹) تـول وره (خانـواده) بدیـن قرارنـد: شـاکو، شـدک، باغبان،پخـل، میرطلـب، چارخواهـر، شـاهی، پیونـد، وجغـه کـه اقـوام نامبـرده در دره هـای اشـترلی، بغـل کنـدو وجنـگان مـی باشـند، دره چـاوش از سـرنیل شـروع ودر

حصـه شـخمیران میرسـد ایـن دره دوازده سـاعت را ه پیـاده رو اسـت و در موترسـه سـاعت راه را در برمـی گیـرد.

هـم چنـان بغـل کنـدو دره اسـت از«لـی لـی» و «قـول بتـو» ابتـدا وبـدره هـای خوشـک وشـخمیران مـی پیونـدد، بغـل کنـدو دره پـراز سـنگلاخ صعـب العبـور پرخـم وپیـچ وصـورت کـج وج را داشـته پـراز باغهـای پرمیـوه بـوده از شـرق بسـوی غـرب سرنشـیبی دارد.

از جملـه مناطـق مهـم شـهر« مرغـک» بـوده کـه در قلعـه کـوه آهنگـران موقعیـت داشـته وبـه انـدازه شـهر غلغلـه بامیـان بـزرگ مـی باشـد ایـن شـهر در قدیـم توسـط نـل هـای کاشـی کاری از زیـر زمیـن سـیراب مـی شـده اسـت، کاشـی هـای آن تاکنـون خـود را نگهداشـته صـورت نـل را دارد وآب روان را از یـک طـرف دره بـزرگ سـوی جانـب مقابـل آن از هـوا درقدیـم عبـور داده بـوده انـد آثـار آن تاکنـون باقیسـت.

سـاختمان آن هماننـد نـل هـای بـزرگ عصـر حاضـر مـی باشـد، خوبـی وامتیـاز آن در ایـن اسـت کـه دربهـار آب را سـرد نگهمیـدارد ودر زمسـتان گـرم از یـخ زدن آب جلوگیـری بعمـل مـی آورد.

هرکـدام از علاقـه هـای دایکنـدی دارای نفـوس وجمعیـت زیـاد مـی باشـد از جملـه طـور شـاهد مثـال علاقـه بغـل کنـدو دارای قریـه هـای بـزرگ، بنـام شهرسـتان، شـهر مرغـک، تختـه پـل، تختـه پوشـک، نـی قـل، دره پیـاز وسـربلاق، عیـدی، خوچـان اسـت کـه از جملـه آغـل هایـک قریـه شهرسـتان (۴۲۰) چارصدوبیسـت خانـه دود برآمـد را داراسـت وبدیـن قسـم سـایر قریـه هـارا در نظربگریـد کـه جمعیـت زیـاد دارنـد، نـام مناطـق بخاطـر بغـل کنـدو اسـت کـه در گذشـته حاصـل خیـز تریـن علاقـه دایکنـدی بـوده وصـورت طبیعـی آن نیـز قـواره بغـل کنـدو را دارا مـی باشـد، بـزرگان اهلـی بغل کنـدو در زمـان گذشـته تـول میـر محمـد حیـدر بیـک ولـد میرغـلام حسـین بیـک بـوده کـه در یازدهـم پشـت بـه خانـواده سـاتی بیـک میرسـند.

ساتی بیک از سران ایل خانی های چنگیزخان بوده است آخرین نفر دو دمان این خانواده تاریخی ابراهیم خان ولد محمد نعیم خان نواده میرحیدر بیک باقیست ابراهیم خان بغل کندو همانند شاعر معروف ایرانی« عبید زاکانی» در صحبت های خود مذاق وظرافت های زیاد را بکار میبرد ودراین مورد درتمام دایکندی ودایزنگی معروفیت دارد وبه من صحبت کرد در زمان که در ولایت ارزگان زندانی بوده وبدون آنکه تقیه نماید برخلاف مهر کلان خاک متبرک کربلا را پیش روی خود گذاشته نمازمی خوانده است از روی تعصب مامور محبس از اومیپرسد این چیست؟ وی جواب میدهد که شیطان این شی را سجده نکرد بطور ابد طوق لعنت بگردن وی افتاد ومن هم از ترس این شی را سجده می کنم!

در موارد سوابق الیخان ها وملک الطوائیف دایکندی وسایرهزازه جات کارغوچ (دقیق) نگردیده است، از جمله سرداران محل دولت بیک تمران است، تمران ناوه بین کجران ودایکندی می باشد جمعیت آن دوهزار دوصد خانوار اند در زمان دولت بیک سرحدات هزاره ها از«سرپوزه قندهار» معین بود از طرف جنوب وشرق علاقه های کابل، لوگر وکتواز جز مناطق مملکت ملت هزاره شمرده می شد از طرف شمال از یک قسمت باد غیس تارسرحدات ترکستان روسیه امروز پیوند میخورد از دولت بیک دوپسر ماند بنام های ظهرا بیک وظفرعلی خان مناطق سرد سیر دایکندی تحت قدرت ظهرا بیک می ماند که فرزند اوحسن سرداراست، ظفرعلی خان به علاقه های گرمسیرمقر، قلات وجلدک قدرت خود را پخش کرده بوده است.

قرار نقل اولاده او«سرورخان ایژدی» از قلعه «چپلی ازبک»بعضی قریه هایش را گرفته بوده است.

بدترین فرزندآن«میربابه بیک» بود که بواسطه خشم خویش علاقه

سـنگ جلـدک را بـه فیودالهـای تایمنـی میدهـد از حیـث سیاسـی اسـتعداد نفـوذ درممالـک دیگـررا نداشـتند عیـب کارایشـان ایـن بـوده اسـت کـه چـرا در زمـان قـدرت خویـش پایتخت کابـل را متصـرف نمـی شـدند؟ چـرا روابـط بـا دولـت هـای ایـران وهندوسـتان وترکسـتان نمـی گرفتنـد؟ چـرا همـرای امپراطـوری روسـیه وانگلیـس مثـل افغـان هـا تمـاس حاصـل نکردنـد؟ کـه خـود را در کوههـای محصـور نگهداشـتند؟ عیـن همیـن انتقـاد در مـوارد ازبـک هـا، تاجـک هـا وبلـوچ هـا وارد مـی گـردد اگـر دیـروز آنهـا روابـط خارجـی مـی داشـتند امـروز مـا سرنوشـت درسـت تـری مـی داشـتیم.

در هرحـال بـرای ملـت کارنکردنـد یـا نتوانسـتند وبعـد از آن تـا دوران داود غـدار علاقـه دایکنـدی دسـت ناخـورده مانـد وهـم یـاد آوری کنیـم هـزاره دایکنـدی پـدر را(بابـی) نامنـد، بهسـودی(آتی) گوینـد مناسـبات فرهنگـی اهالـی دایکنـدی ودایزنگـی شـیفت وتنگانتـگ اسـت پنـد حکیمانـه کـه در سراسـر هـزاره جـات نافـذ مـی باشـد کلمه«مغـول» اسـت مغـول معنـی وسـیع را دارد کـه برجسـته تـرآن زیبـا، مئـودب، متیـن، سـنگین وبافرهنـگ اسـت تمـام پـدران ومـادران هـزاره تکیـه کلام توصیـه ایشـان بـراولاد هـا ایـن اسـت((بچیم مغـول بیشـی، یعنـی درسـت بنشـین، بچیـم مغـول بخـور یعنـی بـه انـدازه بخـور مغول تـوره بگـو یعنـی مئـودب صحبـت کـن وغیـره)) درهـزاره جـات شـعرا وافسـانه سـرایان ماهـر وجـود داشـته اندکـه متأسـفانه درمـورد کارعلمـی نگردیـده اشـعار وحکایـات وضـرب المثـل هـای آنـان راکسـی جمـع نکـرده اسـت خصـوص اشـعار بنام«مختـه» دارد کـه بعـد ازفـوت عزیـزان خویـش بحالـت حـزن انگیـز مـی خواننـد وشـعر میسـرایند کـه دسـت هـای خـودرا دونفـر در بغـل گـوش همدیگـر کـرده باشـور وشـعف وصـدای بلنـدی سـرمیدهند کـه معـروف تریـن« مختـه» ایـن شـعر اسـت.

قیرون توگل مامدما باچه امیرمامدما
گل مامد خان کشته شده درخاک خون ششته شده

سرک شی بریده شده پیش سقوبرده شده

ومعروفترین افسانه ملت هزاره «افسانه مغول دختر» می باشد که هم اشعار شیرین دارد وهم حکایت بسیار شاعرانه که بشکل «دوئی» خوانده می شود بدین طریق.

دراین دشت های شیرازی نه اسپ است ونه تازی

قدخرگوش کنم بازی

بیا نازک مغول ما

بجان خرمن گل ما

مغول دختر ذر درگوش بیک منان دومنگوش

ببرمارا توبفروش

...

ازجمله شعرا میرحسین بیک تخت بوده است واینست نمونه اشعار او

اغلال باسلا سیل مرغوله موی دلبر

زلفین حلقه حلقه درپیش روی دلبر

چون جدول سیاهی دورکتاب افتد

عطر وگلاب خیزد از رنگ وبوی دلبر

گفتم: دایکندی شهر ها وغارهای تاریخی دارد که از جمله غاربزرگ در«دهن میش» واقع بغل ایژدی است دهن آن به اندازه یک دروازه می باشد زمانیکه در بین غار داخل شویم در درون غار پایه های مربع شکل از زمین طرف سقف غار روئیده وده ها پایه از سقف بسوی زمین غار سرازیر گردیده است پایه ها تمام از سنگ است که از چکک آب به وجود آمده اند.

درآن غار هروقت بارش از چکته های نم وجود دارد که از سقف بزمین میریزد در درون غار«شب پره چرمی» زاد است اهالی دایکندی «شبگردگ» گویند البته ستون ها در سقف غارنرسیده اند واز سقف نیزبه زمین پیوست

نشـده آنقـدر چقـک اسـت توگوئی بـارش زیـاد میبـارد در درون غار جرهـا وتپه هـا وچاهـای عمیـق طبیعی موجود اسـت.

غـار دیگـر بنام«کبوتـر» درخـود ایـژدی وجـود دارد دهـن آن از دومتـرکلان نیسـت دربیـن آن خیلـی کبوتـر ها لانه دارنـد این غاررقـم چاه بوده سرشـیوه گی اسـت هـم چنـان غـار بنام«غارسـگ پریـده» درحصه میش علیـا موجود می باشـد کـه آهـوی را سـگی دوانیـده آهوخـود را بـه غـار پرت می کند وسـگ بـه تعقیت آن فرومیـرود ازآن جهـت «غارسـگ پریـده» نام گرفته اسـت.

از عجائیبـات دیگردیکنـدی هـزاره جـات تخـت سـلیمان در سـر«کوه کـرد» دراخیـر ربـاط اسـت بزرگـی تخـت سـلیمان بصـورت اتکل(تخمین) سـه جریب زمین اسـت وسـه منزله بوده ومنزل اول تاسـوم از سـنگ سـاخته شـده اسـت که در مرکـز آن منـزل سـوم«حوض آب» طبیعـی وجـود دارد.

جالـب انیکـه چشـمه درحصـه «طـی رباط» درشـینیه اسـت که سـنگ های آن مثـل خسـته بـوده که آنهـا را فـوران آب تا وبـالا می کند،«کـوه کرد» آنقدر وسـیع وبـزرگ اسـت کـه پنجاه هـزار خانـواده مالـدار مـی تواننـد از علوفـه وگیاهی آن اسـتفاده نماینـد روی همیـن جهـت ده هـا هـزار خانـواده از هـزاره هـای کجـران وسـایر علاقـه بـدان سـو در ایـلاق و اورکـه میروند.

هـم چنـان بنـدر وادی بـزرگ اسـت کـه از طـرف شـرق بسـوی غـرب افتاده وشـش سـاعته منـزل راه اسـت، بنـدر از جملـه مناطـق مهـم دایکنـدی اسـت کـه یکصـدوده خانـه دفتـر مـی باشـد وهمانطـور یکـه ازنـام آن پیداسـت سـرحد ویا بندربیـن لعـل وسـرجنگل و ولایـت غـور می باشـد.

اهالـی بنـدر از سـه طائیفـه بـزرگ علـی، موشـو، صولـت که شـاخه هـای آن بنـام نیکـه، ترکـه، علیکـه، هابولی وکمی هم سـادات انـد کـه در «غجورباش» می باشند.

قریـه هـای معـروف آن بنـام شهرسـتان، سـرخک، دهن دلـدل، جـوزی، دهن سـای، دهـن اوبـه، سـیاخرک، بوطرنغوجـوی، دهـن بیـدک، کدلـک، پیتـو جوی،

سیاخارک، دهن برغس،برغوسنک، قراو دال، جوی سردار، جوی میر آزار، دهن شلبیستو، سیاناهور، سمنی جای، شیخ سنگگ، شینیه لیس وخیرعلی که سیا چوب بزرگترین قریه بندر بوده بیش از هفت صد خانواده می شوند که توسط لوامشر محمد حسین خان نواده سردار شیرعلی خان جاغوری بنیان گذاری گردیده است واسم قریه از سیاچوب جاغوری گرفته شده است.

زرع آجا للمی کاری است وزمین های آبی کاری آن بیشتراست از حیث مال چره کوهستان آن در دایکندی موقف اعلی را دارد ومالداری آن خوب است نفر اوسط منطقه پنجا گوسفند را نگهداری می کند مال دار بزرگ آن همموره صد گوسفند«داشتی» دارد سالواردر حدود صد نربره را به فروش میرسانند، زمیندار بزرگ محل حاجی صفدر بیک ولد محمد امیرساکن جوی میرازار است که ده دفتر خانه زمین دارد ودرحدود صد دهقان داشته ومالیات دولت بدوش همسایه ودهقان بوده است عمدهی بدوش دهاقین وهمسایه است که عبارت می شد ازآشاری، قوده کشی، علف کنی، کمی کنی، رشقه دروی،للمی کنی وبعضی بیگاری های متفرقه بوده است که خوانین محل دودرصد را تشکیل می دادند وبررعیت ستم می نمودند هم اکنون قدرت اربابی از بین رفته است وملاها قدرت دارد قابل یاد آوری است اهالی «قوچونغی وخوشک» به جهت سنگلاخ بودن نسبت به سایر اهالی دایکندی نادار ترند، هشترلی، جنگان، سنگ تخت مناطق شرق دایکندی اند و«بندر» شمال شرق منطقه نامبرده را میسازد خدیر، شیخعلی،قوچونغی، شخمیران علاقه های مرکز دایکندی اند که حکومت های وقت خدیر را به حیث مرکز انتخاب کرده بودند ودراینجا در حدود صد دکان نیز وجود داشت حاصل خیز ترین منطقه دایکندی«دره خودی» است که سال دوفصل حاصل میدهد با حرارت ترین ساحه علاقه بنام((گرمسیر)) است که قریه های لزیر، ایژدی، دشت نیلی، سنگ موم، تمزان وقوخور را در برگرفته است، مردم دایکندی ((پخته کاری)) نیز دارند تکه کرباس، بنوشه جوش وترغله

میسازند تکه های نامبرده از ابریشوم خود منطقه جور می شود، مردم محل ابریشوم را ازکرم پیله میسازند واین شعر محلی را در حین تید کردن میسرایند:

کرباس شل خوره درسان نه میدیوم

یارغریب خوره ده خان نه میدیوم

طول مناطق دایکندی یک ونیم روزه راهی مسافرت موترجیب می باشد فرض آن بیشتر از یک روزه راهی منزل جیب را در برمی گرد وخیلی کوه بند بوده واگر موتر جیب را برای سیل سوارشویم واز العل وسرجنگل حرکت کنیم نان چاشت را در بازار قوچونغی صرف وشب در قریه «سیادره» می مانیم فردایش از خدیر عبور کنان طعام چاشت را در «ناوه گورکه» خورده شب را به ((زرسنگ)) استراحت می کنیم فردایش با صرف خوراک چاشت در ایژدی پس طی منزل ومساحه نیلی از سنگ موم گذرکنان از کوتل تمزان عبورکرده دربازار تمزان شب می مانیم وعلاقه های دایکندی ختم می گردد واین نوع حرکت ملائیم وتفریحی است.

دایکندی از حیث قانونمندی اجتماعی تاسال(۱۳٦۰) هجری شمسی شیوه ارباب رعیتی را داشت، ظرفیت علاقه های دایکندی به اندازه شش ولسوالی فراخ ونفوس دارد بدین شرح که یک حاکم نشین بغل کندو وهشترلی دوم تلخک وسنگ تخت سوم بندر ومیرآسی چارم شیخعلی ، سیگملگ وخدیر وخودی  پنجم قوخورتمزان، نیلی سنگ موم ودشت ایژدی ششم تول احمد بیک، کورگه، کیان وپشت روغ قرار نفوس وپراخی خود گنجایش بیشتر از یک ولایت را داراست، تمام محلات دستناخورده نگهداشته شده است، اکثرمردم به شهر های مهم وکابل رابطه نداشتند در اغلب آن ساحه زمینه رشد شهرستان بود که دولت از آن جلوگیری می کرد.

هـم اکنـون در جریـان جنگ بنیان شـهرهای درخدیـر، ایژدی، نیلی مانده شـده در حـال رشـد سـریع انـد وبـازار هـای کـه شـهررا تمثیـل نماید بـه وجـود آمده اسـت. بـاوج گیـری قیـام هـای اسـلامی وملی مـردم دایکنـدی نقش ممتـاز را ادا کـرد وتفصیـلات آن در کتـاب «تاریـخ سیاسـی هـزاره هـا» درج می باشـد که بعد از آن بارشـد تضـاد هـای خوانیـن وگروههـا روحانیـون وسـادات نزاع بسـیار تلخ بـه انجامیـد این جنـگ های داخلـی از سـال(۱۳٦۱ ه ش) تاسـال(۱۳٦٦) آن ادامه یافـت که در اول خوانین وشـورای اتفـاق بودند بعد از آن خوانین وشـورای اتفاق در برابرنصـر وسـپاه واقـع شـدند پـس از رانده شـدن شـورا وخوانین نصر وسـپاه درگیرشـدند کـه ایـن درگیـری هـا اجتنـاب ناپذیر شـمرده میشـد وبعداً کـه باهم تحلیـل کـرده بودنـد مقصـر اصلـی ایـران را کشـیده بودنـد ولـی در مـوارد ملـت هـزاره خصوصـاً دایکنـدی هـا نکات ذیـل را رعایـت نمایند وبدل داشـته باشـند:

الـف: دولـت هـای افغانـی در گذشـته آگاهانـه ایـن مناطـق را بحیـث دشـمن تاریخـی خویـش مـی دانسـتند ودرمـورد رشـد آن از طـرف حکومـت مرکـزی جلوگیـری میشـد بنابرآن دایکنـدی ها جدا از احـزاب افاغنه تصمیـم اتخاذ نمایند بخاطریکـه آن هـا بـاداری مـی خواهند.

ب: نـزاع هـای داخلـی در آخیـر تحلیـل سیسـتم ملـک الطوائفـی را ازمیـان برداشـته چهـره اسـتعماری بنیـاد هـای سیاسـی ایـران رانیز عریـان کرده بـه مردم ثابـت نمـود کـه متکی بخود باشـند وبـدون هزاره هـای دیگر مناطق وغـور هرات نمـی تواننـد زندگـی نمایند.

ت: جمعیـت مردینـه دایکنـدی درسـال(۱۳۵۲) (۱۳۰۰۰۰) مـرد مـی شـد کـه بازنـان واطفـال واز قلـم افتادگـی جمعاً دوصدوهشـتاد هـزار نفوس را میسـازد که بـا دیگرهـزاره هـا تصـرف حکومـت مرکـزی را در آینده خواهد داشـت.

ث: هـزاره هـای دایکنـدی بکوشـند درنـزاع داخلی مشـغول نگردیـده بکمک هـزاره هـای بهسـود بسـوی کابـل بشـتابند وجانب ایـران راه بـاز نمایند کـه آینده درخشـان دارند.

# فصل پانزدهم

## کجران

کجـران علاقـه از غـرب هـزاره جـات بـوده غـرب وجنـوب غـرب سـاحه را مناطـق دهـراود در برمـی گیـرد از سـمت شـمال متصـل بـا غـران وشـرق آن را کیسـو بـه دایکنـدی بسـته مـی کنـد.

مناطـق کجـران مشـتمل انـد از تـگاو هـای بـزرگ بنـام هـای، نـاوه کاومـی، نـاوه تمـران، نـاوه اینگـور، نـاوه کیتـی، نـاوه آرگان، نـاوه کیسـو، نـاوه غرنـج نـاوه سـرخ سـرک، نـاوه لـغ توغـی، کنـدوی بـالا، کنـدوی پائیـن، مینـه دشـت، خوجـو، باغبـان، صوفـؤ مرکـز کجـران وغیـره انـد ایـن مناطـق حاصـل خیـز ودره هـای کـه پهلـوی هـم افتـاده هماننـد دایپـولاد می باشـد از طـرف شـرق وشـمال بسـوی جنـوب و جنـوب غـرب متمایـل مـی گـردد.

**دریـا:** دریـای کجـران کـه در منطقـه بنـام (( رود اورخـان)) معـروف اسـت از بنـدر دایکنـدی سرچشـمه گرفتـه از باغـران عبـور مـی کنـد وبعـد علاقـه گـری را طـی کـرده از قسـمت کجـران گـذر کنـان بدریـای بـزرگ هلمنـد مـی ریـزد در یـای اورخـان از پشـت لعـل کنـده شـده در کنـدو بـالا بـا رود کنـدو یکجـا گشـته بـدر یـای اورخـان میریـزد.

بزرگتریـن سـاحه مربـوط ولسـوالی کجـران مرکـز نـاوده کیسـو اسـت کـه از طـرف شـرق بسـوی غـرب میـرود امنـداد آن یـک روزه راه مسـافر مـی باشـد

این علاقه در حدود چهار هزار خانواده اند اگر مسافر ازقسمت سرکیسو جانب کجران سفر نماید شب اول به زحمت از خود ناحیه فاصله گرفته در جوی غلامومیرسد، شب دوم را در منطقه «دیروانه» می ماند فردایش در ساعت چهار بجه به زحمت در خود کجران میرسد دولت ظاهر شاه نیت منحل ساختن هزاره ها راکه داشت از تمام این ساحه بزرگ یک ولسوالی تیار نمود در حالیکه ((کیسو)) علاقه بخاص خود را بحیث یک ولسوالی ادامیکند هم چنان کجران به تنهای خود کفایت یک مرکزیت حکومتی را دارد بدین قسم ناوه های اینگور، تمران، کاومی وکیتی از بسیاری ولسوالی های پشتون نشین بزرگتر است، دولت برای سرگردانی اهالی بسیار بصورت نامناسب کیسورا در رابطه دهراود ساخته بود که بعداً بنابه اصرار مردم درخود کجران ولسوالی شد ولی باآنهم مناطق به اندازه نیم ولایت جمعیت داشته در حدود هشتاد هزار جمعیت مرد دارد.

از حیث تاریخی این ساحات تا قسمت های دهراود وباغران از جمله مصافات دایکندی بوده است دولت بصورت عمدی جای اینکه ناوه میش را که بست خود ساحه است یک ولسوالی بدهد آن را در باغران پیوند زد تا ار تباط هزاره های باغران با کجران ودایکندی قطع گردد. سرمایه داران این نواحی سید ایوب شاه، رشید خان ونورمحمد خان بوده اند بزرگترین اینها سید ایوب شاه تاجر است که در حدود دوهزار خانوار زمین را بصورت تدریجی از مردم خریده بوده است وبعداً توسط افغانها ترور شدند وسید نور محمد شاه وحاجی ایوب نقش مثبت برای تأ سیس ولسوالی داشتند وزمین های وی بصورت مناصفه کاری در اختیار مردم قرار داشت موصوف درقندهار وبعضی مناطق دیگر نیز سرای وباغ های دارد هم چنان خان مقتدر دیگر بنام رشید خان است که بقول پسرش متواتر در برابر هجوم کوچی ها وسایر افغان ها توانست مردم را گرد خود جمع کند ساحه را در اختیار خویش نگهدارد که از جمله پدری میرقاسم علی بیگ بوده است.

اما پس از نبرد های شدید افغان ها فرار را اختیار کرده راه مصالحه را پیش می کشند وهم از آن بعد زمین(( غوچک)) میرقاسم علی را بدست میاورد وبرای ملا ابراهیم پدرنور محمد خان ناوه میش میسپارد و در این نبرد هزاره های کجران همه جانبه همکاری مسلحانه را به خرج داده بوده اند که هرکدام از این ساحه بار ها بار مورد تاخت وتاز افغان ها قرار گرفته بوده است.

**تخت سلیمان پیغمبر:** کوه بزرگ ساحه کجران کوه کرد است در سرکوه جای تاریخی مزین بوده که بنام تخت لسیمان یاد میگردد جای نماز وجای سم اسپ دیده می شود این کوه را اهالی گیزاب بنام کوه کرد یاد می کنند واینکه این تخت در کدام زمان جورشده وسنه آن کشف گردد در مورد تحقیق تاریخی انجام نگرفته این کوه از سمت گیزاب داخل کجران گشته مناطق آن را دوره زده است.

پیداوار ساحه از قبیل برنج لوک ومئین، شالی، جواری، ماش، وگندم بحد وافر است درآن جا هر گونه میوه های بنام انگور، سیب، شفتالو، انجیر، زردآلو، بادام خنجک وغیره زیاد است.

سه قسمت منطقه را مردم هزاره می سازد ویک قسمت را ملت بلوچ میسازند این بلوچ ها خود را بلوچ هزاره می گویند مذهب شان شیعه وبه زبان شرین فارسی صحبت می کنند البته بلوچ ها می گویند نفوس ماپنج ودو است یعنی سه حصه هزاره ها ودوحصه بلوچ ها است از حیث شکل وقواره وصورت با هزاره ها کاملاً تفاوت دارند وزبان بلوچی را نمی دانند در مورد تحقیق نگردیده که به کدام تاریخ این ها در این جا آمده وچرا برخلاف اکثر دیگر بلوچ ها مذهب شیعه را اختیار کرده اند و در شیعه بودن خویش پرحرات اند.

در مناطق ناوه کجران سرک خامه از طرف باغران وقندهارآمده است ویک باب مکتب متوسطه داشت، از جمله میوه جات ناوه انگور، توت

وتوت آن مثل توت خنجان سالنگ نامدار است.

کجران ساحه مهم از هزاره جات است که هزاره های ورس وبهسود وجاغوری از آ مطلع نبودند ولی همرای اهالی دایکندی وگیزاب در رابطه دایم قرار دارند موضع مالداری در این ساحه بسیار خوب است خصوصیت دایکندی درتمام ساحات آنجا دیده می شود زمانیکه مناطق خود را از چنگال خلقی ها آزاد کردند پس از چندی برخورد های در بین شوری وخوانین در گرفت از جمله رشید خان را در مرحله اول کشتند از این ناحیه بلوچ ها وهزاره ها به خود لرزیدند، بلوچ هزاره چهره برازنده خویش را دارند به هشت هزار خانوار میرسند طوایف اهالی کجران عبارتند از شیخعلی مامکه، بروتی، زرگر، میرآزار، خودی، مغول، میکه، داغ میش، گنجی، تاجک، بلوچ، الله یار، گدای،شکه، قوره مه، کچل، نخی، بوکه، مست علی، چاربرار، سلیمان خیل هزاره وخلیلی اند.

خلیلی ها تاکنون نیمه کوچی اند عمده زمیندارند، در کوهستان کجران آهو، پلنگ، شیر، مارهای به اندازه تنه درخت مو جود است، آهو در آنجا مثل گله های مال(بزوگوسفند) اهلی زیاد ند، کجران نسبت به اکثر هزاره جات گرم است کوهستان آن قرغنه ، بادام وعلوفه خوبی دارد مردم ناحیه در گذشته همواره جنگ های با کوچی ها داشته اند هم اکنون در آن محل گروه های ذیل پایگاه دارند: جمعیت اسلامی به قوماندانی سید غلام هاشمی درمرکز یکصدوپنجاه نفرمسلح دارد، سازمان نصربه قوماندانی ذکی که فرد تحصیل یافته است در پهلوی آن است، حزب اسلامی در علاقه سرکاریز مسئول آن مامور غلام حیدر بوده ومحاذ ملی به قوماندانی تورن امان الله نیز در مرکز وجود دارد هم چنان نهضت اسلامی در کندو آنجا است.

رهنمود:

اول: گروه های آنجاغوص در گیری به اتحاد هم نهرهای برای زمین

داری بکننـد بـه آینـده سـودمند تـر خواهـد بـود.

دوم: همـرای هـزاره هـای مرکـز وکویتـه ومشـهد در رابطـه قومـی وملـی شـده همـکاری طلـب نماینـد وهـزاره هـای مشـهد بـا اینهـا کمـک کننـد خصوصـاً هـزاره هـای کویتـه.

سـوم: بـه فکـر آینـده کارهـای سیاسـی نماینـد کـه بخیـر همگـی تمـام شـود.

## کی سو

کـی سـو نـاوه سرسـبز از دایکنـدی هـزاره جـات بـوده اسـت دولـت او را بـه عمـدی بسـت کجـران کـرد تـا از رشـد علاقـه جلوگیـری گـردد، آفتـاب برآمـد اینجـا را بیـری وسـور گیـزاب سـمت شـمال سـاحه بـه نیلـی وسـنگ مـوم اوجغه(طـرف) جنـوب متصـل تمـران وکیتـی، غـرب نـاوه را مناطـق کجـران میگیـرد.

«کـی سـو» آن چنـان نـاوه سرسبزیسـت کـه از حیـث آب وهـوا ومیـوه در تمـام افغانسـتان دل بـالا مـی تـوان آن را هماننـد گیـزاب وخلـج کشـمیرهزاره جـات بایسـتی نـام نهـاد، علاقـه هـای ایـن دره، پـی توجـوی، غولـه، شـینیه، مدرسـه، دایملـک، ارگان، غرنـج ورویـان ودشـت اسـت، درمـورد معجـزه صـورت گرفتـه بـوده اسـت کـه دولـت آن را از هـزاره هـا نگرفتـه بـوده انـد؟!

پـی تـو جـوی علاقـه سـر دره کـی سـو بـوده چشـمه سـار هـای دریاچـه هـا ومنبـع آن از کـوه کـرد کنـده مـی شـود بزرگتریـن چشـمه آن«گـم ایـو» اسـت آب آن در زمسـتان گـم مـی شـود در فصـول بهـار وتابسـتان وافـر مـی باشـد اهالـی ناحیـه کیسـو مثـل سـایر مناطـق دایکنـدی ودایزنگـی حـرکات کلمـاتماننـد« مـاده گاو» بـه «مدگیـو» گرمـاو را بـه «گرمیـو» پـی تـو را بـه پـی تیـو تلفـظ کـرده الـف را بـه ی و واو تبدیـل مـی نماینـد وبـرای حـق مطلـب آن شـعر را از نجفـی یاداشـت کـردم کـه از شـاعرگم نام((ابوسـهل)) اسـت در اینجـا میاوریـم.

سـالها مهـر او اندر دل مه پرتیو بود
نه زاندیشه او هید ده چشم مه خوبود

دل مه برده همو دختـر آغل بیو
هردوقاشای نوربندشی چوهلال نوبود

سه که رفتوم بلی شی چشم خود واکدوپس
گفت برو ازی خانه خود اوپس ریوبود

چشم خود واکد وپس قره جی کدبمه
یک مخک بستدم وماقچرک درخوبود

گفتم آن یار قدیمانه دیریـنه تو
گفت واخ کورشوم سرمه ته جم خیوبود

تاکه بیدارشد آن پیر خسورمادراو
یک ترقاس کدو خشت نبود نیم زیوبود

ماکه دوتا کدم وتاروم از خانه برو
سیابیرگ شاخ زدو در گه اومد گیوبود

کله یکسو کاپی یکسوتاکه کدوم دوتلجی
کار دوتا خود موفامی سیده دربد یوبود

سگ اوقوله کد تا بکند پای مرا
هم چوکوفتم که مثال کله پس پرتیوبود

((ابوسهل)) عاشق دیرینه توای مه نوا!
اومجال یاد توهست که خانه در گرمیوبود؟

شـعر فـوق کـه از نظـر طنـز وتشـبیه و وزن وقافیـه یـک شـاهکار ادبی اسـت از حیـث ترکیـب لغـات مخصـوص هزارگـی چـون مـاه قچرک(مـاه روی) دوتـا

(فـرار) قوقله(غوغـو) وغیـره ادبیات دری بی نظیر ونشـانگر شـیوه گفتگوی هزاره دایکنـدی مـی باشـد که کیسـو جـز آن مناطق بـوده ((پـی توجوی)) کیسـو که در حـدود یکهـزار ودوصـد خانـواده اند قریه شـینیه که مرکـز ناوه موقعییـت دارد در میـان دو آب غوله وسـر کیسـو اسـت قریه مدرسـه از جمله بزرگتریـن آغل مناطق بشـمار میرود.

ارگان دره است کـه در قنجغه(پهلـو) نـاوه کیسـو افتـاده دریـای مسـت از آن عبورمـی نمایـد از خیـرات سـرتوجه زیـاد دولـت هـای گذشـته در آن محـل یک پل سـیمی بوسـیله شـخص حاجی نـوروز جور گردیـده که مردم بـا دادن ده (۱۰) روپیـه کرایـه از آن عبـور مـی کند.

غرنـج علاقـه سرسـبز یسـت کـه کوههـای آن از دخت سـلبی وبـادام خنجک وارچـه پراسـت، قچرها(بغـل هـا) وپـی دامنه هـای کوهپایـه های غرنج وسـر قد هـای آن منظـره طبیعی جالب ویک باغسـتان دسـت ناخـورده را تمثیـل می نماید کوهپایـه هـای مناطـق کی سـو تمام سرسـبز وزیبا اسـت.

زمیـن هـای ایـن علاقـه نسـبت به میـوه جـات آن کم می باشـد مـردم از بابت فـروش میـوه هـای خشـک وتـر، بقیـه احتیاجـات خویـش را مرفـوع می سـازند چارمغز«کـی سـو» بـی نظیـر اسـت آنقـدر نـاز کند کـه همرای دسـت می شـکند، تکثـر نفـوس زمینـه های شـهر بـزرگ را در اینجـا مهیا کرده اسـت اگـر ارتباطات آن جـارا باکابـل، قندهـار وهـرات گسـترش بدهیم در آینده شـهر خوبـی به وجود مـی آید.

منطقـه رویـان« کیسـو» کـه در غـرب آن موقعیـت دارد تماماً شـالی کاری بوده آب وافر دارد.

طـول ناوه«کیسـو» شـش سـاعته مصافـه می باشـد« کیسـو» نـاوه اسـت که در سراسـر افغانسـتان مقـام ممتـاز را داشـته در افغانسـتان از حیـث میـوه نیـز اعلـی اسـت در«کیسـو» پنـج رقم انگـور یافت می شـود بنام فخری،کشـمش، سـیامیزی، آویـگگ وحسـینی انگـور آویـگگ دانـه های سـیاه وسـبز دارد.

بـازار ولـی عصـر: در عصـر انقـلاب یـک بـازار بـه وجود آمـده اسـت که در حدود سـه(۳۰۰) صد دکان در آن جورشـده ودرحال رشـد سـریع می باشـد واسم آن را ملاها((بـازار ولـی عصر)) مانده اسـت.

اکثـر قریـه هـا بصـورت نامـوزون شـهر را دارد، برنـج لـوک، مـاش آنجـا خوبسـت جمعیـت «کیسـو» چارهـزار خانـوار و(۳۰۰۰۰) سـی هـزار را در برمـی گیـرد، در کیسـو دولـت کوچـی هـا را مـی تکانید تـا در نواحـی حمله کننـد، نظر بـه قنجی(تأکیـد) دولـت سـوابق مناسـبات طرفیـن به خون آغشـته اسـت، دولت تـره کـی هـم باهمـان نظـر شوینیسـتی واسـتعمار خویش شـیخ نظر موحـدی ولد قاسـم، شـیخ جمعـه قمـران ظاهـر خـان ولـد حاجی وسـید چـراغ علی وغیـره را بردنـد تـا در پیـش پـای دولت روسـیه شـوروی قربانی نماینـد، در نتیجـه دره ماه جـوزای سـال(۱۳۵۸) هجـری شمسـی مـردم بسـوی کجـران حمله بردنـد پس از نبـرد یکماهـه علاقـه را آزاد کردنـد، در نبـرد خونیـن شـش نفـر از هـزاره هـا بـه شـهادت رسـیدند بعـد از آن حـوزه را درآن جـاه برپانموده شـیخ نظـر موحدی را رئیـس گرفتنـد، در ایـن جریـان افغانهای کـه در علاقه کجـران نزدیک می باشـند چارمرتبـه بـر هـزاره ها حمله ور شـدند یکبـار در «کندو» یـورش آوردند که (۱۲) نفـر کشـته دادنـد از هـزاره هـا شـش نفـر به قتـل رسـید بارثانـی در «نـاوه میش» کـه درمـورد پـس از نبرد طولانی شکسـت فاحشـی خوردنـد بار سـوم در «بیری» گشـت پنجـم در((سـرتگاو برمنـی)) حملـه کردنـد کـه در هـر نوبـت هـزاره هـا میـدان را بـرده اند.

فعـلاً لیسـه آن ب دوبـاب مکتـب ابتدائـی بخاطـر نداشـتن امکانـات مسـدود گردیـده چـوب هـای آن را مـردم بـرده انـد ومرکـز دانـش محـل بـه یـک ویرانه تبدیـل گشـته اند.

اهالـی «کیسـو» از خانه جنگی های شـورای اتفاق انقلاب اسـلامی افغانسـتان، سـازمان نصـر وسـپاه بسـیار تکلیـف دیـده وکوتوبارنـد (متأثرنـد) هماننـد سـایر مناطـق هـزاره جـات از ایـن آفـت نـزاع وشـرارت داخلـی بـه چرتند،هرنوبت که

یکی از طرفین سرپایگاه دیگر چه پو(حمله) می کنند لک ها روپیه به جناح مخالف خساره میرسانند، سپاه نیرومند تراز آنست که فایده های وجوهات را برای نصر ها رها سازند واز قتل وغارت سوابق خویش عوض اینکه پند تاریخی گیرند بلکه جرگه تو(شجاع تر) شده اند، کسانیکه اهل معارف بوده ومکتب خوانده می باشند مورد ریشخند وتوهین بوده از طرف ملاها در شمار مجرمین اند متعلمین که بالاتر از صنف دهم را طی کرده در محل خوف وبیم بسر میبرند اکثر آنان مجبور اند از آغوش گرم خانواده جدا افتاده وضع مشقت بار مهاجرت در ایران وپاکستان متحمل شوند.

از سوی دیگر اغلب مها جرین از طرف دولت ایران به مرز تحویل داده می شود از جمله هزاران بزرگ خانواده را به مرز به جبر برده اند فرزندان وخانواده آن بدون سرنوشت مانده است که میتوان در این مورد کتاب نوشت از جمله مرد را قصه می کردند که برای دوطفل خویش پشت خرید نان میروند دفعتاً اورا سپاه برده به مرز تحویل میدهد زمانیکه خود را دوباره به ایران میرساند اطفال خود را در خانه مرده می یابد، از طرف هم در طول راه تفتان پاکستان وایران سردچار حوادث گردیده به تلف میرسند بسیار دیده می شود که دزدان بلوچ راه تفتان وزاهدان کودکان ودختران جوان را از مهاجرین میربایند هر روز حادثه شنیده می شود خصوص بعد از حادثه شش جولای سال(۱۹۸۵) میلادی تمام مهاجرین هزاره مورد غارت قرار می گیرند.

درمورد من چند بار همرای دفاتر نصر وسایرگروهها در تماس شدم به استثنای نصر هیچ کدام محترمانه(!) حاضردرمجلس نشدند در حالیکه اینجانب با دوستانم یک هفته پشت دروازه های آنان دویدیم از جمله هزاره های که در حزب اسلامی بودند تبصره های ریش خند آمیز درغیاب قاصد مانثار کرده بوده اند، بعد ازآن درسال (۱۹۸۷) میلادی چند بارموضوع را به کمشنر کویته یاد آورشدم وبعد که نا امید گردیدم چند نوبت همرای برادر زاده جنرال موسی را در روز عید ملاقات کردم اوگفت ازطریق سردار نثار بتماس شوید که باز هم نشد سرانجام همرای ایوان کاخ ریاست جمهوری رابط گرفتم آنها روی مکتوب لطف کردند.

## ناوه میش

«ناوه میش» علاقه جنوب غرب هزاره جات بوده که از طرف شرق ولسوالی کجران غرب آن مناطق ولسوالی موسی قلعه جنوب زمینداور شمال به غور می باشد دولت آن را مربوط ولایت هیرمند کرده بود، مناطق هزاره نشین علاقه، ناوه میش، این ساحه است مناطق ناوه میش هزاره جات سه(۳۰۰۰) هزار خانواده وبه ظرفیت یک ولسوالی پشتون نشین جمعیت دارد، دولت این ناوره را بصورت عندی و ارادی به حیث حاکم نشین برای این دلیل نگرفته بود تا مردم هزاره وادی مذکور گمنام ماند، واز آنجا وکیل در شورای ملی نیاید واز منافع آنان بصورت خاص وفی الجمله از تمام هزاره ها دفاع ننمایند.

ناوه میش دارای قول های بنام: گیرینه، برغنه جوی، دورجای، قول آلو، هفتک، سرواز خان، دهن اورخان کج، خیرآباد، دهن الوم قول، انجیرباش، خاکبار، خیرخانه، غیچ، سراولوم قول، شانی، نیچه، قوچی نی، گروی، شلغم، وبرعلی پوزه شاه توت.

این ناوه بزرگ از شمال شرق به جهت غرب افتاده دو طرف وادی از قول وقولچه ها تشکیل یافته که در گوشه ها وسرآب های آن قریه های وجود دارد ونزدیک« گری» است که در گذشته ها آن علاقه هم از هزاره ها بوده است، اقوام هزاره ناوه میش به اسم های دایکندی، باشلاق، بلاداد، الله دادی، بروتی، هوتک، تاجک، چه گل، شنجلی، جوک، قمیاقی، جاغوری، سید، میر، بندعلی، قمواقی، مغول ودایکلو اند، طایفه الله داد از بقایای هزاره های گری بوده که از غصب زمین ووطن آنان بوسیله افغانها مهاجرت کرده در ناوه میش پناه گزین شده اند که حادثه صدسال قبل است وقوم بروتی اولاده رستم داستان است که با هیکل های نیرومند وشمایل خاص تاکنون ویژه گی های خود را حفظ کرده است.

طـول نـاوه میـش شـش سـاعت منـزل پیـاده رو را دارد در اوج قلـه هـای کوهسـتان بـرج هـای دوران کهـن دیـده مـی شـود از جملـه جالـب اینکـه دوقلعـه کهنـه وتاریخـی بنـام های((قلعـه شـرین وقلعـه فرهـاد)) درنزدیـک هـم وجـود داشـته وکوتـل فاصلـه دوقلعـه را مـی سـازد.

قلعـه هـای شـرین و فرهـاد در بیـن علاقـه هـای اورخـان وانجیـر بـاش در دامنـه کـوه روبطرف«دریـای» اورخـان انـد.

دره «نـاوه میـش» قابـل رشـد زراعتـی ومیـوه داری تکثـر انسـانی اسـت در گذشـته مـردم هـزاره مـی کوشـیدند تـا امـور خویـش را بهبـود بخشـند ولـی دولـت افغـان چنـد نوبـت مانـع کار هـای زراعتـی آنـان مـی گردیـد هـم اکنـون کـه دوران انقـلاب وآزادی عمـل رسـیده سـاکنان هـزاره نـاوه میـش، بـه ابتـکار خویـش بـه تعـداد ده(۱۰) نهـرآب را از رود اورخـان بـرای خویـش کشـیده انـد وجـدول هـای ایـن وادی را زمیـن زراعتـی خوبـی تیـار کـرده انـد هر جـوی آن از صـد فامیـل الـی دوصـد خانـواده بـرای باغـداری وزمیـن داری تکافـو مـی کنـد.

و در مـورد سـید انور«نقـوی» هـم گام هـای برداشـته اسـت کـه معـروف تریـن ایـن نهـر هـا بنام هـای، جـوی خیرخانـه، جـوی خاکبـاد جـوی انجیـر بـاش، جوی«سـیاه خـار» وجـوی دهـن اورخـان وکـج اسـت کـه بزرگتریـن شـاه جـوی آن جـوی انجیـر بـاش مـی باشـد.

از گذشـته صـرف یـک مکتـب ابتدائـی وجـود داشـت در حالیکـه مـردم احتیـاج مکتـب عالـی وچنـد بـاب ابتدائـی بودنـد از آنجائیکـه دولـت افاغنـه حیثیـت مالیـه بیگیـر وبـاج خـوار را داشـت بصـورت عمـدی حتـی خـود مـردم را نمیگذاشـت بـرای خویـش نهـر بکشـند.

درایــن دره زیبـا وپرمیـوه وحاصــل خیـز دو خـان بنـام نورمحمدخــان وعبدالرشـید خـان کـه هرکـدام بـه تعـداد پانـزده (۱۵) دهقـان داشـتند وقـدرت محلـی را ایـن دوشـخص تمثیـل مـی نمودنـد ولـی درجریـان انقـلاب اسـلامی

عبدالرشید ولد قاسم علی بیک توسط عمال صادقی نیلی به قتل رسید.

کوهستان«ناوه میش» پیاز کوهی، انگور کوهی، انجیرکوهی، بادام وغیره دارد، در گذشته برخورد های خونین میان مردم محل وکوچی های که از قندهار هجوم میاوردند داشته است.

از جمله مناطق هزاره جات که در دوران خلقی ها زمین های خوانین تقسیمات شد« ناوه میش» بوده است وبعد هردوخان را طلب کرده نظربند نگهمیدارد و در روز عید رخصت داده بعد از آن هردورا طلب می نمایند ولی هردو نفرعمال دولت را جواب می دهند در همین وقت حساس افراد با نفوذ باغران همرای اینها رابطه گرفته قرآن وقسم می کنند که متحداً علیه دولت اقدام کنند در رابطه خوانین مردم راجمع کرده جلسه نمودند که چه کارکنند؟ ومصلحت قومی چیست؟ مردم نظرمیدهند که یاغی شوند در ضمن کلان های کجران را طلب کردند آنها نیز شریک کار خیر شده لشکرجمع نمودند، لشکردر اول دره ناوه میش رسید واز آنجا بتاریخ اول حمل(۱۳۵۸) هجری شمسی به ولسوالی کجران حمله ورشدند جنگ به مدت چهل شبانه روز ادامه پیداکرد ولی دولت افغانها ایلجاری را که شانزده هزار نفر می شدند باقوای دولتی سرمردم هزاره یورش آوردند هزاره ها شکست میابد ولی بار دوم سرکجران می آیندو(۳۲) تن از ایشان به شهادت رسیده شکست می خورند قوای دولتی جانب قریه های ناوه میش هجوم برده اموال خانه ها وحیوانات اهلی آنجا را غارت کردند مردم بکوهسارپناه میبرند ولی هزاره های «ناوه میش» از اهالی دایکندی کمک طلبیدند آنها به مساعدت برادران خویش رسیدند در منطقه«گری» کجران جنگ شدید رخ می دهد(۱۳) کس از هزاره ها به شهادت رسیده شکست میابند ولی بار دیگرقوای کمکی از دایکندی وگیزاب میرسد قوای دولتی خود بخود فرار می کند بعد از آن افغانهای باغران هم قیام کردند ولسوال را دستگر کرده به قتل رسانیدند،

پس از چندی مقدار اسلحه کمکی از ایران میرسد افغانها کمرها را بسته برای غارت آن ها میروند ولی یکهزار وهشت صد نفر از هزاره های «ناوه میش» نیزبه کمک دیگر هزاره ها رفتند در یک محل طرفین در گیر گردیده سیزده (۱۳) نفر از هزاره ها به شهادت رسیدندو(۲۰) تن ایشان دستگیر می گردد و«ناوه میش» را نیز چور کردند، مردم ناوه میش از صادقی کمک طلب می کند اوقرار گزارش فرزند نورمحمد خان جواب رد میدهد ولی غفوری نام هماری پانزده(۱۵) نفر خویش به کمک مردم ناوه میش شتافته مجاهدین را به(۱۵) گروپ تقسیمات نموده به سوی مهاجمین افغان یورش بردند و درمدت کمی نصف«ناوه میش» را متصرف گردیدند وجنگ به مدت پنج ماه دوام پیدا می کند بعد از آن افغان ها که متوجه شکست خود می شوند مصلحت صلح را پیش می کنند ومنعهد شدند پنجاه لک روپیه به هزاره ها جرمانه بدهند در عوض پول پنج نهر آب زمین را به هزاره ها گرو دادند ولی پس از مدت نسیم آخوندزاده جنگ را علیه باغرانی ها شروع کردند مردم((ناوه میش)) فرصت را غنیمت دانسته افغانهای گری را چور نمودند که این عمل در رابطه نسیم آخوند زاده صورت می گیرد جنگ طرفین به مدت هفت ماه طول می کشد مولوی های افغان راه مصلحت را گرفته نزاع را چنین فیصله نمودند که بیست وپنج لک روپیه از جهت غارت شدن علاقه «گری» مجرا گردد ودرعوض دوشاه جوی آب علاقه زراعتی مناطق در گرو هزاره ها می ماند و در این مدت به مقدار سه صد میل اسلحه از ایران نیز میرسد.

مصلحت سیاسی: مصلحت هزاره های مرکز مثل دایکندی ودایزنگی دراین است که همرای این مناطق همکاری نمایند.

## فصل شانزدهم:

## یکاولنگ

یکاولنگ علاقه بزرگ وقسمت زیاد نزدیک بشمال هزاره جات موقعیت داشته درجمع مناطق بزرگ وپرجمعیت این سرزمین بوده از طرف شرق به مناطق شبرتووخم نیل بامیان، جنوب مناطق را«کوتل سیابوک» به «کوه بیرون» بهسود متصل می کند غرب آنجا را برخی علاقه های بلخاب ولعل وسرجنگل شمال ساحه در حصه های، صیغان، کهمردو، دره صوف می خورد در جنوب غرب بسوی پنجاب متصل است کوتل های«شاتووپشه غرغری» مناطق هردو طرف را میسازد واین کوتل شاتو از طرف یکاولنگ بسیار شخ وقدم گیر می باشد سراسر مناطق یکاولنگ کوهسار واز دره های عمیق وچشمه سار متشکل است، تگاو های بزرگ یکاولنگ وبخصوص کوهسار آن رنگین ومناظر دلنشین داشته سرخ رنگ وجاذب است.

اهالی جنوب وشمال شرق یکاولنگ در بغل ها ودامنه های کوهستان کوه بابا زست دارند وبزرگترین کوه آن جا کوه بابا بوده که از بهسود بدان صوب موقعیت گرفته ودومین کوه مشهورآن حدود«کوه بندخار» بوده که از یکاولنگ طرف شمال لعل وسرجنگل وکاشان اسمیدان سلسله کوه پرعلوفه را ساخته است یکاولنگ علاقه های تاریخی ومعروف دارد که بعد ازبامیان هزاره جات درجه اول شاید باشد.

آبشـار بنـد امیـر: «بندامیـر» دره تاریخـی وآبشـار معروفیسـت کـه شـهرت بیـن المللـی داشـته، بندهـای طبیعـی بـزرگ در آنجـا اسـت کـه مشـهور ترین آن بنـد هیبـت، بندپنیـر اسـت آب بنـد هیبـت آنقـدر شـفاف اسـت کـه صدقدمـی خـود هماننـد رنـگ لاجوردیـن آسـمان منظـره دارد یـک وقـت خـودم همـرای خانـواده حاجـی مـراد علـی بزیـارت وتماشـای آن رفتـه بودیـم واز رنـگ لاجـوردی وشـفافیت آن چندنوبـت یـاد بعمـل آورده از زیبـای آن هماننـد سـایر توریسـت هـا وزواران متحیربودیـم در آن وقـت سـیل اروپائـی هـا بـرای دیـدار آمـده در دره هـا وگوشـه هـای دره خیمـه هـای کـرای ورسـتوران هـای زیـاد دیـده مـی شـد حتـی پسـرظاهر شـاه نیـز در آنجـا یـک خانـه را بـرای خویـش جـور کـرده بـود، مـن وحسـین علـی فرزنـد حاجـی مـراد بسـیارقدم زدیـم تافاصلـه زیـاد را بـالا رفتیـم از دیـدن منظـره آب نلیگـون لـذت بردیـم درآن وقـت هـا دولـت ظاهـر شـا نیزکمـی سـرعقل آمـده والـی آنجـا عبدالحمیـد مبـارز کـه مـردم از خوبـی آن یـاد مـی کرد سـفارش هـای در مـورد داده بـود، از سـوی دیگـر در آمدمالـی خوبـی بـرای سـید هـای بنـد امیـر شـمرده مـی شـد زیـرا اسـپ هـای خویـش را بـه مـردم سـیاح وخارجـی کرایـه میـداد در آن وقـت در سـاعت پنجـاه(۵۰) روپیـه از سـواری آنـان پـول مـی گرفـت آن وقـت پنجـا روپیـه ارزش زیـاد داشـت.

مـن از موجودیـت چنیـن جـای درهـزاره جـات بسـیار خوشـوقت بـودم کـه موجـب شـهرت هـزاره جـات مـی گـردد در بابـت سـوابق تاریخـی «بندامیـر» موضـوع درسـت نوشـته نشـده اسـت تنهـا داسـتان افسـانه ماننـد از خـود اهالـی آنجـا مـی باشـد کـه درزمـان هـای قدیـم پادشـاه ظالـم بـوده کـه حضـرت علـی السـلام آمـده اورا از بیـن بـرده اسـت وبنـد پنیـررا بـا پنیـر هـای کـه زنـان هـزاره برایـش تحفـه آورده بـوده اسـت بنـد سـاخته وسـپیدی آن نیـز هماننـد پنیـر سـفید میزنـد وصـورت پخسـه دیـوار را دارد بنـد هیبـت را حضـرت امیـر بایـک هیبـت بنـد نمـوده ودیـوارا در آنجـا اسـتاده شـده کـه بـه انـدازه تقریبـاً دیـوار دومنزلـه بلنـدی دارد آبهـای از کنـاره هـای آنـان سـرازیر گردیـده آبشـار

خوبی را ساخته است.

آسیای در گوشه آن ساخته اند، چشمه عجیب شرین وخیلی سرد ازپایین ترآن برآمده است که بنام «چشمه شفا» یاد می نمایند ومردم هزاره بندامیر را به خاطر زیارت بودن آن ارزش میدادند، اغلب وقت مریضی های جذام وبعضی مریضی های دیگر را همرای ریسمان بسته دربین آن سرازیر می کنند ولی از جمله گویند طفل را در آ انداخته بودند که اوسینه بغل بوده است زمان که اورا ازآب خارج می کنند نفس وی برآمده بوده است این قضیه را معلم صاحب غلام حسین دوستم همرایم صحبت کرد.

این آب برای اکثر امراض جلدی شفای خوبیست ولی به هرنوع مرض شاید مفید نباشد هم چنان بند«غلامو» در آنجا وجود دارد که ریزه تر از بند هیبت است، گویند غلام حضرت علی ومردم هزاره آن را جور کرده است واینکه این بند چقدر عمردارد واز چه نوع مواد جورشده است وبصورت عجیب دیوار سنگی جورگردیده خیلی قابل تعمق می باشد از حیث زمین شناسی وطبیعت شناسی در مورد بایستی تحقیق گردد وروی آن کارشود در قسمت جنوب بند امیرعلاقه بنام«کوی کینک» است که در تابستان چمن های آنجارا کمی«سدری» می گرد ودر بهار درآنجا برف هم باریده است در سال(۱۳۵۰ ه ش) مااز آنجا گذرکردیم دریک چمنی رسیدیم دیدیم که روی چمن رایخ زده است آنفصل بهار بود، گوسفند های اهالی یکاولنگ پشم درشت داشته همانند گوسفند های ترکی است در حالیکه پشم گوسفندان هزاره های بهسود بسیارنرم می باشد، عادت های مردم یکاولنگ باهزاره های بهسود هیچ تفاوت ندارد وماچند شب در آنجا مهمان بودیم، بعد از کوهپایه های« کوه کینک» به دره فیروز بهارمیرسیم،«فیروزبهار» دره زیبای است که آب ها ودریاچه های زیاد وحاصلات آن از مناطق بندرکرده بیشتر می باشد این

دره فیروزبهار از دشت شروع شده وختم آن«بکوتل سرخاب» میرسند.

**پسرویه:** پسرویه معنی پشت سر گوشه را میدهد ناب ترین کلمه ادبی جغرافیای هزاره گیست، پسرویه یکاولنگ علاقه جالب از هزاره جات است که از حیث جغرافیای تاریخی ارزش معنوی یک بلوک(بسیار زیاد) داشته کناره وپشت سر دارد و سرد ترین ساحهٔ یکاولنگ مناطق پسرویه است. پسرویه ساحهٔ پشت سر از یکاولنگ بوده به کوه بیرون بهسود تکیه زده است کوتل سیاریگ ، کوتل زرسنگ، کوتل ترغی، کوتل مینه دو کوه معروف بنام کوتل بهسود یادمیگردد علاقه های کوه بیرون بهسود را از یکاولنگ جدامیکند.

برف های قله های بلند کوه بابا که هرسه ساحه بامیان، بهسود ویکاولنگ را احاطه کرده است سالوار پس انداز میگردد خصوص قله های بلند«توب لاغار» توره گفتن بهسود، یکاولنگ وبامیان یک رقم است کلمه پسوند((تو))در سراسر هزاره جات عمومیت دارد مثلاً: جرگه تو(دلیر، باجرات) هوش تو(باهوش) چنگل تو(باکفایت) شبرتو(شبردار) قرغنه تو(قرغنه دار) وغیره که تو از معنی مصدر داشتن بیان می کند این کلمات متذکره ادبیات مخصوص هزارگی است.

قابل تذکر میباشد که گندم علاقه های پسرویه ، قرغنه تو وشبرتو را هرسال سرما میزنند گاهی وقت سال دوبار، سرمای اول در وقت سویه گندم که دهاقین مجبورند سراز نوآن را سیادانه یعنی غله غیرگندم مثل مشنگ ،کلول، ونسک کشت می نماید ودیگر در آخرسال.

در علاقه «پسرویه» غار تاریخی بزرگ بنام(غارپسرویه) واقع سرقول در شرق یکاولنگ است این غار بسیار طول داشته دهن آن به اندازه چار متر بوده وقتکه در داخل آن پیشروی گردد بهرطرف کوچه دارد که چندین غار بدان علاوه می گردد تایک قسمت آن را چراغ کارمی کند که شاید پناهگاهای دوران تاریخی باشد این غار ها از یک ساحه به

ساحه دیگر راه دارد واینکه در چه تاریخ این غار بوجود آمده است نیاز مند تحقیق علمی است، درغار ها رخت خواب های دیده می شود درداخل غار خیابان های وجود دارد که در تعضی کوچه های آن چکک زیاد است. ازجمله دره های مشهور یکاولنگ« دره زردیگا» متصل صیغان بوده که شمال آن به دره صوف می پیوندد این دره گرم می باشد از یکاولنگ شروع ودر دره صوف ختم می شود.

پسرویه یکاولنگ علف چروایلاق گا(اورکه) دربین طوایف بهسود، یکاولنگ وبامیان است این ایلاق گاه کوهپایه های زرسنگ وکلته توپ بوده نهایت پراخ وگستردگی داشته، کوده، علف وچوکری آن کم نظیر می باشد از چوکری آن تاکنون رواش نساخته اند که بایستی رواش کرده بفروش برساند، مردم یکاولنگ خود از جمله پایه های مهم هزاره اند وهم اقوام از تمام مناطق هزاره جات در آنجا رفته وناحیه را مسکن اختیار کرده اند.

## کوشه ها(برجهای جنگی)

درین علاقه برجهای تاریخی وجنگی که بنام«کوشه» یاد میگردد زیاد دیده می شود که از ادوارکهن باستان حکایت می کند وهمچنان قلعه تاریخی میرایلخانی درحصه ((ده سرخ نیک)) علائیم فئودالیزم را بیان می کند که از چه زمانیست دریکاولنگ سموچ های تاریخی در مناطق ده سرخ دره علی چهل برج زیاد است، معروفترین آن« سموچ پلترخنه» درسریک کوه دیده می شود که شاید در اصل پلتن خانه یعنی محل ارتش نظامی بوده باشد یکاولنگ علف های طبی بنام های مامورک، بلدرغو، کوزه تنی وچوکری آهو قابل استفاده در خود محل نیز است خصوص چوکری آهوی آن برای گرمازدگی دوای بادرمانیست از جمله حیوانات وحشی آن علاقه روبای سیاهی بسیار قشنگ است.

دره علی یکاولنگ نسبت به پسرویه کرده ملائیم ودریاچه آن باآبهای

فیروزبهـار وبنـد امیـر درعلاقـه ((گنبـذی)) یکجـا وبعـد مسـتی کنـان رفتـه بادریاهـای زاریـن سـولیچ، برفـک، ملحـق گشـته پـس ازآن دریاچـه هـای دهـن مرغـی، اسـمیدان کاشـان را خـود بسوی بلخـاب هـزاره جـات سـرازیر کرده((هـژده نهربلـخ)) را سـیراب مـی کنـد.

نیـک: دره سرسـبز ومیـوه دار مرکـز یکاولنـگ اسـت در حـدود دوصـد بـاب دکان یاشـهر مختصـر درآنجـا باشـفاخانه موجـود بـود کـه شـفاخانه را داود خـان درزمـان ریاسـت جمهـوری خـود از تعصـب بیجـا نسـبت بـه هـزاره هـا موقـوف کـرد مرکـز یکاولنـگ ومحیـط آن درحـدود شـش صـد فامیـل انـد خصوصیـت بهتـر از ده را داشـته زرد آلـوی آن شـرین ولـی کلان نیسـت نهـر هـای بـزرگ آن سـاحه را آبیـاری مـی نمایـد.

دونـاوه بـزرگ پهلـوی هـم افتـاده کـه بنام علاقـه رسـتم، وانـده مـی باشـد، دسـتم جاهـای از تاریـخ را دارد از جملـه دوبـرج عظیـم در آنجـا موجـود بـوده کـه سـنگ هـای آن بـه انـدازه دومتـر بـزرگ اسـت.

بابـه، دسـتم، انـده ورسـتم چهـار بـرادر از هـزاره هـای قدیـم بـوده کـه امـروز چارقـوم بـزرگ را سـاخته اسـت ونفـوس آن چـار هـزار خانـواده اسـت.

**شـــهرهای تاریخـــی:** «دریکاولنـگ» علاقـه تاریخـی ومعـروف بنام«شـهرببربر» در «سـرکوه» دربیـن فیـروز بهـار ونیـک موجـود یـت دارد ایـن شـهر فقـط یـک راه از طـرف شـرق داشـته دیـوار شـهر تاهنـوز پابرجابـوده طـرف غـرب لنگرانداختـه اسـت خشـت هـای پختـه در آنجـا دیـده مـی شـود ایـن شـهر بربـر طـرف غـرب فیـروز بهـار متصل«بندامیـر» مـی باشـد.

دوقلعـه تاریخـی بنـام های«کشـکک،نیک» و«کشکک،نقشـی» درمناطـق بنـد هاسـت، کشـکک نقشـی هماننـد شـهرببربر درسـریک «کـوه» کـه از هـر طـرف محصـور وفقـط از جانـب غـرب یـک راه داشـته موقعیـت دارد.

شـهرتاریخی عجیـب درغـرب یکاولنـگ وبفاصلـه شـش سـاعته پیـاده را از مرکـز نیـک فاصلـه گرفتـه ایـن شـهر تاریخـی اطـراف یـک کـوه را احاطـه

کـرده در بغـل هـای آن دایـره واربـرج هـای بـزرگ سـربه آسـمان مسـاید وتـا هنـوز(۳٤) بـرج در آنجـا پابرجامانـده اسـت ایـن شـهر تاریخـی بنـام «چهـل بـرج» یـاد میگـردد ودرقسـمت ده کیلومتـری آن دریـک کـوه بنـای «ارگ» وجود دارد کـه ارگ سـلطنتی وقـت شـمرده مـی شـود کـوه را نیـز بنـام کوه«کـوه ارگ» یـاد مـی نماینـد.

هـم چنـان در دره زاریـن غارهـای بسـیار بـزرگ اسـت کـه شـاید از دوران ماقبـل التاریـخ یـاد شـده ودر قـرخ افتـاده از دسـترس انسـان هـا دور مـی باشـد.

طـرف شـمال یکاولنـگ علفچـر ومناطـق بـزرگ بـرای ریـزه پـای ومواشـی وجـود دارد کـه از قسـمت دره سـیا خـوال بنـد چارآسـمان، نـوی دراز، کوتـل دم شـتر، خـاک داد، زردیگاه،کوتـل دم شـتر علفچـر بزرگیسـت کـه انتهـای آن«بـه دزدان» در دره صـوف پیونـد مـی خـورد.

چمـن علاقـه مهـم وبـزرگ از ایـن سـاحه بـوده از منطقـه شـاه قلنـدر تـا کوتـل الـک میرسـد کـه معـروف تریـن قریـه هـای آن نیتـاق و ده سـرخ مـی باشـد ایـن مناطـق بـه تنهـای خـود در حـدود ده هـزار خانـوار میرسـند، مناطـق آن تمـام سرسـبز وچمنـزار وبعضـی«اوغ جم»(دلدلـزار) داشـته درتابسـتان بسیارپشـه دارد وزندگـی اغلـب حیوانـات اهالـی ازآن بهـره بـرده مـردم هرسـال تالـه آن مناطـق را درو مـی نماینـد.

مـردم آنجـا مناطـق خـود را چهارکوت(چارحصـه) نمـوده انـد وبنـام کـوت سـادات، کـوت سـیادره، کـوت قمیابـه وکـوت تکانـه نامیدنـد کـه کـوت معنـی جمـع را میدهـد، اقـوام معـروف هـزاره هـای یکاولنـگ، قـوم آبـه، نورکـه، بیـگل، خوادار،پیرقولـی، بایـه، دسـتم، انـده، رسـتم وغیـره انـد از جملـه ایـل خـان یکاولنـگ کـه «ریاضـی» صاحـب کتاب«عیـن الوقایـع» از آن نـام میبـرد قـوم بیگلـی واز دودمـان مغـول هـای چنگیـزی شـمرده مـی شـود ودر مـورد تـا هنـوز موشـکافی وتحقیـق نشـده اسـت.

مناطـق هـزاره هـای یکاولنـگ درلیسـت حکومتـی هـزار خانـه دفتـر ثبـت

مالیه وغمدهی داشتند یکاولنگ از حیث مناظر طبیعی اعجاز طبیعت را بیان می کند این علاقه بسیار پراخ وپراز تگاو ودره های حاصل خیز غله بیز است دریکاولنگ فکرمی کنم مس زیاد دارد معادن زیرزمینی وباستان شناسی آن دست ناخورده باقی مانده است، مرکزیکاولنگ صورت وادی پرخم وپیچ وجام رخ دار را داراست که کوتل«خم نیل» شروع و درکوتل شاتو ختم می گردد وشش ساعته راه موتر جیب بوده سرک آنجا خیلی بد وخامه می باشد، مرکز یکاولنگ«نیک» قابل شهرشدن را داشته اگر دربابت آگاهانه کارشود ومردم ساحه یکاولنگ هم نیاز شدید به یک شهر دارند دولت ها در گذشته از به وجود آمدن شهر در ولایات هزاره جات جدی جلوگیری می کرد بصورت توهین آمیز ولایات هزاره جات را بحیث یک علاقه داری می گرفتند اکنون که مناطق بدست خود ملت هزاره است بزرگان وگروههای منطقه برای ایجاد شهر بکوشند تاعلاقه ها رشد کرده ترقی نماید بایستی گفت که مناطق یکاولنگ ظرفیت چارحکومت نشین ویک ولایت را داراست، اینجانب نوسینده کتاب شخصاً ازیکاولنگ دیدن کردم که تاریخ آن اول اسد سال(۱۳۵۲ه ش) بود مطابق باروی کارشدن داود در این وقت به تحریک شخص وی کوچی ها در پنجاب ویکاولنگ برخورد های را با هزاره داشتند وهم در پنجاب از طرفین دو نفربقتل رسیده بود در همین تاریخ من همرای سید حسین شاه شهید قندهاری دوستم که بعداً شهید شدند درساعت پنج بجه عصر دریک تپه بلند بازار نیک بالاشده مرکزرا خوب ملاحظه نمودیم ومتوجه این نقطه شدیم که اگر دولت اندک همکاری همرای مردم نماید مناطق آماده رشد سریع می باشد، شهربزرگ ایجاد می گردد.

اگرساحه یکاولنگ ازسمت شمال فرض نمایم هم مورد دلچسپی واقع می گردد زیرا در آن وقت هزاره های از مناطق شمال یکاولنگ بودند که هرگز باحکومت رابطه نداشتند فقط مالیات خود را به ارباب

ها میدادند آنها مناصفه ویا یک چندان را به دولت میدادند که از جمله نواحی مجاور اسمیدان وکاشان که مربوط یکاولنگ شدند طرف شمال یکاولنگ بسیار علاقه از هزاره ها جوش خورده است طور مثال اگرمسافراز هزاره سنگ چارک جانب یکاولنگ سفرکند شش روزه منزل ومصافه را طی کرده درنیک می رسد بدین شرح شب اول را درآب کلان قورق قاضی می ماند، شب دوم را در بازارترخوج منزل گاه دارد شب سوم مهمان علاقه«ترپچ» می باشد، منزل روز چهارم درقریه های سولیج است درشب پنجم به رحمت درعلاقه «سوختگی» رسیده شب ششم دربازار یکاولنگ می ماند وبدین اندازه است بزرگی شمال یکاولنگ، دربابت مجاهدات هزاره های یکاولنگ علیه روسیه متجاوز ونوکران آن، من درکتاب((رستاخیز جنگ افغانستان)) مفصل نوشته ام و درمورد آینده ایشان رهنمود های زیرین را پیشنهاد میدارم:

اول: منابع تاریخی یکاولنگ جز میراث فرهنگی ملت هزاره وجامعه بشریست بنابرآن بزرگان هزاره باستان شناسان خارجی وداخلی را در رابطه گذاشته استفاده اقتصادی کنند واز آن حمایت ونگهداری نمایند.

دوم: بزرگان مملکت یکاولنگ را بحیث یک ولایت پخته بسازند ومناطق دور دست علاقه را در شمار ولسوالی سنجش نمایند و«نیک» را ولایت جورکنند.

سوم: بزرگان محل وگروهها به ارتباط دیگر مناطق هزاره همرای صفحات شمال ومردم چغچران وهرات تماس سیاسی بگرند وکمک متقابل نمایند.

چارم: در صدد ایجاد شهر در مرکز ساحه باشند زیرا اگرشهر درساحه های هزاره جات بوجود آمد، اجتماع تشکیل گشته روشنی دانش پیدا می شود برروشنی شمع دانش مردم به پیش میرود.

پنجم: مردم یکاولنگ وبزرگان شان برای تعیین سرنوشت آینده

خویش به همکاری اهالی غور وچغچران، هرات، بسوی ایران یک راه دایمی را باز نمایند همچنان طرف پاکستان وسایر ملل عالم.

## فصل هفدهم:

# لعل وسرجنگل

لعل و سرجنگل علاقه های غرب هزاره جات افغانستان بوده شامل تگاوهای، لعل، سرجنگل وتلخک می گردد تگاوهای از طرف شرق سوی غرب بغل باز کرده است، دریاهای لعل وسرجنگل از سیاچشمه سرجنگل وسرخ بوم کرمان برخاسته با یکجاشدن سایرچشمه دو دریارا تشکیل می دهد، هردو دریا در منطقه ((شنیه لوی مزار ایماق)) باهم وصل ودریای«هریرود» را می سازد طول این دریا(۸۵۰) کیلومتر است.

دریاچه تگاو«تلخک» در دریاچه شال پیچ دایکندی میریزد، شرق منطقه متصل کوتل«بکک یکاولنگ» سرخ بوم پنجاب ، کوتل چارغ کشته «سرکول» شمال آن به علاقه های«بندکجک» کاشان تاقسمت های پشت «لور» میرسد، سمت غرب علاقه های نوآباد، مائل، الم قول چشمه پلو، گرماب، متصل چغچران میانه بند تاله، سر در کامی تاله وبندر دایکندی است، از طرف جنوب کوتل های کوه بابا الی مناطق سرمحمد قلی وجلبسو بوده که متکی به دایکندی می باشد.

تگاو سرجنگل شامل دره های حاصل خیز یست که هزاران خانواده از برکت زمین ها وعلوفه آن استفاده می کند ومناطق شمال شرق وشمال را که پیوسته کاشان است می سازد.

تگاولعل ستون فقرات ومرکز مناطق را به وجود آورده پهن می گردد

تـگاو تلخلـک جنـوب سـاحه را دربرگرفتـه اسـت طـول آن از شـرق بـه غـرب سـر ربـاط یعنـی سـه سـرای راه بـوده وسـونیم روزه را مسـافرت کاروان پیـاده را مـی گـرد گاهـی زمـان سـه روز را، قریـه هـای سـرجنگل در گوشـه هـا وکنـار ه نـاوه هـای، تـگاو آن موضـع دارنـد واسـامی آنـان سیاچشـمه، شـاهی، خـوک کوشـته، شـورقل، کهنـه ده، تگاوسـید، گردنـگ، روغوقـل، تالـه تـو، چپـری قـل، تگاوشـهر، اسـپی غـو، نـاوه آسـیه گگ، تـگگ، نـاوه کمـران منگگ، دره کشـک، نـاوه ایـگل، دره تکـه غـال، نـاوه غیغونـک، نـاوه غلامـک، نـاوه چارآسـیا، نـاوه نـوی آجـه، نـاوه شـورابک، نـاوه سـوخته، نـاوه کجـک، نـاوه حیـدر بیـک، بیگلـی هـا، تگاولعـل وکرمـان متشـکل از قریـه هـای اسـت بنـام نـاوه هـای سـیابومک، نـاوه خـوش کیجـه، نـاوه وارشـته گگ، نـاوه غـور سـنگگ، نـاوه قراوبـه، نـاوه شـنی مـزار، نـاوه تنـی مـزار، نـاوه دیوالـگ، نـاوه شـکرکی، نـاوه سـقاوه، خـوش نـو، نوآغـه وناوعبـدالله.

کوههـای بـزرگ لعـل وسـرجنگل از شـرق بسـوی غـرب سلسـله کوههـای بندخـار، میانـه بنـد لعـل وسـرجنگل میانـه بنـد جنـگان وتلخـک وبابـا اسـت از جملـه مناظـر جالـب آن بنـام جهیـل سـلیمان، حـوض مـرغ هاسـت اطـراف جهیـل سـلیمان تمامـاً ریگـزار بـوده نزدیـگ شـدن بـدان خطـر غـرق شـدن را دارد شـکاری هـا ریسـمان بکمـر همدیگـر خـود انداختـه آب را خـارج مـی نماینـد، بهتریـن شـکارگاهی منطقـه مناطـق کوههـای کاشـان مـی باشـد، کبـک دری، گلـه هـای آهـو، پلنـگ هـای بـزرگ ابلـق کـه از خـر کـرده خـورد تـر مـی باشـند، ایـن کـوه علوفـه گوناگـون داشـته از جملـه علـف بنام«فـولار» اسـت کـه لبـاس همـرای آن پـاک مـی گـردد هـم چنـان پیـاز کوهـی، کـوده، خولـه، درختـان ارچـه، خنجـک، سـولبی، وچکـه بـوده خصـوص از دانـه هـای سـلبی بـرای طبابـت بـکار میـرود ومـردم ازآن اسـتفاده مـی نماینـد، در داخـل دره هـا، بیـد هـای خـود روی، زیـاد مـی باشـد.

مرکـز عمومـی قریـه« سـقاوه الـودال لعـل» بـوده تقریبـاً تعـداد دوصـد دکان

در آن چلـش دارد، سـه بـازار در علاقـه هـای ، دهـن قـزل، بـازار گرمـاو، دهـن سـفیدآب مـی باشـد لعـل وسـرجنگل اسـتعداد یـک شـهر رانیـز در درون خـود پـرورش میدهـد، اقـوام لعـل وسـرجنگل، سـه پـای، نـوروز بیـک، میـرزار، حیدربیـک، بهسـودی، جاغـوری، وغیـره انـد نفـوس ذکـور مناطـق شـصت هـزار(۶۰۰۰۰) جمعـاً باقلـم افتادگـی وجمعیـت زنـان یکصـدو پنجاهـزار(۱۵۰۰۰۰) نفـوس آنسـاحه میرسـد.

کوهسـار لعـل وسـرجنگل بهتریـن علفچـر بـرای رمـه هـای اهالـی مناطـق اسـت بویـژه« بندخـار» آن در سراسـر علاقـه کـم نظیـر بـوده رمـه هـای بـز وگوسـفند بخوبـی در بیـن علفـزار آنجـا دیـده نمـی شـود، مـردم لعـل وسـرجنگل اکثرتکیـه کلام شـان هماننـد سـایر علاقـه دایزنگی«اوسـه آلـی» بـوده در حلایکـه اهالـی بهسـود بیشـتر«آکو» «اکنـون» اسـت کمـی تفـاوت هـای محلـی بیـن هـزاره هـای بهسـود ودایزنگـی بـه نظـر میخـورد از حیـث اقتصادی در دایزنگـی زمیـن هـای للمـی کاری و زمینـداران بـزرگ را بـه مقایسـه بهسـود میتـوان نـام بـرد ولـی مـردم بهسـود خـرده مالـک وبیشـتر کابـل دیـده ومتاثـر از خصوصیـات شـهر بـه نظر مـی رسـند وضـع اقتصـا هـزاره های شـهری بهسـود بـه مقایسـه نواحـی دایزنگـی در سـطح بالاتـر قـرارا مـی گیـرد ولـی در برابـر« ویـران کاران» هـزاره هـای ترکمـن ضعیـف وکـم درآمدنـد وهـم چنـان هـردو نواحـی از وسـائل ترانسـپورتی برخـور دارنـد امـا در دایزنگـی، ماسـرمایه داری را سـراغ نداریـم کـه ترانسـپورت موتـر داشـته باشـند از سـوی دیگـر هـزاره هـای دایزنگـی لعـل وسـرجنگل وپنجـاب ورس همـواره تحـت فشـار بسـیار وحشـیانه کوچـی هـا قـرار داشـتند دولـت بنابـر سیاسـت نابـود سـاختن هـزاره جـات بـه کوچـی هـای پاکسـتان اجـازه میـداد وآن هـا را باحمایـت دولتـی تشـویق میکـرد تابسـوی دایزنگـی هجـوم آورنـد اگـر برخـورد صـورت مـی گرفـت دولـت مسـتقیماً از کوچـی هـا حمایـت مـی نمـود کار مظالـم کوچـی بـدان پایـه رسـیده بـود کـه از ((سـرموری))خانه هـا رخـت را انداختـه و در بـاز گشـت بـزور قیمـت آن را دو برابـر مـی سـتاند اگـر عکـس العمـل ایجـاد

می شد دولت به حیث متمرد مردم را به زندان دهمزنگ کابل اعزام می کرد واکثر زندانیان دایزنگی را در دهمزنگ کابل از دوران عبدالرحمن خون آشام تا دوران داود غدار هزاره های که باکوچی برخورد کرده بودند تشکیل میداد.

از جمله در لعل وسرجنگل هزاره توسط کوچی بقتل رسید دولت جابرخون آن را شش صد روپیه فیصله کرد و در مقابل پای شتر افغان شکست تاوان آنرا از هزاره چار هزار روپیه اخذ نمود.

قرار نقل وراویت بسیار کسان محمد امیر بیک لعل وسرجنگل از جمله دلالان ملکان کوچی محسوب می گردید، در مورد من از صد هاکس شکایت های شنیدم که گفتند او زمین های بسیاری از مردم را بکوچی ها فروخته است او در این مورد زبانزد خاص وعام مردم دایزنگی است ولی خود موضوع را رد کرده قناعت نمی کند.

دولت از تشویق کوچی ها سه منظور سیاسی داشت اول اینکه هزاره ها را به تنگ میاورد تا آنان از منطقه کوچ کرده جانب پاکستان وایران مهاجرت نمایند بثانی کوچی ها اهلی شوند وبصورت اکثریت دولت فاشیسم وپشتونیسم ایجاد گردیده وتکامل یابند سوم هزاره ها رابرعیت تابع وبردگان بی وطن وظلم پذیری عادت دهند غافل از اینکه روسها بوسیله خود افغانها قبرایشان را می کند ولی برخورد های بسیار شدید میان هزاره ها وافغان ها صورت پذیرفت بسیار هزاره ها بقتل رسید ملک ها وزمین ها ی مردم دایزنگی بصورت تدریجی به افغانها کوچی داده می شد زندان های کابل پر از دهاقین هزاره بودند این قضیه سوابق تلخ وخونین دارد.

اگر دولت نیت های ناپاک نمی داشت می توانیست زمین های بایرترکستان و((دشت های بکوا و لا مزروع گرشگ)) را توسط چاه های عمیق وکاریزکنی بیک سرزمین حاصل خیز تبدیل نماید ولی دولت

محمد زائی ها کینه وعداوت هزاره وافغان را آبیاری میکرد ودربابت ازبک ها وترکمن ها بد از آن بود که حوادث وخیانت های «وزیرمحمد گل مومند» زبان زد خاص وعام بوده ومردم از یک قتل وکشتار اسحق زائی ها را فراموش نخواهد کرد که او در سرپل چه کرد؟ !

اکنون که دولت مرکزی افغانستان وجود ندارد کوچی ها نمی توانند بدان صوب هزاره جات بروند چونکه اعمال زشت را بجا گذاشته اند واکنون جای آن رسیده است که افغان ها وبزرگان ایشان از اعمال زشت گذشته خویش استغفار می کنند بایه؟ وبصورت شرعی جیره گناهان گذشته را نمایند؟ فرصت آن فراهم گردیده که هزاره ها نیز از گذشته پند گیرند در مجموع فرصت آن را پیدا کرده اند که در بابت سرنوشت آینده خویش اندیشه کرده در مورد تطبیق جمهوری اسلامی فدرالی تعلیم گیرند، درک کنند که مخالفت های محلی وگروهی درمناطق هزاره جات بزیان مردم بوده کار ابله هانه وخاینانه است در عوض به رقابت های معقول پرداخته کاریزهای بزرگ را کنده نهر های را از در یاچه های لعل وسرجنگل به دامنه های هردودره می کشند، دریا های محلی را مهار کرده ترویج نهرهای را از تگاو های پنجاب ورس ودریای هیرمند به مرحله اجرا در آوردند، مکاتب رسمی بصورت مدرن ومدارس دینی وتعلیمات جنگی را فراگرفته بد یگران بیاموزند وقت آن رسیده که از سنگ های گران قیمت واحجار زیرزمینی گرانبها استفاده وبه معرض فروش برسانند وبه آسانی می توانند در کشورهای همسایه انتقال بدهند بیشتر متوجه اتحاد با مردم چغچران بوده باشند، رنج را که طوائیف غور با چغچران در طول تاریخ برده اند همان رنج است که برهزاره ها تحمیل گردیده است هردویک قوم یکزبان ویک نژاد ویک دین اند موقع آن رسیده که به ارتباط هم وبه ارتباط مردم هرات وترکستان در صدد تصرف حکومت کابل باشند ودر صدد بدست آوردن اقتدار مملکت گشته رهی قبضه نمودن زمان دولت مرکزی را در مغز بپرورانند همرای ممالک

دنیا وملت های آزادی دوست را بطه گرفته مشکلات خود ها را باآنها در میان گذارند و از آنها مساعدت گیرند ، نصروسپا وسایرگروههای اسلامی وملی که اقشار فعال هزاره های دایزنگی است عوض مخالفت های بی مورد در مورد تصرف پایتخت گردهم نشسته کارسیاسی نمایند اگر امروز در مورد بدست آوردن حکومت کابل نکوشند فردا روز مشکلات زیاد در برابر آنان عرض اندام خواهد کرد وقت آن رسیده که ملت هزاره وچغچرانی ها واهالی هرات وشمالی یادولت مستقل راپی ریزی نمایند یا قدرت سیاسی را در آینده متصرف شوند وملت مسلمان افغانستان را نیز از قید روسها وطبقه حاکمه شان آزاد نمایند.

اگرمردمان چغچران، هراتی وهزاره خود شان زمام مملکت را بدست نیاورند همانند ادوارکهن از تمام زحمات وخونریزیهای وخانه ویرانیها باز هم گرگهاپیر با تجربه بهره برداری خواهد کرد، همان گونه که امروز رهبران کهنه پسند پشاور نشین جدا از اقوام غیر پشتون حکومت ساخته از هزاره ، ترکمن، وتاجک وسایر مسلمین حساب نمی کنند وبنام تمام ملت کمک گرفته در جیب تشکیلاتی خود ریخته به مصرف اهداف خود میرسانند.

بی توجه دولت افغنستان در بابت ملت هزاره بدنیست قضیه را در اینجا نقل کنم که در سال های (۱۳٤۸ ه ش) به موتر قراضه یکی از سیدهای سنگلاخ جانب بهسود میامدیم واز وضع اسفناک سرک هزاره جات چند را تائسف کردیم ولی سید سنگلاخ در جواب من گفت« مرید دم هروقتکه پادشاه از خود مردم هزاره شد سرک آن قیر می شود» درحقیقت با این بیان ساده او معنی تمام مسائل را توضح داد ه اصل مطلب را گفت زیرا تا خود هزاره در مورد خود اندیشه نکنند گرگهای پیرگذشته بدان کمال که با تمام ملیتهای دیندوست کارنمایند نرسیده اند در حالیکه ملت مسلمان هزاره وسایر اقوام توانای نظامی را تصرف

مملکت را دارند بشرطیکه متوجه غرب کشورشده در قدم اول خود را مهیای زمامداری واخراج قوای متجاوز روسیه ساخته در جهت بکوشند.

### از هزاه جات تا مشهد ایران

هزاره جات، غور،ترکستان وهرات سوابق تاریخی وزبان مشترک دارند که ممثل وحدت نواحی است وبنام خراسان درج تاریخ وجغرافیه می باشد همگی در شرایط حساس تاریخی نکات چندی آتی را مراعات نمایند:

۱-مسلمانان مناطق بایستی با تجارب تلخ از گذشته وزشت از احزاب پشاور نشین از این پس درصدد چگونگی زندگی مستقل روابط سیاسی فرهنگی، نظامی خویش را گسترش داده در مورد بزرگان مناطق صحبت نمایند.

۲- هزاره ها از طریق مردم لعل وسرجنگل وپسابند در رابطه غور وهرات وصفحات شمال بسوی ایران یک مرز دایمی را ایجاد نمایند وخصوص از هزاره های مشهد کمک گیرند.

۳- هزاره ها، غوریان، هرات وترکستان از قهرمانان ملی شمالی خویش چون حبیب الله بچه سقا پند گیرند وفعالیت های ابراهیم لقی ترکمن وازبک را فراموش نکنند که دولت گذشته با او چه کرد؟ ومردم چارایماق را خود بدانند وبه ساختن نظام جدید فدرالی آینده که همه اقتدار داشته باشند بکوشند.

٤- اهالی غورتماماً هزاره شیعه وسنی اند اقوام تایبوغه یا ییوغه دامرده وطوائف تیوره، جمشیدی، تایمنی، فیروز کوهی وطوایف مغول همه از شاخه های ملت هزاره است.

# فصل هجدهم

## غور،غرجستان، ساغر، تولک وچغچران

اولین بار فخرالدین مبارکشاه شاعر معروف معزالدین غوری است که نسب نامه تبارغوریان را به بحرمتقارب به شعر درآورده است ودیگری منهاج سراج جوزجانی ، رجال در بار سلاطین غورو آل شنسب که چشم دید خویش را در کتاب نامی اش((طبقات ناصری)) شرح داده است که بعد از آن ایرانی ها ومورخین افغانی کتاب را بسود ملی وقومی خویش تفسیر کرده اند وحقیقت آن نیازی بزرگ این خاندان ترک طبق گفتار منهاج اسراج جوزجانی اولاده ((ضحاک)) است زمانیکه از بامیان رانده می شود در غور مستقر می گردد توسط یک نامه حضرت علی(ع) بن ابی طالب عهد لوای حکومت غور را گرفته بدان افتخار می کردند ومنشاء تشیع هزاره ها شاید از همین نقطه تاریخی است ، هرچند مورخین ایرانی ضحاک را افسانه می پندارند ولی ارگ آن تاکنون در بغل تپه رنگین جناح شمال بامیان موجود است، از جمله تحریف کنندگان تاریخ ایران آقای دکترمهدی روشن ضمیرائت که در صفحه(۲۲) ((تاریخ سیاسی ونظامی دود مان غوری(( اصل را بدین جملات قلب می کنند عده از نویسندگان هم در اثر عدم اطلاع غوریان را ترک نژاد دانسته اند)) خود «آقای رشن ضمیر» مطلع است که این مناطق جایگاه تورانی ها ویاافراسیاب است که درشهنامه فردوسی تمثیل گردیده است سلاطین غور، اجداد ویا تبار همین هزاره ها وغوریانی است که درمیان ادبیات

آنها از تازی گری وعربی وپشتواثری نیست امرای غور غور به شعر وادبیات فارسی علاقه زیاد داشته اند به هیچ اثرونوشته آنان حتی کلمه بصورت تصادفی هم پشتو یافت نمی شود از جمله علاوالدین جهان سوز خود شاعر چیره دستی است.

دو فرد بیت از آن اینست:

ای خاک در سرای تو افسرمن          وین حلقه بندگی تو زیورمن

ندیمان این دربار هم شماعران چون((فخرالدین مبارکشاه)) است که نسب نامه این سلسله را در شعر به اتمام رسانیده و«منارتاریخی جام» بفرمان غیاث الدین محمد در« فیروز کوه» در قرن دوازده میلادی اعمار گردیده که (٦٣) متر ارتفاع دارد که دولت کثیف وبی کفافیت افغانستان تا سال(۱۹۵۷) میلادی از آن مطلع نبود و در سال مزبور((آندره ماریک)) فرانسوی در پیرامون آن تحقیقات علمی خود را شروع کرد این دانشمند شریف خبر نداشت که شهر های چون غور ومنار های تاریخی زیاد در هزاره جات است که محقیقن دنیا از آن مطلع نیستند.

موقعیت جغرافیای وتاریخی غور را ((دکترمهدی روشن ضمیر)) با استفاده از کتاب معجم البلدان می نگارد((سرزمین غور ناحیه است کوهستانی که میان هرات، فراه، زمین داور، غرجستان، گوز کانان، بامیان وغزنه قرار گرفته وبه مناسبت مو قعیت طبیعی و وضع جغرافیای که دارا بوده پیوسته از دستبرد دشمنان خارجی در امان بوده است تقریباً همه خاک این سرزمین که از هرات تا غزنه طول آن بوده کوهستانی وبسیار سرد وبه همین سبب رفت وآمد در آن جاهمیشه خطرناک بوده است)) صفحه(۲)((تاریخ سیاسی ونظامی دود مان غوریان)).

حافظ ابرو، در جغرافیای خود در موارد هزاره جات وچغچران تحت عنوان ((غور وغرجستان وساخر وتولک)) می نگارد((در این نواحی همه متصل یگدیگر است در مجموع کوه است، در غور حصار های

استوار است هوای سرد سیر بعضی مواضع چنان باشد که راه زمستان در بند شود وعسل بسیار دارند...وآب مرغاب از میان غرجستان گذرد ومبدا آن از کوهستان بامیان است در غور پنج پاره کوه بزرگ عالی است که اهل آنجا اتفاق دارند که از رأسیات جبال عالم است یکی از آن مرغزار« ملندش» که دارالملک سیستانیان در دامنه کوه آن بوده است وبقول ایشان چنان است که سیمرغ زال راکه پدر رستم است در این کوه پرورده است کوه دوم سرحفرنام دارد وهم در ولایت ملندش است کوه سیم در لشک است که قرای تمران در شعاب و اطراف اوست چهارم کوه در بی است که بلاد خاور و دالشت وقصر کجوران در شعاب واطراف اوست وپنجم کوه روس است وبعض پنجم را گویند فج چنار است((صفحه (۳۵) جغرافیای حافظ ابرو)) که کجوران منظور کجران وتمران علاقه از دایکندی هزاره جات است کوه روس، کوه ورس دایزنگی است.

## غور

ولایت غور علاقه وسیع کوهستانی خاک آن نرم وحاصل خیز بوده شامل چغچران، پسابند، شهرک، تولک، تیوره، وساغر هست چغچران در لغت ادب هزاره معنی شیون وفغان را می دهد، نفوس غور سه صد وپنجاوچار(۳٥٤۰۰۰) هزار جمعیت می رسند، اقوام غور عبارتند از ایماق، قرچه، گودر، تاجک، ده مرده، پهلوان ومغول هستند، قوم مخصوص بنام مغول از حیث تاریخی ارزش فرهنگی واجتماعی مهم دارد، اهالی غور وچغچران تماماً خود را ترک ومغول گویند مذب آنان شیعه وسنی است در مسئله مغول گرائی وترک گرائی نهایت پرحرارت اند، ساکنان غور متشکل از ترکهای نیاکان سلسله غوریان ونسل های مغولهای چنگیزخان واولاده آنان است که معروف ترین آنان ماهویه، سوری، درقرن هفتم، بوده که یزگرد ساسانی را بکشت و در طول تاریخ استقلال خویش را حفظ نمود ومشهورترین شخصیت تاریخی ان امیر فولاد شنسب است

که از ابو مسلم خراسانی حمایت کرده و درکوه کرد گیزاب هزاره جات پناه داده.

هنوز مسجد سنگی آن موجود مانده است البته نزاع های مذهبی ومحلی بین خویش نیز داشتند که مطالب آن گنجائیش چند جلد کتاب را دراست علاوالدین مؤسس حسابی دولت غور درقرن دوازدهم بودکه در شعر وشاعری وباده پرستی مشهور است او در جریان سه جنگ سلسله ترکان غزنه را منقرض کرده منهاج السراج جوزجانی در مورد می نگارد((دراین هفت شبانه روز از کثرت سواد ودود چنان هوا مظلمه گردید که شب را مانستی روز وشب از شعله های آتش که در شهر غزنی می سوخت هوا چنان روشن بودکه به روز مانستی)) چنان وحشیانه رفتارشد هرکه را می یابیدند بقتل میرسانیدند حتی اجساد سلاطین محمودی را وحشیانیه از خاک براوردند وسوزانیدند بعد روز هفتم شهر تمام خرابه گردیده درکام آتش سوخت این مرد در مورد بیت را بوصف خود سرداد که چار فرد آن اینست:

برآن بودم که براوباش غزنی
چورود نیل جوی خون برانم
ولیکن گنده پیرانند وطفلان
شفاعت می کند بخت جوانم

در دوران زامداری افاغنه مردم ولایت غور همانند سایر هزاره جات از جمله بیگانه ها محسوب می گردید در بابت کارنشد در عوض تعصبات مذهبی شیعه وسنی را دولت دامن میزد که این خود موجب نزاع های بین هزاره های شیعه وسنی گردیدند که خود فصل زشت از تاریخ آن جاه است خوادث دوران انقلاب اسلامی آن را درکتاب ((رستاخیز جنگ افغانستان)) مفصل درج کرده ام در موارد به شرح پسابند وچغچران می پردازم:

## پسابند

پسـابند یکـی از علاقـه هـای غربـی هـزاره جـات وباغـورات بـوده کـه از طـرف شـمال بـه مرکـز چغچـران وسـمت جنـوب منطقـه بـا غـران وکندلـو، شـرق آن دره خـودی وسیاچوب دایکنـدی غـرب پسـابند بـه تیـوره وشـهرک پیوسـت اسـت.

آغـل هـای کروی(جمـع کلان) پسـابند متشـکل از تـل مسـتو، اسـپوبوز، روف، پیتـو، کـه تعـداد آن را برخـی شـش هـزار خانـواده وبعـض چـار هـزار خانـه دود برآمـد گوینـد نـزد اینجانـب جمعیـت ثقـه آنجـا معیـن نیسـت بصـورت اتکل(تقریبـی) بیـش از بیسـت وهشـت (۲۸۰۰۰) هـزار را تشـکیل نمـی دهـد ایـن علاقـه جـز ولایـت چغچـران هـزاره جـات نامیـده مـی شـود کلمـه «چغچـران» در ادبیـات هـزاره گـی بـه معنـی گریـه ونالـه اسـت مثـلاً در محـاورات روزمـره مـی گوینـد((زوزاد چغچـرو مونـه)) یعنـی اطفـال ((داد وبیـداد)) مـی کنـد، پسـابند در زمـان طاغوتـی ظاهـر شـاه یـک علاقـه دار نشـین بـود در ولایـت چغچـران هـزاره هـای شیعه وسـنی بعنـا ویـن کورسـی، ایمـاق، هـزاره، قـره چـه، گـودر، هـزاره فیـروز کوهـی، تیمنـی، جمشـیدی، ده مـرده، پهلـوان، قبجـاق، دای بـای بوغـه ومغـول انـد کـه قبـلاً هـم اشـاره گردید، در افغانسـتان بـرای اولیـن بـار هـزاره هـای پسـابند بتاریـخ سـال(۱۳۵۷) در (۱۵) مـاه میـزان بـه ظهـور رسـید هـزاره هـای تیمنـی، قبچـاق، جعفـری، فیـروز کوهـی، کورسـی هـا، بـای بوغـه، دامـرد، ودای اقـوام نامبـرده اخیـر سـنی انـد دولـت هـای گذشـته میکوشـیدند بیـن هـزاره هـای شـیعه وسـنی تفرقـه ایجـاد نمایـد کـه در مـورد برخـورد هـای در گذشـته وجـود داشـته اسـت خصـوص زواران شـیعه مـورد آزار هـزاره سـنی غـوارت واقـع مـی گردیـد در رابطـه خوانیـن وبـزرگان شـیعه وسـنی هـزاره بـادرک سـتم نـژادی همـرای همدیگـر در رابطـه شـدند از جملـه قیـوم خـان ومحمـد امیربیـک منشـا مناسـبات حسـنه

گشت وهم چنان محمد امیر بیک یوغ اسارت خوانین را هم از گردن پسابند آن ساحه برداشت که در مورد قیوم خان سردار هزاره های سنی همرای هزاره های شیعه طریقه همکاری پیشه کرد.

برعلاوه هزاره های کمی از قوم تاجک واقوام فارسی زبان وترک نیز موجودند عده هزاره های سنی آنجا به مغول بودن وترک بودن خویش افتخار می کنند که شخصاً خودم دیده وتبلیغ آنان را شنیده ام هم چنان هزاره های بنام زی حسین، زی رضا در علاقه غل میل وچار صده اند زی حسین چارهزار خانوار و زی رضاه ده هزار فامیل اند اکثر آنان قبل از دوره امیر عبدالرحمن شیعه بودند پس از آن بنا به فشار وتقیه دایمی مذهب اصلی خویش را فراموش کرده طریقه سنی را اختیار نمودند هزاره های بادغیس وفیروز کوهی نسبت به تمام هزاره های چغچران خون گرم وملیت پرستند ونمی توانند احساسات خویش را پت نمایند وآن نیت شریف را تاشه (پنهان) کنند.

چغچران: اهالی چغچران شیعه وسنی ایماق آن همواره مورد ستم واقع بودند، این وظایف بزرگان غوریان چغچران است که همرای هم نژادان وهم زبانان خویش پیوند ملی را گسترش دهند وهزاره های دایزنگی، بهسود ودایکندی همرای آنان همکاری عملی نمایند زیرا تمام ما به یک کشتی طوفان سوار هستیم وسرنوشت مشترک داریم بنام مغول بودند وهزاره بودن وترک بودن سرکوب گشته مورد توهین واقع می شویم، ترک بودن وتاتار بودن در نزد دولت افغان جرم محسوب می شد همگی مغضوب بودیم (حالا فرصت آنست که تخت بخت غوریان را زنده کنیم).

زمانیکه انقلاب اسلامی به اثر قیام هزاره های پسابند در خشیدن گرفت که در مراحل اول هزاره های پسابند(۳۰۱) نفر را تلف دادند ودرسال(۱۳۵۸) که قیام از هزاره های مرکزی از طرف لعل وسرجنگل

ودایکندی پرتوافشانی کرد هزاره های پسابند چارصد نفر مرد مسلح باهزاره های مرکزی اعزام داشتند وهمرای دایزنگی ودایکندی همکاری مشترک را شروع کرده به حکومتی پسابند حمله ور شدند که در نتیجه ولسوالی به تصرف مجاهدین در می آید ونامه های میان سردار قیوم خان ایماق وهزاره ها رد وبدل می شود به تعقیب اهالی چغچران مساعدت خویش را ادامه دادند وتعصبات مذهبی ومحلی خود بخود در جریان جنگ حل گردید بدنبال آن نماینده های مناطق غور در شورای اتفاق آمدند بزرگان بین هم نشست وبرخاست کرده درد دل های داشتند وبا هم در میان نهادند که یک قسمت آن فراموش هیچکدام نخواهد شد ودر بابت نکات زیر را یاد داشت نمایند:

اول: مردم غور از تبارترک وتورانیان قدیم ومغول های چنگیز خان واولاده آن بوده و درآن هیچ جای شک نیست قواره ساختمان وجودی وادبیات فارسی هزاره گی ان بیان گرتاریخ است.

دوم: هزاره های سایر هزاره جات هیچگاه اهالی غور وهرات را فراموش نکنند واز تعصب مذهبی کارنگرفته در امور سرنوشت اسلام وسیاسی متوجه شوند.

سوم: اهالی غور چه شیعه وچه سنی به ارتباط هزاره ها وهراتی ها به خاطر بدست آوردن قدرت خویش روابط خارجی حاصل نمایند وبکوشند غوررا پایتخت آینده کشور جور نمایند.

چارم: هزاره ها نقاط بامیان، پنجاب وغور را درآینده به حیث مرکزیت درنظر داشته باشند.

# فصل نوزدهم:

## اسمیدان کاشان

اسـمیدان وکاشـان دو دره حاصـل خیـز پهلـوی هـم قـرار دارد، دو دریـای ان را آبیـاری مـی کنـد بـه شـرق علاقـه هـای مذبـور دریـای بلخـاب جاریسـت غـرب دو دره را ایمـاق جنـوب شـرق وجنـوب آن متصـل لعـل وسـرجنگل ودره سـولیج یکاولنـگ مـی باشـد، بـه سـمت شـمال مناطـق مذبـور یکدشـت بـزرگ وقریه((پیرغولـه)) افتـاده اسـت در اینجـا علفچـر بسـیار خوبـی بـرای اهالـی وجـود دارد بنام((بنـد دلـدل)) یـاد مـی گـردد و دوپـای اسـپ در آنجـا نقـش بسـته وقلعـه هـای تاریخـی بسـیار مسـتحکم از گیـل سـرخ، وبـرج هـای در بلنـدی هـای کوهپایـه هاوجـود دارد، قریـه معـروف مناطـق بـه عنـوان هـای کاشـان، اسـمیدان، ترخـوج، زوج، گنـده جـی، پیغولـه موجـود داشـته قـوم بزرگ((منـگگ)) درحـدود چـار هـزار خانـواده در آنجـا زیسـت مـی نماینـد واز حیـث غلـه خیـزی خـود ومیـوه هـای خویـش کـم نظیـر اسـت ونفـوس آن ازسـی(۳۰۰۰۰) هـزار بیشـتر نمـی باشـد.

مـردم ایـن علاقـه از نظـر حکومـت گـم بـوده تنهـا رابطـه آنهـا را فیودالهـای اسـحاق زائـی هـا گرفتـه بـود زمیـن هـای آنـان را از خیـرات سردیموکراسـی تـاج دار(!) بصـورت جعلـی بـرای خویـش قبضـه نمـوده بودنـد ولـی مـردم آنجـا بسـرگردگی ((حاجـی محمـدی)) وزحمـات طالـب حسـین قندهـاری پـس از پانـزده سـال دعـوا از شـرحکومت وجعـل کاران آسـوده گردیدنـد.

## بلخاب

بلخاب شاخه کوهستانی صفحات شمال هزاره جات بوده از طرف شرق به دره صوف وبامیان از سوی غرب به علاقه شولگره وچراس ایماق سرپل، از سمت جنوب در حصص سولیج یکاولنگ، جاهای شمال آن به سمت های اندراب وقسمت شمال غرب شولگره می پیوندد.

بلخاب همانند سایر هزاره جات مناطق کاملاً کوهستانی پراز چشمه سار است، آب زیارت بند امیر با در یاچه های دیگربلخاب را مناصفه می کند از این دریای مست اهالی بلخاب استفاده نتوانسته اند تنها بعض قسمت های اخیر دره ازآن حصه می گرد.

بلخاب کوهستانی بزرگیست که دریای بند امیرآن را دوقسمت کرده است خود کوهستان شامل قول ها وقولچه های زر خیز وغله آور می باشد دره های آن سرخ، سبز، لاجورد، زرد، فولادی، وسیا از معادن سنگ های گران قیمت نشانگراست.

بلخاب هزاره جات دارای معادن غنی وسرشار((ضمه)) درکوه بید مراد کان نیل، معدن«زاک» که رنگ سیا دارد وسنگ گوگرد وسنگ ذغال در اکثر مناطق یافت می شود.

بلخاب از علاقه سولیج ابتدا وبه «سفید خاک» ختم میگردد این علاقه دلپذیر چار راه دارد، قرار نقل مردم آنجا بندی خانه سلیمان پیغمبر بوده است این حکایت نیمه افسانوی را تمام مردم محل باور دارند امتداد بلخاب هزاره جات چار روزه راه مسافر است به طور تحلیل مسافرکه از سولیج منزل زند شب اول را در((زوج)) می ماند شب دوم را به مرکز آنجا«ترخوج» می رسد شب سوم مهمان سرپل بلخاب شده به شب چهارم به سفید خاک آخر علاقه می رسد.

بلخاب شامل دره های تئه خوج، دره زوج، خرماتخت، گنده جه، ایل

دراز، دره شاخدار، دره مزار، دره ترخوج، هوشی، پروشان، لرگرد، تگاولوله، کرسنگ، الکه وگوراست بزرگترین علاقه جات آن دره شاخدار بوده که دوهزار خانواده اند و دره مزار سه هزار فامیل می باشند دره تئه خوج دوهزار جمعیت خانواده را دارا است.

درغرب بلخاب علاقه به اسم باجگاه در سرکوه موقعیت داشته بام بلخاب امرخ، سنگچارک، می باشد باجگاه به هرسه علاقه راه داشته دوهزار فامیل درآن زیست می کنند بدین قسم اکثر قریه های آن جمعیت کثیر را دارند.

تگاو تخت، دره سفید خاک مناطق شمال بلخاب است که متصل شولگره است دره بلخاب خیلی گرم ودرتابستان اطراف دریای بزرگ آن خیلی ها پشه دارد، کشتزار مردم در بغل ها وقچر های قول وکوهستان بوده هزاره ها وسادات آن به نسبت لشی راه وقرخ های هولناک گرفتار خطرات مالی وجانی اند هزاره ها خیلی به سختی از بغل ها ونشیب های کوهستان خویشتن را به دره میرسانند.

بسیار وقت ها خرهای باری واسپ بابار های خویش درعمق دره های هولناک سقوط کرده اند از طرف تابستان در بین تگاو آنجا زندگی نمی شود چونکه گرم وپشه های موزی دارد.

درمیوه جات خود مناطق بلخاب ممتاز بوده چارمغز، بادام وشورومبیه آن بلند آوازه می باشد این مناطق ((هنگ)) بسیار داشته بزرگترین راه آنجا راه بنام((هفتاد گردش)) بوده که هفتاد ((گولائی)) دارد وبسوی یکاولنگ می آید.

## آثار تاریخی

آثار تاریخی آن زیاد بوده معروفترین آنها ((شهر کوچ ها)) است عوام جا های قدیمی را همانند سایر هزاره های عوام کافر قلعه گویند.

دربلخاب هزاره جات حوض نهایت عظیم در سرکوه بنام ((جه پرغوله)) می باشد که شاید دراصل((جهیل)) پرغوله، بوده باشد آب آن، شفاف ماهی های بزرگ ونهنگ نیز در آن بسر میبرند در این جهیل هرنوع مرغ آبی وجود داشته قرار نقل عوام اسپ آبی هم دران زیست دارد در هرحال از جمله عجائبات مناطق هزاره جات به حساب می آید.

کوهستان بلخاب بسیار شخ ودره های آن خیلی غوچ(عمیق) وهولناک بعض جاهای آن تنک بوده هرگونه حیوانات درنده، پلنگ، خرس، وخوک یافت می شود آهوی زیاد در آنجا موجود است.

کبک های دری آن به اندازه فیل مرغ بزرگست، جمعیت نفوس آنجا به تعداد شصت وپنج(۶۵۰۰۰)هزار نفر می باشند.

درنزدیک آن علاقه دیگری از مردم هزاره وجود دارد که بنام((دستم وبایه)) یاد می گردد جمعیت این علاقه ها در حدود ده(۱۰۰۰۰) هزار فامیل هستند که در علاقه های چارکنت، آق کپرک، شولگره، تجزیه گردیده اند ودارای مناطق کوهستانی است ودولت های گذشته آنجا را عمداً توجه نکرده از همه امکانات حقوقی محروم نگهداشته بوده اند وبه حیث ولسوالی عمداً آن را نگرفتند تا از انکشاف آن جلوگیری کرده ساحه های هزاره جات را به انزوای دایمی نگهدارد وخود سرآن مردم حکومت کرده استثمار نمایند.

## سنگچارک

سنگچارک علاقه از جمله صفحات شمال هزاره جات افغانستان شمرده می شود، هزاره های آن علاقه در دوران امیرعبدالرحمن خون آشام بدان صوب کشانیده شده اند، مناطق مذکور از نود وشش (۹۶) قریه تشکیل یافته است که بیست وهفت(۲۷) قریه بزرگ آن خالص هزاه می باشد اقوام هزاره آن ساحه از مناطق یکاولنگ، بهسود، دایزنگی، جاغوری، خلیلی، مغولی، وایل خان های تاریخی آن از مربوطین یکاولنگ

می باشند، قصبات وقریه های بزرگ آن متشکل از سوزمه قلعه هزاره با جمعیت پنجهزار مرد تذکره والا، کته قلعه لنگر شاعبدالله دوهزار مردینه که مناصفه آن از مردم مظلوم از یک می باشند قلعه الچه کوتل خالص هزاره یکاولنگی به تعداد سه صد(۳۰۰) نفر هستند، قریه گجوار چارصد کس اند عده تاجک نیز در آنجا بسر می برند، این قوم تاسال(۱۳٤۲ ه ش) تقیه می کردند بعد از آن شیعه بودن خود را برملا نمودند از جمله قریه دارعلی خان، شاید هم بعض از اشخاص های دیگربدان ها در رابطه شده نیرو بخشیدند قریه((مسجد سبز)) سه(۳۰۰۰) هزار نفر تذکره دار بوده خالص هزاره های یکاولنگی است از جمله چار برادران یکاولنگ است گویند اینها از جمله((اولاده رستم داستان)) می باشند بنام های«دستم» «بابه» در سرحد امرخ جای دارند، قریه آب کلان از سه هزار هزاره های، بهسود، دایکند، دایزنگی ویکاولنگ است.

قلعه چه قوتن مست، پنجصد(۵۰۰) خانواده هزاره قزلباش افشاری است وهم چنان قریه بلدیان از سادات یکاولنگ که بیشتر از صد نفر نیستند، قریه اسماعیل هشت صد نفر تذکره دار است.

قصبه« شاه مرد» پنجصد نفر هزاره وسید اند، قرا پاله، چارو، یار، شوموگن، نوآباد، قلماق وتوکزار در مجموع هفت(۷۰۰۰) هزار خانوار هزاره اند.

خاسار هشت(۸۰۰۰) هزار نفر تذکره دار را در برمیگرد از جمله یکی از اقوام آن بنام((چغتای)) یاد میگردد چغتای پسر بزرگ وتاریخی از دود مان چنگیز خان است.

آغل های صیاد، آغجوره، یکهزار دوصد(۱۲۰۰) نفر مردینه دارند است از سایر مناطق هزاره جات بوده قباله های زمین های ایشان قبل از صد سال را در برمی گرد.

بزرگان اقوام یکاولنگ ساحه فوق در اخیر هشت برادر از شیر علی

خـان ((یکاولنگـی)) بـوده اسـت ریشـه هـای تاریخـی آن بـه میـر ایلخاتـی مـی پیونـدد ودر یکاولنـگ بنـام قـوم فقیـر یـاد مـی شـود.

سـوابق تاریخـی الـم انگیـز آن چنیـن اسـت کـه ایـن هشـت بـرادر را سـید هـای منطقـه از کـوه پائیـن کـرده تسـلیم دولـت کابـل مـی کننـد وبعـد امیـر عبدالرحمـن آنهـا را دربیـن سـیاه چـاه بـه مـدت شـش مـاه حبـس کـرده بعـد از آن بیـرون میاورنـد ولـی شـیر علـی خـان بـه مجـرد کـه هـوای آزاد را در دهـن چـا تنفـس مـی کنـد همـان جـا مـی میـرد ! غـلام حیـدر خـان همـرای هفـت بـرادر خویـش بـه سـوی ترکسـتان مهاجـرت مـی نماینـد کـه از جملـه دوبـرادر آنهـا در میمنـه رفتـه انـد هـم اکنـون در حـدود دوصـد (۲۰۰) خانـوار را سـاخته انـد غـلام حیـدر خـان، سـلطان محمـد خـان، ملاخـداداد وملامحمـد علـی درمنطقـه سـنگچارک جوزجـان باشـنده شـدند، محمـد نبـی خـان در کابـل مـی مانـد واحمدنبـی «دود گل» مـی گـردد.

بدیـن شـرح اکثـر هـزاره هـای صفحـات شـمال از مناطـق هـزاره جـات مجبـور بـه مهاجـرت اجبـاری گردیدنـد.

زمانیکـه خلقـی هـا وپرچمـی هـا کسـب اقتـدار کردند ولسـوالی سـنگچارک نیـز هماننـد سـایر مناطـق سـردچار وحشـت گشـتند بتاریـخ(۱۳۵۷) مـاه جـدی هفتـاد (۷۰) نفـر صاحـب رسـوخ را تنهـا از یـک قریه((تبـر)) دسـتگیر نمـوده در همـان شـب زیربلـدوزر کردنـد، روی ایـن جهـت اکثـر مـردم بنابـه احسـاس خطـر شـبانه در صحـرا مـی خوابیدنـد.

پـس از آن از روی مجبوریـت عـده از مـردم باهـم در رابطـه شـدند اولیـن کسـیکه اقـدام کـرد عبدالرحمـن وکیـل ولـد محمـد نبـی خـان هـزاره یکاولنگـی کـه صاحـب رسـوخ هـزار خانـوار جمعیـت محسـوب مـی شـد بـا قریـه دار علـی خـان تمـاس حاصـل ونشسـت نمودنـد بعـد همـرای آقاجان((ازبـک)) در قریه((الچـه کوتـل)) مجلـس ترتیـب داده مکتـوب هـای بـرای سـیف الدیـن خـان قـوم ایمـاق وآقـای عالمـی بلخـاب ارسـال کردنـد در نتیجـه باآمـدن آنـان

درمنزل((عبدالله قریه دار)) که دربین دوکوه موقعیت دارد جلسه دیگری را ترتیب دادند در این جلسه چهل(۴۰) نفر باهم گفتگو نمودند ومتعهد شدند تادر(۲۲) حمل سال (۱۳۵۷) هرکس آغل خود را به قیام علیه دولت دعوت نمایند وهم فیصله گردید که همرای بزرگان بلخاب در رابطه شویم وبه آنها موضوع را گوشزد نمائیم و درهمان شب هرکه در خانه خویش رفتند ولی فشار دولت از بسکه شدت داشت مردم خود به خود ولسوالی را تصرف کرده علاقه دار را به قتل رسانیده اسلحه وامکانات حکومتی را به غنیمت گرفتند از سوی دیگر قریه دار علی خان در خانه خود دستگیر می شود واورا در ولسوالی میبرند.

در مقابل مجاهدین نیز راهبای عبور ومرور را بسته به شهر سنگچارک حمله ورشدند مدت پنج شبانه روز حکومتی در محاصره ماند در روز هفتم تپه های شهر بدست مجاهدین می افتد در شب کار مندان حکومتی فرار می کنند دوصدوبیست پنج(۲۲۵) نفر زندانی با سرکاتب جزا ومحمد عثمان خزانه دار می ماند.

قریه دار علی خان جرئت کرده از زندان خارج می شود واسلحه ها وسامان را بدست آورد دربین مبارزین ایماق ، ازبک وهزاره تقسیمات نمودند که تعداد وسائل (۳۶۰) میل اسلحه وشش پایه ماشیندار می گردیده است ویکروز تمام شهر بدست مردم می ماند که قوای دولتی سررسیده شهررا بدست می گیرد جنگ شدید واقع شده از مجاهدین پنجاه(۵۰) تن به شهادت می رسد واز دولت در حدود چارصد(۴۰۰) نفربه قتل می رسند، پس از ده روز نبرد قوای دولتی فرار می کنند.

تعداد زیاد اسلحه باز هم بدست مردم افتاد، نوبت سوم قوای دولتی رسید سرتپه را سنگر گرفتند در همین تاریخ اهالی محلات مجلس بزرگ را تشکیل دادند تا اهالی جوزجان وسرپل را به حرکت وا دارند.

بنابرآن به تعداد هفتاد(۷۰) نفر مردان مسلح تنها از قوم یکاولنگ

مینده است از تمام مردم در حدود سه هزار(۳۰۰۰) نفر می گردیده است ولی کارمندان دولتی دفتر را خود بخود رها کرده رفتند وبعد از آن مردم سوی ولایت جوزجان میروند ولی طیاره های دولتی مردم را بمباران کردند.

به تعداد دوصد نفر از مبارزین راه حق وآزادی به شهادت می رسند پس ازآن جانب((آق کپرک)) و«بوینه قره» رفته مدت چهل روز مردم آنجارا بسوی انقلاب اسلامیٔ دعوت کرده جنگ شدید را علیه عمال «خلق» بپای بردند، هفتاد (۷۰) راس اسپ مجاهدین بدست دولتی ها افتاد وبعد نبرد دگری را در«آق کپرک» بپای بردند در نتیجه سه صد(۳۰۰) میل اسلحه غنیمت هزاره ها گردید وبعد ازآن دو(۲۰۰) صد مرد جنگی از هزاره های صفحات شمال را سوی یکاولنگ اعزام نمودند که از جمله سران آنها نبی خان«شاخدار» حاجی نادرعلی «جاغوری» شیخ انصاری وغیره بودند این قوای کمکی وارتباط مدت یک ماه به کمک اهالی یکاولنگ ماندند معلوم است که از مشکلات خود گفتند واز مسائل یکاولنگ مطلع گشتند قابل یاد آوریست که هزاره های صفحات شمال درآن مناطق پیش آهنگ مبارزات مسلحانه بودند که بعد از یکسال از بک ها وتاجک ها وپشتون های آن محل بصورت تدریجی به انقلاب پیوستند در جریان سال ۱۳۵۸ تا سال های(۱۳٦٦ ه ش) حوادث زیاد اتفاق افتاده است که گنجائیش چند جلد کتاب را داراست که متأسفانه در مورد کسی کارنکرده اند ومجالس های مهم تاریخی را انجام داده اند ولی کسی از آن ها آگاهانه درج تاریخ نکرده اند از جمله یکی از مجالس بزرگ، جلسه مشترک مردم مجاهد وحاکم محل بوده است از طرف دولت سید هاشم ولد سید احمد خان در علاقه ((شوبو کس وقلماق)) با دوهزار(۲۰۰۰)مجاهد جلسه ترتیب گردید از سران مجاهد آقای عالمی، مولوی مبارک شاه نیز اشتراک داشته اند در مورد حاکم بصورت تاشه(مخفی) به مردم می فهمانند که وی میخواهد تسلیم مجاهدین گردد

ولی مردم اصرار می نمایند که از مقام خود بهتر میتوانند خدمت به اسلام نمایند ولی دولت متوجه قضیه شده اورا زندانی نموده است.

سال آینده گروههای از هزاره که ایران سازماندهی شده بودند در منطقه رسیدند مردم در نخست از آنها استقبال خوبی کردند ولی آنها که اندیشه جدا از مردم را بسر داشتند در خصوصیات محل نمی دانستند حرف های قالبی شده بعض از عمال سپاه مخالف ایران نیز بوده است بگوش گرفته هدف داشتند تا قدرت محلی را از ساکنان آن بدست آورده به شیوه ایرانی ها که بیشتر در کلمه گنجایش دارد انقلاب نمایند واز خود ومغز خویش طرح به سبک خود هزاره های افغانستان نداشتند و درمورد کسان که قبل از آنها جنگیده بودند وکشته داده ودشمن راخسته ساخته بودند ایراد های را می گرفتند ودر نشنه حرف های هوای قدم میزدند انتقاد وایراد گرفته خصوص متنفذین محل را توهین می نمودند وخود ها را بنابه روحانی بودن وارتباط داشتن در مرجع تقلید به قول هزاره ه«خونده» انقلاب فکرمی کردند.

خوانین وروحانیون مقلد خوئی وارباب ها حاضر نبودند قدرت را به آسانی از دست خویش بدانها سپارند ودلیل میاوردندکه ما انقلاب کرده مناطق را آزاد نموده ایم ولی گروه ها می گفتند اینها مرتجع وطاغوتی اند انقلاب بایستی از مستضعفین باشد که رهبری آن بدست گروهی خودشان باشد وخوانین را به تحریک بعض عمال ایران خون خوار گفته تصمیم داشتند اول مناطق را پاک سازی نمایند وبعد باروسها جنگ کنند این طرز تفکر نزاع داخلی را میان نصر، سپاه وحرکت وخوانین بوجود آورد وقدرت شورای اتفاق به زودی در صفحات شمال هزاره جات منحل گردید وبعد برخورد های وحشت ناک میان حرکت وسپاه رخ داد در مجموع شوروشوق مردم از جوشیش افتاد.

مردم که میدان جنگ را ضد دشمنان عمده یعنی روسها ندانستند

وبرادر کشی را توَخ(مشاهده) کردند یکی از ترس دیگری مقاومت منفی را گرفته فوج فوج، جانب ایران کوچیده مهاجرت کردند تا کنون که سال(۱۳٦٦) هجری شمسی مقرون روز دوشنبه ربیع الثانی (۱٤۰۸) هجری قمری مطابق(۳۰) نوامبر(۱۹۸۷) میلادی می باشد تاکنون آرامش درست در صفحات شمال هزاره جات وقسمت های مرکزی آن وجود نداشته به ویژه در دایکندی میان نصر وسپاه در ورس میان سپاه وشورای اتفاق انقلاب اسلامی افغانستان هست که رهنمود های سیاسی زیرین را مدنظر داشته باشند.

یک: برخورد های وحشیانه بین مسلمین یا گروه های اسلامی در صفحات شمال به زیان مردم بوده آبروی اسلام را لکه دار می کند بنابرآن برقول حضرت علی(ع) ((ثَمَرةُ التجربةِ حُسنُ الاختیار)) یعنی فایده ومیوه تجربه آن است که انسان خوب را اختیارنماید واز بد اجتناب ورزد.

دوم: گروههای اسلامی متوجه دشمن عمده خویش روسیه شوروی شده به آینده دور نظر اندازند ومتوجه تعیین سرنوشت آینده شوند.

سه: روحانیون ومتنفذین محل برای تصرف قدرت محل درعوض نزاع منطقوی متوجه قضایای عمده بین المللی شوند.

## فصل بیستم

# چارکنت

چارکنت موقعیت است از هزاره های شمال که سمت شرق به فیروز ونخچیر وراهی اسبق سمنگان، درغرب رحمت آباد، شولگره، جهت شمال به مزار شریف، جنوب دره راه دادیل ودره صوف می گیرد، کنت معنی دسته را می دهد، اهالی مناطق چارکنت، هزاره، ازبک، تاجک، بوده از جمله هزاره شیعه چهل(٤٠٠٠٠) هزار جمعیت ذکور دارد همرای زنان واز قلم افتادگی واطفال صدهزار(١٠٠٠٠٠) جمعیت را در برمی گیرد وقسماً بدین شرح اند: جان بلاق به تعداد پنجصد خانوار قریه ور طی صد خانه دود برآمد ، پس چاه یکصد وپنجاه خانوار، کورچه صد خانواده، خواجه بندی، فاطمه چشمه آبدره، کورگاه،قورق کهنه قشلاق، آبتال و گبزی جمعا پنجصد خانواده دود برآمد می باشند، نانوای سه صد فامیل را تشکیل میدهند قریه های سفید چشمه، خاشا،گرداب و بابه قوچی به تعداد چارصد (٤٠٠) خانواده اند، آب خانه چارصد(٤٠٠) فامیل اند، آغل های گیرو، شرشر، یکه تال، لشکرتاق، بوریه باف، شش خانه گرملید هفتصد(٧٠٠) خانه می شوند، شال جیربالا، شال جیرپایان، یوزوم چاه، یوزوم قدوق بیشتر از هفت صد وپنجاه خانوار ند، دالان، پنجصد خانه دود برآمد را تشکیل می دهد،قراغاچ، قربان قدوق وشوراب نهصد(٩٠٠) فامیل می شوند، شوربلاق هزار(١٠٠٠) خانواده اند، نورقند درک، هفت صد خانه وار است، قریه کفش دایمیرک چارصد خانوارند،

هزاره های چاکنت از اقوام بهسود، دایزنگی ، دایمیرداد، بورجگی،جرغی، غزنی چی، سیدهای سنگلاخ، دایمیرک، داله ارزگانی تشکیل یافته اند چارکنت از جمله علاقه از هزاره جات است که مردم آن قبل از تهاجم امیرعبدالرحمن خون آشام بوده اند مردم ناحیه قبل از انقلاب اسلامی عریضه حکومت اعلی را داده بوده اند چونکه دولت های گذشته آن را منظورگمنام نگهداشتند تا از منطقه ازیک طرف وکیل نیاید واز جانب دیگراین علاقه با هزاره های دیگربی روابطه بمانند، واز سوی دیگر تا از منطقه وکیل شورای ملی هم انتخاب نگردد، روی همین منظور سیاسی مناطق شمال هزاره جات وهم چنان مناطق بزرگ((رستاق)) یک لک وهفتاد(۱۷۰۰۰) هزار ازبک و تاجیک جمعیت دارند. دولت افغان برای جلوگیری از قدرت تاجک ها وترکمن ها عوض که علاقه را چند ولسوالی یاولایت ترتیب دهد آن را به حیث یک ولسوالی منظور داشته بودند.

روی این موجب هزاره های چاکنت همانند سایر هزاره های دایکندی وغیره در مورد اعتراضات قانونی داشتند که دولت مز دور روس، کورس های توهین آمیز بی سوادی را برمردم اعمال نمودند بعد از آن عده عناصر بنام دفاع از انقلاب به حیث جاسوسی در رابطه حکومتی قرار گرفتند پس از کمی وقت سی وپنج(۳۵) شخص صاحب رسوخ قشلاق را زندانی کردند به تعقیب آن سید مدرس، ملااسحاق وغیره را در اول ماه دلو بردند بدین قسم عده دیگر را نیز سوی زندان انتقال داده سی(۳۰) دختر را دریک شب به جبربه شوهر دادند ودر هرکنار خصوصیات و عنعنات قومی مداخله کردند بعد را احضار کرده درپیش روی مردم زمین های آنان تقسیمات می گردد، در همین بحبوحه عناصر از قبیل ملا وارباب نیز طرح قیام را باهم ریختند ومتوجه شدند که شصت(۶۰) میل اسلحه دارند ولی هرتفنگ بیشتر از دوصد(۲۰۰) مرمی نداشت با این موقف سوم حوت علاقه داری را محاصره وقهراً داخل جنگ گردیدند

علاقـه داری دوروز محاصـره مانـد.

دولـت توانسـت کـه علاقـه دار را ، نجـات دهـد پـس ازآن مردم((تنگـه شـادیان)) را اسـتحکام دادنـد ولـی قـوای دولـت از سـمت غـرب چارکنـت یـورش آورده بعـد از آن مردم«تنگـه شـادیان» را خالـی کـرده در قلعـه «نائـب سـالار» مشـوره کردنـد در نتیجـه فیصلـه بـه عمـل آمـد تـا جاهـای حاکـم را سـنگر گیرنـد، ایـن تصمیـم در فصـل اخیـر زمسـتان بـوده اسـت بـرف هـا هنـوز آب نشـده بـوده اسـت کـه جنـگ طرفیـن شـروع گردیـد دونفـر از مـردم بـه شـهادت رسـیدند وسـی(۳۰) میـل تفنگ«کـره بیـن» یـک پایـه هـاوان سـه میـل ماشـیندار پانـزده صنـدوق مرمـی بـه غنیمـت گرفتنـد حکومـت از سـنگر بـه قلعـه نائیـب سـالار رفـت در ایـن وقـت کسـی بنام((اکبرخـان بـی خـدا)) باشـش هـزار نفـر از طـرف حکومـت خلقـی سررسـیده سـنگر هـای مجاهدیـن را موقتـاً متصـرف گردیدنـد اکبرخـان بـی خـدا گفتـه بـوده اسـت کـه ماشـش موتـر از زنـان مـردم هـزاره را بـا خـود خواهیـم بـرد، جنـگ آوران هـزاره بیشـتر از یکهـزار پنجصـد(۱۵۰۰) نفـر نمـی شـدند بقیـه مـردم دسـت خالـی بودنـد ونظـر داده شـدعده جـان فـدا بـه میـدان حاضـر گـردد از جملـه پنـج تـن بـه صحنـه حاضـر گردیـد از جملـه سـرور قومانـدان بـاآن چارکـس بـا تفنـگ مـوش کـوش از طـرف پشـت سرقوای دولتـی رفتـه خـود اکبرخـان بـی خـدارا هـدف مـی گـرد واورا بـه قتـل مـی رسـاند بقیـه متوحـش شـده هرسـوپراگنده گردیدنـد در جریـان صدمیـل تفنـگ بدسـت مـردم افتـاد کـه سـه صنـدوق نیزهمـرا داشـت مـردم بـرای فتـح وپیـروزی خویـش ختـم قـرآن مـی گرفـت کـه اکثـر وقـت ایـن عمـل ادامـه داشـت.

بدیـن ترتیـب جنـگ هـای پراگنـده رخ داد ومهـم تریـن جنـگ قـوای دوازده هـزار نفـری درمـاه میـزان بسـوی سـنگر هـای مجاهدیـن هـزاره حملـه ورشـدند وهـم توانسـتندکه موقتـاً سـنگر هـارا بـه تصـرف آورنـد بـاز هـم مـردم بـا تصمیـم دسـته جمعـی کـه بیشـتر از دوهـزار وپنجصـد(۲۵۰۰) نفـر

نمی شدند به سنگرهای دشمن حمله ور می شوند و در منطقه «تپه اکبر» جنگ سخت درگرفت از دشمن به تعداد سه صد(۳۰۰) نفر به قتل می رسید وسه صد(۳۰۰) میل اسلحه بدست مردم غنیمت می گردد، چارنفر را دستگیرمی نمایند که سه نفرآنها هزاره بوده است پس از باز جوئی به قتل می رساند ولی افغان ها را رها می کند به جهت که فیرنکرده بوده است.

فردای آن روز قوای دولتی سرمیرسد، عده از مردم از قریه های خویش مهاجرت کرده در((قلعه غاچ)) مانندند وجنگ دیگری درگیرمی شود که از مردم پنجاه نفر به شهادت رسیده بوده است از دولت هم عده بقتل می رسند قوای دشمن شکست می یابد که تابحال جنگ ادامه دارد ۱۹۸۷/۷/۲۶.

حوادث الم انگیز چارکنت وحماسه آفرینی ها وفاجعه های دره صوف وسنگ چارک که درج فصول این کتاب گردید از یک طرف مصیبت های بزرگ را نصیب مردم کشور نمود واز جانب دیگر به ما درس های بزرگ وامید های را به شرح زیر هدیه داد:

## هدیه تاریخ

۱-اینجانب که قبل ازقیام های اسلامی وملی مدت ده سال درمورد تاریخ هزاره جات پراگنده کارکرده بودم از هزاره های چارکنت، شولگر، پشت بند، ناوه میش وامثال آن آگاهی نداشتیم بعد از برکت جنگ آزاد یبخش همرای آنان در رابطه شدم آنها از وجود ما آگاهی یافتند در مجموع دانستیم که ملت بزرگ بوده ایم در مورد متوجه شدم که ماچه قدر ازمردم خود بی اطلاع هستیم همانند کودک کودکستان.

۲- این جریان انقلاب وجریان کاربه من وهمکارانم عملاً آموخت که دانش حقیقی درنزد مردم است درکتاب ها شمه از آن گنجانیده نشده است بایستی مستقیم در رابطه خود مردم مسلمان تاریخ وفرهنگ آنان

را نوشت ورهنمود داد واز آنها یاد گرفت ودوباره به ایشان تعلیم داد.

۳- درس دیگر که ماگرفتیم که دولت های صد سال قبل بیشتر وقصداً هزاره های صفحات شمال وبادغیس را از ما دور نگهداشته بوده اند تا ملت هزاره، تاجک وازبک از قدرت ملی ملیت بزرگ هزاره مطلع نشوند ودر بابت دقیق خیانت سیاسی شده بوده است ودانشمندان دنیای دیگر را نیز در این ورطه سیاهی پیچانیده بوده اند.

٤- درمورد مسائل تاریخی متوجه شدیم که تاریخ را دولت تحریف کرده افتخارات آن را بشمول گذشته وآینده خودش نموده اند تا ازیک طرف اعداد ملت مسلمان هزاره ونورستانی را کم جلوه دهند از جانب دیگر افتخارات تاریخی را برای خود غصب نمایند.

٥- گروه های اسلامی وملی وظائیف مهم که دارند اقوام پراگنده هزاره وسایر ملیت های مثل چارایماق وپارسیوان را منظم کند آنهارا وا دارند که به خود آیند واقوام خود هزاره را گسترش سیاسی وملی وقبیلوی داده پشتون های مستضعف را راهنما شوند.

٦- گروههای اسلامی وملی هزاره خود هدیه دیگر انقلاب است که از متن ملت جوشیدند هرچند اشتباهات زیاد را مرتکب شدند ولی درآینده روح روان وسرمایه مردم ما است که این مردم را حفاظت می کند.

## دره صوف

دره صوف بخش از هزاره جات است که غرب آن بلخاب ویکاولنگ از شرق کمی به دره دادیل، روی دوآب، شمال علاقه به کشنده وآق کپرک می چسپد جنوب ساحه را چیل وآبخورک در برمی گیرد.

درمناطق علاقه هزاره، ازبک، تاجک می باشند نفوس ذکور مردم ساحه نودهزار(۹۰۰۰۰)تن می شود، تقریباً چهل(٤۰۰۰۰) هزار جمعیت اهالی را هزاره ها تشکیل می دهد، طوائف هزاه را ترکمن، بهسودی، دایمیرداد، می سازند شاخه های طوایف را تولخشه، بلاسو، میاره، شائو،

بوسیی، اسلام، صدمرده، چه ورچی، تولو، جاغوری، قزلباش، سلمو، غزنی چی، افشاری، کمسو، ارزگانی، یکاولنگی، دایکندی، زی کلک، نیگگ، پولادی، آبی، شخک، که ده قوم اخیر نسبت فشارمذهبی سنی شدند، زمانیکه خلقی ها روی کارشدند هیأت های را می فرستادند به نسبت فشار، هیأت بی سوادی را مردم جواب رد با مجلس سه صد (۳۰۰) نفری دادند، بتاریخ(۳۰) دلو(۱۳۵۷ ه ش) متفیقاً تصمیم گرفتند تاقریه دو نفر ترتیب گردد هیأت را جواب بدهند معروفترین آنان شیخ گل حسن، ولد شیرعلی ساکن بینی سنگ، سید محمد حسین ولد سید عبدالحسین از همانجا، محمد علی ولد شرف ساکن لیله، آثار علی ولد احمد علی،از همان جا،ضرب علی ولد محمد علی،غلام علی ولد برات علی مسکونه های رشک فرزند صاحب خان بنام محمد کاظیم از صد مرده، بختیاری ولد غلام شاه از صدمرده هشت نفرفوق هیأت را صریحاً جواب دادند، کارمندان دولت گفتند ((یاد خواهی کرد)) فردای آنروز به تاریخ(۲۲) دلو(۹) نفر کارکنان دولت همرای(۲۵) عسکر دور حویلی بختیاری قریه دار را گرفته خانه وی را تلاشی کردند در آن شب وی را دستگیر ودر(۲۵) تاریخ دلو سال(۱۳۵۷) اورا همرای هژده (۱۸)کسان دیگر در ولایت سمنگان اعزام نمودند مطابق بدین روز کار گران معدن «طور» که همه هزاره بودند قیام کردند(۲۹) تن عمال دولت را باقوماندان وحاکم دره صوف ومدیر معدن سنگ ذغال بقتل رسانیدند.

از سوی دیگرعمال خلقی های دولت چارنفر از هزاره ها را از هرنقطه که دیده بودند دستگیر نموده همرای هژده(۱۸) تن هزاره زندانی را خارج از شهر برده دریک چوقوری(کودی) که توسط خلقی ها کنده شده بوده است می برند تازنده بگور نمایند اول پول ها وساعت های بید دست آنان را می گیرند وبعد زنجیر وزولانه هریکی را باز کرده بصورت یک یک به همکاری هم بقعر سیا چال یاگورستان دسته جمعی گزلک کرده می اندازند.

به تعقیب آنان دونفر عسکر را ریسمان به کمرنموده با تفنگ های پر از مرمی امر فیرمی دهند، عساکر باتفنگ های((په په شه)) فیر نموده جاغور های آنان را خالی می کنند وبعد آنها را بالا کشیده رفتند، درساعت های دوبجه شب در نخست ملا برات نام بهوش آمده متوجه می شود که عده زنده اند منتها زخم خورده اند ودیگران را نیزتکان داده بعض را بهوش می آورند متوجه می شوند که عده زیاد زنده اند در نوبت اول دونفریکی برشانه دیگری بالاشده ملابرات را در لب چاه بلند نمودند بعد از آن نه(۹) نفردیگر را توسط لنگی از قعر چاه بنوبت خارج نمودند که ناگهان صدای موتربلند می گردد، اینها پای به گریز می گذارند ولی بعداً آگاهی میابند که آن صدای موتریکی از اهالی قریه ((تخت رستم)) بوده است از جمله قریه دار بختیار که این موضوع را به ((نگارنده)) نقل نمود فردای آنروز درشام خود را در لب«سرک قیر» رسانیده در پلخمری خانه از دوستان خود آمده واز آنجا به کابل میرود وبه حیث آدم گمنام روز خود را تیر میکرده است وبعد در مورد خبرمی شود که در دره صوف قوای نظامی رفته خانه اوراهم غارت کرده است.

اقوام هزاره دره صوف درقهرزمستان سال ۱۳۵۷ هجری شمسی گرفتار فاجعه عظیم گردیدند آن سال در اوائل برف نبارید زمان ناگهان به باریدن آغاز کرد که مردم در کوه ها سنگرگرفته بودند به اثر سرمای، زمستان بسیار اطفال تلف گردیدند در یک نوبت همان زمستان هفتاد(۷۰) نفر از اهالی دهن((کیندرقول)) به شهادت رسیدند چهل(٤۰) تن را در قریه((کهیج)) کشتند شصت نفر از هزاره های کارگران معدن شهادت یافتند خلقی های پلید همانجا قبردسته جمعی کنده آنهارا زیر خاک کردند بیست وپنج(۲۵) نفر دیگر را در دهن کجک قتل عام کرده در چاه نظیر دیگر آنها انداختند، چهل(٤۰) مرد از قوم سید دایمیرداد را در منطقه چارتوب تیر باران و چاکنده زیر خاک نمودند(١٤) مسلمان را در((دهن قورق سامی)) پشته بازار دره صوف وحشیانه بقتل رسانیدند درآن زمان

بیست (۲۰) کس افراد صاحب رسوخ را دستگیر کرده بردند تاکنون ازآن ها درک نیست بعد ازآن که اجساد شهدا را در چاه زیر خاک می کردند وخود چاه را نیز سنگ باران می کردند عجیب اینکه سه مرد از یکی از این قبر های دسته جمعی خود را زنده کشیده بوده است، این بود شیوه حزب دیموکراتیک خلق که رهبران آن پشتونهای بودند که بنام دفاع از دهقانان، طبقه دهقان را زنده بگور ونیمه کشته می کردند سنگ باران هم به جهت آن می نمودند چون آن نیمه جان ها آنقدر انسان های سربراه نبودندکه در زیرخاک آرام گیرند این بود شمه از دستاورد های نماینده گان روسیه شوروی این((دژپرولتاریا ودهقانان جهان!)) در دره صوف هزاره جات.

به اثر مقاومت مجاهدین بتاریخ(۸ ثور) دره صوف آزاد گردید وزان پس اقوام اهل سنت وجماعت نیز بیرق بسته در صف انقلاب پیوستند بعد از آن دو(۲۰۰۰) هزار مرد جنگی دره صوف بسوی ولایت سمنگان حمله بردند ودر جریان جنگ به تعداد(٦۰۰) میل اسلحه وسه پایه توپ را از دشمن به غنیمت گرفتند مردم مواد منفلقه(دینمو) را در دره تنک که راه عمومی است در جریان حرکت قوای دولتی انفجار دادند در این عملیات شش صد(٦۰۰) نفر دولت از بین رفت چهل عراده موتر بدست مردم افتاد از آنجائیکه برنامه ونظم نداشتند سامان ولوازم ان تماماً ضائیع گردید بعد از آن بازهم قوای دولتی به دره صوف یورش اوردند جنگ شدید رونماگردیده به مدت ده روز طول کشید ودر نبرد قوای دولتی شکست یافتند هشت عراده موتر را بغنیمت هزاه ها در آمد برعلاوه یک فروند طیاره چرخی سقوط نمود این جنگ ها بین دهاقین ودولت دست نشانده بود دولت کنه سنگ دفاع از طبقه محروم را به سینه میزد.

در سال(۱۳٦۰) قوای عظیم روسی که بتعداد سه صد تانک می شدند به دره صوف هجوم می برد سه شبانه روز نبرد در گرفت بعد از آن نظام

وکیل نام از قوم ازبک را دولت از خود کرده بدره صوف حمله آوردند که در این نبرد قوای دولت شکست یافته سه(۳۰۰) صد میل اسلحه از روسها بدست مردم غنیمت گردید.

هم اکنون اهالی دره صوف نسبت به گذشته ها تجارب زیاد را اندوخته اند در جریان کارهای انقلابی برخورد های بی جهت وزیان تلخ نفاق را خوب چشیده اند وجای آن رسیده است که در موارد زیرین توجه نمایند:

۱-درموارد نفاق های گذشته گذشت نمایند تابه یک نتیجه درست وعمومی به خیر خلق خدا برسند.

۲- خود ها را کمک کرده در صدد جمع آوری نیروی تسلیحاتی وایجاد شور وشوق بیشتر باشند.

۳- چند گروهی که در مناطق دره صوف حضور دارند همرای سران گروههای سایر مناطق هزاره جات رابطه گرفته در صدد کاربزرگ بکوشند.

٤- از برخورد های داخلی بصورت جدی پرهیز کرده در جهات اتحاد عمومی هزاره ها وسایر مردم افغانستان باشند.

٥- بیشتر توجه در باره چگونگی ایجاد جمهوری اسلامی فدرالی باشند تاهزاره ها وسایر اقوام کشور در زمام مملکت اختیار داشته وکار کرده بتوانند.

٦- در برنامه های کارسیاسی خویش یک تشکیلات جدید را طرح بریزند چونکه تقسیمات ولایات دوران ظاهر شاه براساس منحل ساختن هزاره ها وصفحات شمال بوده است که از این قضیه روسها استفاده نتوانند.

# فصل بیست ویکم

## درّه کیان

### هزاره های اسماعیلیه

((دره کیـان)) عبـارت علاقـه تاریخـی وزیبـای از هـزاره در گوشـه شـمال شـرق هـزاره جـات متصـل بامیـان واقـع گردیـده شـامل ، اقـوام زی نظـر، زی جانـی، بابـه کلـو، بابـه، زی شـادی، زی غولـه، مـی باشـد هرکـدام چندیـن قریـه پرجمعیـت را شـامل مـی گـردد.

۱-باکـس دارای مناطـق، اسـکار، داروغـه، ترخیـان، سـوزک، دوشـی، دهـن کیـان، کیـان علاقـه نیمـه تاریخـی وافسـانوی اسـت کـه قـرار نقـل اهالـی محـل پـاد شـاه کیـان بـرای شـکار در آنجـا اقامـت مـی نمـوده اسـت وعلاقـه بنام((مرزایـران)) در ایـن دره وجـود دارد.

۲-زی عوله در مناطق گل دره، مندره، کتو،سربید، تنگی باغ وغیره اند.

۳- زی جانی، بابه کلو وبعضی مناطق دیگر است.

٤- زی شـادی، درعلاقـه، هـای دره گگ، سـیاقول، سـیاقول بلنـد کلان گـذر، زیسـت دارند.

٥- زی نظر، در قریه بنام شترجنگل، دره ملا هستند.

٦- بابه، در علاقه های ایوک، دهن دره ملا، سیاکمری اند.

۷- هـزاره هـای دیگـر بنام((آهنگـر)) انـد، گوینـد در زمـان هـای قدیـم از ایـران آمـده انـد، در حـدود دوصـد(۲۰۰) خانوارنـد.

۸ـ شیخعلی کـه معـروف بنام((هشـت خواجـه)) انـد در «دره وادو» مربـوط علاقـه داری تالـه اسـت کـه قبـلا تذکـرآن رفـت.

۹- قوم علی جم، به تعداد دوصد(۲۰۰) خانواده در علاقه تاله است.

۱۰ـ دایمـرک، دارای شـاخه هـای بـه اسـم هـای، خطـای، خـودی، چاچـه، بیـگ مـراد ومقصـود انـد در قریـه هـای شـولوتو، سرآسـیا شـولوتو، زی مزیـد، نوآمـده وقپچـاق بسـر مـی برنـد.

بـزرگان هـزاره اسـماعیلیه، منوچهـر، سـید کیـان اسـت منوچهـر همـرای عمـوی خـود بـه مـدت هـژده(۱۸) سـال دعـوا نمـود موصـوف در قضیـه تاریخـی کودتای((سـید میـر احمـد شـاه)) سـهم داشـته اسـت زمانیکـه حادثـه نـاکام مـی گـردد همـرای هفتادپنـج(۷۵) تـن زندانـی مـی شـود بعـد از کودتـا شـوم(۷) ثـور سـال(۱۳۵۷) روی تصـادف آزاد مـی گـردد، در مرحلـه اول بـرای مصالـح ملـت وآرزوی راکـه در دل داشـته اسـت در نخسـت پسـر عمـوی خـود را ابـرأ خـط میدهـد وخـود مشـغول زمینـه سـازی جنبـش مـی شـود ولـی حکومـت در صـدد دسـتگری وی مـی برایـد اوبـه صـورت مخفـی، همـرای حاجـی کلان، مجیـد کلـه کانـی، مولـوی قیـوم بولعیـن، وملـک عبدلمجیـد کوهسـتانی واقـع قریـه« ملـک هـا» تمـاس حاصـل مـی کنـد چنـد مجلـس درآن محـل مـی شـود بعـد سـید محسـن ساکن دهنـد غـوری، اربـاب دولـت، اربـاب سـخی داد، مولـوی جانـان از بدخشـان وغیـره افـراد کـه در حـدود صدنفـر اشـخاص صاحـب رسـوخ تـا دوران«قیـام چنـداول» در کابـل فعالیـت داشـتند از جملـه در نخسـت ملـک عبدالحمیـد منصـب دار روسـی را تـرور مـی کنـد از سـوی دیگـر همـرای پولیـس هـا در موضـوع رابطـه گرفتـه بـوده انـد بعـد از حادثـه« چنـداول» ((تفنـگ بیرجیـس )) خـود را گرفتـه طـرف دهـن غـوری مـی رود در آنجـا جلسـه را نمـوده از آنجـا در«کـوه قولـوق» (شـاید قرلق باشـد) در خانـه خویـش مـی رود وپسـر خـود را در تالـه وبرفـگ مـی فرسـتند ودر جبهـه هـای هـزاره جـات تمـاس مـی گیـرد ومـردم اسـماعیلیه را بـه قیـام

مسلحانه دعوت می کند هزاره های اسماعیلیه که شش هزار نفربودند در«دهن دره کیان» سنگر می گرند سنگر دومی را در «دهن غوری» ایجاد کردند، سنگر سوم را در علاقه«جه غه» هیبک برپا نمودند، مصارف تمام سنگر هابه دوش «منوچهر» سید هزاره کیان بوده است که در این وقت شانزده (۱٦) هزار نفر را برادر زاده حفیظ الله امین معروف بنام عبدالله امین به سوی سرکوب هزاره ها اعزام می دارد، زمانیکه قوای دولتی در حصه تاله وبرفگ می رسد جنگ شدید واقع می گردد که در این نبرد از شانزده (۱٦) هزار نفر صرف سه هزار تن زنده برمی گردد باقی تمام توسط هزاره های مجاهد به قتل می رسند در همین جنگ است که به تعداد دوازده (۱۲) هزار میل اسلحه بدست مردم آن ناحیه افتاد ولی منوچهر اسلحه ها را در تمام مناطق بامیان تقسیمات نمود صرف سه هزار میل آن را برای خود نگهداشت تانفرهایش توسط آن جهاد نماید.

زمانیکه روسها تجاوز نمود به تعداد هفت صد(۷۰۰) تانک را برای سرکوبی هزاره های تاله وبرفگ ودره کیان فرستاد در این نبرد اموال وخانه منوچهر را روسها کاملاً به غارت بردند که از جمله دوازده(۱۲) هزار سیر برنج و(۷) هفت هزار سیر گندم وی را چپاول کرده خانه اش را آتش زدند وشش نیم هزار سیر«جو» وی را نیز بردند.

بعد از آن منوچهر طرف پاکستان می آید سید احمد گیلانی وی را خوب قدر کرده بنام سید گرائی ایشان را نزد حکومت پاکستان معرفی میدارد واز حکومت پاکستان چارهزار هشت صد(٤٨۰۰) میل اسلحه بنام وی می گیرد وبرای خودش صرف هژده(۱۸) میل تفنگ کمک می کند از جانب دیگر دولت کابل«خان آقا» را از خود ساخته در جبه وی نیز هرج ومرج تولید می شود حالا موصوف باموی سپید انتظار چند میل اسلحه در پیشاور است که آن هم برایش نخواهد داد زیرا سید بزرگ از مردم هزاره است.

## هزاره قلق(قره لق) وبعض طوایف از قلم افتاده

قره لق یا قلق، به معنی موی سفید اسم شخصی از بزرگان هزاره شیخ علی بوده وقبرآن در دره شیخعلی هنوز موجود است که بنام قبر بابه قلق یاد می گردد، منشأ هزاره های قره لق از شیخعلی که درسمت شمال شرق هزاره جات می باشد گرفته شده، مردم هزاره قرلق، شیعه وسنی اسماعیلیه اند.

۱-هزاره های قلق قوم بزرگ از هزاره است که از ولسوالی شیخعلی منشأ گرفته ودر اشکمش، خان آباد، تخار، علی آباد، پراگنده اند این قوم در بین خان آباد بیشتر اند در خان آباد به تعداد پنجهزار(۵۰۰۰) هزار خانواده بسرمی برند.

۲- هزاره های شیخعلی اسماعیلیه اند که در حدود هزار(۱۰۰۰) خانواده بوده ودر شرق ولایت خان آباد هستند.

۳- به تعداد هزار(۱۰۰۰) خانوار هزاره«نیکپای» دربین خان آباد وقندوز هستند در اول تظاهربه سنی بودن می نمودند ولی بعد ها خود را علنی کردند.

٤- هزاره «گرگگ» در شمال بغلان به اندازه دو(۲۰۰۰) هزار خانواده بوده واهل سنت وجماعتند وعلاقه ایشان کوهستانی است.

۵- هزاره «کوه گدای» درغرب ولسوالی نهرین در منطقه کوهستانی به تعداد دو(۲۰۰۰) هزار فامیل می باشند.

٦ـ هزاره«قوزی» درجنوب نهرین وشرق خان آباد یکهزار دوصد(۱۲۰۰) فامیل زندگی دارند واهل سنت وجماعتند.

۷- هزاره«تولی» در جنوب نهرین بوده در حدود دو(۲۰۰۰) هزار خانواده اند، شاید این کلمه از اولاده چنگیز خان گرفته شده باشد.

۸- هزاره«دلـه پـس کنـدی» در غـرب نهریـن وشـرق انـد راب زندگـی داشـته ومناطـق کوهسـتانی آنجـا را منصـرف وبنـام هـزاره هـای انـدراب یـاد مـی گـردد.

۹- هـزاره های«جـوی کنـد» بـه تعـداد پنجصـد(۵۰۰) فامیـل درخـان آبـاد زندگـی دارنـد.

۱۰- هزاره«نیمـان» بـه تعـداد دو(۲۰۰۰) هـزار فامیـل بـه طـرف کوهسـتان شـمال بغـلان زندگـی مـی کننـد آنهـا شـیعه وسـنی انـد شـبیه تاریخـی در رابطـه چنگیـز خـان دارنـد.

۱۱- هـزاره« کولـو» علاقـه از هـزاره هـای هـرات جـوار منارهـای تاریخـی اسـت کـه بیشـتر از سـه هـزار خانـواده انـد.

۱۲- هزاره های((غوریان)) هرات پنجصد(۵۰۰) خانواده اند.

۱۳- هـزاره هـای ((جونـد)) کـه بسـته یـک ولسـوالی هـزاره اسـت در حـدود پنجـاه (۵۰۰۰۰) هـزار نفـوس دارنـد.

۱٤- هـزاره هـای ((بادغیـس)) هـزاره هـای بـاد غیـس بـه تعـداد دوازده (۱۲) هـزار خانـواده مـی باشـند.

۱۵- هزاره های (( دره کشرو)) که به تعداد هزار(۱۰۰۰) خانوارند.

۱٦- دامرده هـای جاغـوری کـه در بیـن تولـک ودولتیارنـد جمعیـت آن، بـه شـش(٦۰۰۰) هـزار خانواده میرسـد.

۱۷- هـزاره هـای، خوشـک ولزیـر چارصـد(٤۰۰) فامیـل بـوده وقسـمت شـینه ده انـد.

۱۸- هـزاره هـای ((دای)) کـه پنجصـد(۵۰۰) خانـواده مـی شـوند، در تولـک نزدیـک هراتند.

۱۹- پسابند یک علاقه داری بسته از مردم هزاره است.

۲۰- هـزاره های((درفـاف)) بـه تعـداد پنجصـد(۵۰۰) خانـواده بـوده نزدیـک

علاقـه میمنـه اسـت وشـیعه انـد.

۲۱- هزاره((دایمیـرک)) کـه درفصـل دیگـر هـم اشـاره شـده اسـت در صفحـات شـمال در قریـه شـولتو، قـره خـوال ودیوانـه قشـلاق زندگـی داشـته کـه جمعیـت آنـان بـه پانـزده(۱٥۰۰۰) هـزار نفرمیرسـند.

۲۲- هزاره ((قغی)) در قریه های خواجه پاک ونیلان وشورابند.

۲۳- هـزاره ((قـول بـرس)) واقـع مرکزتخـار در حـدود سـه(۳۰۰۰) هـزار خانـوار وبیسـت یـک(۲۱۰۰۰) هـزار جمعیـت انـد.

۲٤- هزاره((چـال)) در سـرحدات اشـکمش بـه تعـداد بیسـت (۲۰۰۰۰) هـزار نفرمـی رسـند وبیشـتر از سـه هـزار خانـواده انـد.

۲٥- هـزاره ((قـره باتـور)) دوهـزار فامیـل انـد وپانـزده(۱٥۰۰۰) هـزار نفـوس دارنـد.

۲٦- هـزاره ((ینگـی قلعـه)) از هـزاره هـای انـد کـه از حکومـت در آنجـا زمیـن خریـده بـوده انـد.

۲۷- هـزاره ((کـوک چنـار)) در بغـلان بـه تعـداد هفـت (۷۰۰۰)، هـزار نفـر جمعیـت ویـک هـزار خانوارنـد.

۲۸- هزاره((بابولـه)) در قسـمت سـمنگان بـوده شـیعه وسـنی انـد بـه هـزار خانـوار مـی رسـند.

طوایـف زیـاد از هـزاره هـا در دهـن دره میمنـه، خمیـی، قلعـه قیصـار، باباولـی، بدخشـان وتمـام ولایـات افغانسـتان حضـور دارنـد و در بابـت کار های زیـاد را نیـاز منـد اسـت مثـلاً در مـوارد بابـه در غـوی شیبروشـنبل وده هـا شـخصیت تاریخـی کسـی مطلـع نیسـتند.

هـزاره هـای پلخمـری: متشـکل از شـاخه هـای بهسـود، جاغـوری، یکاولنگ وطوایـف(۲۷) گانـه مثـل نیمـان انـد ایـن طوایـف در نواحـی (۱) و(۲) اسـلام قلعـه ، کورگانـی، دهـن غـوری، چشـمه شـیر، دشـتک علـی جـم، جنـگ اغلـی

وغیره اند که اینک نفوس علاقه های هزاره پلخمری را تشریح میدارم:

| | | | |
|---|---|---|---|
| چشمه شیر | ٤۰۰ خانواده | نیمان | ۲۰۰ خانواده |
| دشتک علی جم | ٤۰۰ // | دایمرک | ٤۰۰ // |
| دشتک نیمان | ۳۰۰۰ // | جنگ اغلی | ٦۰۰ // |
| گاوی | ۳۰۰ // | قغی | ٦۰۰۰ // |
| بهسودی ها | ۱۰۰۰ // | جمع | ۷۲۰۰ |
| جمع | ۵۱۰۰ | | |

که درمجموع (۱۲۳۰۰) ضرب ۷ مساوی(۸٦۱۰۰) هشتاد شش هزار صد نفر می شود، هزاره های پلخمری شیعه، سنی واسماعیلیه اند طبق گفته آگاهان محمد عربشاه ولد عبدالشکور بلکه علاوه تر هم هستند بدین قسم در دیگر نواحی در مورد همه نویسند گان ومحققیین یاد داشت نمایند.

برعلاوه مناطق جغرافیای هزاره جات اقوام زیاد از این ملت در مناطق بدخشان، قطغن، ترکستان ودر نواحی شهر ودهات ولایت قندوز خان آباد، مزار شریف وسمنگان پراگنده اند در مجموع یک سوم جمعیت آن نواحی ا تشکیل می دهند.

پراگنده شدن این اقوام از هزاره ها به اثرنبودن تشکیلات سیاسی وفقدان شعور ملی وکارنشدن روی این ملت تمام جنبه های آن مبهم ودست ناخورده مانده اند دولت افغان بسیار کوشید که هویت ملی هزاره های دور از مرکز هزاره جات را تجلیل برد وآنها را تشویق نمودند که هویت هزاره گی خویش را انکار نمایند وبرآنها فشار وارد کردند تا آنقدر تقیه نمایند که مذهب خویش را فراموش کرده مذهب سنی را اختیار نمایند وبعد به آنها فشار روحی وارد می کردند که خود را آنقدر از روی مجبوریت تاجک بگویند که عادت به گفتن این عبارت

کننـد دولـت در مـورد منحـل کـردن ایـن ملـت منظـور هـای زیـاد را تعقیـب مـی کـرد کـه اهـم آن قـرار بدیـن شـرح مـی باشـد:

۱-نفـوس هـزاره هـارا کـم نشـان داده از حیـث بیـن المللـی موقـف ایـن ملـت را مثـل ازبـک هـا وتاجـک هـا ازمیـان بـردارد.

۲- ارتبـاط ایـن اقـوام هـزاره جـات را باهـزاره هـای مرکـزی قطـع کـرده موجـب مسـخ شـدن آنـان را سـریع کنـد.

۳- هرکدام این قوم را بی هویت کرده اذهان شان را مغشوش سازد.

٤- دولـت میدانسـت کـه هـزاره هـا آن توانـای را دارنـد کـه قـدرت سیاسـی از ایشـان بدسـت آرد لـذا بنـام مذهـب شـیعه وسـنی واسـماعیلیه ازآن بهـره بـرداری گـردد.

## هزاره پشت بند (قره جنگل)

پشـت بنـد علاقـه هـای از یـک قسـمت هـزاره هـای گمنـام صفحات شـمال بـوده ((کوتـل قـره جنـگل)) قصبـات دهـن غـوری وپلخمـری را ازآ ن جدامـی کنـد، اصـل نـام از همیـن سلسـله کـوه گرفتـه شـده کـه در پشـت همیـن بنـد، دهـات بـه شـکل عجیـب جـوش خـورده اسـت بدیـن معنـی مناطـق را بنـام پشـت بنـد مـی نامنـد.

پشـت بنـد مناطـق مخصـوص اسـت کـه در شـرق متصـل بـه حصـه هـای دهـن غـوری وپلخمـری از طـرف شـمال بـه ولایـت سـمنگان مـی پیونـدد، جنـوب مناطـق را هـزاره هـای تاتـار وآب خـورگ تشـکیل داده بـه سـمت غـرب بـه روی درآب پیوسـته اسـت مناطـق مذکـور کوهسـتانی ودربیـن دره هـا ودر سـطح بـالای کوههـا اسـت.

قریـه هـای بـزرگ ((پشـت بنـد)) متشـکل اسـت ازقینـر، آق چشـمه، سـروزو، دگرقـورق، کل محـد، بابـه قمبـر، اوقـول، بغـل کـوه، هجـرت آبـاد، محمـد بخـش، دشـت چنگیـز، کـوه چنگیـز، نوبـلاغ، بابـه قوچـی، خواجـه

قشـقار، گنجشـکک، دهـن دربـلاق، وسـرخک چشـمه مـی باشـد.

کـوه چنگیزدربیـن یـک دشـت موقعیـت دارد کـه در فـرق آن جـای دربـار موقتـی وی تاهنـوز بـوده موقعیـت اطـراف آنجـای تاریخـی موجـود اسـت وبـه مقـدار چارمتـر بـر دیـوار احاطـه آن اسـت در همیـن جـاه شـکاری گاهـی خوبیسـت.

عـرض وطول((پشـت بنـد)) دو روزه راه مسـافرت ویـک ونیـم روز را ه منـزل را در بـر مـی گـرد ایـن مناطـق بـا هـزاره هـای حسینی وتاتـار همسـایه انـد جمعیـت هـزاره هـای پشـت بنـد در حـدود پنجـاه هـزار خانـه دود برآمـد را مـی سـازد، تقریبـاً بیشـتر از یـک علاقـه حصـه اول بهسـود اسـت هـزاره هـای آنجـا از تمـام مناطـق هـزاره جـات مـی باشـد دولـت آن را قصـداً بـه حیـث منطقـه جداگانـه بـرای گمنـام مانـدن آن منظـور نکـرده بـود بـرای منحـل نمـودن وی سـاحه را بـه ولایـت سـمنگان ولسـوالی پلخمـری تجزیـه کـرد.

خانـواده معمولـی آن صاحـب پنـج اسـب وپنجصـد ریـزه پـای را دارا اسـت کوهپایـه هـای علاقـه پشـت بنـد علفچربـی نظیـر محسـوب مـی گـردد، بـرف کـوه ((دگرقورق))سـالوار ذخیـره مـی مانـد کوهسـار مناطـق درخـت هـای بیـد، سـلتبی، پسـته وغـوش داشـته وهـم چنـان چـوب((زرک)) آن داروی خـوب اسـت کـه بـه کار طبابـت مـی خـورد بعـض دره هـا چنـان تنـگ وعمیـق اسـت کـه تنهـا آسـمان دیـده مـی شـود.

اهالـی ایـن مناطـق تمامـاً شـیعه ومربـوط سـازمان نصـر وحرکـت هسـتند همـواره درمناطـق پلخمـری عملیـات ضـد روسـی را انجـام مـی دهـد وقومانـدان آن شـیخ دولـت اسـت.

بـه قـول یکـی از اهالـی آن در جریـان جنـگ علیـه روسـها ونوکرانـش نکصـد وپانـزده نفـر شـهید داده انـد، در نبـرد هـای کـه اتفـاق افتـاده اسـت، یـک هلیکوپتـر را سـقوط داده انـد، یـک میـل زیکویـک را از تانـک بـاز نمـوده انـد شـش میـل کلاشـینکوف بـه غنیمـت گرفتـه وچندیـن مراتبـه در گیـری

بـزرگ بـا روسـها ونوکـران آن داشـته از جملـه دریکـی از جنـگ هـای نهایـت خونیـن دولـت بـه کمک((خـان آقـا)) فرزنـد سـید کیـان در منطقـه حملـه ور گردیـد پـس از نبـرد قـوای دولتـی شکسـت یافتـه پابـه فـرار نهادنـد هـژده (۱۸) تـن مـرده آنـان در جایـش مانـد وسـه پایـه ((دی پـی)) کـه چهـل یـک مرمـی میخـورد بـا شـانزده میـل اسـلحه غنیمـت مـردم گردیـده در جریـان جنـگ(۳۰) سـی نفـر از ایشـان زنـده بـه دسـت عمـال روسـی افتـاد بـه معقیـب در گیـری هـای را گروههـای بـی تجربـه روی ایـن قـوم مظلـوم تحمیـل کـرد کـه خسـارات آن نهایـت تلـخ وخانمـان سـوز اسـت، گروههـا در عـوض اینکـه سـریک قـدرت منطقـوی باهـم درگیرشـدند بهتـر اسـت سـراین اقـوام درد رسـیده ومصیبـت دیـده را جمـع کـرده بـرای تصـرف قـدرت سیاسـی تربیـه نماینـد وآنهـا را باتمـام مناطـق کـه رابطـه دارنـد از نیـروی قومـی وملـی ایشـان آگانماینـد وبـه آنهـا تعلیـم بدهنـد کـه هـم علیـه روسـیه مـی جنگیـم وهـم حقـوق از دسـت رفتـه خویـش را از نظـر شـرعی ومدنـی خواسـتاریم ومـا میخواهیـم در دولـت آینـده صاحـب اقتـدار واختیـار باشـیم تاوطـن خـود را آبـاد کنیـم وبـه تمـام ملیـت هـا واقـوام کشـور و وطـن مصـدر خدمـت عاشـقانه شـویم مـا در مرحلـه اول اینکـه...

تاریخ نوین هزاره

محمد عیسی غرجستانی




قیمت: ۲۵۰ افغانی

مرکز پخش: چوک شهید مزاری، مارکیت محمدی، منزل دوم، انتشارات معراج اندیشه